



دیانت زرتشت

ZAROASTER

در مقام مقایسه با سایر ادیان

نشر سوّم - باضافات

تألیف

حسام تقیانی

فهرست مندرجات

صفحه

موضوع

۳	مقدمه
۵	داستان خلقت (پیشدادیان - کیانیان)
۹	تاریخ ظهور زرتشت
۱۱	تاریخ زندگانی زرتشت
۱۵	دین زرتشت در طول زمان
۲۳	ارتباط زردشتیان با سایر ادیان
۳۷	کتاب دینی زردشتیان
۴۷	علل فتح اعصاب
۵۳	طبقات اجتماعی زردشتیان
۵۵	نوروزنار - مهر رستنی
۶۲	خداشناسی در آئین زردشت
۷۰	زندگی پس از مرگ
۷۵	مقررات (اصول - احکام - اعیاد)
۸۴	حقوق زن
۹۱	فرجود (معجزه)
۹۴	فره ایزدی (خوره کیانی)
۹۹	اخلاقیات
۱۰۱	انحطاط آئین زردشت
۱۰۹	اهم منابع

مقدمه

نشر سوم درباره زرتشت ناهال کتب متعدد توسط نفوس مختلف نوشته شده است بعد از

حطه عرب بايران ساليان در راز زرتشتيان نه تنها قادر بنوشتن اثری درباره د یانت خود نبودند بلکه امکان نگه داری و جامع آوری کتب غارت زده خود را نداشتند تا در قرون بعد در هند مختصر فرصتی جهت تدوین آثار خود پیدا نمودند ولی بنده ریج با آداب و اخلاق هند و ان ما نویسنده و حقیقتی دیگر از این د یانت باقی نماند . نویسندگان اسلامی با اطلاعات ناقص و مختصر و با دیده نفرت مطالبی درباره آنان نوشتند که به هیچ وجه جنبه واقعی ندارد و قرنهای ایرانیان از این آبا و اجداد خود بی خبر و بیگانه و با اتهام کفر و آتش پرستی حاضر بمطالعه و با تحقیق درباره این بین نشدند بطوریکه تاریخ و فرهنگ خود را کم کردند .

تا اینکه مستشرقین و سپس برخی زرتشتیان هند برای زنده نمودن فرهنگ زرتشتی و احیای آداب مذهبی همت گماشتند و کتب خود را با سبک مختلف ترجمه کردند و برای اولین بار در ایران ابراهیم پور اود اسناد دانشگاه با همکاری انجمنهای زرتشتیان هند و ایران موفق شد بخشهایی از اوستا را با فارسی ترجمه و تفسیر نماید و دیگران نیز کتب پرتبه وند وین قوانین و تاریخ زرتشت مبادرت کردند

بهر صورت این کتاب نتیجه و سازه کتب متعدد است که هر یک در این زمینه اظهار نظر متفاوت و متناقضی نموده اند با این تفاوت که شاید برای اولین بار ضمن تنقیح و توجیه مطالب بدین تعبیر با سایر عقاید ادیان و مذهب مقایسه شده و همت و چگونگی آن که ناشی از اقتضای زمان و حواشی انسانها بود روشن گردیده است.

در چاپ اولیه این کتاب در ایران صورت گرفت و اینک نشر سوم آن با تجدید نظر کامل و تفسیرات و اضافات در خارج کشور انتشار می یابد . امید است که مورد توجه دوستداران ادب و فرهنگ ایران قرار گیرد و با پیوسته باین موضوع توجه داشت که زرتشت یکی از انبیای سلف بود که در یک برهه از زمان بر قسمتی از نهای گذشته معبود گردید و ملت آریا را که قبلاً "بیابانگرد" چادر نشین و بی پرست بود بدین شهر نشینی و تمدن و توحید سوق داد و یکتا پرستی را تعلیم داد . اما بعد از آنکه کلیه قوای خود را بمصرف رسانید و مأموریتش تمام شد مانند هر یک از ادیان سلف از روح حیات محروم و با خرافات و بدعتها آلوده شده بقیه قرا برگشت و بصورت یک جامع منجمد متحجر . متعصب و متطلب درآمد و فروغ آیزدی و بیروالی از افق این د یانت غروب نموده از نقطه دیگری طالع و ظاهر شد . اطریش ۱۳۶۳ - حسام - نقبائی

چاپ دوم - چاپ اول این کتاب بنام (تاریخ و تعالیم زرتشت) در سال ۱۳۳۹ منتشر شد با

وجود یک مترجم آن مورد پسند موبدان و انجمن زرتشتیان واقع نشد ولی با استقبال عمومی مواجه گردید و پس از چندین نسخ آن نایاب شد و اینک چاپ دوم آن با مطالعات بیشتر و تفسیرات زیاد تر تنقیدیم خواننده عزیز میشود . در این چاپ که با تغییر بنام کتاب مورد تجدید نظر کلی قرار گرفته سعی شده که تاریخ و عقاید زرتشت با تفصیل بیشتری بیان شود و با ادیان دیگر مقایسه گردد و موازات و اقار و با انطباق آن روشن شود چه که ادیان الهی را ارائه می دهند و مشترکی بوده و از یک مرکز الهام میگیرند ولی چون انبیای رمان اقوام مختلف و در رازنه مختلفه ظاهر شده اند بفرار و بحال و مقتضای زمان مسائل دینی و حقایق زندگی را تفسیر نموده اند و هر قریه زمان معاصر

نزد یکترشوم وحدت اقوام وادیان زیاد ترشده و نزدیکی وحسن تفاهم بیشتری بین ملل حاصل گردیده است بطوریکه اتحاد افراد جهان که مورد علاقه عموم بشر و ستانست در آئینه نزدیکی پیش بینی میشود بدیهی است که هر قدر رجوع بشر گسترش یابد و بر طول و عرض آن اضافه شود اختراعات و اکتشافات زیادتری در زمینه های گوناگون بوجود آید زندگی انسان پیچیده تر و افکار او وسیع تر و احتیاجات اقتصادی و اجتماعی و معنوی آدمی بیشتر میگردد و محتاج بدستورات و نظامات جدید در ترو مسائل فلسفی و تعالیم اخلاقی عالمیتر مییاشد و انبیای الهی که بزرگترین مقتنین و پیشروان اخلاق بوده اند بی بهترین وجهی این مسئولیت اجتماعی و ماموریت الهی را درك نموده و اقوام بشری را بسر منزل سعادت . هدایت و دلالت فرموده اند و اینک بر ما است که قوانینی که موافق زمان و کاف سعادت عالم انسان و ضامن بقا و دوام ملل و راهنمای عقل و افکار بشر است تمیز داده و رنگارنگی آن از هیچگونه فعالیتی در ریخ نوروزیم

با مطالعه این کتاب روشن میگردد که زمان ظهور زردشت ایرانیان دارای چه افکار و رسوم بوده و در چه مرحله ای از تمدن بسر میبردند و حالیکه ملتهای متعدد قدیم مانند رومیان . یونانیان و مصریان باریاب انواع عقیده داشتند مردم ایران باستان در تحت تعالیم عالیه زردشت دارای چنان وسعت نظری و تجرد فکری شدند که ازیت پرستی دست برداشته بتوحید و خدا پرستی گراشیدند و در جمیع شئون زندگی به ترقیات عظیمه نائل گشتند طهران - مهر ۱۳۴۳ حسام نقبائی

چاپ اول - بسیاری از آداب و رسوم امروزه ما زائیده افکار عالیه زردشت پیغمبر ایرانی است و همین عقاید بود که اساس تمدن عظیمی را در ایران پی ریزی نمود و وحدت و مرکزیت و قدرتی بوجود آورد که در سایه آن قریب این ملت توانست جهانی را بحد متوجه سازد ولی متأسفانه از عقاید اصلیه این دیانت و تاریخ پیغمبر آن اطلاع زیادی در دست نیست و البته این امر ظل و طول زیادی دارد که بعضی از آنها را کرده است تاریخ حقیقی زردشت بر ما مجهول است زیرا وی بعنوان یک قهرمان افسانه ای در داستانهای مذهبی معرفی گردیده بحدیکه بعضی در وجود او شک و تردید نموده اند و چون این دیانت دستخوش تهاجمات زیادی گردیده کتاب و معارف و تاریخ خود را از دست داده و تحت نفوذ آداب و عقاید ملل دیگر واقع شده و حقایق آن در لابلای موهومات مخفی و مستور گردیده است و کمتر دانی است که تا این حد درباره افکار و تاریخ آن مطالب ضد و نقیض بیان شود و مستشرقین نیز هم یک بنحوی تاریخ آنرا بیان نموده اند

اینجانب تصمیم گرفتم عصاره ای از تاریخ و تعالیم این دیانت را که جمعی از محققین و مستشرقین جمع آوری نموده اند باز کراختلاف و استناد بکتاب مربوطه باکمال بی نظری در این رساله مختصر بیاورم تا بتوانم لزان راه موجبات شناسائی و آشنائی هموطنان را نسبت بعقاید گذشته گان و نیاکان خود پیش از پیش فراهم نمایم و برای اینکه تنوعی در مطالب حاصل شود حقایق و مسائلی چند از ادیان دیگر در مقام مقایسه و تطبیق بیان

شده است زمستان ۱۳۳۹ - حسام - نقبائی

داستان خلقت

درین ملل قدیم داستانهای کهن در مورد خلقت عالم و آدم مشاعده میشود که هر یک بنحوی بیان نموده که انعکاس افکار مردم زمان میباشند ولی اگرکنه مطالب و افسانه های متداول توجه شود علاوه بر وجوه مشترکی که در آنها ملاحظه میگردد مسائل علمی و حقایق معنوی در ورای این الفاظ و کلمات بچشم میخورد که در بسیاری از موارد توسط اهل فن توجیه و تعبیر و تشریح گردیده است و بدون شک افکار ملت بهاد هم نفوذ و رسوخ نموده و از یکدیگر بهره گرفته اند از جمله زردشتیان تحت تاثیر مستقیم و غیر مستقیم مهرپرستان واقع شده و بعد ها در موقع تدوین کتب مذهبی خود آن افکار و افسانه ها را بکم و بیش پذیرفتند .

مهرپرستان قبل از زردشت معتقد بودند که مهر یا میترا خدای خورشید و آفریدگار عالم وجود چندی به تنهایی بزیست بعد اهرمن بوجود اوی برد و با او جنگ و ستیز پرداخت و بالنتیجه میترا صوفانی فرستاد و زمین را آب فرا گرفت و همه موجودات هلاک شدند جز یک کهر که در کشتی بامیترا میرفت آنگاه مهر مجدداً انسان و حیوان را آفرید .

و اما داستان خلقت در آئین زرتشتیان چنین است که ابتدا خداوند (اهورامزدا) عالم ارواح را آفرید و بدون هیچ مانعی سه هزار سال سلطنت کرد (در روایات اسلامی آمده که خداوند ابتدا عالم را در یک عبارت از عالم ارواح باشد آفرید) بعد اهرمن بزرور و غف از تاریکی وارد روشنائی شد و چون حاضر صلح نشد با اهورامزدا بجنگید و هزار سال بعد اهورامزدا عالم مادی را در مدت یک سال در دوره (هردوره پنج روز) بیافرید و این شش دوره بنام گهنا مهر معروفست که در آن ایام زردشتیان جشن گرفته بستانش مشغول میشوند بقرار دین :

۱- از یازده تا پانزدهم اردیبهشت آسمان خلق شد این دوره رامیان بهار (مید یوزم) نامند .

۲- از یازده تا پانزده تیر آفریده شد این دوره رامیان تابستان (مید یوشیم) گویند .

۳- از ۲۶ تا ۳۰ شهریور زمین خلق شد نام آن دانه آور (پینی شهیم) میباشد .

۴- از ۲۶ تا ۳۰ مهر نباتات بوجود آمد و آنرا هنگام فرود آمدن (ایاترم) مینامند .

۵- از ۲۶ تا ۳۰ دی جانوران آفریده شدند این دوره رامیان سال (مید یارم) گویند .

۶- پنجه آخر سال یعنی ۵ روز فروردین مانده انسان خلق شد و آنرا برابر یونان شب و روز (همسیت میدیم) نامند

در کتاب سد درینده فصل ۲۵ مینویسد (اهورامزدا فرمود آفرینش جهان در ۳۶ روز که شش گانه بهار

سال باشد انجام گیرد) بنابراین در ظرف یکسال خلقت کائنات به ترتیب فوق صورت گرفت و در انتهای آن که مصادف بانوروز است بهایس فراغت از خلقت و شکر نعمت جشن میگیرند و تعطیل مینمایند . این اعیاد را بهجشنید از یاد شاهان پیشدادی نسبت میدهند .

در تورات آمده که خدا در شش روز دنیا را خلق کرد و روز هفتم بمناسبت فراغت از آفرینش با ستراحت و عبادت می

برد ازند و قابل توجه اینکه ترتیب خلقت موجودات در تورات و داستان زردشتیان مشابه یکدیگر است .

نبرد بین اهورامزدا و اهرمن در آغاز خلقت در قرآن بنام منازعه شیطان و خدا و در تورات باسم مار و آدم و در بین

پیشدادیان-کیانیان — در مورد خلقت انسان در کتب زردشتیان چنین آمده که اولین مخلوق کیومرث بود که آفرگشاه یعنی شاه جهان آب و گل و پاشاه کوه میخواند

کیومرث یعنی بزرگ وطن یا مرد پاک و زیان سربانی یعنی زنده گویا (کتاب آئینه اسکدری) .

در اوستا (کیومرث) به همین اسم آمده و مرث یا مردم بمعنی مردنی است (یسنای ۲۶ فقره ۱۰) .

گویند کیومرث اهل استخر فارس بود که بر اثر سزایه بین اهرمن و اهورامزدا کشته شد (صد در بند هش)

بعد نطفه او زمین ریخت و پس از ۲۰ سال در خنرویسری بنام مشی و مشیانه (یعنی فانی) یا مهری و مهریانه بشکل گیاهی باسم ریواس بوجود آمدند و بعد از ۵ سال با هم ازدواج کردند (ریشه مهر گیاه شبیه مرد و زنی بهم پیوسته است و شاید باین علت است که برای جلب محبت بین زنان و مردان در سابق مهر گیاه بانهامی دادند) بهر حال اولین انسان کیومرث اولین گیاه و ریواس و نخستین حیوان گاو نبود که آنهم در نبرد بیسن اهرمن و اهورامزدا کشته شد و از خون او حیوانات دیگر بوجود آمدند .

نه ماه که از ازدواج مشی و مشیانه گذشت ۱۴ پیروز خنرو وجود آوردند که یکی از آنها سیامک نامیدند کیومرث علاوه بر آنکه پدر خلایق است سر سلسله پادشاهان پیشدادی است که بر ایران زمین سلطنت کردند

نخستین خدیو که کشور کشور سرپادشاهان کیومرث بود و نیز گویند:

نخستین کیومرث آمد بهشاهی بکیتی در گرفت به پیشگاهی

اود ر ظرف سی سال پادشاهی لباس پوشیدن و خط نوشتن یاد میان آموخت و در او سال ۲۶۴ قبل از

هجرت بود (مجمل التواریخ والقصص) . چنین گفت گائین تخت و کلاه کیومرث آورد کبود شاه .

در کتاب داستان المذاهب باستان در سانیتر آمده که قبل از پیشدادیان بر ایران " مهابادیان " سلطنت

داشتند و پس از آنها " جیانیان " حکومت کردند بالاخره سلطنت به پیشدادیان رسید .

سیامک جانشین کیومرث در جنگ با دیوان کشته شد و از او ۱۶ در خنرو وجود آمد .

یکی از پسران سیامک بنام هوشنگ پادشاه شد و انتقام پدر را از دیوان گرفت . گویند زمان هوشنگ مردم ایران بنام آریائی خوانده میشدند و اولین بار زمان اوقانون تدوین شد و مردم بیابانگرد بودند بعد از زمان زردشت شهر نشین و تمدن شدند . گفته شده که هوشنگ اولین بار آتش را کشف نموده قبله قرار داد و شرح آن در فصل دیگر میآید و او موسس مذهب مهرپرستی (خورشید پرستی) میدانند

بعد از وی پسران او اش ته مورث جانشین او شد و بنصر شاهنامه پس از او پسرش جمشید پادشاه شد و مدت ۷۰۰

سال سلطنت کرد و مراسم جشنهای برپا ساخت . در روند پدر بختی از اوستا آمده که چون مردم گناه و عصیان

نمودند خداوند بجمشید دستور داد محل اضی برای حیوانات . نباتات و انسانها را نظر گرفته آنگاه باران و بزرگ

باریدن گرفت و برفها آب شده سرمای سختی بوجود آمد و همه موجودات زمین را هلاک ساخت (این داستان

شباهت بد داستان صوفان نوح در داستانهای ساهی دارد)

بعد از چندی جمشید توسط شخص بیگانه و مهاجمی بنام ضحاک (آرد هاک) از میان رفت

بیوراسب (ضحاک) جمشید را بگرفت و آره بر سرش نهاده و ناپای بد نیمه کردش (تاریخ بلعی) .

جمشید صد سال پنهان بود اوراد رشاد ریای چین در درون درختی نهان بدند ضحاک برادرش بنام سپینورافرسناد که اوراد درون درخت آره کرد (شاهنامه فردوسی) .

چون جمشید منحرف شده دعوی خدائی کرد سبب استیلای ضحاک پادشاه نمرود به ازسوره گردید و او رامیان د وخته چوب نهاده بواسطه استخوان نیغه پشت مامی آره اش کرد (تاریخ ایران ازسایگر) .

بعضی گویند ضحاک معاصر ابراهیم یاسلیمان در اواخر قرن نهم ق . م میزیست (دائرة المعارف بستانی) . و نضری ضحاک پسر عدنان از احفاد اسماعیل بن ابراهیم حلیل بود (تاریخ) .

او از نمرود بیهای بابل بود و چون اسب زیاد داشت او را بیوراسب گفتند (کتاب آئینه اسکندری) .

گویند د وماربرد و شبایش بودند که مغز مرد ما نرا بانهامید ادیک یاد و نغرمایور بودند که هر روز مغز و نغز آمد را بعد از کشتن پخته بهارها بخوراند اما یکی از آنها بخا صرا نسایت یکی آزاد مہار نکست و بجای او مغز کوسفندی درست کرد و آن فرد را در کوه د ماوند مخفی نمود و اینکار مرتب ادامه داشت تا آنکه فریدون از همان نژاد و نسب پیشدادی پسر آبتین سلطنت رسید و این تخمیر رژیم بخا صرقیام کاوه آهنک صورت گرفت و ضحاک را حبس نمودند فریدون بعد هاملتک را بین سه پسر خود بنامهای (ایرج - سلم - تور) تقسیم کرد این سه برادر رکه بهم شبیه بودند سه دختر از زمین گرفتند و نضرورد نشتیان اقوام وطل د نیا از این سه نغرموجود آمدند (طل اریا فرزند ان ایرج . اقوام ترک از تور . و ام سامیه از سلم) مشابه آراد رتورات و نیزین مسلمین می بینیم که گویند مردم د نیابعد از ضوفان نوح از سه پسر او (سام - حام - یافث) بوجود آمدند

ایرج پسر از هزار سال سلطنت د ایران وفات کرد و پسرش منوچهر پادشاه شد د این زمان افراسیاب نساہ نوران (عیاضله) بایران لشکر کشید و منوچهر را شکست داد و عاقبت بین صرفین مصالحه برقرار شد و رشتنها بخشی از او ستانده که برای تعیین مرز و کشور شخصی بنام (آرش تیرانداز) کمانی برگرفت و از مازندران تیری پرتاب نموده که د مارواہ النهر فرود آمد (آرش خوانند آرش را کمانگیر که از آمد بعرواند احتیث تیر) برخی گویند از قله د ماوند تیر را رها کرده د ریحیون فرود آمد و همانجا مرز ایران و توران شناخته شد و د رگسب آمده که سپند ارشد تیری بآرش داد و گفت این تیر د وریرتاب است هر که بیفکند بجای بعیرد با این آگاهی ارش نن بعرف داد و د راوستاد رشتنریشٹ از او به نیکی یاد شده است.

بعضی تورانیان که زمان افراسیاب با ایران مبارزه داشتند آریائی بودند عقب نصربه فوق فرزند ان نوریسر فریدون محسوب میشدند و زرد پوست نبودند بعد هاملولها و نرکهاد رانجاساکن شدند (۱)

سلسله پیشدادیان جمعاً سه نغرمودند و بعد پادشاهی بسلسله کیانیان میرسد که دنباله همان داستانها د کرانہاد رشاہنامہ و کبمدھی زرد نشتیان آمده است (مآخذ شاهنامه * خداینامک * بود از آثار د ورماسانی)

(۱) کیانیان یعنی جباران - جم یعنی روشنی بخش - افراسیاب یعنی پره آسیاب - ضحاک معرب د هاگ بمعنی د ارندہ دہ عیب - هوشنگ یعنی اولین د ادگر - تهمورث یعنی نجیب (معانی العلوم حواری)

کیقباد مؤسس سلسله کیانی بود و بعد از او کیگوس پادشاه شد و در آن زمان شاهزاده ایرانی سیاوش بعلی بنوران پناهنده شد و دختر افراسیاب بنام سودابه را بکرت ولی بعد مورد سو ظن واقع شده برای وضع اتهام از میان آتش سالم گذشت ولی بالاخره کشته شد و پاریختن خون او بر زمین گیاهی سبز شد سپس پسرش کیخسرو که به صورت پنهانی در چین میزیست به سلطنت رسید و انتقام خون پدر را در رستم دستان پهلوان نامی از بلستان بانوران بجنگید و افراسیاب را اسیر کرده بکشت

بعد از چندی کیخسرو پادشاهی را به پسرش لهراسب سپرد و اسفندیار عروج نمود (مانند عروج الیاد و عهد عتیق و صبح در عهد جدید) و بعد از وی گشتاسب به سلطنت ایران رسید و در زمان او بود که زردشت طاعتش را وادار و ریلخ بکش خود بخواند که شرح آن خواهد آمد و چون گشتاسب از قدرت رستم بیخاک بود پسرش اسفندیار در اوستا سینت وات آمده) را که توسط زردشت روئین تن شده بود و اسلحه جزبچشم او کارگر نبود بجنگ وی فرستاد ولی رستم بانیتر چشمانش را هدف قرار داده بکشت (در افسانه های یونان نیز آمده که آشیل قهرمان معروف تمام بدش روئین تن بود جز پاشنه پایش - در عهد عتیق آمده که سامسون پهلوان نامی یهود را زرد رشت در موهایش بود که زشت بآن پی برده قیچی کرد و موجب شکست او شد).

سپس بهمن پسر اسفندیار پادشاه ایران شد و بعد از او در پسرش بنخت نشست. در زمان او بود که اسکندر ارمق و نیه با ایران لشکر کشید و سلسله کیانی را منقرض نمود

در اینجا تاریخ از شکل افسانه ای خارج شده جنبه حقیقت بخود میگیرد و بعد از اسکندر سلوکیها و اشکانیان روی کار آمدند و بعد ساسانیان و بالاخره اعراب این سلسله را از بین بردند و بطوری مردم ایران را بر اثر حمله عرب تاریخ خود را فراموش کردند که سالها قهرمانان افسانه ای را بعنوان پادشاهان واقعی در تواریخ و سیر ذکر کردند تا بالاخره بر اثر روابط ایرانیان با خارجیان و استفاده از کتب مورخین یهودی. ارضی. یونانی. رومی و زکسفیا تو حفریات بعدی بتاریخ واقعی و شاهان ماد و هخامنشی پی بردند

اشکالی که بوجود آمده این است که شرح حال زرتشت در لای لای افسانه های مذهبی گنجانیده شده و در تواریخ واقعی ذکر آن را بعمل نیامده است ولی جمعی سعی نموده اند که بین این دو سلسله افسانه ای (پیشدادی - کیانی) با دوسلسله تاریخی (ماد - هخامنشی) تلفیقی بدهند و گفته اند که هر دو آنها یکی است و اسمی اندک اختلافی پیدا نموده مثلاً در اعرامان (در یوش) است که از اسکندر شکست خورد و یاکاوس همان کامبوزیا (کمبوجیه) است که بعد از کیخسرو یا کوروش پادشاه شد (کتاب آئینه اسکندر) و یاداریوش اول عبارت از بهمن پسر گشتاسب است که زردشت زمان او طاعتش را چنانکه در یوش در کتیبه بیستون خود را بهمن پسر ویشناسب هخامنشی داد و در اوستا ویشناسب همان گشتاسب است و بنظری کیانیان برقمضی از ایران حکمرانی میکردند. نویسندگان اسلامی که با کتب زردشتیان بیگانه بودند نسب قهرمانان دینی آنها را با اقوام سامی میسراندند مؤلفین ناسخ التواریخ و تاریخ گزیده کیومرث را از افعاد نوح میدانند ابن اثیر. خواند میروفر و سی زردشت را همان ابراهیم نبی داد و بقل سرجان ملکم تاریخ قبل از ساسانی بقدری معنوش است که اهتمام بر اشتقاق اسماء آن پیشتر از افسانه های آن نتوان کرد صبری سلیمان را معاصر کیقباد و حبیب السیر معاصر جمشید دانند

تاریخ ظهور زرتشت

کیفیت ظهور زرتشت را فسانه‌های مذهبی آمده که با تاریخ واقعی چندان وفق نمیدهد و مورخین و محققین با انبیه تحقیقات خود درباره تاریخ ظهور زرتشت نتوانسته‌اند وحدت نظری حاصل کنند و هر یک بنحوی بیان نموده‌اند و کمترین یغمیرست که درباره او اینهمه نظریات مختلف عقاید متضاد بیان شده باشد پیغمبری صاحب کتاب شریعت و پیروانی است ولی معلوم نیست در چه زمان و در کجا ظاهر شده است اینک نثر نویسندگان مختلف و منتشرین را درباره او فهرست واریان میکنیم:

هرودوت گرنفون، استرابون، یوسیفوس که تاریخ هخامنشی را نوشته‌اند زکری از زرتشت نگردانند. در کتاب مقدس یهودیان (عهد عتیق) که از اشاعان هخامنشی تعجید شده و در همان زمان نوشته شده نامی از زرتشت بیان نیاورده‌اند.

ارسطو در مقایسه با ارباب انواع یونان با اهرمن و اهورامزدا اسمی از زرتشت نبرده است.

افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق. م) در کتاب سپیادس زرتشت را پسر اهورامزدا اوریش آئین می‌داند.

آمین مارسلین مورخ ارمنی (۳۴۰-۳۹۰ م) گوید زرتشت بلخی در زمان کهن آئینی آورد و از عند بایران آمد بروسوس عقیده دارد که زرتشت موسس خاندان عیلام در بابل بود.

کنزیاس (۴۰۴-۳۵۸ ق. م) طبیب رومی اردشیر را زرتشت که ۱۷ سال در دربار ایران بود گوید زرتشت در

جنگ شاه بلخ با آشوریان زمان نینوس و زرش سمیرامیس کشته شد. این موضوع را دماخوتیوس (۸۷۵-۸۷۹ م)

که بطریق قسطنطنیه بود از کتاب کنزیاس پرسیکا نقل نموده و هرودت را دروغگو می‌خواند این بیان نسیه

داستان نمرود معاصر ابراعیم میباشد. ابوریحان نینوس را بانی نینوا میداند.

دکتر هاک مستشرق معروف ظهور زرتشت را چند هزار سال قبل از موسی داند.

موسی خورن (خورناسی) مورخ ارمنی از وی نامی نبرده است.

ادکوس ظهورش را ۶ هزار سال قبل از مرگ افلاطون دانسته است.

پلنارت و عربیوس ظهور زرتشت را ۶ هزار سال قبل از جنگ ترویا داند.

نیکیلاس مورخ قرن اول میلاد و یوزن لرتیوس مورخ قرن دوم از مورخ یونانی حسانوس یا کسانتوس (۱۶۵

- ۱۴۵ ق. م) نقل نموده‌اند که ظهور زرتشت ۶۰۰ سال قبل از جنگ حشایارشا با یونانیان (۱۰۸۰ ق. م) بود

مستر جاکسن صهر اوانیسه قرن هفتم قبل از میلاد میداند.

دراستتر مستشرق دیگر ظهورش را ۶ قرن قبل از میلاد داند.

مورخین اسلامی مانند (مسعودی - طبری - ابوریحان بیرونی) ظهور او را در قرن ونیم قبل از اسکندر داند

پرفسور گاری - پرفسور اسموس - دکتری بویس ظهور زرتشت را حدود ۶۰۰ ق. م میداند (کتاب دیانت

زرتشتی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ترجمه دکروهمن).

در کتب پهلوی و آثار زردشتی ظهور و وفات اورا نیمه قرن هفتم و آغاز قرن ششم دانند (۶۶۰-۵۸۳ ق.م)
 در مقدمه پهلوی کتاب ارتنا ویرا فاشان آمده است (چنین گویند که یکبار آموزرشت دینی که از اهورامزدا پذیرفت
 اندر کیهان روانه کرد ناپایان سیصد سال دین اندریاکی و مردمان در پی گامی بودند پس امرم اسکندر
 روی را بر خیزانید و بغارتگری و ویرانی ایران شهر فرستاد تا بزرگان ایران بکشت) .

مؤلف کتاب آئینه اسکندر ی گوید زرتشت نام شخصی نیست بلکه اسم نوعی و خنوران است
 ضری . ابن اثیر و مؤلف برهان قاطع نوشته اند زرتشت از فلسطین نیز بدین کرد .

میرخواند مؤلف روضه الصفا و ابن اثیر زرتشت را همان ابراهیم نبی دانسته اند فردوسی نیز چنین گوید :

ابراهیم پیغمبر راستگوی نهم پور زرتشت پیشین بد اوی

علت اینکه بعضی مسلمین زرتشت را همان ابراهیم نبی تصور کرده اند اینست که آنان با معارف زردشتی
 چندان آشنائی نداشته و همه چیز را از ریچه چشم قرآن و قصص قوم سامی مورد توجه قرار میدهند و از صرفی
 زرتشتیان نیز برای اینکه خود را اهل کتاب و محبوب اسلام قلمداد کنند این شایعات را تقویت میکردند زیرا
 اسلام ابراهیم را برسمیت میشناسد (کتاب رضاشاه کبیر از انول ساتن - مذاهب و حکم در آسیای مرکزی از گینو)
 پورد اورد در مقدمه ترجمه گانتها بنفوسیکه زرتشت را ابراهیم دانسته اند ناعنه است .

اما آنچه بیشتر مرقوم بحقیقت است و مورد قبول اکثر نویسندگان میباشد زرتشت زمان داریوش پادشاه
 هخامنشی ظاهر شد و یاد زمان ماد ها یعنی قرن ششم قبل از میلاد ولی داریوش در کتیبه بیستون از وی نامی
 نبرده است .

در زمان داریوش آئین اورمزدیان مذهب رسمی و مسلط بود و باربود (کتاب عصراوستا ترجمه رضی) .

قضی است که داریوش از پیروان او بوده است (تاریخ ایران از سریرسی سایکر) .



تاریخ زندگانی زردشت

نظریات مورخین و محققین درباره زمان و کیفیت ظهور زردشت از پیش بیان گردید و مسلم شد که شرح زندگانی او در تواریخ نوشته نشده بلکه تاریخ انحضرت ضمن داستانهای مذهبی گنجاییده شده از اینرو مابین شرح حال افسانه‌ای او را بنقل از کتب دینی در اینجا میاوریم

نام نسب و فرزندی - نام او به شکل مانند (زردشت - زرتشت - زارشت - زره توشتر . . .) آمده است و معانی که برای آن در نظر گرفته اند عبارت از (پسر ستاره - ستاینده ستاره - در حضان) زیرا (شتر در لاتین بمعنی ستاره است و در پهلوی نیز همین معنی را دارد و بمعنیه دیگری زردشت از دو کلمه (زرد - شتر) بمعنی شتر زرد می باشد همچنانکه (فرشتوشتر) بمعنی شتران سالم است و بقولی (زر Zar) بمعنی راندن (شترا Ustra) بمعنی شتر است (کتاب دیانت زرتشتی ترجمه د کرویعم)
و اصولاً در سابق مردم اغلب اسامی خود را با حیوانات توأم می ساختند مانند پد زردشت که نامش پوروشنب یعنی (دارنده اسب پیر) و یشتاسب (صاحب اسبهای زیاد) و ارجاسب (دارای اسبهای کرانه‌ها) و غیره (کتاب آئینه اسکندی) .

کلمه اسب در آخر بعضی اسماء نیز نگار گرفته مانند : لهراسب - گشناسب - جاماسب - نهماصب - گرشاسب و نیز لفظ (اله) بمعنی اسب در آخر اسماء و قرا نیز آمده است نظیر : ارشاک - صحاك - افراك - سیامك - مزدك - بزمك - بابك - نارمك - قلمك - ارمك - سرمت و غیره (لغت نامه دهخدا)

بنصری (اك) بمعنی عیب است و صحاك یعنی ده عیب (ناسخ التواریخ - تاریخ گزیده)
نسب زردشت به فریدون پادشاه معروف پیشدادی و همچنین بسلسله مه آبادیان میرسد شجره نامه او چنین است
زردشت پسر یوروشنب پسر یترب پسر ارود مت پسر همد مت پسر خجنصب پسر پترسب پسر پرورش پسر
هراد پسر اسپنتمان پسر ید مت پسر ارجم پسر رجشن پسر واران سرون پسر منوچهر پسر فریدون پسر آیینسن
(دینکرد - صد در بند همن - مروج الذهب - سعودی) .

زرتشت بنام جد نهم خود (اشوزرتشت اسپنتمان) نامیده میشود ما در (رشت) دغدو (از همان نژاد فریدون است نام زن زردشت (هووی) بود و دارای سه پسر و سه دختر می باشند با ساسی : ذیل :

اسامی پسرانش عبارتند از (اید و استر - اوروند نر - حورشید چهار) ناصان در اوستا آمده است موبدان یعنی روحانیون زردشتی خود را از نسب پسر اول زردشت یعنی (اید و استر) دانند (همچنانکه ائمه اسلام از نسب علی و کهنه از نسب هارون برادر ارشد حضرت موسی بودند) او نین موبد عمان پسر اولش بود و پسرد و من رعبر از عین و فرزند سومش رئیس نظامیان بوده و صیقات ثلاثه ایران را تشکیل میدادند و طبقه چهارم نود مرد بودند (ینتها)

د خیرانش عبارت بودند از (فرین - نهرت - پروچسب) اولین آنها بن جاماسب (عموی زن زردشت)
گردد. جاماسب و برادرش فروشتر از وزیر گشتاسب شاه ایران و جزو مومنین اولیه بودند اسامی این افراد
و نیز گشتاسب و زنش کایون د روستا به نیکی یاد شده است .

تولد و بعثت - پد زردشت از اهالی آدریاچان و مادرش از شهرری بود تولد وی د ریگی از این د نقطه
اتفاق افتاد ولی زندگانی ابتدائی او د آدریاچان بود و روز تولدش رانشم فروردین نوشته اند .
د روستا آمده که هنگام تولد زردشت آنها گیاهان و همه آفریدگان مقدس مژده گامیایی بخود دادند و
خندیدند (پسنا - الملل والنحل شهرستانی)

مسلمین نیز گویند زمان تولد پیغمبر صلی کسروی شکاف برداشت آتشکده فارس خاموش و د ریاجمسار و حنکشد
جاد و کربزرگ (د ورازان) از تولد زردشت بر خود لرزید سه تن یارانش را مامور کرد او را د آتش معبد بیاندازند
ولی مادرش او را د رمیان آتش سرگرم بازی دید (شاب ادیان بزرگ از جوزف گکر)

نظیر آن د قرآن آمده آتش نمرودی بر ابراهیم سرد شد قلنا یا نار کونی بردا " و سلام علی ابراهیم (اسیا)
د و باره جاد و کرا و ارمیان گاوان و احشام بیانداختن انگه مان نمود ولی نخستین گاو مانع کردند د یگران باشند
مجدد این جاد و کرا هرمن زردشت را د رانه کرکها جاد او ولی کرکها موقع رفتن بلا نه بر زمین میحکوب شدند و او
د رانه از گرسنگی گریه و زاری میکرد ساکهان د ویزید او را رفتند و او را د رانه شیر دادند .

پد رومادش او را د ۷ سالگی نزد حردمندی فرستادند و ۸ سال آداب و تعالیم مذهبی و نیز کشاورزی و صب
را بیاموخت و سپس نزد پد روماد برگشت و کمر بند مقدس کفشانه بلوغ بود به بست . د راین موقع جنگی بین ایران
و توران د گرفتار و برای معالجه زخمیان بجبهه رفت و سپس قحطی و بیماری شدیدی ایران را فراگرفت و اوسا ز
بمد اوای بیماران و پیرستاری بینوایان پرداخت و بعد از سه سال د و باره بمنزل برگشت و نزد پد روماد اری و کشت
وزیر مشغول شد و زن گرفت و او کار و فعالیت را برای دفع مشکلات مفید میداشت ولی همواره د ری پیداکردن ریشه
ناگامیها بود زمانی زن و زندگی را رها کرده بکوه سلان رفت و سانهایی ریاضت و تفکر و تپه پد روماد و بقول پلینوس
مدت سی سال د ریبایان با پییر سربرد و بعد از بعثت برای هدایت مردم بزمیر آمد

بود ایزید از تولد فرزندش خانواده را رها کرده ۶ سال د رکوهی بارنج و نعب به تزکیه نفس پرداخت و بعد
از کوه پائین آمد و دعوت مردم پرداخت . پیغمبر اسلام قبل از بعثت ۵ سال د رکوه حرا عبادت میکرد . موسی
نیز سالها بمنوان چوپان د ریبایان با حادی خود را رونیا زد داشت . عیسی همینطور همواره د رضاری بسر میبرد .
گفتگوی زردشت با سروش عیسی (فرشته شبیه جبرئیل) د آدریاچان و ستایش کردن حداد را رکاو د ارس
که د ریشتهای اوستا آمده د لالت دارد که از همین نقطه برانگیخته شده که د قرآن با صاحب الراس تعبیر شده .
زردشت از صریح وعظ و حضا به تبلیغ پرداخت ولی د مدت ده سال جزیر عومیش (اوسید پوه) کسی باو
ایمان نیاورد (همایون که اولین مومن به پیغمبر اسلام پسر عومیش حضرت علی بود) .

او از دست مردم ادیت و مشقت زیاد دید و از همجا او را غرور و مع نمودند د رگانه آمده که با اسبش د ر سرمای
آدریاچان میلرزید و کسی او را پناه نمیداد و از همه اصهار ناراضی میگرد و میفرمود بگدام حاکم روی آورم بکجا

رفته پناه جویم؟ . . . ای مزد اخود بشکر مرانپناه ده (اوستا - استود گات فقره ۱-۳) .

در کتاب (گد سته چمن آتین زردشت) آمده که خوشانش اوراترك و فرماندهان ستمکش در دژ آزارش برآمدند و میفرماید که ای مزد امن بیچاره ام وی یاور نزد تو داد خواه آمده ام ای جان آفرین نگاه می بمن کن .

حضرت عیسی نیز از اذیت و اسارت ناراحت بود (انجیل لوقا باب ۴ آیه ۳ - مرقس باب ۴ آیه ۳۴)

زبان حال پیغمبر اسلام در قرآن (فان استطعت ان تبتغي نقفاي الارض اسلاماني السماء) (سوره انعام)

مایانیم من رسول الاکابویه یستهنون (حجریس) لقد استهنی برسل من قبلک (حدیث انعام هانیبا)

بقوم قائمان اقام استقبال من جهلک الناس اشد ما استقبله رسول الله من جهال الجاهلیه (بحار الانوار ۱۳۴)

زردشت علاوه بر دشمنان خارجی با خود مبارزه درونی داشت چنانکه در اوستا آمده : دیوسمی کرد زرتشت را بفریید و باو گفت اگر از آتین مزداری بر تنای شهر یاری جهان بر تو ازانی دارم منی موفق نشد (وندی دد فرکرد)
شایه آنرا در مورد حضرت عیسی می بینیم که شیطان او را بالای کوه برد و وعده های فریبنده باو داد اما او به شیطان تسلیم نشد (انجیل متی باب ۴)

در باره حضرت بودا نیز گفته اند که شیطان باو گفت اگر میل کنی که همه یالیار امید دل بطلا نمایند اما او نیز قیبل نکرد و بتزهد و روزه خواری پرداخت (کتاب ادیان شرق و فکر غرب از اردا کریشنا) .

در قرآن نیز آمده (و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لانی اذ انتم فی الشیطان فی امنیته) .

هجرت و شهادت - حضرت زردشت بعد از ده سال محنت و مشقت مانند سایر انبیای جلای وض نمود و از دیار خود آن ریایحان ببلخ رفت (ابراهیم از شهر اور . موسی از مصر و محمد از مکه هجرت نمودند)

زرتشت بعد از رسیدن ببلخ بسوی گاخ گشناسب حرکت کرد ولی نگهبان او را راه نداد و موتی معطل ماند تا موفق بطلاقات شاه شد و او را به ترك بت پرستی و پرستش اجرام سماوی بخواند چه که انحضرت مؤسس وحدانیت الهیه در بین قوم آریائی بود نظیر ابراهیم در میان اقوام سامی . زرتشت چندی با حیران بعد از که و صاحب سر گرم بود بالاخره گشناسب را یافت او را پدیرفت و او را رئیس گاهنران را بر نمود ولی روحانیون ساکت ننشستند و او را به جاد و کتری منجم کردند و در نتیجه شاه دستور حبس او را صادر کرد اما برادرش ائرجاز زردشت او را در میان مومن شد .

گشناسب بدستور زردشت فرمان کرد علاوه بر ایران تعالیم او را در تمامی جهان مانند هند . ترکستان منتشر نمایند و بعد در مدد برآمد که دین خود را بنحوی بر تورانیان بقبولاند و آرتیمان توران و امی بایران داده بود زرتشت

از گشناسب خواست که تاناهشی بنوران بنویسد که اگر دین او را نپذیرند از دین وام سرباز خواهد زد

زرتشت گشناسب را تحریک نمود که از دین حراج سالیانه بنوران سرباز زند و نتیجه ارجاسب حاکم ترکستان بایران حمله کرد (تاریخ ظبری) . ارجاسب بگشناسب نوشت از دین چه دید و سبب او را بگوید بنیان یار کار زرتشت را این داستان آمده که شاه توران انجمنی از انانیان تشکیل داد و سر از مشورت گفتند که ناهشی بنشاه ایران بنویسد که نامه ماه اگر او را پس نداد بالشکریان خود بایران حمله خواهد کرد و سر انجام جنگ شروع شد .

ارجاسب (برادر زاده افراسیاب) با برادران خود (کهرک . اندیرمان) با سیصد هزار نفر سپاه روانه ایران شدند بلخ را تصرف نموده و لهراسب گشته و زرتشت را آتشکده بلخ بانفاق جمعی شهید شد و دود خنجر

گنساب (هجای - به آفرید) اسیرشدند قاتل زردشت (توبراتورخش) بود و نیز زیر برادر گنساب کشته شد بعد گنساب سپاهی گرد آورد و سه قسمت نمود و خود در قلب لشکر حمله برد این بار نیز شکست خورد و جز ز ن گنساب بقیه افراد سلطنتی اسیر شدند سپس گنساب با مصورت (جاماسب) اسفند یار را از زندان آزار کرده و او موفق شد نورانیان را از ایران براند

شهنشاه لهراسب در شهر یلخ	بکشتند و شد روز ما نار و تلخ
وز آنجا بنوش آذر اندر شدند	رد و هیرید را همه سرزدند
زخونشان فروزنده آتش بمر در	چنین بدکش حوار نتوان شعر در
ببردند پس دخترانست امیر	چنین کار در نوار آسان بگیر

بدینوسیله زرتشت با ۷۰ تن در آتشکده بلخ در ۷۷ سالگی شهید شد گویند و قتی که از قاتل خود زخمی شد مهرستایش را بسوی او افکند و او کشته شد البته آرامگاهی از زرتشت شناخته نشده است.

زرتشت مانند هر پیغمبری با مقاومت و مخالفت دیگران بخصوص پیشوایان مذهبی و سیاسی و مغها (۱) یعنی روحانیون و بت پرستان مواجه گردید اما از اجائیک در برابر دولت دینش راپدیرفتند بسرعت در سراسر ایران اشاعه پیدا کرد و مبلغینی بسایر ممالک فرستادند تا دین او را تبلیغ نمایند و این در استان دیانت زرتشت نارمان حمله اسکندر گجسته (۲) بایران که منجر بشکست در آخرین پادشاه کیان گردید ادامه پیدا میکند و بتدریج از صورت افسانه‌ای خارج شده جنبه تاریخی بخود میگیرد که در صفحات دیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم

-
- (۱) مغ یا موبد جمع آن مغان در اوستا مغو و ریهلوی موک و در فرس موگو Moğu قبل از زرتشت جاد و و طلسم میکردند معنی این کلمه بزرگ است بعد ها مگوش و بالاخره معرب شده مجوس خواندند
- (۲) گجسته بمعنی طمعون است بعد ها این کلمه معرب شده و ججسته گفتند و معنای دیگری از آن استنباط نمودند که کاملاً مغایر بمعنی اولیه آنست

دین زردشت

در طول زمان

دیانت زرتشت در دوره هخامنشی سادگی و اصالت خود را حفظ نموده و باید عنها و خرافات کمتر آلود شده بود و فرق و مذاهب متعدد در آن زمان در ایران زندگی مسالمت آمیزی داشتند و تاحدی از آزادی برخوردار بوده و علم و ستم از ناحیه دولت و دیگران بعنوان مذهب روم میشد .

بعد از اسکندر (سلوکید ها - اشکانیان) که خود را دین و سندهای ایران دانسته و سعی در رانشاع فرهنگ یونان در ایران مینمودند به مذهب چندان توجهی نداشتند و ارباب انواع یونان را نانوایم با عوام را دین امپرسید اما زرتشتیان در حفظ شعائر دینی خود کوشا بوده و زیر بار آداب و تمدن یونان نرفتند تا آنکه یکی از روحانیون زردشتی بنام (ارد شیر یا بگان) که موبد و متولی آتشکده بزرگ ناهید در فارس بود (بنای آن توسط ساسان جدا شد) شیر انجام شده بود (از قدرت معنوی و نفوذ روحانی خود استفاده نموده برای احیای دیانت قیام نمود و سلسله اشکانی را منقرض و دشمنان داخلی و خارجی را سرکوب و یک نوع مذهب از فرق مختلفه زردشتی را رسمیت داده و مردم را بقبول آن کیش وادار کرد اقدامات مذهبی و سیاسی او را میتوان چنین خلاصه کرد :

۱- رسمیت دادن دیانت زردشت و دخالت موبدان در سیاست و تعقیب مرتدین ۲- ایجاد مرکزیت و لغو ضوابط الصوایی ۳- جمع آوری اوستا کتاب مقدس آسمانی تحت نظارت پنت عیانت مذهبی ۴- تقسیم اهالی بصقات چهارگانه بر طبق اوستا ۵- تشکیل شورای مذهبی ناصربرامان مردم و اجرای قوانین دینی بموازات اصلاحات دینی خدمات اجتماعی و سیاسی دیگری در زمینه رفع ظلم و تعدی جلوگیری از تجملات و فساد و تخفیف در مجازات ایجاد امنیت و احیای قتل و جاویدان نمود که از بحث ما خارج است .

شاید چنین وضعی را در سلسله صفویه می بینیم که در اوایل از حاقانیه به رآدمه سیاست را بدست آوردند و در سایه رسمیت دادن مذهب شیعه و فشار بر کفار استقلال از دست رفته ایران حاصل شد .

اردشیر موبدان را در امور مملکت دخالت داد و هنگامیکه از سلطنت کساره گرفت و تاج شاهی را بر سر سرحد

شاپور اول نهاد با و توصیه نمود که دیانت و سلطنت هر یک حامی دیگری میانند

چنان دین و دولت بیکدیگر نرسند نوگوئی که در زیر یک چادرند

نمی تحت شاهی بود دین بجای نه بیدین بود شهریاری بیای

قدرت موبدان و روحانیون بعدی رسید که صاحب املاک و عقار مراوان در ایران بخصوص در آذربایجان شدند شورای روحانیون میبایستی انتخاب شاه را تایید نماید تا جنبه رسمی و قانونی پیدا کند و گاهی نیز صلح شاهان مبارت میکردند چنانکه قباد را بعلت پشتیبانی از مزدک از سلطنت حلع کردند (نظیر آبراد و قرون وسطی میتوان دید که پایگاه را رویا بر سر سلاصین تاج نهاده و یا بتهنیه بعضی می پرداختند)

هیچ چیز مشروع نبود مگر اینکه بتصویب موبدان برسد (تاریخ ایران باستان از ایرانیا) .

انها از مردم عشریه و مالیات میگرفتند و تابع قوانین مملکتی نبودند

هخامنشیان چندان آنشکه نمیساختند و معتقد بودند که امپراتور از ارامهجامه‌نویان پرستید اما زمان ساسانیان وجود آنشکه وسیله‌ی برای از یاد قدرت روحانیون شده بود حتی هر خانواده آتشی داشت و مانند رئیس آنشکه مسئول آن بود که خاموش نشود در هر قریه و شهر و بلدی يك یا چند آنشکه وجود داشت و هر چه ولایات وسیعتر آنشکه‌ها بیشتر و قهر و قدرت روحانیون زیاد تر بود (مانند سازمان مذهبی صهیانیان) و در واقع حکومت مذهبی مستقلی در داخله مملکت بوجود آورده که نه تنها تابع قوانین مملکتی نبودند بلکه اعمال شاه و ملت و دولت را کنترل نموده و در بعضی مواقع با اولیای امور اصطکاک حاصل میکردند بعدی که بعضی شاهان برای کاستن نفوذ آنان اقداماتی انجام دادند از جمله یزدگرد اول که بصهیانیان آزادی داد و اربابز هگارتامیدند ظهور نهضت‌های مذهبی و اجتماعی در این دوره مانند (مزدکیه - مانویه - زروانیسه - کیومرثیه) بر اثر ظلم و فشار موبدان و حکام زبردست آنان بود و همگی خواهان اصلاحات دینی و رفاه اجتماعی بودند (مشابه آن نهضت‌های در اروپا بود نظیر لوتر و کالون که علیه فساد دستگاه پاپ قیام کردند که سبب سقوط پاپا گردید) بدیهی است سیاست و روحانیت در برابر قیام‌های اجتماعی که منافع آنان را تهدید میکرد متحد شده آنان را سرکوب میکردند.

سه آنشکه بزرگ در (فارس - آذربایجان - حراسان) وجود داشت و هر کدام مربوط بیک از طبقات ثلاثه زردشنیان بود اما مرکز آنها شهرری بود که مقربیه بزرگ بنام (ه مغان) بود (نظیر واتیکان قریب) این شهر زمان مهدی خلیفه عباسی مفتوح و موبدان مقتول و دود خنجرش که از عهه اسرازیان برودند برای خلیفه پیغام فرستادند. قدرت روحانیون تا پایان سلسله ساسانی وجود داشت و هیچ عامل داخلی و یا خارجی قادر بسلط و یا ضعف آن نشد و تنها با تسلط اسلام از میان رفتند.

دوره اسلام اولین ارتداد اسلام با ایرانیان زمان پیغمبر بود بدین معنی که آنحضرت بعد از هجرت بدین سال ششم به شن حاکم و شاهان مجاور عربستان نامه نوشت و آنها را بشریعت اسلام دعوت کرد (۱)

(۱) شن حاکم و شاه عبارت بودند از ۱- هرقل امپراتور روم ۲- نجاشی شاه حبشه حامل نامه جعفر طیار بود در جواب ۳- درهم بانضمام اسطوخو برای پیغمبر فرستاد که همواره در نماز جلوس می‌داشت و خلفای نیز چنین میکردند ۳- مندر ۴- مقوقس حاکم اسکندریه که در پاسخ مقداری جامه و اسب (دلدل) و زرد و کبوتر فرستاد که پیغمبر یکی از اسب‌ها را بنام ماریه قبضه خود تصرف نمود و دیگری را بحسان بن ثابت بخشید ۵- حاکم شام چون اودست نشانده هرقل بود با نوشتن اجازه بده بر پیغمبر تا رزم (ناسخ التواریخ جلد ۱ عجزت ۶- خسرو پرویز حامل نامه (عبدالله بن حذافه بود) خسرو بعد از دیدن نامه متعجب شده گفت این کیست که اسم خود را بر بنام من مقدم داشته است؟ انگاه آنرا پاره نموده بحاکم خود درین دستور داد اود را سنگین نماید بازان حاکم بعد پنهان آمد و چون قدرت دستگیری پیغمبر را داشت بعد از شنیدن مرگ خسرو مراجعت نمود

بدست ستم خسرو بد نهاد بدریغ مشکوب خیر العباد

نشد محو از صفحه روزگار رقم‌های آن نساها نامدار

ولی طی شدنش نامه زندگی نبردند ناسخ بفرخنده کی

از جمله این نامه را پیغمبر برای خسرو پسر فرستاد : بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله الى پرويزين هرمز اما بعد فاني احمد الله لا اله الا هو الحق القويم الذي ارسلني الحق بشيرا وتذيرا الى قوم عليهم السوء سلب عقولهم فمن يهدي الله فلا ضل فلا هادي ان الله بصير بالعباد ليس كمنه نقي وهو السميع البصير اما بعد فاسلم اواذن بحرب من الله ورسوله ولم نعجزهما (تاريخ بلعمي ترجمه تاريخ صبري) .

نامه فوق را چنین نیز آورده اند : من محمد رسول الله الى كسرى عصم فارس سلام على من اتبع الهدى وامن بالله ورسوله يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمد امده ورسوله وادعوك بداعية الله عز وجل فاني انارسل الله الى الناس كافة نذرا من كان حيا ويحق القتل على الكافرين اسلم تسلم فان ابيت فعليك اثم المجوس (ناسخ التواريخ جلد هجرت) .

خسرو پروزنامه پیغمبر را پاره کرد و آنحضرت بعد از شنیدن این خبر خسرو را فرین کرد و نگماشتگان حاکم بمن که برای دستگیری او آمده بودند مرگ خسرو را خبر داد و آنها مراجعت نمودند .

در آن ایام جنگی بین ایران و روم درگیر بود که ۲۵ سال صل کشید و ابتدا اغلبه با ایرانیان بود و این موضوع باعث عراس مسلمین شده بود پیغمبر با نزول آیهی شکست ایران و غلبه روم را آیهی نزدیکی حیرداد (السهم غلبت الروم فی ارضی الارض وهم من بعد علیهم سیعلیون فی بضع سنین - سوره روم)

در زمان پیغمبر بحرین بنصرف مسلمین درآمد ولی زمان ابوبکر حلیه اول مرند شده به یزدگرد سوم پناه بردند و از انقضای کمک نمودند شاه ایران نعمان بن منند را با ۷ هزار نفر فرستاد و عده ای با وی بودند ایا بکر نیز و هزار نفر را موردفع آنان کرد در این جنگ نعمان شکست خورده بشام گریخت و نویسمانعی با بایکرنوشت

بعد از این اولین برخورد جنگ واقعی از ناحیه عراق شروع شد و ابوبکر یکی از فرماندهان عرب را برای رفع ظلم حکام عجم بر جایای عرب فرستاد که در این جنگ ایرانیان شکست خوردند و مثنی سردار عرب نامه هائی بحکام پنج شهر ایران نوشت و بحیره حمله برد یزدگرد برای مقابله با اوسپایعی گسیل کرد در آنزمان ابونفوت شد .

عمر جانشین او برای گفت بحثی در مسجد نقاضی د اوسط نمود و سپایعی بفرماندهی د وغر (ابوعبید ثقی - سعد ای وقاص) برای افرستاد در این جنگ که بنام (قادسیه) معروف است مدائن پایتخت ساسانیان سقوط نمود و هزاران ایرانی از جمله رستم فرخ زاد از فرماندهان کشته شدند بعد ها ابوعبید و مثنی در جنگها کشته شدند و سعد بن ابی وقاص از صرف عمر فرماندهی سپاه عرب رابعده گرفت

یزدگرد قبل از شروع جنگ قادسیه نمایندگانى افرمانده سپاه اسلام بحواست نعلت جنگ را جویانود سه نفر انتخاب و بعد اثن اعزام شدند و در صاف کسری بحصور یزدگرد رسیدند شاه ایران آنانرا مخاطب نموده گفت شما در کشور ما بعنوان گدا . رسول . ناجر و عا میگرد شتید حالا چمنده که میخواستید آئین ما را عوض کنید و بر نعمت ما دست یابید آرزوی شما بیهوده است آنگاه یزدگرد مثنی شعار و صاحب باغ را بیاان نمود و نمایندگان اسلام را مسخره کرد که شما سوسمار میخوردید و بجهه های ما را میکشید (۱) مغیره از نمایندگان اسلام ارجا بر حاست و گفت ما در قحط و غلا

(۱) فردوسی درایمورد گوید ز شیر شتر حور و ن سوسمار عرب را بجائی رسیده است گار

که ناج کیانی که آرزو نغیر نغیر سوسای چرخ گردون نغیر

بودیم موش و سوسمار میخوردیم ولی خداوند ما را هدایت و هدیه فتح شهرها و بلدان را بپادشاه (اشاره باین بیان پیغمبر در جنگ خندق) انانفتحا القیصره انانفتحا الا کاسره) و بعد اظهار داشت که ما ما موریم اسلام را بنحیض ابلاغ نموده و یکی از این سه کار را انجام دهید : ۱ - مسلمان شوید ۲ - جزیه بدهید و در حالیکه هنگام ادای آن صافریانید (اشاره بایه قرآن در سوره توبه " و هم صافرون ") ۳ - آماده جنگ باشید . یزدگرد تفسیر صافری بودن (کوچک بودن) را پرسید جواب داد هنگام جزیه دادن باید ایستاده و تازیانه بر سر بایستید یزدگرد عصبانی شده گفت بد بخت ترا ز شاموش خوردها تا حال ندیدم اگر حاضر رسالت و ماموریت شما نبود همه را میکشم سپهر آن ها را مرخص نموده قصد انهدام عرب و اسلام را نمود و ۱۵۰ هزار سپاه از نقاط مختلفه در شهری جمع آوری نمود عمر از این نیت یزدگرد سخت بهراسید و برخود لرزید (خلاصه از کتاب تاریخ ایران باستان سناسخ التواریخ جلد خلف عمر قسنونی در حدود ۶۰ هزار نفر تهیه نمود و در ناحیه جلولا و تنهاوند جلوقسنو ایران را بگرفت و نمود نهافرین بسا صف آرائی در برابر هم ایستادگی کردند تا اینکه این جنگ سرنوشت ساز با وزش باد محالف و صوفان شدیدی ورم کردن فیلهای ایرانی بداخل سپاه و حمله عرب شکست در سپاه ایران افتاد و در این جنگ که بنام فتح الفتوح معروف است در روزه های ایران بروی عرب باز شد و پیش از صد هزار ایرانی کشته شدند و سایر شهرهای پیرا زدیگری بسا اندک مقاومتی تسلیم شدند و همل و عمر اس شدیدی در میان مردم افتاد

یزدگرد سوم که برای جمع آوری سپاه بخراسان گریخته بود بدست آسیابان مرو کشته شد و جسدش را در نهر آب بیانداخت و پسرش فیروز سوم در بلخ صخرستان خود را شاه ایران نامید و آن کشور را (تری کیک) خواندند و بعد از ترس اعراب بچین فرار کردند و آنجا آتشکدهئی بساحت و از اندولت تقاضای کمک نمود ولی چین بملاحظه اعراب از دادن کمک خودداری کرد و بعد هاجینی ها خسرو نامی را بشاهی ایران انتخاب کردند (حکومت در تنبغید) وی یک نفر نسواری مذهب و اسفارت ایران در چین فرستاد و این بود پایان دولت ساسانی و قدرت زردشتیان .

بدیهی است که ایرانیان یک مرتبه مسلمان نشدند و حتی گاهی مقاومت های مسلحانه در بعضی نقاط نمودند گروهی بهند فرار کردند و جمعی بنقاط کوهستانی و امن پناه بردند حتی در مازندران حکومت مستقلی تشکیل دادند زیرا این حصه با کوه های عظیم و موانع طبیعی مکان امنی برای زردشتیان بود و سدی در برابر دشمنان محسوب میشد بخصوص اسپهبد صبرستان (مازندران) بادرایت و کیاست خود نتوانست با اعراب کاریابد و بسا پرداخت جزیه فی سالیانه ۵۰۰ هزار درهم از ورود قشون اعراب بانجا جلوگیری کرد و معاهده شد که سپاهی نیز در اختیار آنان قرار دهد (ناسخ التواریخ) (۱)

ولی صولی نکشید که بین خلفا و حکما همان زمان اختلافاتی بروز کرد هر چند که ظاهرا " از خلیفه اصلعت میکردند اما آئین نیاکان و زبان خود را حفظ نموده و گاهی اختلاف آنان علنی میشد چنانکه بسال ۱۴۱ هجری زمان اسپهبد ملک خورشید دوم همه مسلمانان مقیم آن در یارابکشت و نیز رسال ۱۶۰ هجری که اهالی ارگ ارگران حلیفه نزد

(۱) بعد ها اسلام توسط مبلغین زیدی و علوی که شیعی بودند باین ناحیه رخنه نمود و سلسله های آل

بوئه آل زیار و علویان که در زمان قیام کردند پیرومذهب شیعه بودند .

حاکم ونداد هرمزد شکایت کردند اویا شورت و راهی موبد واسپهبد شروین بقتل اعراب و مسلمین پرداخت حتی زنایکد شوهران مسلمان داشتند ریش کسان آنها را بکشتن دادند و این امر سبب شد که لشکریان خلیفه گاهگاه بآن نواحی حمله نمایند ولی اغلب شکست خورده و چاره را در مصالحه دانستند ونداد هرمزد حضور هارون الرشید خلیفه رسید و اخلاقی بمأمون فرزندش هدیه کرد و از جانب خلیفه رتبه سپهبدی و حکومت آن نواحی را گرفت و در جنگ امین و مأمون از مأمون جانب داری کرد. یکی از نواده های او بنام مازهارنگامیکه بحکومت آنجا رسیده گریه ظاهره مسلمان شد ولی باطناً با امپراطور روم رابطه برقرار کرد و آزار مسلمین پرداخت تا بر اثر شکایات مردم معتصم عباسی عبد الله بن طاهر را مأمور دفع وی کرد و سرانجام شکست خورده مازندران جز قلمرو طاهریان گردید.

هنگام فتح ایران ابتدا اعراب زردشتیان را در مسلمان شدن و یا جزیه دادن و اطاعت کردن و انجام مراسم دینی آزاد گذاشتند ولی زمان بنی امیه روی تعصب نژادی و نفرت از غیر عرب باندیت و آزار آنان پرداختند حجاج بن یوسف حاکم عراقین (عراق عرب - عراق عجم) حکام ایرانی را معزول و زبان فارسی را منسوخ و زردشتیان را مقتول و آتشکده ها را ویران نمود و حکمرانان خراسان مانند یزید بن مهلب و قتیبتین مسلم ضمن تصرف شهرهای مرو، خیوه، بخارا و سمرقند کشتار عظیمی از زردشتیان نمودند بطوریکه یکی از آنان قسم خورد که از خون ایرانیان آسیایی را بچرخش واداشته تا آزار یک بوسیله آن تهیه میشوندان بخورد.

اماد زمان عباسیان آزادی بیشتری یافته حتی زبان فارسی زبان داری شد و جمعی در دستگاه خلافت وارد شدند و مسعودی در کتاب مروج الذهب نام ۱۲ نفر از علمای زردشتی را که در دیار منصور خلیفه بودند آورده و نیز کتب آنها بزیبان عربی ترجمه شد و از خرابی آتشکده ها جلوگیری بعمل آمد ولی اجازه ساختن مجدد آنها ندادند و بر اثر حملات بعدی و جریانات دیگر تندریج آتشکده های سابق همگی ویران و اگر آنها بسجده تبدیل شد. در فصل دیگری رابطه زردشتیان را با ایرانیان و مسلمین بیان کردیم از تکرار آن خودداری میکنیم.

پادشاهان هند که متعهد شدند که جمعی از زردشتیان که حاضر بقبول سلطه عرب نبودند بطرف هند روانه

و رهسپار شدند و ابتدا این افراد آواره با چندین کشتی از راه بندر هرمز حرکت کرده در ساحل گجرات پیاده شدند و با اجازه حکمران (جای رانا) قطعه زمین بایری را با زحمات زیاد آباد و بیابان بوستان تبدیل نمود و او را (سنجان) نامیدند و این نام شهری در نیشابور بود و نام دژی در مرو بود با اجازه حاکم آتشکدهائی بنام ایرانشاه درست کردند این مهاجرت در سال ۷۱۶ میلادی یعنی ۶۵ سال بعد از قتل یزدگرد انجام شد.

دسته دیگر در سال ۷۲۵ میلادی وارد هند شدند و در رات مندا ل واقع در استان (بارود) شهر تارشی بنام (سارینو) بساختند. در یک نسخه خطی قدیمی در شابعانه دستور (مهرابی رانا) آمده که ما در اوایل قرن دوم هجری وارد شهر تان مندا ل شدیم و چون آب و عوای اینجا را موافق صبح و شباه شمشیر ساری در شمال ایران یافتیم از شهر سارینو نامیدیم.

زردشتیان ساکن هند که بنام پارسیان معروفند در طول زمان بتدریج زبانهای اوستا، پهلوی و آداب و سنن قدیمی و مذهبی خود را فراموش کرده و آداب هند و انرا آموختند زیرا یکی از شرایط زندگی آنان رعایت

احکام هند و ان بود از این روشهای بعد تصور کردند که این مراسم مربوط بدین خود میباشند .

جمعی از ایرانیان بانفاق پسر یزدگرد چنین رفتند و بنادعوت خاقان انجاشهر و معبدی بساختند .

در اوایل قرن دوم پیکهای مخصوصی توسط پارسیان هند بایران آمدند و عویدان و دستوران یزد و کرمان مقدم آنا را گرامی داشتند و نسخی از کتب دینی بزبان پهلوی که سالها و قرنهای یزیدین و دراز چشم مردمان مخفی کرده بودند بنان داده بپند بردند و از آن زمان ارتباط بین آنها برقرار گردید و بسیاری سواحل و جوامع های مذهبی که میان آنان رد و بدل شدند وین نمودند و بعضی افراد بپند رفته زبانهای زند و پهلوی را به پارسیان آموختند و کتابخانه های (ملا فیروز - مهرجی رانا) شامل نسخ خطی از کتب دینی است که در قرن ۱۲ پند بردند

زمان شاهان مغول بر اثر آزادی محیط کتب آنها بخصوص اوستا فارسی ترجمه شد و اکبر شاه که برای مردم دینی مخلوط از ادیان آورد و بود و عه را برای بحث و مذاکره و صلح و آشتی دعوت کرده بود از وجود زردشتیان نیز استفاده نمود و شهر جمعی مرکز پارسیان شد . از استادان زبان فارسی و شرق شناسان هندی از کسر ایرج جهانگیر ناراپور و الا شاگرد (پرفسور بانوله آلمانی) و دستور کمرانگی نوشیروان جی و الا شاگرد (پرفسور جاکسون امریکائی) و دستور نشون بهرام سنجانا و پسرش د کرد اربا پشون سنجانا را میتوان نام برد

کلمه پارسیان هند هر قدر پارسیان هند از رفاه و آسایش بیشتری برخوردار میشدند و صاحب ثروت و مکنی میکردند برهکس زردشتیان ایران بر اثر جو ناسلعه بوضع رقت باری دچار شده فقر و بدختی و بیسوادی عدم آسایش و امنیت اساس زندگی آنها را فراموش نمود از این روز زردشتیان هند بفکر سنگبری و مساعدت آنان افتادند و انجمن زردشتیان بعضی شخصی را بنام مانگی صاحب ماموریت دادند که بایران برود و او در سال ۱۸۵۱ میلادی از طریق بغداد بانفاق حسینخان مشیرالدوله سپهسالار بظهران آمد و معرفی نامه خود را که باضای انجمن زردشتیان بمبئی رسیده و توسط والی انگلیس در هند تایید شده بود بناصرالدین شاه تسلیم نمود و او قول مساعد داد . در سال ۱۸۵۴ انجمن بنام (بهبودی حال زردشتیان ایران) برپاست (سردین شاه پتیت بارونت) در هند تشکیل و هدایائی توسط مانگی برای ناصرالدین شاه فرستادند و در انجمن دیگر نیز برای کمک بایرانیان را اثرو بنیم خانه هائی در یزد برپا کردند

مانگی صاحب بعد از دو سال توقف در ظهران به یزد و کرمان رفت و در هر یک از این شهرها ده خیمه هائی بساخت و بعد از گرفتن اجازه تاسیس مدرسهائی در ظهران حدود سی نفر از اطفال زردشتی یزد و کرمان را بظهران آورد و در منزل خود آنها را بتحصیل و ادانت علاوه بر حدود هوش معلمینی از سایر ادیان مانند ابوالفضائل گیلایکی و میرزا حسین هدائی استخدام کرد و برای معافیت زردشتیان از پرداخت مالیات دینی یعنی جزیه نامه هائی وسیله ابوالفضائل برای علماء و دربار فرستاد و بعد از ۱۲۰ سال بالاخره شاه آنها را معاف نمود از جمله ناهشی آبقالله شیخ مرتضی انصاری صاحب مکاسب و رنج نوشت و او در حاشیه آن نوشته بود از بیت باین طایفه حرام است علماء دین (خون بها) زردشتی را ۸ تومان تعیین کرده بودند که آبقالله آبرامعلی می دانست . مانگی بعد از ده سال توقف در ایران بپند رفت و مجدداً در سال ۱۲۸۲ قمری مراجعت نمود و اموز زردشتیان را

به پسرش سپرد و سرپرستی مد رسه ابتدا بمعبد ملا ضوچه و معاونت ملا بهرام بن خسرو آبادان از شاگردان همان مد رسه قرار گرفت و بعد هاله اسفند یار سرپرستم بهمد ال آبادی معاون و معلم مد رسه شد

مانگی صاحب فرزند هوشنگ هانرکیانی متولد ۱۸۱۳ میلادی برابر ۱۱۵۴ هجری قمری در ربیعی بود و بعد از ۲۷ سال توقف در ایران بهندرفت و در سال ۱۸۹۰ وفات یافت و بنصری در ایران فوت شد و در خمه بی بی شهریانومد فون گردید از اوتالیفانی برجای مانده مانند سیاحت نامه که بسال ۱۲۸۰ در ربیعی طبع نمود و شامل ۵ صفحه است و از آثار و بقایای زردشتیان ایران نام میبرد و گوید در حال است در ایران هشتم و نیز کتب دیگری در باره آداب و عقاید زردشتیان مانند (آئین هوشنگ - تنهیت نامه) نوشته است بنسب به تشویق و تقاضای اود یگران نیز کتب نوشته اند از جمله میرزا حسن محمدانی تاریخ بابیه را بخوایشان نوشت که بران آنرا با انگلیسی ترجمه و در ۵۲۳ صفحه بسال ۱۸۹۳ منتشر ساخت و نیز کلا نصرآبی کتاب تاریخ کاشان (مرآة القاسان) را بنسب تقاضای وی تالیف کرد . مانگی دارای افکار صوفیانه و عرفانه بود و مانند اقطاب در اویش لقب صوفی خود را (درویش فانی) نهاد و هر حرفی را چیزی تعبیر نمود (بدلالست بر نعمانی و بوغظ...) وی ظاهراً پیرو فرقه آذرکیوان بود

از اقدامات دیگر مانگی این بود که در اوایل ورود به طهران اجازه گرفت جمعی از رعایای زردشتی را از یزد و حومه و کرمان به طهران آورده در ریافت امرآ و وزرا و رجال و درباریان در شهر و شمیرانات و بهجت آباد و یوسف آباد و جلالیه بکارزار لغت مشغول شوند و قبل از این تاریخ صهران زردشتی نداشت .

انجمن ناصی - از کارهای عمده مانگی این بود که تصمیم گرفت مانند هند انجمنی برای زردشتیان یزد تشکیل دهد تا از اعمال بیرویه موبدان و دخالتهای بیجای دستوران در جامعه زردشتی جلوگیری بعمل آورد و بعلت احترام و نصیب بناصرالدین شاه نام آنرا (انجمن ناصی) گذارد و مهیو نظامنامه انجمن نیز آماده شد ولی قبل از تشکیل آن بهند احضار گردید و بعد از او کیسروچی بجای او انتخاب و از هند بایران آمد و او موفق شد انجمن مزبور را تشکیل دهد که تعداد اعضای آن ۲۱ نفر است زیرا این عدد در این دیانت حائز اهمیت خاصی است چه که نماز آنها ۲۱ گاه است و اوستان ۲۱ فصل دارد و یشتها بیخی از اوستان نیز ۲۱ قسمت است و هر یک در وصف یکی از فرشتگان است و در مراسم احترام شلیک ۲۱ تیرتوپ بهمین منظر است

بعد از کیسروچی برای تشکیل انجمن زردشتیان کرمان عازم آن شهر گردید ولی دستوران و روحانیون که مخالف آن بودند یکفرموده بنام ارد شیر خداینده را انتخاب نموده و ضاعرا برای استقبال او فرستادند و او در راه کرمان در رقهو مخانهشی زهر رفتی کیسروچی ریخته بلافاصله مسموم شده فوت میشود

سومین نماینده زردشتیان بنام ارد شیر جی بایران اعزام میشود نامبرده بسال ۱۳۱۱ شمسی فوت میشود بعد از مشروطیت زردشتیان آزادی بیشتری یافته و بعنوان اقلیت شناخته شده و یک نماینده در مجلس شورای ملی ایران داشتند و در رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز همچنان یک نماینده در مجلس شورای اسلامی دارند اولین نماینده آنها در دوره اول ارباب جمشید جمشید یان از تجار معین بود و دین نماینده ارباب کیسرو شاهرخ کرمانی بود که از دوره دوم تا سال ۱۳۱۹ شمسی مرتب بوقالت جامعه زردشتی انتخاب میشد

سومین نماینده رستم گویود که بعد ها بعنوان سناتور انتصابی بمجلس سنارف و چهارمین نماینده دکر اسفند یار یگانگی داماد ارباب کیخسرو سابق الذکر بمجلس شورایی رفت.

امروزه در شهرهای زردشتی نشین ایران انجمن زرتشتیان تشکیل شده و در رساله های متعددی برای اشاعه تحصیل اقدامات موثری نمودند. در اوایل گروهی از جوانان را برای تحصیل به بعضی فرستادند و بعد ریح ۱۳۰۴ مد رسه در یزد و حومه اثر کردند قدیمترین مدرسه آنها در بیرستان معروف کیخسروی یزد است که یکی از بنسازان معروف هند بنام کیخسرو مهریان بانی آن گردید و جوانمرد شیرمرد رامامور افتتاح آن کرد که سالها بعد پیرت و معلی آنرا تعلیمه در آورد شیرمرد اولین منشی انجمن ناصری بود و بعد از وی ماسترخه ابیحر رئیس منشی انجمن مزبور شد نامبرده از افراد تحصیل کرده بود که در بعضی در رس خوانده و در مدرسه زردشتی یزد بند رس زبان انگلیسی و علوم دینی مشغول بود بعد ها خود را گاندید ای نماینده گی در مجلس شورایی ملی نمود و در چند دوره نزدیک بود بر رقیبش ارباب کیخسرو فائق آید که ناگهان در سال ۱۳۱۸ میلادی در سحر کچه توسط شخصی بنام فریدون کرمانی کشته شد. در سال ۱۳۳۷ شمسی رستم کیوازشاگردانش مد رسه بی در صهران پارس بنام اوداثر نمود که نگارنده این اوراق مدت دو سال اولیه مسئولیت آنرا از صرف فرهنگ بمعده داشت. مرحوم گویو راویسل آبادانی صهران پارس که بانیان آن زردشتی بودند اراضی وسیعی خریداری و وقف بر جامعه زردشتی نمود و بند ریح در آن اراضی مدرسه و آتشکده و منازل برای فقرای زردشتی بنا کرد.

از مدرسه مهم دیگر مد رسه جام جم است که وسیله ارباب جشید نماینده اول زرتشتیان در صهران تاسیس شد و نیز انجمن زردشتیان طهران بعد از مدرسه مانند (فیروزگر - انوشیروان دادگر) بنا کردند.

در سال ۱۳۰۰ شمسی نماینده ای از صوف پارسیان هند بنام بستاجی برای رسیدگی بعد از زردشتی ایران و گفت بانان به یزد آمد و یکروز جهت بازدید به ده حسین آباد رفت و آنجا ملاصه کرد که گلیه زردشتیان آن ده بهائی شده اند و شرط کمک کردن بعد رسه ده را اعاده بعد عب سابق خود مینماید و چون جواب منفی مینمود با هصبانیت ده را ترک نموده بصوریکه مرتب اسب خود را شلاق میزد و یکبار اسب او را بزمین میاندازد و بعد شکایت به انجمن زردشتیان یزد میکند ولی نتیجه ای گرفته نشده و پس از چندی بین او و انجمن مزبور اختلاف ایجاد شده و سرانجام به عند احصا مینمود.

تعداد زردشتیان دنیا کمی بیش از صد هزار نفر است که اغلب در هند و بقیه در ایران و ده های ساکن یزد دیگرند و اکثر از بین خود چیزی نمیدانند و فکر تبلیغ نموده و مانند ادیان سلف بصورت یک جامعه متحجر باقی مانده و حتی در این اواخر با دیان دیگر گرویده اند.

نحوه ارتباط زردشتیان با ادیان دیگر

زرتشتیان نیز مانند اغلب ادیان سلف تنهاسماعت را در دیانت خود دانسته و بقیه ادیان قبل و یا بعد از زرتشت را مردود و گاه فریضه و گاه رذیل و رذول تاریخ تا آنجا که میسر و مقدور بوده از کشتار کها^۱ رخورداری نکردند همانطور که یهودیان خود را نخست زادگان خدا دانند اینان نیز دیانت زردشت را منحصر بایوژگان (ایرانیان خاص) دانسته و در حال حاضر دیگر تراجیش خود نمی پذیرند اما در گذشته بویژه زمان ساسانیان از هر نوع وسیله‌ای برای زرتشتی کردن اقوام مختلف استفاده میکردند.

در دوره هخامنشیان، سلوکیدها و اشکانیان در ایران ناحته^۲ی آزادی ادیان و افکار وجود داشت و لسی بعد از قدرت رسیدن روحانیون زرتشتی در دوره ساسانی (که سیاست مذهبی در هم آمیخته شد) دیگر کها^۳ روی خوشی ندیدند و هرا زچندی مورد تجاوز و قتل و غارت قرار می گرفتند البته سیاست نیز عامل موثری در این تصمیم گیری بود و آنرا تعدیل میکرد.

این ارتباط زردشتیان را با سایر ادیان و فرق مذهبی در طول تاریخ چهار دوره قدرت و یا ضعف بررسی میکنیم

یهود - میدانیم که یهودیان بعد از سلیمان و کشور مستقل شمالی و جنوبی با سامی (اسرائیل - یهود) تشکیل دادند کشور اسرائیل در سال ۷۲۲ ق. م بوسیله آشوریان منقرض شده و جمعی از اسرای این ملت را در شهرستان ماد آوردند. و در سال ۵۸۶ ق. م بخت النصر شاه بابل کشور یهود را منصرف شده خانه مقدس را ویران و از یهود قتل عام نمود و تعداد ۴ هزار نفر را با خود بابل آورد. بعد از چندی کورش کبیر بابل را تسخیر نمود و دستور داد اسرای یهود بموطن خود اورشلیم مراجعت نمایند ولی جمعی از آنان در اخل امپراطوری هخامنشی پراکنده شدند و با سایر مردم زندگی مسالمت آمیزی داشتند بخصوص کحکام یهود در فلسطین دست نشاندگان شاهان هخامنشی بودند. در زمان خشایارشا یکی از دختران زیبای یهود (استر) ملکه ایران شد و از قتل عام یهودیان که بوسیله وزیر شاه (همان) سازمان داده شده بود جلوگیری بعمل آورد و بیش از ۷ هزار نفر از مخالفین یهود از جمله وزیر مزبور بدستور شاه کشته شدند و خشایارشا به ۲۷ شاه در سراسر امپراطوری خود از هفت ناحیه فرمان داد تا از قتل عام یهود دست بردارند شرح این ماجرا بتفصیل در کتاب استرا زکب عهد عتیق آمده است. زکریای نبی بعد از مراجعت یهود بقله^۴ فلسطین آنانرا تشویق بساختن مجددمعبد نمود و نامو^۵ی بشاه ایران نوشته کسب اجازت کرد و پیر از دیانت فرمان اجازه بالاخره بمسال ۵۱۶ ق. م یعنی ۷۰ سال بعد از خرابی معبد ثانی بانجام رسید. از حکام معروف یهود (عزرا - نحیمیا) بودند که گاهی برای کسب تکلیف از شاهان هخامنشی بایران میامدند نحیمیا ارساقیان اردشیر راز دست بود که بدستور و با سپاهی با اورشلیم رفت قبر نحیمیا در همان است و حالیه بنام امامزاده یحیی معروفست قبر بعضی دیگر از نبیانی اسرائیل در داخله قمر و هخامنشیان قرار دارند مانند قبر حقیوق نبی در نهاوند و دانیال در شوش و حزقیال در حوالی بغداد واقع است.

بعد از شکست دولت هخامنشی بوسیله اسکندر فلسطین از ایران منزع و مدتی بتالس و سلوکیدها برآید

حکومت راندند و سپهر دولت روم انجا را گرفت کمورد بحث مانیست.

پادشاهان اشکانی که مردمی بیادانگرد بودند فاقد قیودات مذهبی بوده و در دوره آنها آزادی نسبی برای ادیان وجود داشت و یهود را ساپش بودند و حتی دولت اشکانی در جنگ با رومیان که دشمن یهود نبودند از آنها استفاده کردند و در یکی از جنگها سپاهیان یهود پیشقراولان قشون ایران بودند که اورشلیم را تسخیر کردند اما بعد شکست خوردند.

اما در زمان ساسانیان که زردشتی مذهب رسمی ایران شد آزادی یهود و سایرین بتدریج ارمیان رفت ولی در اوایل دوره ساسانی خوب بود و زمان شاپور اول بین النهرین مرکز علمی یهود بود و در سراسر ایران اثر کرده بودند و شاپور دوم در جنگ گرجستان ۷۰ هزار یهودی را از ارمنستان و قفقاز باصفهان و سنوش کوچانید (آنها قبلاً از هکبا در ارمنستان برده شده بودند) و گفته اند زمان یزد گراول ۴۰۰ هزار یهودی با ایران منتقل شدند و زن او (شوشنا) یهودی بود و گویند شهرشوش منسوب باوست و اوسب شد که یهودیان در اصفهان محلی بنام (یهودیه) بنا کنند و ساکن شوند . بسال ۴۵۷ میلادی زمان فیروز شاه ساسانی انتشار دادند که در موبد ر اصفهان بدست یهودیان کشته شده اند انگاه حکم قتل عام یهود صادر کردند جمعی را کشته و اطفالشان را برای زرتشتی کردن ربودند و تا اواخر سلطنت فیروز شاه زرتشتی مذهب و خرابی کاشاد آمده است . در سال ۴۷۰ میلادی در وثن از علمای یهود محبوس و بعد مقتول شدند اما کمکه زردشتیان بجای قتل آنها را بفرنگ دین مجبور نمودند و در نتیجه جمعی به چین . هند . افغانستان و عربستان رفتند و چون اورشلیم در تصرف روم بودند نمیتوانستند با نجا بروند .

عمر شاه ساسانی که در باره ادیان تسامح مینمود در پاسخ روحانیون و مغان که خواهان فشار بر مسیحیان بودند گفت همانصوری که تخت ما بر پایه استوار است حکومت مانی همچنان بر پایه (یهودیان - مسیحیان - زردشتیان - بت پرستان) بنا شده است.

یهودیان در جنگ علیه مزدکیان در نزدیکی نسیهون شرکت کردند و قوای اعزامی قباد را شکست دادند اما قباد بعد از رسیدن مجد در سلطنت چون از مزدکیان روی برتافت با یهود مخالفتی ننمود . بهرام چوبینه نیز یهود را آزاد کرد و آنها اورا غنیه خسرو و یوزیاری کردند تا با او جنگ خسرو و یوزی بعد از رسیدن به سلطنت اندکی یهود را تعقیب نمود تا زمانی که بروم لشکر کشید یهودیان با ۲۶ هزار غریب و کمک کردند تا اورشلیم را گرفت بعد شکست خوردند اما از نظر کلی مذهب همی همانصورت که بیان شد نظرمساعدی با یهود وجود داشت در کتاب دینکرد آمده (بدیهای بدترین از زمان گیتی از یهود است) دستور (سینا) زردشتیها را از آموختن با یهود منع کرده و نویسنده دینکرد بر تورات حربه گرفته و گوید دین یهود را آری دهاک (ضحاک) که در بابل میزیسته آورده است و بجای دین دستور دین زرتشتی ؛ ده فرمان اهریمنی را آورده است.

مسیحیان - ضهور مسیح مقارن دوره اشکانی اتفاق افتاد و بعد هاملعین مسیحی علاوه بر امپراطوری روم برای تبلیغ با ایران نیز روی آوردند بخصوص بعد از تصرف اورشلیم توسط نینوس رومی بسال ۷۰ میلادی که یهود مجدداً قتل عام و بیت المقدس ویران گردید مسیحیان نیز از انجا رانده شدند و حتی گویند یکی از حواریون منی (مانا ورس)

بایران آمد و قیام و رحوالی ارس است .

در دوره ساسانی مسیحیان گاهی مرده و آزاد وزمانی تحت فشار و کشتار واقع شدند بخصوص زمانی تعقیب آنها شدت یافت که کسستانین کبیر (قسطنطین) امپراطور روم شرقی بزرگترین دشمن ایران بسال ۳۱۶ م مسیحی شد و مسیحیت را آزاد ساخت از آن بیعتد ایرانیان و ساسانیان نسبت بمسیحیان سو' ظن پیدا نموده و آنها را ستون پنجم دولت روم میدانستند و نامه کسستانین بشاپور دیار اید* وادیت مسیحیان این سو' تفاهم را نشاندید نمود و نیز در معاهده صلح رومیان بابهرام گور آزاد بمسیحیت در ایران قید شد که رفتن آنها بزم آزاد باشد . و نیز از ایالات ایران بود در سال ۲۸۶ میلادی زمان شاپور اول حاکم آنجا بنام تیرداد مسیحی شد و آجاریابروم طلق ساخت و بزور مسیحیت را در آجاریابروج نمود و این عوامل سیاسی باعث فشار بر مسیحیان گردید .

از جمله عوامل دیگر عدم توجه مسیحیان بآداب مذهبی زرتشتیان در مورد دفن اموات و بی میلی بازواج و حقیر شمردن ملازمان شاه و خود داری از شرکت در جنگ بود اولین حکمی که از طرف دربار ساسانی علیه مسیحیان صادر شد این بود که بمعوض شرکت در جنگها و برابری مالیات بدهند و شمعین اسقف مدائن مامور جمع آوری مالیات شد و او بعلت عدم فشار بفقرا علیل نمود و در نتیجه بسال ۴۳۹ م در روز شهادت مسیح او و ده اسقف دیگر و صد راهب را در شوش اعدام کردند . و ۴ سال قتل و غارت مسیحیان و انهدام کلیساها ادامه داشت و ۱۶ هزار نفر جان دادند و با حمله ژوستینی نین بایران این امر شدت نیافت و بنا بر وی رفتند . از اشاعان ساسانی یزد گرد اول ابتدا مسیحی شد و هلت این امر آن بود که اسقف بین النهرین (ماروتا) از طرف دولت روم برای اعلام جلوس قیصر بایران آمد و یزد گرد را معالجه نمود و بالتبلیه وی فرمان آزادی برای مسیحیان صادر کرد (نظیر فرمان کسستانین در روم) و بفرمان شاه در سال ۴۹۹ م برای تنظیم امور کلیسا در مدائن شورای تشکیل بدهند و رئیس اساقفه را شاه انتخاب نمود و او سایر اسقفهای شهرها را برگزید و در واقع سیاست در مدب در حالت نمود و در سال ۴۱۰ م چهل اسقف مصوبات شورای نیقیه را که برپا ساخت کسستانین برای رفع اختلاف مذهبی بوجود آمده بودند نا* پدید کردند و در سال ۴۲۴ م در ایران ۶۶ اسقف وجود داشت و انجیل بهمان زبان سریانی خوانده میشد فقط چند فقره از اثرابه پهلوی ترجمه کردند . یزد گرد که موبدان و مغیار تحت فشار گردیده بود اورا بر عکار (ائیم) خواندند و مسیحیان از این آزادی سو' استفاده کرده ابتدا آتشکده حوزستان را با اشاره (هاشوئیش) کشین حراب کردند و چون در بنای آن که مورد تقاضای یزد گرد بود کوتاهی کرد بقتل رسید و سپس آتشکده نیسفون را آتزدزدند . یکی از موبدان مسیحی شد و زمین برای کلیسا تقدیم نمود و بعد از چندی بکشیر قبلی خود برگشت و تقاضای استرداد زمین مزبور نمود ولی پدیرفته نشد و بالا جبار آجاریا حراب و آتشکده تبدیل کرد ترسیس کشین دیار در سنورد آتشکده را ویران و بگلیسا مبدل نمایند و این بار نیز از فرمان شاه مبنی بر تبدیل آن آتشکده خود داری نمود و کشته شد و این بار شاه از مسیحیان روی بر تافت و موبدان و زرد شنیان با اشاره اوتنام کلیساهای ایران را حراب و بقتل و کشتار آنها نپرداختند و مدت ۵ سال فشار وادیت و تعقیب عقاید شایع بود .

آکاسیوس را مجبور قبول مذهب نصرانی نمود و کلیساهای آنها را در شهرهای مختلف مرو، هرات، سمرقند و غیره ساختند و آنها را شرعاً به ارسطوبودند و مدارس آنها را کتابخانه در جنب کلیسا اثر میکردند.

در زمان انوشیروان بارد یگر شکجه مسیحیان شروع شد علت آن یکی ترویج عقیده بد و طبیعت مسیح در روم شرقی و مصالحه آنها با روم غربی بود علت دیگر این بود که یکی از موبدان بنام (مارابای) مسیحی شد و سال ۴۰۰ هجری بعنوان کاتالیکوس انتخاب شد بعد از چندی پسر انوشیروان بنام (انوشروان) که تحت سرپرستی مادرش مسیحی شده بود زمانی خبردار شد که پدرش کشته شده و پاکت مسیحیان بر تخت سلطنت جالس شد و موبدان از این موقعیت علیه مسیحیان استفاده نموده این شایعه دروغ را به مارابای نسبت دادند از اینرو انوشیروان ایند امارابای را توقیف و کشتن مسیحیان و آزار آنان پرداخت اما بعد از رفع سوء تفاهم آزادش نمود و او که مردی دانشمند بود یک مدرسه مسیحی در جند پشاور پسران اناطاکه و دیگری شهر ارقان (شهر قباد) بهتر از شهر آمد (دیاریگر) بساخت بزرگمهر وزیر جرم مسیحی بودن کشته شد

شیرین معشوقه خسرو پرویز نیز بنسبوری مذهب بود که با اجازه شاه کلیساها و پرهائی در اطراف نیسین ساخت و بعد از مرگ او خسرو مجسمه اش را از سنند مرمر ساخته بر فرستاد این پادشاه نیز بمسیحیت گرایش پیدا نمود و پاکت آنان توانست سلطنت را از بهرام چوبینه پس بگیرد و یکی از جنگهای یکی از روحانیون مسیحی همراه خسرو بود تا برای فتح و فیروزی او دعا بخواند اما بعد ها با آنان بد بین شد بخصوص در جنگ با رم بهرقل امپراطور نوشت که چرا صبیح نتوانست خود را نجات دهد و شما بعد ای خود ایمان نه آرید.

بهر حال مقام جالیتی (کاتالیکوس) مثل مقام موبدان یکی از رؤسای مملکت محسوب شده و جنبه سیاسی او بر مذهب بی چربید و تشکیلات کلیسا ولتی بود و اساقفه هر سال یکبار شورای تشکیل داده و رئیس خود را انتخاب میکردند قدرت بنسبوریها در شرق بعد فوسیده بود که پیش بینی میکردند که اگر اسلام بایران نفیرسید مردم مسیحی شده بودند

سایر آئین ها — در دوره ساسانی مشرعتین و یابهد بیان مذهب رسمی ایران را تشکیل

میدادند و بعد ها و فرقه دیگری در دینانت زرتشت بوجود آمد یکی (زروانیه) که ثنویت را بوجدت مبدل کرد و دیگری فرقه (کیومرثیان) که آنها نیز اهرمن را ناشی از فکر اهورامزدا دانسته و باصالتان معتقد نبودند (تاریخ اجتماعی ایران از قیسی - تاریخ ایران از عبد الله رازی).

اما بنسبوری دینانت زرتشت به... شعبه تقسیم شد از جمله آنها (پیگریان - هرمزبان - آخشیجیان - شید رنگیان) بودند که هر یک عناصر اصلی و اساس هستی را در یک چیز می دانستند (آئینه اسکدری). دیگر از فرقه معروف (دیسانیه) اسککه موسس آن ابن دیسان بود که گویند مذهب می مخلوط از مسیحیت و زرتشتی بوجود آورد و نیز فرقه (مرونیان - مانویان - خرم دینان - آدرکیوان) و غیره اغلب در دوره ساسانی و برخی در زمان اسلام پیدا شدند.

اما بزرگترین طریقه عاقلیکه بارز دینان رابعه حونیی دانسته و صفات تاریخ بحق آنان آغشته شده آئین های (مزدکی - مانوی) بودند که لازم است توضیح بیشتری درباره آنها داده شود.

مانویه - مانی حکیم موسس آن ازنجیای پارت سال ۲۱۶ م در بابل یا اکباتان متولد و در تیسفون ساکن گردید بدین اوصاف (مفسله) بود که همواره در کنار شهرها خود را نشسته و خود را آماده ظهور صیح مینمودند گویند وی در سنین (۱۲-۲۴) سالگی در بارشمول وحی شد و فرشته‌ای با و نازل گردید و بهند سفر کرد و در سال ۲۴۲ م هنگام تاجگذاری شاپور اول در محضر عام دعوت خود را آشکار نمود و کتبی بنام (شاپورگان) بزیسان پهلوی برای تبلیغ شاه نوشت و با اعزام مبلغینی با عراف کیش او سرعت در سراسر ایران، ترکستان، هند، چین اروپا و شمال آفریقا منتشر شد و چون نتوانست در حترشا پور را معالجه کند از ایران رانده شد و سرور رفت شاپور مدت ۱۰ سال مانوی بود و بعد از مرگ او مانی بایران مراجعت نمود و بهرام اول با حلیه و تزویر او را بدربار خود و ۲۶ روز حبس نمود و در این مدت او را با علمای زرتشتی بمناظره واداشت و موبدان او را وادارستوبه کردند و چون قبول نکرد فتوای بقتلش دادند و او را زنده پوست کند (۲۷۷ م) پرازگاه نمودند و بر دروازه جندیشاپور برای عبرت و ایجاد ترس در دیگران آویزان کردند که در زمان اسلام آنرا دروازه مانی گفتند

مانی ۷ کتاب بزیان خود (آرامی شرقی) نگاشت تنها کتاب شاپورگان را بر زبان پهلوی نوشت و پیروانش نیز ۷۵ کتاب نوشته‌اند (این ندیم) در کتاب شاپورگان در باره معاد، اقسام نفس، فلك که دارای سطح عموار است بحث مینماید در کتاب دیگرش (سفرالاسرار) معجزات منسوب بانبیای اسخره میکند و یگزارکتب او عبارتند از (کزالاحیا - سفر الجابره - کتاب الهدی و التذییر) گفته‌اند ۱۲ انجیل نوشت هر انجیلی شامل ۲۲ قسمت بنمود حروف الفبای رومی و هر قسمتی در وصف یک حرف و این امر میسرانکه اوجز حروفین بود کتاب دیگر او بنام (ارزنگ یا اردنگ) بارسم الحاص خوب نوشته و در واقع البوم نقاشی بود. او در خص و نقاشی و هندسه بد صولای داشت بصوریکه با دست دایره‌ای بقطره ربع میکشید که چون با پدگار انداز میگردند تفاوتی در اجزا و محیط آن نبود و نیز نقشه ربع مسکون را با قرا، شهرها، رودها و کوهها میکشید آئین او در معما پیشرفت مسلمین آنرا از ندیق (جمع آن زنداقه) (۱) و خارجیان مذاهب ایرانی خواندند مرکز آنها ترکستان بود پیروانش تا قرن ۱۲ میلادی حتی ناحطه چنگیز وجود داشتند بر اثر فشار اسلام در شرق و مسیحیت در غرب از میان رفت.

عقاید مانی - از انجائیکه در زمان حال کتاب اصلی از مانی و پیروانش بر جای نمانده نمیتوان در باره او اوضاع نظر صریح و صحیحی نمود بخصوص منابعی که در باره او موجود است توسط دشمنانش (زردشنیان - مسیحیان - مسلمین) نوشته شده که بالاضبع با او نظر مساعد و خوبی نداشته و در معما او را طرد و رد نموده‌اند از نویسندگان اسلامی نظامی در سمرقند، ابن ندیم در الفهرست، شهرستانی در الملل و النحل، ابوریحان بیرونی و محمد بن عوفی از او یاد کرده‌اند مسیومیلر در تاریخ کلیسای روم قدیم مختصری در باره او نوشته سنت اگوست از دشمنان معروف اسپانیای اول مانوی بود و بعد مسیحی شد و در پستی براون نوشت نویسندگان اخیر نیز با استناد بهمان منابع در باره او اوضاع را تصریح کرده‌اند

(۱) کلمه زندیق از کلمه سریانی زدیقه آمده که عبری صدیقین گویند و یکی از طبقات مذهبی مانویان بود و بنظری گویند این کلمه را صل (زندیک) بوده یعنی کسیکه کتاب زند میخواند و زمان ساسانیان این کلمه بوجود آمد و بعد معرب شد و زندیق گفتند و بنظری دیگر این کلمه را صل زنده بود یعنی کسیکه بدوام هر معتقد است

از مضالیکه در باره وی نوشته اند چنین بر می آید که او از هر لحاظ مانند سایر انبیاء عوی نمود و تعلیماتی ارائه داد و با مظلومیت درین خود را در سراسر دنیا قدیم منتشر ساخت و قربانانوست پایرجامند .

ادیان زرتشت و یهود فعالیتهای اجتماعی را تشویق و با صبیعت آشتی مینمودند اما ادیان مسیحی . بودائی و مانوی برعکس از طبیعت و اجتماع بریده ریاضت . زهد . بی میلی باز و واج عدم فعالیتهای مختلف را تعلیم میدادند مانی گوشت و شراب و مقاربت راسخ و حتی المقد و راز و واج و تولید نسل را مانع میشد و میگفت بگدا رید نادانیا که بر مبنای بدی بنانده ازین برود و موقعیکه او را میکشند گفتند بهتر است نواول مصداق این بیان شوی در کثاب شاپورگان گوید انبیاء هر کدام در زمان و مکانی مبعوث و افکار و توعلیم نیکی آوردند مانند بودا در هند زرتشت در ایران عیسی برای غرب و در این زمان من بر بابل مبعوث شدم . گفته اند موسی را در کرد عیسی را فرستاده حسنات خدا دانسته میگفت که او روح بود نه جسم که صلیب نبود بلکه یکی از مخالفین او که شباعت یا و داشت مصلوب شد و این نضریه بعد از اسلام وارد شد .

عقایدش مخلوطی از زرتشتی . بودائی و مسیحیان ناستیک بود (تاریخ کلیسای روم قدیم) مانویه گیتی است توسط بین مجوس و مسیحی و از همه ادیان آرائی اخذ کرد از جمله تناسخ و از هند و ان گرفت و کفر جرم را برگشت باین دنیا داند ولی خواص معافند (الملک و النحل)

مانویت درین زرتشتی است که بصورت مسیحیت درآمد است (ادوارد براون) .

مانی خود را موعود مسیحیان (فارقلیط - پارا کلیتوس) دانست که در انجیل (یوحنا باب ۱ آیه ۱۶) بان بشارت داده شد است تشکیلاتی نظیر کلیسا درست کرد ۱۲ حواری داشت و ۷۲ پیشوا جانشین او (سیس) بود پیروانش به پنج طبقه تقسیم میشوند (۱ - سماعین یا نفوشت که روزهای یکشنبه جمع شده دعا میخواندند ۲ - معلمین ۳ - مشصین ۴ - قسین ۵ - صدیقین) عبادات و تکالیف هر طبقه با طبقات دیگر فرق داشت در رجات بالا از خوردن گوشت و داشتن زن محروم بودند . مانی ۷ روز مقرر داشت روزی نگیرند نماز یا وضو یعنی شستن در آب جاری و مسح نمودن انجام مینمود و مانند زرتشتیان آفتاب را قبله قرار داد یکی از دعا های مانویان این است (من خود را خم نموده با قلب پای و لسان صادق بحدای بزرگ پدر و نوجو عمر و نور عا سجده مینمایم ای خداوند مدد و ج و مبارک هستی شخصی ترا سجده مینماید که فرشتگان تو گلام تو عصمت و آنچه راه بنظر تو خوب می آید منایش میکند زیرا تو خدائی هستی که سراسر راستی و حیات و هدایت میدی) .

مانی گوید خدا انسان را به سه تنه تقسیم کرده ۱ - برگزیدگان که با د رستی زندگی کنند و در بهشت خواهند بود ۲ - گناهکاران در دوزخ و مردن در زندگی توسط و قابل بخشش دارند ۳ - افراد شریر و فاسد که به جهنم میروند سه شعار نیک زرتشتی را تائید نمود حرمت ده گانه او عبارتند از (بت پرستی - دروغ - آدم کشی - طمع - بحد و زنی - زنا - عدا - جاد و - تزویر - دزدی) . زمارا به دور (گذشته - حال - آینده) تقسیم و اساس چهار مانده این زرتشت بر د و اصل (حیر - شر) نهاد و برای جهان جعفرای روحانی غیر مساوی ترسیم کرد که حیر و شر در آن حکمفرمایی میکنند و با صالت و قدرت اشیا قائل شد و نبرد بین نور و ظلمت یا حوسی و بدی را تا پایان جهان میداند که در آنوقت نور پیروز خواهد شد

مزدک به - مزدک پسری اهل نهریز یا استخر فارس و یاقولی نیشابوری بود صاحب آتشکده‌ی د رآن شهر بود و از روحانین و موبدان بشمار صفت و از علم و جور و رشوه و ارتشا . هرج و مرج و اوضاع و احوال و ناراضی مردم استفاده نموده و در زمان قباد شاه ساسانی بسال ۴۸۷ م هیلادی خود عقایدی که خوش آیند طبقه محروم اجتماع باشند آورد و راندن مذهب پیروان زیادی بدست آورد بصوریکه قباد از ترس قدرت و کثرت اتباعش دعوت او را پذیرفت . کیش او از ایران بایرستان رسید و مردم آنجا بد و فرقه مزدکی و غیر مزدکی تقسیم شدند حاکم آنجا از ترس تنهاسا بیونان پناه برد و تقاضای کمک کرد ولی با توجهی نکرد و اوضاع ایران عجز شد .

جمعی از مردم چون قباد را حامی مزدکیان دیدند بموید مویدان شکایت بردند و در نتیجه شورای مذهبی چاره را منحصر بخلع قباد از سلطنت دید و برادرش جاماسب را پادشاهی برگزید زردشتیان هرچه برای کشتن قباد به برادرش فشار آوردند و موثر واقع نشد ولی برای سلطنت آنها او را در راه اموشخانه شوشتر حبس کرد پس از چندی مزدکیان در رب زند انرا شکسته قباد را آزاد کردند و یقولی زنت و زنتان او را بلباس خود پوشانده خارج نمود بعد از فرار از زندان قباد بخان هیاطله پناه برد و از او کمک خواست و چون زن خان دختر فیروز شاه سابق ایران بود با فشار اوسى هزار نفر سپاهی را اختیار و او را قرار داد و خود او نیز دختر خان را گرفت و متعهد شد در صورت رسیدن بسلطنت غرضی بخان بپردازد و چون جاماسب شکست خورد از سلطنت استعفا کرد ولی قباد او را کور کرد تا مانع رسیدن مجدد او بسلطنت شود (زیرا از شرایط سلطنت سلامت اعضا بود) و قباد این دفعه برای حفظ مقام شاهی ظاهر ا را حمایت مزدک دست کشید ولی عملاً او را آزاد گذاشت و مزدکیان برای پشتیبان آینده او سرارشدش را تبلیغ نموده گفتند اگر قباد را مجبور ب استعفا کنی ترا بخت شاهی می نشانیم قباد از این قضیه مطلع و آنان مظنون شد و مجلسی ترتیب داد و توسط پسر یگرش انوشیروان آنها را دعوت نموده گفت می خواهم تاج شاهی را بر سر فروزدم بگدا ارم نگاه قتون را نیز حاضر نموده دستور داد در همان جلسه همه را غافلگیر کرده بقتل برسانند ولی مزدک فرار کرد و جان بد بربرد .

بعد از مرگ قباد انوشیروان بر دفع آنان همت گماشت و حواجه نظام الملک در سیاست نامه نوشته که انوشیروان نیز با حیل و تزیین آنها را بمحاصن بیباکی دعوت کرد پس از آنکه دسته دسته وارد میشدند آنها را گرفته از سرتا کمر داخل خاک نموده بصوریکه پایهای آنها از خاک بیرون بود و بدینوسیله صد هزار نفر را نرزانده بگور کرد و در آخر مزدکیان را انوشیروان بی خبر از این ماجرا وارد شده او را گرفته در نقضه مشرف بر باغ ازیانا کمر بکس پیروان اصرار او را باگی گرفته بنحویکه سرش بیرون بود و بر این گورستان نظاره میکرد آنگاه مردم تماشاچی بداخل باغ هجوم برده با ضرب و شتم و کندن ریش و سبیل بزند گیش خانه دادند ولی با اینهمه سختگیری مزدکیان از میان نرفتند و در زمان اسلام بعضی از مشعب آن قیامهایی برپا نمودند و بطور کلی مزدکیان به چهار فرقه شدند .

عقاید مزدک - از مزدک نیز مانند مانی اثری باقی نمانده که بنوان در باره او قضاوت صحیح نمود و آنچه که وجود دارد از دشمنانش (زردشتیان - مسلمین) برجای مانده و نمیتوان گفت که او دعوی نبوت نمود و یا صرفاً مصلح اجتماعی بود او مانند زردشت عالم را ترکیبی از خوبی و بدی داد و بنظر او در سپهر اهورامزدا بر تخت نشسته و چهار قوای شادی . حافظه . عقل و شعور (مانند ملک مقرب در اسلام) مقابلش ایستاده اند شش وزیر دارد با ساسی (پیشکار - بار داری - دستور کاروان - کودک - سالار) که با قوه فوق عالم را اداره میکنند

و آنهار ر میان د وازده روح د رحركند بقرار ديل (خواننده - د هنده - ستانده - برنده - حورند * -
د ونده - خيزنده - كشنده - زننده - كنده - آينده - شنونده) هر كس اين ۴ قوه ۶ وزيرو ۱۲ روح را د ر
اختيار خود بياورد بمقام خدايي رسیده است مزدك مانند بعضی اديان مانند بودايي ، مانوي ، هندی ، و
صیحي سادگي و عبادت را تاج ويزوكشتن حيوانات و خوردن گوشت را تحريم و كم خورائي را تاكيد مينمود .
د رزمينه اصلاحات اجتماعي و اقتصادي گوید مال وزن مانند ساير عوامل طبيعي چون آب و هوا خد اوند
بالتساوي بخلق داده ولي مردم بهم ظلم نموده و اين حق را از يکديگر سلب کرده اند و بايد از متمولين گرفته
بديگران د اد تاساوي برقرار شود از اينرو اراذل و اوباش بمنازل ثروتمندان ر حخته مال و زنان انهارا مسي
ر بودند (تاريخ طبري)

بنصري اين اتهام بي اساس است بلکه منظور مزدك رفع اختلافات شديد صفايي بود که زمان ساسانيان
وجود داشت و بي شباغت بنظريه بعضی از سوسياليسنهاي فعلي نيست
خلاصه نصريه اواينست که پنج چيز سبب اختلافات (رشك " براي زن " نياز " براي مال " - خشم کين ")
از اين ۵ چيز د ناي اوليه آن مهتر و اگر اشتراكي شود بقيه خود بخود از بين ميروند و سي چنين گويد :

همي گفت هر كس توانگر بود	نهى دست با او سابر بود
به پيچاند از راستي پنج چيز	که دانا براي ن پنج نفوذ نيز
نوگر چيره باشي براي ن پنج ديو	پديد آيد ت راه کيهان خد يو
زن و خواسته بايد اندر ميان	چو دين بهي را عواهد زيان
زن و خانه و چيز بخشيدي ني است	نهيد ست کس بانواگر يکي است
کجا رشك و خشم اسكين و نياز	به پنجم که گرد د براو چيره آ ز
از اين پنج مارا زن و خواسته است	که دين بهي د ر جهان کاسته است

برابر اين افکار ميتوان گفت که مزدك يکي از اشتراکين عملي سرسخت بود که فرق اوباکونستنهاي فعلي جنبه
مذهبي بودن آنست قبل از مزدك افلاخون از کونستنهاي تحليلي بود که د رشک جمهوريت د کرانرا نموده است
از نور کرستن سن مستشرق معروف مينويسد (مراد از مزدكيت از بين بردن خلوص خون اشرفيت و شکستن
روابط خانوادگي بر مبناي قدرت طبقه عاليه اشراف آريائي بوده است) . و بعد از کشتن مزدك براي برقراري
مجدد طبقات اجتماعي مينويسد (بعد از تفصيل فساد يک سبب مذعوب ابحاث د ر تمام امور اجتماعي حاصل
گرديد حسرو اول ناگريز بود روابط خانوادگي و نطق را بوسيله حدود و تعميبي تازه منضم و مرتب شد فرمود هر
مولودی که د نسب او اختلاف باشد ويد رش شناخته نکرد د بخانواده يکي که بالفضل د ر آنست طلع گردد . . .
عيال و اولاد ي قيم را شحصا د ر يانه خود گرفت و براي د خزانگان چهاراد ويسرا شارب را نوا نگر گردانيد و يک
طبقه اشرافي د ر ياري بوجود آورد که از راه سياستگري با و علاقمند شدند) . بد يوسيله بحفص مجد د طبقات
چهار گانه کوشيد . اما وجود اين طبقات د يکرمقتضاي زمان نبود و فساد د سنگاه و حراي اوضاع کت مينمود . و
طبقه چهارم که محروم از هم چيز بود ند بزدك گرويد و بعد از اسلام د يگر عايت طبقات ارمعه نشد .

خرم دینان - پس از کشتن مزدك زنش بنام حرمه د ختر فاده از شیریه معان بشهری آمد و پیروان شوهرش را رهبری کرد از اینرو بعد هابنم خرم دینان معروف شد و بنصری اولین بار حواجه نظام الملک به پیروان مزدك خرم دین خطاب کرد و این دسته بصورت گروه زیرزمینی درآمد و در دوره اسلام برای از بین بردن لغراب و گرفتن استقلال از دست رفته ایران مبارزات آشکار و نهانی شروع کرد و حتی زردشتیان ثروتمند بانها کمک میکردند و گاهی بلباس اسلام ظاهر شده از احساسات ملی ایرانیان علیه لغراب استفاده مینمودند .

از جمله انها فصل بن سهل وزیر مامون بود و مامون را برای جنگ با برادرش امین تحریت نموده لشکری از خراسان مامور فتح بغداد نمود (کتاب امین و مامون از جرجی زیدان) .

حرمیه در جنگ بین امین و مامون شرکت کرده و امین را بعد از دستگیری برخلاف نظر مامون کشتند و امام رضا را قبل از هجست رفتن با د ختر مامون بقولی معوم کردند (کتاب احتجاج از شیخ صبرسی) .
یکی از علل از بین بردن برامک توسط هارون این بود که بگروند ده منعم شده بودند .

عبد الله بن مقفع نویسنده و مترجم زیر دست که بعضی کتب پهلوی را به عربی ترجمه نمود بانکه ظاهر با اسلام روی آورد ولی بانها هم کهو گریه و ن کشته شد و حاکم بصره سفیان بن معاویة بن یزید بن مہلب بن ابی صفه به دستور منصور خلیفه عباسی او را مثله نموده اعضایش را د آتش انداخت و گفت تو مجوسی باید سوختن خود را ببینی خرم دینان در سال ۱۶۲ ه با باطنیه در گرگان خروج نمودند مهدی خلیفه برای دفع آنان اقدام نمود .
در سال ۱۹۲ ه خرم دینان در اصفهان سرکوب شدند ولی در آذربایجان سرد آوردند و راینوقت شخصی بنام (جاودان) خود را موعود و منجی زردشتیان از جنگال دشمنان و لغراب معرفی نمود و در نزد یکی مومل توسط حسن بن سهل شکست خورد و بعد از وی شاگردش (بابک خرم دین) خروج نمود .

بابک مبادی د یانت زردشت را با جزئیات عقاید مزدك پذیرفت و د نیال قیام آمارا گرفت و ی ازطایفه مغسان بود و پیروانش جامه سرخ بپوشیدند و بنام (سرخ حامکان) نامیده میشدند زردشتیان و ایرانیان بصاعر مسلمانان و اورا علیه لغراب کمک نمودند با احیاء مذهب مزدك میخواست اسلام را از بین ببرد اهل د هات اردبیل و از کوه بازلیم که در نضر حرمیه مقدس بود قیام نمود مرکزش ارضستان بود و امپرا صورتورم نیز او را کمک میکرد در سال ۲۱۲ ه کارش بالا گرفت و ازاد رنایجان نا اصفهان را بگرفت و چندین بار لشکریان خلیفه را شکست داد و ۲۰ سال حکمرانی کرد نامعتمد عباسی با مشورت نضامیان (افشین) سردار خود را که ایرانی بود مامور دفع وی کرد و در مدت سه سال جنگ ۶۰ هزار نفر از سپاهیان کشته شدند و بعد از شکست د رهمدان به قفقاز فرار کرد و براتر حیات پسر سنباد دستگیر شد بابک رو با و نموده گفت مرا از زان به جهودان (یعنی مسلمانان) فروختی ؟ اگر مال میخواستی پیش از انهابا بنومیدادم (تاریخ صبری) باید رابرشتری سوار کرده بدالخلافت آوردند و تمام اصفال هلهله کسان او را محصوره میکردند حواجه نظام الملک د رسیاستنامه مینویسد (چون چشم معتمد بر بابک افتاد گفت ای سگ چرا د رجهان فتنه انگیزی ؟ هیچ جواب نداد فرمود تا هر چهار دست و پاایش را ببرند چون یکدیگر شنیدند بریدند دست د یگرد رجون زد و بر روی خود مالید و روی خود سرخ کرد معتمد گفت ای سگ این چه عمل است ؟ گفت د راین حکمتی است شما مردودست و پای من خواهید برید و گونه مردم از خون سرخ باشند خون از روی برو د زرد شود من

من روی خویش از خون خود سرخ کردم تا خون از تنم بیرون شود نگوید رویش از بیم زرد شد پس فرمود تا پوست گاو یا شاخها بیاورند و همچنان بابت طعن و زاریان پوست گرفتند چنانکه هرد شاخ گاو برینا گوش او بود و در وی د و حنند و پوست خشک شد پس همچنان بردارش کردند (

گفته اند بایک ۲۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفر مسلمان و عرب رانسته بود

ضولی نشد که افشین با تمام همکاری با مازیار دستگیر و زنده ان از گرسنگی جان بداد و جسد هرد و را بر کبسه بایک بدارآویختند بصورتیکه بعد از مدتی چونه های دارکج و سرهای آنان بهم نزدیک شده بود .

ابو مسلم حراسای - وی نیز یکی از زعمران و پیشوایان حرمیه حزب زیرزمینی بود (شاب امین و مامون) . وی نیز برای انتقام از اعراب لباس اسلام د رآورد و بی سال ۱۰۰ ه منولد و از اخلاق بزرگمهر سرخشان بود د رخراسان علیه امویه قیام و تحت لوای بنی عباس سلسله بنی امیه را منقرض نمود او بر جم سیاه استعمال میکرد و پیروانش به سیاه جامگان معروفند او ابو مسلم و زیر سفاح بعد از فتح سراسر مملکت اسلامی د تعیین خلیفه مردد بودند و نامه هائی برای بعضی ائمه بعدینه فرستادند تا قبول خلافت کنند از جمله نامه ئی با امام جعفر صادق رسید و او نامه را د حضور قاصد سوزاند و با قولی بر زمین زد و گفت اینها شیعه مانیتند و من امام جماعت این مردم هستم و خلافت بمانمیرسد (کتاب حدیقه الشیعه - کتاب خاندان یحیی - بحار الانوار جلد ۱۳ صفحه ۳۸ هجری) .

بر اثر همین سوء ظن بود که سرانجام ابو مسلم بدست سفاح و ابو مسلم بدست منصور خلیفه کشته شدند د سنباد - او نیز از حزب حرم د بنیان بود از دست پروردگان ابو مسلم بدست سال قتل او (۱۳۸ ه) با تقسام او د رخراسان قیام کرد او گفت ابو مسلم نمرده بصورت کبوتری د رآمده است نام خود را پیروز سپید نهاد مدت ۷ سال با ۶۰ هزار نفر از سیاه خود بجنگید و بعد از ۷ روز عجمی بدست سپاهیان خلیفه کشته و زنان و اطفال اسیر و برده شدند و اموالشان بعارت و عیبت رفت .

المقع - ناضر عثمان حکیم د بیرسباد بود با تقام خون ابو مسلم قیام کرد پیروانش لباس سفیدی می پوشیدند از اینرو به سفید جامگان معروف شدند بعد از ۳ سال شکست خورد و خود را د رنیزاب انداخت .

استاد سیر - با ۳۰۰ هزار نفر قیام کرد د آخرین نبرد ۷۰ هزار نفر سیاه پیش کشته و ۱۱ هزار نفر اسیر شدند . مازیار - حاکم صبرستان با آنکه ظاهراً مسلمان شد ولی با آزار اعراب و مسلمانان پرداخت و با امیر اضر و روم جایب و افشین رابعه برقرار کرد مساجد را حراب و کارگاه را به حرم د بنیان و زرد شنیان سپرد و آنها د تحریک کرد تا اموان و اشیاء مسلمانان را غارت کنند و قلاع و استحکاماتی ساخت اهالی بحلیه معتصم شکایت کردند که ما غارت زده یک نفر مجوسیم حنیفه عبد الله بن ظاهر را ما مورد قح او نمود سرانجام برادر مازیار بنام (کوخیمار) برادر د ورت نحوی باو حیات نموده د تسلیم کرد و بعد از آمدن د بعد از تادیب و تعزیر گردیده بعد د زنده ان او ۲ هزار مسلمان بودند

مسلمین - جنگ خونین اعراب مسلمان با ایرانیان که سبب کشتار صد ها هزار نفر ایرانی گردید و منجر با قراقرم د ولت سامانی شد مورد بحث مانیت و قیامهای فرز زرد شنی را د زمان قدرت عرب فوقاً ملاحظه نمودیم ایند د راین بخش صریحاً مسلمین و عمل آنها د وصول تاریخ نسبت بزر د شنیان مطالعه میکنیم :

زرد شنیان نسبت بمسلمین طبیعتاً منیوانند نصر حوی د اشته باشند زیر اسب آوارگی جمع کشی از آنان شد

وهزاران نفری خانمان و جمع گسری از زنان مردان و اطفال اسیرود ریا زار برده فروشان عربستان بفروش رفتند اساس د یانشان درهم نوردیده شد و اموال و همتی خود و مطکشان بباد فغاقت شرونی که از این فتح نصیب اعراب شد تا آن زمان بی سابقه بود به نمونه های از آن زیلا توجه فرمائید :

خمس غنائم بهارستان و ایوان مدائن (در جنگ قادسیه) را با ۹۰۰۰ شتر بار کرده جهت خلیفه بدینسه فرستادند و بقیه را بین ۶۰ هزار نفر سپاهیان اسلام تقسیم نموده و بهر یک ۱۲ هزار دینار رسید .

فرش بهارستان ۶۰ در ۶۰ گز بود و اطرافش بزمرد ترصیع شده و هر ۱۰ آرش آن از جوهری حاصل بود ده آرش از زمرد سبز ده آرش از بلور سفید ده آرش از یاقوت سرخ ده آرش از یاقوت کبود و ده آرش از یاقوت زرد بود . این فرش را ایوان مدائن گسترده شده بود سعد بن ابی وقاص فرمانده سپاه عرب آنرا دست نخورده بدینسه فرستاد و بدستور عمر خلیفه قطعه قطعه شد و بین سپاهیان تقسیم گردید و حضرت علی سهم خود را مبلغ ۲۰ هزار دینار فروخت (تاریخ بلعی) .

این فرش ۶۰ در ۶۰ برای خسرو ویز ساخته شده بود و آن نمایشگر بی بود از استخرها گلهها درختان از ابریشم طلا نقره و گلهها از سنگ گرانقیمت اعناق استخرها و حیوایا را از مروارید آکنده و سه طبلین و ششصد هزار درهم ارزش داشت (کتاب ایران در زمان ساسانیان از آرتور کریستن سن) .

خمس جنگ (جلولا و نهاوند) بالغ بر ۶ هزار هزار دینار میرسید که بدینسه فرستادند و چهارینجم بقیه را طبق معمول بین سپاهیان تقسیم نمودند (تاریخ طبری) .

آثار مذهبی و معابد و قصور عالیه خراب و جمعی بهند گریخته و بقیه که اسلام قبول نکرده بودند با حقارت میزیستند و جزیه می پرداختند فرهنگ و آداب مذهبی و ملی خود را گم کردند و زبان و خط خود فراموش کردند از این روی بنیم که بعد از ۱۳۰۰ سال ماسترخه اجتناب از پیشوایان این آئین در اعلامیه بی خطاب به زردشتیان مینویسد (اگر بی الواقع زرتشتیان را سازاوار باشد که کسی را لعن و طعن نمایند شایسته است که شبانه روز نفرین بآنی کنند که روز نخست بنیاد پارسیان را کنده دین بهی را بر باد داد ...) .

نفرت زردشتیان از اعراب را در استان ذیل ملاحظه فرمائید (یک نفر زردشتی اهل نصرآباد یزد که برای کسب بهندستان رفته بود در آنجا مرضی شده نزد یکی از اعیای زرتشتی میروید و پس از گرفتن نسخه و مصرف در امر مرض تخفیف مییابد سه یوم بعد نزد همان دکترو میروید و در وقت ورود دکترو طبیب از مرضی احوال پرسی میکند و او در جواب میگوید الحمد لله حالم بهتر است دکترو زردشتی باحالت عصبانیت بنوکر خود دستور میدهد که او را از مطب بیرون کند مرضی بیچاره تعجب میکند و جوابی تقصیر خود میشود که بچه علت باید خارج شوم دکترو میگوید موقع احوال پرسی چرا با گله عربی بمن جواب دادی ؟ باید بگوئی سپاس یزدان نه الحمد لله مگر تو زردشتی نیستی مرضی باحال معذرت خواهی میگوید که شمامیدانید ما در ایران با مسلمانان تماس داریم لهذا بعضی لغات و کلمات عربی داخل زبان فارسی شده و بگفتن عادت کرده ام چرا عفو فرمائید ...)

حال که طرز تفکر زردشتیان نسبت بمسلمین مشخص گردید باید دید که مسلمانان با آنها چقدر قناری داشته اند اسلام و قرآن کهارا بچند دست تقسیم نموده و با هر یک نوعی رفتار مینماید ابتدا این تقسیمات توجه فرمائید :

بنظر اسلام کار چند دسته تقسیم میشوند ۱- اهل کتاب (کافر ذمی سکا فرحری) ۲- مشرک ۳- مرتد (فطری طای)
 اهل کتاب - کسانی هستند که پیروی از ادیان الهیه قبل بوده و مسلمان نشده اند اینان در مسلمان شدن
 یا جزیه دادن مختارند و گرنه باید آماده جنگ شوند در صورت جزیه دادن و مصیح بودن (کافر ذمی) بوده و اگر
 جزیه نپردازند و آماده جنگ شوند (کافر حری) محسوب شده و جنگ با آنها واجب است طبق آیه قرآن :
 قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الاخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین
 اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیه وهم صاغرون (سوره توبه) .

مشرک - غیر از اهل کتاب سایر مردم غیر مسلمان یعنی کفار مشرک و یا در حکم مشرک محسوب شده و برای ایمن
 نفوس اسلام حق حیاتی قائل نشده و در مسلمان شدن و یا مرگ مخیرند (قاتلوا المشرکین کافه) - قاتلوا المشرکین
 حیث وجدتموهم - انما للمشککین نجس - سوره توبه (. البته در مورد عقاید آزاد و ادیان بعد از اسلام حظی نیست
 مرتد - مسلمانی است که از دین خود برگشته باشد اگر در روماد او مسلمان بوده باشند او مرتد فطری نامند و توبه
 او عند الناس مقبول نبوده کشته شود و این امر مورد اجماع مسلمین است و اما اینکه توبه اش عند الله مقبول است یا نه
 بین فرق اسلام اختلاف است (ومن یرتد منکم عن دینه فیمت - ان الذین کفروا بعد ایمانهم ثم اذادوا کفروا
 لن نقبل توبتهم) . اما مرتد ملی کسی است که اول برگزیده و سپس از مسلمان شدن دوباره بکفر برگردد و او را مجبور
 بشو به نموده اگر قبول نکرد بعد از سه روز کشته میشود (حق الیقین از مجلسی) اما زن مرتد را نمیکنند بلکه حبس کرده
 هر روز وقت غروب او را شلاق میزنند تا توبه کند (کتاب لمعه - کتاب شرایع الاسلام) اما بنظر اهل سنت زن مرتد
 نیز مانند مرد توبه اش عند الناس مورد قبول نبوده کشته میشود .

از میان کفار تنها اهل کتاب میتوانند با (حقارت - اطاعت - جزیه دادن) بحیات خود ادامه دهند و قرآن از
 اهل کتاب تنها (یهود - نصارا) را ذکر کرده ولی قید حصری ننموده از اینرو بعضی از فقهای اسلام زردشتیان را
 نیز اهل کتاب محسوب نموده اند و از حضرت علی نیز منقول است که فرمود از مجوس منظور زردشتیان مانند اهل
 کتاب جزیه بگیرید (صحیح بخاری)

در قرآن سوره حج میفرماید (ان الذین امنوا والذین هادوا والصابئین والنصارى والمجوس) بعضی مفسرین
 مجوس را دین آیه همان زرتشتیان دانند چنانکه در مجمع البحرین ذیل کلمه مجوس در تفسیر صافی در سوره توبه
 مینویسند (فی الخبر المجوس کان لهم نبي فقتلوه وکتاب حرقوه انهم نبیهم بکتابهم فی اثنتی عشر الف جلد ثور)
 و در و آیه قرآن راجع باصحاب رس میفرماید (کذب قلمهم قوم نوح واصحاب الرس ثمود - سوره ق - هادوا و
 ثمود واصحاب الرس - سوره فرقان) در تفسیر صافی رس را ردی در آرد بایجان داند که البته منظور رد ارس است
 که زردشت از همان ناحیه ظاهر شد .

بنابر این زردشتیان نیز مانند سایر اهل کتاب باید جزیه بپردازند و باره نحوه جزیه گرفتن مسلمین از کفار که
 در قرآن آمده در تفسیر (مجمع البیان) در معنای آیه (یعطوا الجزیه) که در بالا بیان شد گوید (من یده الی ید من
 یدفعه الیه من غیر نائیم یعنی دهنده جزیه باید بدست خود بدون نایب و واسطه بپردازد و در مورد (وهم
 صاغرون) مینویسد (ای ذلیلین مقهورین یقبض منهم فیه بالعنف حتی یؤدوا و یقتلوا هوان یعطوا الجزیه)

والاخذ جالس) یعنی اینها زلیل و مقهورند و بزور باید از آنها گرفت و گفته شده اخطا کنند و جزیه باید قائم و
استانده و گیرنده آن نشسته باشد. علامه حلی برای ثبوت حقارت و صفات اهل کتاب طبق آیه استنادی
گوید که گیرنده جزیه باید یک دست جزیه دریافت نموده و با دست دیگر سیلی بصورت طرف میوزد.

بنابراین وضع زندگی اهل کتاب در قلمرو ممالک اسلامی معلوم و مشخص میگردد و اگر تاریخ نظریات از هم
نمونه‌هایی از این وضع رقت بار را حواصیم دید بموارد ذیل توجه فرمائید :

بسال ۲۱ هجری ابوموسی اشعری اصفهان را گرفت و اهالی تن بمصالحه دادند و طبق عهد نامه مقر شدند :

۱- مالیات جزیه بپردازند ۲- خلع صلاح شوند ۳- از صافین مسلمان پذیرائی کنند ۴- اگر سلعانی
را بزنند کشته شوند ۵- اگر آنها را سب نمایند و فحش بدهند بنده آنها شوند (تاریخ حبیب السیر جلد ۱)

ایرانیان زردشنی اغلب برای فرار از دادن جزیه مسلمان میشدند و چون این امر خزانه دولت لطمه میزد
حجاج بن یوسف (حاکم عراقین) دستور داد صد هزار نفر مسلمان بدین آباء واجد ادخود برگردند و برای این
که دوباره مسلمان نشوند با علامتی دست آنها را داغ میکردند (سه احترا نبتانک از رحیم زاده صفوی)

زمان عبد الله بن طاهر در هرات جنب یک مسجد آتشکدهائی وجود داشت یکی از حجاج مردم را تحریک به
خراب نمودن آن نمود و گفت گویا مسلمانی از این شهر رخت برسته است مردم بغیرت آمده شبانه مسجد و
آتشکده را ویران و بجای آن مسجد جدیدی ساختند و چون زردشتیان صبحگاه آتشکده خود را نیافتند بمعبد الله
بن طاهر ریشا بورشکایت بردند وی جوابی امرش در نتیجه چهار هزار نفر معمر و سالخورده و رجال از هرات و
قرا اطراف گرد آمده گواهی دادند که ما امام العمرین مسجد را بهمین کیفیت فعلی دیده ایم و قبلاً آتشکده
و یا مسجدی دیگر در آن موضع نبوده است (تاریخ روضه الصفا جلد ۴ از هدایت) .

در یزد و حومه زردشتیان در نهایت ذلت بسر میبردند و شهر نمیتوانست سوار حیوانی شوند در صحرایم اگر
سوار باشند همینه مسلمانی برسند باید پیاده شده و دست ادب برسینه گرفته سلام و اظهار بندگی نمایند
(مجله خواند نیه شماره ۶۵ مورخه اردیبهشت ۱۳۵۰ بنقل از مجله همانحت عنوان یزد از حجاج سیاح ایرانگرد)

عمل مسلمین در باره زردشتیان ۱۴- پرداخت جزیه بصورت مرتب ۲- نداشتن عمارت و خانه عالی و یا مالک
بودن قریه و یا مرکب عالی مانند اسلحه و اسب ۳- منع ازدانشن مکان و معافه خورائی در بازار ۴- پائین آمدن
از بالا و وقتی که مسلمانی بر آنها عبور کند ۵- منع ازدانشن منزل در محلات مسلمان نشین ۶- منع شدید از رفتن به
مسجد . حمام . مدارس . انجمن و اجتماعات مسلمین ۷- مرد زردشتی لباسی از جنس پست از این میپوشید باغلام زرد
رنگ یا قرعین و زنانش نیز با چادر کوچک و لباسیکه از درخت ساخته شود باید بپوشید و حق پوشیدن لباس فاخر و
گفتنی‌هایی ندارند ۸- هر فرد زردشتی ملک است بمسلمان سلام کند و لو جواب نشنود و اگر در تاریکی مسلمانی
اشتباهاً بزر زردشتی سلام کرد آن مسلمان برگشته او را وارد میکند که سلام دهد ۹- موقع باران حق عبور از میان
میان جمعیت و بازار مسلمین بالباس مرطوب ندارند ۱۰- ممکن نیست زردشتی با مسلمان سرفره طعام بخورد
زیر آن جر است ۱۱- محو کب زردشتی هر کجا که بیایند (کتاب یکساله در میان ایرانیان از برادر و سایر کتب)

محو کب زردشتیان را در فصل دیگری بتفصیل بیان خواهیم کرد

کتاب دینی

زردشتیان

نگارنده در کتاب دیگر بنام (معرفی کتب آسمانی) کتب زردشتیانرا تاحدی معرفی نموده اینک در این جانب تفصیل بیشتری بازگو میکنیم.

قبلاً باید متذکر گردید که تعالیم انبیاء اغلب شفاهی بوده و سپس در سنوات مختلف توسط پیروانشان جمع آوری و تدوین گردید و در نوشتن آن مقداری از حقایق و مطالب حذف و یا مسائلی روی حساب شد و یا بعضی فراوان اضافه گردید و یا از صریح ترجمه ها مضامینی از قلم افتاده و آنچه باقی مانده بوسیله تفاسیر و تعبیرات پیروان حقیقت و معانی واقعی خود را از دست داده است. نوشتن آیات الهی بر روی کتف گوسفند، پوست گاو، ببرک در رختان و غیره و سوزانیدن آن توسط مهاجمین و گردآوری مجدد آن بعد از قرن ها و سیله یکنفر و یا گردآوری محفوظات گروهی بعنوان کتاب آسمانی معلوم است که چقدر از حقیقت بدور میمانند از اینرو بسیاری از کتب سماوی و آثار دینی ملو از خرافات و توأم با افسانه ها گردیده بصورتیکه تاریخ ظهور و یست نیز در لایه های داستانهای مذهبی ذکر نشده. کتب مقدس زردشتیان نیز خالی از این مقله نیست بخصوص فی سالیان دراز چندین بار دستخوش چپاول و آتش سوزی قرار گرفت و در تدوین و ترجمه آن در هر مرتبه مطالبی اضافه و یا کم نموده و بهر حال نمیتوان آنرا معاینه افکار یک فرد و مربوط بزمان واحد دانست. با توضیحات ذیل این موضوع روشن تر خواهد شد.

اوستا - کتاب حضرت زردشت بنام اوستا یا ایستامعروف و بمعانی مختلفه (استوار - منین - دانستی - دانش و غیره) آمده است (۱۶) و بر صیق اساطیر مذهبی مطالب آن عبارت از بیانات شفاهی زردشت بوده که به دستور گشتاسب شاه ایران نوشته شد. تسردر نامه خود و صبری و سعودی از مورخین اسلامی در کتب خود نوشته اند که بر روی پوست ۱۲ هزار گاو در چهار نسخه باطلای ناب نوشتند. از این چهار نسخه یکی در آتشکده بلخ و دومی در آتشکده اذرگتسب (گشتاسب) در آذربایجان و سومی را در تخت جمشید گذاردند و چهارمی را یکی از برادرهای خود نگیندوی با ۸ هزار نفر از پیروان خود برای انحراف زردشت از ادعای خویش از هند بایران آمد ولی مومن شد و مراجعت کرد. نسخی که در آتشکده بلخ بود با حمله تورانیان بآنجا که منجر به هلاکت زردشت گردید از بین رفت و نسخه موجود در تخت جمشید بر اثر آتش زدن آن توسط اسکندر سوخته شد از سایر نسخ اطلاعی در دست نیست اما صفر قزاق جنبه افسانه ای قضیه بر طبق تحقیقات محققین اوستا در دوره هخامنشی بزبان اصلی خود نوشته و تدوین شد و قبلاً در خاطره ها وجود داشت. زبان اوستائی که با سانسکریت ازین ریشه است لهجه یکی از ایالات ایران بود که از راست بچین می نوشتند. کتاب اوستا زمان هخامنشیان در نسخه تدوین شد یکی را در استخر فارس

(۱) بعضی گفته اند اوستا بمعنی بیدانشی است و ویستا بمعنی دانستی است زیرا الف زیر در معنی نفی میدهد مانند جنبان (جنبان) اما بنظری اوستا با ویستا یک معنی دارد و الف ان معنی ناکند دارد مانند فروزان (افروزان) - ویزگان (اویزگان) - مراد (امرداد) - هورمزدا (اهورامزدا).

(گنج نبشت) د بیرخانه شاهي یا کتابخانه سلصنتي که دارد ند که د رآتش سوزي زمان اسکند رازبین رفت و د وی راد رآتشکه د آن رکسب (گنج شپيگان) نهاد ند که بفرمان اسکند ریونيانی ترجمه شد .

قرنها و استاجرد رصفحات قلوب و سینه های نفوس و یا اوراق پراکنده جاعه عین و مشخصی ند اشت نا اینکه پادشاه اشکانی ولخس (بلاش) بجمع آوری اوستیرداخت ولی توفیق کامل حاصل نکرد تا بعد هاردر شیریاگان موسس سلسله ساسانی و مروج د یانت زرنشت شورای مذ هبی بریاست (تنسر) تشکیل د ادا تا اوستارا از محفوظات و یا نسخه های پراکنده جمع آوری نماید کویند تنسریونان رفته اوستائی را که زمان اسکند ریآنجابرده بودند باخود بایران آورد گفته اند که بدستور اسکند رسائل علمی اوستارابیونيانی ترجمه و بقیه رازبین بردند .

د رکاب سوم د پیکرد آمده است (بعد از پراکنده شدن نامه مینوی زمان اسکند راولین بار بلاش و بعد ارد شیریر بجمع آوری اوستایرداختند) .

بفرمان شاپوراول پسر ارد شیرعلوم مختلفه زمانه امانند نجوم . طب . فلسفه . تاریخ و جغرافی از هندی . یونانسی . سریانی و غیره ترجمه نمود مضمیمه اوستا کردند

جمع آوری اوستا همچنان ادامه داشت و اختلافات مذ هبی سبب تجدید نظر در آن میگردد زمان شاپور دوم آدریاد مهراسپند (آدریات ماراسپند) درتدوین آن جهه بلیغی نمود و رکب دینی و حتی تواریخ اسلامی مانند محل التواریخ و القصص کراماتی بوی نسبت داده اند . د رکاب روایات هرمزد یارنسب اورا از سوزی پد ربه پسر زردشت (ایسد و استر) و از صرف مادر بچاندان گشتاسب میرساند . د رکاب د پیکرد آمده چهار هنگام د زمان زردشت بدی د عهد نخست اهورامزادین زرنشت نمود عهد دوم گشتاسب دین وی پدیرفت و عهد سوم آدریاد مهراسپند متولد شد و عهد چهارم عهد کهرورزشی و روزگار تبااهی

بهر صورت اوستا بوسیله آدریات پسر مهراسپند (۳۱۰-۳۷۹) رسمیت یافت (۱) باین علت اینهمه احترام و کرامت برای او قائلند . البته تا زمان انوشیروان همچنان مطالبی با و ستافاضاه و یاکم میکردند .

اوستا بزبان هخامنشیان بزبان اوستائی و بخط آرامی نوشته میشد قسمتی از آن که زمان اشکانیان تدوین گردید بزبان پهلوی اشکانی بود اما د دوره ساسانیان زبان اوستا منسوخ شد البته ابجد پهلوی ساسانی نوشتند اما بعد د رحد و د قرعشتم میلادی که خط دین د بیری بوجود آمد اوستا را با آن نوشتند و قدیمترین نسخه ای که از آن برجای مانده اوستائی است که حالیه د ارد انمارک موجود است .

(۱) از آدریات ماراسپند اندر زمانه می موجود است که بزبان پهلوی برای پسرش بنام زرنشت نوشته است البته ا کوید فرزندی ند اشنم اما بعد که اهورامزدا پسری بمن داد چون نیکومش بود نامش رازردشت نهاد د ر آغاز مینویسد فرزندم بیانانور افرهنگی آموزم از این کتاب بخش کی حالیه باقی مانده و شامل ۱۵۳۰ گلمه است که د رسال ۱۸۶۹ د رجعتی طبع و بعد هابفرانس ترجمه شد د ر قسمتی از آن د باره هریک از ایام سی روزه ماه کارها و عنائسی که باید انجام داد نامبرده مثلاً روزا و ن ماه اموال خود را بر شمرند . خونپودن روز و و چاهان د انایان زفتن شایسته است

اوستای زمان هخامنشیان شامل هزارفصل بود که زمان ساسانیان ۳۴۸ فصل آن شامل ۳۴۵۷۰ گمّه بود بدست آمد و فردوسی در شاهنامه ۱۲۰۰ فصل داد و اوستای فعلی ۸۳ هزار گمّه بیشترند (مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات ایران از کرمعین) .

فرق مختلف زردشتی که در مروج باهم اختلاف داشتند در زمان اشکانیان وجود داشتند ولی اوستائی که در زمان ساسانیان تهیه شد نماینده یک فرقه بود و بقیه موارد اختلاف باقی را از بین بردند و آنچه که از نوشته دینی ترجمه شد ۴۶۰۰۰ گمّه پهلوی بود و دستور مالک جی نوشیروان والا (گوید نویسندگان و نیز مترجمین جنبه تحقیقی در این مسئله دارند باشند بلکه هرچه نوشتند تقلید و تحمیل بود) تاریخ ادبیات عصر ساسانیان از خوشنویسی (پهلوی نویسنده زرتشت و طیبون آیه سروده است) (شاب هیمسات ۱۳۷۷) اوستائی که زمان ساسانی چنین حدودی را نوشتند بنام زنده یعنی (گزارش) نامیدند و سپس شرح و تفسیر بر آن نوشتند که بازند خواندند و بنویسند این ترجمه و تفسیر زمان ساسانیان در صورت نگرفته چه که در ان موقع کسی زبان اوستائی بلد نبود (مقدمه ترجمه گانه از پور اورد) .

خسرو پرویز بار دیگر هوشیارترین موبدان را مامور کرد که شرح و تفسیری مجدداً بر اوستا بنویسند نام ۱۷ تن از آنها آمده از قبیل : ابهرک - مگوشنب - گوگوشنب - کی آذر بوزد - سوشیاس - روشن - آذر هرمز - آذر فرج - نرسی - فرخ - افروز - آزاد مرد اینان نیز هر کدام نظرات خود را در تفسیر یکا بردند

مترجم بخش وندیداد بنام (دودانه) ۴۸ هزار لفظ را جمله ترجمه پهلوی کرد و توضیحاتی بر آنها افزود اوستای دندین شده در زمان ساسانی به سه بهرهره پهلوی ۷ نسک (کتاب - سفینه) تقسیم کرده اند (دینکرد - ارنای و افنامک) اسامی بهرهره و نسکها عبارت است از :

بهرگاسانیک - شامل : ۱- سوئکر نسک ۲۲ فصل در باب راستی و تقوی ۲- ورفشان سر نسک ۲۲ باب در باره احکام ۳- یغ نسک ۲۱ فصل در باره پرهیز از خطا ۴- سپنه نسک ۲۲ فصل در باب الهیات ۵- وشتک نسک ۳۰ باب در باره هیات و نجوم ۶- هانخت ۲۲ باب شامل رسوم دینی ۷- ستوت نسک ۵۰ باب در باره احکام علما و شاهان بهر هانک ماسریک - شامل : ۱- دادات نسک ۶۰ باب دستور فرمانروائی ۲- ناتر نسک ۶۰ فصل در باره عقل و تدبیر ۳- پاژک نسک ۶۰ باب در باره سلطنت گشتاسب ۴- نورات نسک ۲۲ فصل در باب خدا و آفرینش ۵- بریش نسک ۲۲ باب پزشکی و قابلیگی ۶- کشکیسروب ۶۰ باب زرتشت ۷- ویشتاب نسک ۱۷ فصل خدا و فرشتگان بهر داتیک - شامل : ۱- وشتک نسک ۴۰ باب در باره قوانین ۲- یغان نسک ۶۰ فصل در باره زناشویی ۳- نیگانوم نسک ۶۰ باب در عقوبت گناهکاران ۴- گمّه پاسوئرت نسک ۲۰ باب در احکام ۵- هوسپارم نسک ۶۰ وندیداد است ۶- ساگانوم نسک ۳۰ باب در باره حوی و بدی ۷- وندیداد نسک ۳۳ باب در باره خدا و فرشته ها از صرفی این اوستای دندون توسط آریامهراسپند به پنج قسمت میشود بشرح ذیل :

- ۱- یسنا - بمعنی ستایش ۲۲ فصل (هائینی) دارد ۱۷ فصل انرا گانه می نامند
- ۲- ویسپرد - بمعنی سروران مجموعه ای است از ملحقات هیمتا ۲۴ فصل (کرتی یا کرده) میباشد .
- ۳- وندیداد - شامل قوانینی علیه تنبهاران است دارای ۲۲ فرکرد یا فصل است .

۱- پشته - دارای ۲۱ فصل و هر فصلی در ستایش یکی از فرشتگان است.

۲- خرده اوستا - محتوی ادعیه مختلفی است که توسط آذریاد ماراسپند از سایر قسمتهای اوستا جمع شده

همانطوره گفته شد بر طبق تحقیقات محققین اوستا در یک زمان نوشته نشده و تنها قسمتی از گانها (پشتهای

۱-۴۱) از خود زرتشت است و شاگردان نخستین وی سرودهای مشابهی ساخته بگانهها اضافه نمودند و یکی

همگی مبین یک هدف و آرزوست بعد از روحانیون سرودهای باستانی معمول قبل از زرتشت را باضافه احکام

و آداب دینی با تغییراتی در ستایشها آوردند. نتیجه آنکه تمام گانها جزینای ۵۳ زمان زرتشت تاحدود

قرن ششم قبل از میلاد تنظیم شد پشتهای ۱۰-۱۳-۱۹ قبل از هخامنشی هانضمیم شده گریستن سن پشتهای

۱۰-۱۹ را از همه قدیمی تر اند. بارنظم پشته ۱۰ را قدیم تر از همه میدانند. پشته ۱۰ ووندیداد زمان اشکانیان

و پشته ۱۶ اواخر دوره اشکانی وجود دارد اوستا زمان ساسانیان تهیه و تدوین گردید.

بعد از حمله اسکندر تا زمان ساسانیان مدت پنج قرن و نیم این دیانت فاقد قدرت و مرکزیت بود و بیقین معلوم

نیست که برای تهیه اوستا از چه منابعی استفاده کردند و بدینوسیله ثلث تاریخ اوستای اصلی بدست آمد

غیر از حمله اسکندر هیچم اعراب نیز لفظه کشنده دیگری بر دیگران دیانت وارد آورد و اساس این دیانت را در هم

نوردید و کتب آنها بارها مورد تجاوز و غارت قرار گرفت ولی در قرن سوم هجری یا نهم میلادی در هندی بار دیگر تدوین

کت خود برداختند و بسیاری از مطالب دینی که نیازمند آنها نبود از خاصره محذوف شد

اینکه مهمترین موارد یک موجب از بین بردن کتب و آثار زرتشتی گردیدند یا "میاوریم:

۱- اسکندر کب ایرانیان را آتش زد (فهرست این ندیم).

۲- زرتشتیان در دوره ساسانی کتب مزدکیه را از بین بردند (ایران زمان ساسانیان از گریستن سن).

۳- بفرمان عمر خلیفه ثانی سعد بن ابی وقاص کتب ایرانیان را از میان برد همچنانکه عمروص در مصر و خاشر

فرهنگ اسکندریه را آتش زد (اخبار الحکا چاپ مصر - کشف الظنون جلد ۱ صفحه ۴۱) - طریح ندن اسلامی جلد ۱

۴- سعد بن ابی وقاص فرمانده سپاه عرب پس از فتح ایران راجع بکتب زرتشتیان از عمر کتب تکلیف کرد وی در

جواب نوشت که اگر کتب آنها بر حق و راهنمای خلق است که ما بهتر از ابراریم (یعنی قرآن) و اگر باطل است که

بحقی نیست بهر حال در آب انداز (مقدمه ابن خلدون).

۵- قتیبه بن مسلم حاکم خراسان پس از مرگ شدن اهالی خوارزم و برگشت آنها بدین آباء و اجداد خود در

زمان بنی امیه کشتار عظیمی از مردم آن شهرونیوسندگان نمود و کتب زرتشتیان را بسوزاند بطوریکه اهالی انجامای

شدند (آثار الباقیه از ابوریحان بیرونی).

۶- عبد الله بن طاهر حاکم خراسان پس از دیدن کتاب گلیله و دمنه دستور داد در حوزة فرمانروائی او گلیسه

کتب عجم و مغان را بسوزانند (تذکره قاضی شمرای و لکنشاه سمرقندی).

محمود غزنوی در ری کاسوزی کرد (تاریخ ندن جلد ۳ از جرجی زیدان).

مغولها نیز آفات بزرگی برای فرهنگ و آثار زرتشتیان محسوب میشدند و آنها نیز در همه جا بخصوص در شهر مرو

آتش سوزی برپا کردند و کتب انبارا بسوزانند (تاریخ ندن جلد ۱۱ از ویله و رانت صفحه ۳۱).

اینک اسفار خصه اوستا را ز پلا معرفی میکنیم:

یسنّا - اصل ترین و مهمترین بخش اوستا بوده و این گنگه بمعنی ستایش بطور اعم است برعکس یشت که عبارت مخصوص را افاده کند. یسنّا از ریشه یزد (یزت) آمده که بعد از ۳۱ یزد و یزدان از آن مشتق شده است.

یسنّا شامل ۲ فصل است که در مراسم مذهبی و موبد با سامی (زوت - راسی) با هم میخوانند
گاتها - ۱۷ gathas فصل یسنّا بنام گاتها معروف و شامل سرودهای مذهبی است و یغنهائی به دو قسمتند
۱- اهنود گات دارای ۲ فصل (از فصل ۲۸ تا ۳۴) شامل ۲۱۱۰ گنگه ۲- اشنود گات ۴ فصل (از فصل ۳ تا ۴۶) ۱۸۵۰ گنگه
۳- اسپنّا مینو گات دارای ۴ فصل (۷ تا ۵۰) ۹۰۰ گنگه ۴- و عو حشره گات (فصل ۵۱) ۵۰۰ گنگه
۵- و عیشنو گات یک فصل (فصل ۵۳) دارای ۲۶۰ گنگه . جمع گاتها ۱۷ فصل و ۵۵۶۰ گنگه میباشد

در گاتها نام مزد ۲۰۰ بار اسم زرتشت ۱۶ بار نام فرشته ارد بهیشت (اشا) ۱۸۰ بار و بهمن (و هوس) ۱۳۰ بار آمده است. قدمت و اصلت گاتها بعلمت منصوص بودن در حاضره و محفوظ ماندن و بیشتر مورد تأیید است و مشابه سرودهای مذهبی هندوان در (ریک ودا) و یا شبیه نغمه های دودی در (زبور) است سابق مردم خدا را با سرود و آواز نیایش میکردند امروزه نیز سرخ پوستان و سیاهان بارخص و موسیقی دعا میکنند و در آویش نیز بارخص و آواز دعا میکنند و میتوان گفت زرتشت نخستین شاعر ایرانی بود که اشعارش محفوظ ماند و لی سجع و قافیه ان با شعر فعلی فرق دارد
یشت - yashts این قسمت شامل ۲۱ فصل و هر کدام در وصف یکی از فرشتگان است و هر فصلی را در موقع مخصوص میخوانند بشرح ذیل (۱- هر مزد یشت ۲- خردا یشت ۳- ماه یشت ۴- مهر یشت ۵- فروردین یشت ۶- دین یشت ۷- زامیاد یشت ۸- هفت امنا سپند ۹- آبان یشت ۱۰- تیر یشت ۱۱- سروش یشت ۱۲- بهرام یشت ۱۳- ارد یشت ۱۴- هوم یشت ۱۵- ارد یشت ۱۶- خورشید ۱۷- گوش ۱۸- رشن ۱۹- رام ۲۰- اشنا ۲۱- وند وندیداد - vandidad از مهمترین بخشهای اوستا و بمعنی قانون ضد دیوهاست و اغلب آن شامل احکام دینی و مجازات متخلفین است از داستانهای دینی و املکه مقدسه و نگاره گناهان و مطهرات و نجاسات بحث نموده .
ویسپرد - visperatavo یا ویسپرت بمعنی جاودان و یاسروران است از ستایش سروران جهان مینوی و آسمان و زمین و جشنها و مراسم دینی سخن رانده و در واقع بخش مستقلی نیست از یسنّا اقتباس شده ۲۲ یا ۲۴ ویا ۲۷ فصل (کرتی kartti) دارد و ۳۳۰ واژه دارد .

خورده اوستا - یا اوستای کوچک که توسط ادبیات از سایر قسمتهای اوستا جمع آوری شده و شامل ادعیه مختلفه است
نماز - در ابتدای خورده اوستا نماز با سامی (انم و هو - یا اهو - ینکبه هانم) بصورت منصوص آمده است
نیرنگ کشتی بستن - کشتی بستن و مندره پوشید از سن بلوغ برای مراسم مذهبی لازم است -
پنج نیایش - ادعیه مربوط به (خورشید - مهرماه - آب آتش) را یام مخصوص هر کدام خوانده میشود
آفرینگان - شامل ۴ قسمت (وهمان - گانی - کهنبار - رینون) ۸ آیه هر کدام را در موقع خاصی میخوانند
اثوکه شجا - این قسمت از خورده اوستا شامل ۳ فقره و ۱۴۵۰ لفظ میباشد در باره جهان بعد از آستان شاعران
قسمتهای دیگر از خورده اوستا عبارتند از (وچرگرت دینیت - سرش باز - هوشنام سپنجگاه - سی روزه)
بغیر از اینها سایر قسمتهای اوستا توسط ابراهیم پورداود با فارسی ترجمه و تفسیر شده است.

دینکرد — از کتب معتبره زرتشتیان بعد از اوستا عبارت از دینکرد یا دینکرت **DiNKART** میباشد که آن محتوی بیانات شفاهی زرتشت است و توسط یکی از مومنین برشته تحریر رآمده و گفته شده که در اثر القاء عرصه ساسانی بوده و شامل آداب و رسوم دینی، فقهی، تاریخ، نجوم، پزشکی، دادگستری و غیره میباشد و نام ۲۱ نساخ اوستا در آن قید شده و بعضی از متون اوستا که موجود نیست تعیین نمینماید.

این کتاب مانند اوستا در زمان حمله اسکندر از میان رفت و آثار یا ما را سپندند وین کننده اوستا را اگر آوری نمود و در حمله عرب بار دیگر از بین رفت و در قرن نهم میلادی معاصر مامون خلیفه عباسی مجدداً توسط آذرفرین بن یحیی فرزند خود را از نسل آذریات میدانستند وین نمود.

دینکرد شامل ۱۶۹ هزار کلمه است که در ۹ جلد نوشته شده که ۲ جلد آن مفقود گردیده و آثار (زند اگسبه) گویند و در آن از قیام جمشید، کیومرث گشتاسب و زرتشت سخن رانده است. این کتاب تاکنون بفرسی ترجمه ولی دستوریشون بهرام سنجان و اوسر در ارباب در ۱۹ جلد با حواشی و متن پهلوی آریابانگیسی و گجراتی ترجمه و در بعضی چاپ کردند و درین کتاب نیز در طی زمان مطالبی بان افزوده شده و با از قلم افتاده است **صدور بند هشت** — شای است نظیر دینکرد شامل ۱۳۵۰۰ لفظ از مسائل مذهبی و تعالیم

مهم زرتشت بحث مینماید و دارای صد بخش است و هفت بخش چند بند دارد ۳۴۰ فصل آن بعنوان (اندکرزند هزاره هزار) راجع بخلقت و مطالب دینی، تاریخی و جغرافی است و در اوستا آریابان ۲ جلد ترجمه نموده است.

مادیگان — مانیگان هزارادستان بمعنی نظری به هزار و شصت قانونی شامل مسائل مذهبی در زمینه های مختلف مانند مالکیت، ناپدید بودن، صفا، قیمت، طلاق و غیره میباشد این کتاب که شاید محتوی هزار و شصت قانونی دینی بوده فقهای زردشتی در پاسخ سؤالات دیگران بیان نموده اند ولی همه آنها بدست نیامده و میتوان آنرا دستور العمل دوره ساسانی بحساب آورد و در آن زمان نیز نوشته شده بود و مجدداً در قرن سوم هجری بزمان پهلوی گردآوری شد سهراب جمشید بلسا آنرا ترجمه کرده است.

دادستان دینک — دادستان بمعنی عدل و داد و در و روش و راهی دینی بوده است شامل ۹۲ فتوای دینی میباشد که پرسشهای بنام (مهر خورشید پسر آذر ماهان) مطرح و منوچهر نامی فرزند یود از پسر آنها پاسخ داده این سؤالات مربوط با حکام زرتشتی دوره ساسانی بوده که مورد قبول مردم آن زمان بوده است منوچهر رسال ۸۸۱ میلادی یا ۵۰۰ هجری گری میزیست و نصیحت نامه او برادر رکشترش زاد اسپرم (نویسنده نامه زاد اسپرم) که در عقیده اش خللی وارد شده بود براه راست هدایت شد. این کتاب ۲۸۶ کلمه دارد و مانند سایر کتب در قرن نهم میلادی تدوین شده است.

روایات — شامل مجموعه فتوای (وجریا) موبدان ایرانی در پاسخ سؤالات پاسبان هند میباشد که مدت ۱۰ سال (از تاریخ ۸۴۷ تا ۱۱۴۴ هجری گری) بند ریج بهند فرستادند این سؤالات و جوابها اغلب در باره مسائل مذهبی بخصوص حرمت قتل حیوانات که در هند مبتلی به آنها بود میباشد یک نسخه آن توسط ارباب هرمزد یا زرتشتی در هند بچاپ رسیده و نسخه دیگری و در کابخانه ملی پاریس موجود است.

کتب متعدد دیگری نیز در طی سنوات مختلف برای تشریح احکام دینی نوشته شده که توضیح المسائل دینی است

آرتا ویرافنامه - پادشاه ارداویراف از کتب معتبره پهلوی و متعکس کننده عقاید زردشتیان دوره

ساسانی درباره جهان بعد میباید . توضیح آنکه ارتا ویراف از موبدان معروف زمان اردشیر بابکان و شاهپور اول توسط ۷ هود انتخاب و انشرفقانی با ۷ خواهر خود که آنها را برنی گرفته بود آتشکده فرنیع قدم بجهان دیگر نهاد و معراج شفاف و از طبقات مختلف بهشت و جهنم بازدید کرد و محازات و مکافات بد آن و نیگا کرد بد و به جایگاه پاکان و انجمن اهورامزدا و اشاسپندان و زردشت رسید جائیکه روشن تر از آن نبود و پیام اهورامزدا شنید (فرکرد ۱۰۱ کتاب) . نصیرآباد رقرآن می بینیم که پیغمبر در معراج بمقام (فکان قاب قوسین اود نی) رسید . در طی این مسافرت و فرشته (سروش - آذر) او را راهنمایی کردند و اوایل چینیوات (پل صراط) و نیز بهشت و دوزخ و برزخ (همیستان) را بازدید کرد و برزخ (در رقرآن اعراف گویند) جای نفوسی است که حوسی و بدی آنها مساویست (فرکرد ۲) . این کتاب شامل ۱۰۱ فصل یا فرکرد میباشد و تمام آن از این مسافرت روحانی بحث مینماید . شامل ۸۸۰۰ کلمه است پرفسور یوپ انرا ترجمه و سال ۱۸۱۶ چاپ کرد و نیز بارنله در سال ۱۸۸۷ آنرا بهر اسب ترجمه نمود . شاعر زرتشتی بهرام پژو در قرن هفتم هجری قسمتی از آنرا برشته تحریر کشید که دستور جاماسب آسا بسال ۱۹۰۲ میلادی در بمبئی طبع نمود .

در مقدمه ارداویراف نامک آمده است (که چون جهان بعلت غارتگری و آدم کشی اسکندر و ایران ویداد در رکیبه پیدا شد موبدان قصد کردند که شخصی را سوی مینوگان " ساکنان جهان دیگر " فرستند . . . پس از آن هفت مرد بنشینستند و از هفت سه و از سه ارتا ویراف را برگزیدند . . . اما چون ویراف با عنوان روحروی این راه شگرف بر گزیده شد هفت همسرا و سربا متاع برداشتند و اند و هناك و گریان با نجمعن مزد پیمان شناختند که ما را جز ویراف پناه و نان آوری نیست و با فرستادن او از شهر زندگان بمرگدان بماسنم میروند اما مزد پیمان بآنان نوبد دادند که ویراف را تا ۷ روز دیگر ندرست بشما باز هم . . . پس ویراف سروش بهشت و جاده نویوشید و بوی خوش بوئید بر تنهای آراسته . بستر نوپاک گسترید و بگاه و به بستر نشست و " درون پنت " یاد کرد و حوروشی خورد پس درین دستوران سه جام زرین از می گشتاسپی " ۱ " پر کردند یک جام باندیشه نیک جام دیگر بگفتار نیک و سومین جام بکردار نیک به ویراف دادند و او آن می بخورد و با هشیاری بازگفت و به بستر حفت و از این زمان سفر روحانی و روئیائی ویراف آغاز شد پس اهورا آد را یزد دست او را گرفتند و گفتند که بیا ترا نمائیم بهشت و دوزخ و روشنی و حواری و بد یکنونه ویراف روشن دل در روئیای ۷ روزه در کار و فرشته طبقات مختلف بهشت و دوزخ را بازدید و بر کفرینت کرد ازان وید رفتار ان آشناسی یافت سپر به پیشگاه " اورمزد " پذیرفته شد و پس از شنیدن پیام اود ریا یان هفتمین روز یان در نیابار گشت و آنچه با چشم دل بازدید بود در کتابی بنام ارداویرافنامه به ثبت رسانید)

در رقرآن نیز اشاره شده که پیغمبر باده قلب دید (ماکدب العواذ مارائی)

معراجنامه ای زیادی در اغلب ادبیات ملل مشاهده میشود که بعضی از آنها اشاره میکنیم

(۱) گویند گشتاسب از زرتشت نفاعت نمود که مکان خود را در بهشت به بیند و او نوشتا بهی باوداد بنام منگ گشتاسپی

معتبرترین داستانهای معراج رامیتوان بهبودیان منسوب نمود و یکی از کتب قدیمه آنان که بزبان عبری نوشته شده بنام (شولمان اروخ) از داستان معراج حضرت موسی با تفاق جبرئیل ملائکه (گبرئیل صلاح) سخن میگوید این فرشته از صرف حق مأمور احضار حضرت بعرض اعلی میشود و چهار طبقه آسمان را که هر یک مکان مخصوص موجودات آسمانی است مانند ملائکه و گلگین (شبیه جن) و غیره طی نموده نزد خدا میرسد و مطالب دیدنی را شرح میدهد خدا جبرئیل خطاب نموده (اخود بکسبه کاوود) یعنی بگیر بایه عرض را و رکاب دیگری از یهود باسم (تلفیوت) که مولف آن (الیاهو کاخن) میباید و بر زمان خرابی بیت المقدس ثانی بزبان عبری نوشته ذکر یکی از مقدسین یهود را بنام (ریو یهوئو) مینماید که گویند زنده به بهشت رفت (۱) و بخواب مولف کتاب تلفیوت آمده بهشت و جهنم و دنیای دیگر را برای او تعریف و توصیف مینماید و مولف در کتاب خود آورده و در واقع معراجنامه الیاهو است . باید متذکر شد که اوایل یهود دنیا نظر روشنی نسبت بدنیای دیگرند داشتند و در نورات از جهان بعد صحبتی نشده ولی بعد هاتحت تاثیر سایر ملل صاحب معتقداتی شدند و این معراجنامه ها نیز مریضیهای در آنهاست .

و همچنین داستانهای از معراج پیغمبر اسلام موجود است که در کتب بنظم و نثر و بحر ضویل آورده اند گویند جبرئیل از صرف حق مأمور میشود که انحضرت را بعرض الهی برساند جبرئیل با حیوانی بنام (سراق) که هیکل او مانند اسب و صورت او شبیه انسان و دارای بال و دم میباشد سراغ پیغمبر که در خانه عایشه همسرش خوابیده بود آمد و چون او را خفته یافت صورت خود را جبرئیل آهسته بک پای پیغمبر مالید تا بیدار شود آن حضرت بنظر اینکه عایشه او را باری میداد گفت (ای عایشه مده عذابم بگذار که لحظتی بخوابم) اما سرانجام بیدار شده مرد و سوار بر براق گردیدند و از انجار عسپار مسجد اقصی در فلسطین شدند (سبحان الذی اسری بعبدہ لیلۃ من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی اسری) زیرا بنظر مفسرین مانند ابوالفتح رازی و سیوطی این مکان نزدیکترین نقطه با سماست و سپس بسوی آسمان پرواز کردند (گذشت از ملکوت و جبروت و کره اعظم لاهوت و شد داخل منزل که مرخ و از انجا بسوی خانه بهرام روان گشت و چو بهرام ز آمدن شاه حبردار شد پیک طبیق نقره نثار قدم و مقدم آن سید لولاک نمود . . .) بعد از چندی جبرئیل و براق از حرکت باز ایستادند و چیزی بنام (رفرف) بشکل قندیل از بالا آمد و پیغمبر وسیله او بعرض رسید و در بهشت سدرة المنتهی را بدید و بمقام اعلی رسید از زبان انحضرت وقایع دیدنی جنت و جهنم و غیره را نوشته اند .

شاعر معروف سنائی با پیر خود جهان دیگر قدم گذارد و کتاب (سیرالعباد الی المعاد) را در این باره نوشت شاعر دیگر ابوالعلائی معری کتاب معروف (رساله المعرفان) را در این زمینه تالیف نمود .

شاعر اسپانیولی (گززال دوبرسو) در مقدمه کتاب خود بنام (معجزات بانوی ماریم) از رفتن خود به بهشت شرح میدهد که چگونه انبیاء را بر ابریمیم مادر صبیح ساجد و خاضع بودند .

و نیز (البکیری دانه) شاعر ایتالیائی در کتاب (کمدی الهی) داستان (بهشت - دوزخ - جهنم) را به

رشته تحریر در آورد که یکی از شاهکارهای ادبیات جهان است

ادیب بهمنی در جزوه (خواننامه) خود و نیز نویسنده مشهور (جمالزاده) کتاب (صحرای محشر) نوشته اند

د سانسیر آسمانی - از جمله کتب منسوب بر در شنبان د سانسیر است که شامل نامه‌های ۱۵ نفر

ارپیشوایان مذهبی است که اولی بنام معآباد و آخرین آنها ساسان پنجم میباشند و گوید زمان خسرو پرویز بریان فرس در آمده و در زمان نوه اکبر شاه سال ۱۱۵۸ هجری در همدن تنظیم گردیده است.

ولی جمعی معتقدند که این کتاب از حملیات فرقه آدرکیوان میباشند. آدرکیوان ارپیشوایان مذهبی زرتشت اهل استخر فارس و معاصر مرفند رسی بود که بهدوستان رفته فرقه شی راه انداخت و عقاید او با زهد تصوف، مانوی و بودائی نزدیک است (۱)

لغت د سانسیر معنی د سانسیر کی است همانکه اسانیر (اساسیر) بمعنی نیره آسمانست و سانسیر جمع دستور است. از جمله کتب فرقه آدرکیوان که د سانسیر را مورد تأیید قرار داده اند میتوان شایه‌ای د بستان المذهب، شارستان چارچمن، آدرهوشنگیان ویزداییان را نامبرد

مانگی صاحب که قبلاً نام آن بهاسیتی بیان شده است در کتب خود (آئین هوشنگ - تهنیت نامه) از د سانسیر نیکی یاد کرده از جمله در کتاب آئین هوشنگ گوید که زمان یزید خلیفه اموی، موبد موبدان بنام مهدین فرقه ساسانی نامی بحاکم طبرستان پادوسبان نوشت که هرچه محمد گفته باد سانسیر وفق میدهد و اگاه جبل آیه از قرآن را باد سانسیر تطبیق نموده است.

مؤلف کتاب آئینه اسکدری نیز معتقد است که د سانسیر زمان اکبر شاه هندی تدوین و جعل شده و شرح حال معآبادیان که در آن آمده از کتب دیگرین فرقه مانند د بستان المذهب و شارستان گرفته شده و اصل آن از کتب هندوان و اسانسیر آمان و مربوط به ماد یواست

توضیح آنکه بنظر مؤلف د بستان المذهب و باستان د سانسیر، معآبادیان قبل از پیشدادیان برای بران سلطنت داشتند و بنصر آمان زمان بادواری منقسم شده و در آخر مردوری تنهان و مردی باقیانده و نسل دوره بعدی را شروع میکند (این نیز از عقاید هندوان است) گویند معآباد ورزش فرزندانی بیار آوردند و او را موریست الهی یافت که در استحکام قلاع، ترتیب و نظم شهرها، تهیه البسه و اسلحه و غیره بگوشت سیزده جانشینان داشت سلطنت و رسالت در این سلسله نوام بود آخرین آنها کج عزلت نشست و در نتیجه هرج و مرج زیاد شد تا آنکه جی اهرام سلطنت رسید و سلسله جیانین بوجود آورد که یک اسپار تا با هزار طیون سال پادشاهی کرد آخرین آنها جی آباد عائب شد و باز تمام جهان گسیخت تا کیکوشاه از نسل او و باضار مردم جانشین او شد.

(۱) آدرکیوان پارسی، نسب خود را به بهمن بن اسفند یا ریسرساند معلوم و فنون زمان آشنابود زمان محمد اکبر شاه در همدن در شهر عصیم آباد مقیم شد و عزلت گزید و در سال ۱۶۱۶ میلادی در ۸ سالگی مرد از اشعار او است:

حد اوند را پایه زان برتر است	که آمیزش بنده را در خور است
گدازانوانگر کند مهر او	جهان پر نوری از حور مهر او
مراوراجز او کن نیارد ستود	که در او نیاید بگفت و شنود

آخرین فرد از این خاندان یاسان اجمام بود که در دوره بعد کبیرث پسر او یاد شاه شد و سلسله پشنداد پانرا ناسپس نمود و در کتب معتبره زرد شنیان داستان سلسله های پشندادی و کیان و نام شاهان آنها بتفصیل آمده است که بر ایران زمین حکومت راندند و زردشت زمان گشتاسب کیانی ظاهر شد در اثر قلع و معارف آریا ناچاپ افغانستان نیز بدلیل کلمه دسانیر آنرا جعلی دانسته گوید زمان اکبر شاه هند ی سال ۹۶۲ هجری نوشته شده است.

مرحوم ابراهیم پورداود نیز بدلائلی این کابیرا جعلی دانده از جمله اینکه لغات بدع و تازهائی در این کتاب بچشم میخورد که از ابداعات نویسندگان فره آدرکیوان میباشد که در کتب خود بکار برده اند و بعد هاسایر نویسندگان مانند سپهر هدایت شیبانی، فراهانی و فرصت ان کلمات استعمال کرده اند و بعضی از فرهنگها مانند برهان قاطع و اندر آج و انجمن آرای ناصری آن لغات و کلمات را معنی نموده و بتدریج در ادبیات فارسی وارد شده است. دلیل دیگر استاد پورداود آنستکه داستانهای دینی دسانیر در سایر کتب مانند کتاب شاهنامه فردوسی و غیره نمیتوان یافت و بنصرا و تاریخ تحریرش زمان صفویه بوده مستند او این بیان است از ان کتاب که میگوید (چون هزار سال نازی آئین را کرد چنان شود این آئین از جد ائیهاک اگر بآئین گرنمایند شناسدش و آن زمان تقریباً هزار سال از تاریخ اسلام میگشت).

کرچه نگارنده درباره اصلت و یا جعلیت کتاب مزبور نمیتواند نظر قاطعی ابراز نماید ولی دلائل جعل بودن آن نیز کافی بمقصود نیست زیرا وجود کلمات تازه و ابداع الفاظ جدید همواره بوسیله پیشوایان علم ادب صورت گرفته و بسوخت زبان افزوده اند و بتدریج مورد قبول همگان قرار گرفته است و حتی بسیاری از علمای زبان صرفات ناروائی در کلمات نموده که برخلاف قواعد زبان بوده و لغات و الفاظ را بازی گرفته اند که مجال بحث آن در این مختصر نیست و از طرفی عدم وجود داستانهای مهابادیان در شاهنامه و ادبیات فارسی دلیل قاطعی بر جعل دسانیر نتواند بود چه که داستانهای شاهنامه مورد تأیید تاریخ نبوده و در ردیف همان اسانیر عندوان و مهابادیان میباشد بخصوص که آریائیها (ایرانیان - هندوان) در گذشته فرهنگ و تمدن مشترکی داشتند و احتمالاً این افسانه ها مربوط بزمانهای خیلی دور میباشد زبان اوستا و سانسکریت و نزاد و وطن یکی بوده است و همچنانکه اصلت مطالب اوستا مورد تردید و دستخوش تحولات و تغییراتی قرار گرفته بعید بنظر نمیرسد که

دسانیر نیز که حاوی افسانه های زمان خود بوده بعد از جمع آوری در معرض تحریف قرار گرفته باشد دسانیر دارای ساحت فلسفی، الهی، علمی و افسانه ای عمیقی است که اگر نویسنده احتمالی آبراهیم نسبت میداد قد رواج او بیشتر بود تا بدیگری نسبت دهد. رشید شهمردان در کتاب (فرزانگان زرتشتی) از اصلت دسانیر دفاع کرده و بهرام بن فرهاد مولف شارستان چارچمن نیز بیان عقیده داشت و مولف دستان المقدس اشعاری درباره اهمیت و تاریخ تدوین دسانیر سروده است از جمله گوید:

جشن شاریخ بهر اختتام	داد هاناف پاسخ از دال السلام
از جلوس یزد جسد شهریار	سال و سه مهیم مگو گوانکار
روز هفتم ماه اسفند اربود	کز نکا پوخام آسایش نمود
برصد و پنجاه هشت و یک هزار	سال کین گنج نهان شد اشکار

علل فتح اعراب

مورخین ایرانی و عرب و دیگران درباره علل شکست دولت با عظمت ساسانی توسط بنده شست عرب

لخت و هور و برهنه مطالبی نوشته و بر یک علت یا عللی برای آن قائل شده اند جمعی احساسات ملی و برخی تعصبات مذهبی و گروهی اغراض سیاسی و یا شخصی را در توجیه این مسئله در حالت داده اند .

در گذشته ایام به علت غلبه تعصبات دینی و فشار محیط سیاسی امکان تحقیق و بیان منویات قلبی کمتر وجود داشت و حتی ایرانیان مسلمان بنحوی تحت تاثیر افکار و رسوم عرب و اسلام قرار گرفتند که تاریخ ملی خود را کم کردند و بر آباء و اجداد کافر خود لعنت و نفرین نثار نمودند و آنان را گریه و جوس و آتش پرست خواندند (۱) و زردشتیان فراری نیز قادر به تحقیق و تجسس درباره دیانت و ملیت خود نبودند و نهضت های ملی نیز معمولاً سر کوب شده و افرادی مانند فردوسی که غرق عصبیت ملی او را وادار ابراحیای فرهنگ قدیم نمود مورد تنقید و تحقیر واقع و حتی بعد از مرگش یکی از علمای طوس بر جنازه او نماز نخواند و اجازه دفن او را در گورستان مسلمین نداد و گفت که او ملاح گبران بود و پیغمبر اسلام فرمود من تشبه بقوم فهو منهم (تاریخ گزیده) .

همچنانکه بعد از حمله اسکندر بعضی خود را (دوستدار یونان) نامیدند جمعی از ایرانیان پس از غلبه اعراب (عرب مآب) شدند عین طور امروزه مفتون تمدن غرب گردیده (فرنگی مآب) گردیده اند .

بعد از این موازات تضعیف عقاید مذهبی و تقویت غرور ملی جمعی با استفاده از این احساسات در آثار خود

تغییر عجیبی نسبت به عرب و بیگانه نشان دادند بهر حال افراد و نفرین و نفرت و محبت شدید و طرفداری از یک دست و مخالفت با دست دیگر هرگز امکان کشف واقعیت و بیان حقیقت را نمیدهد و مغایر تحقیق و تاریخ نویسی است

نویسندگان ایرانی بعد از مشروصیت اغلب برای عرب ارزشی قائل نشده و همواره با افتخارات ملی و سنن

باستانی میبالند و برعکس بعضی اعراب نیز ایران قبل از اسلام را (دوره جاهلیت) خوانده اند تنها این

خلد و نویسنده مشهور عرب در کتاب خود با عظمت و تمدن ایران سخن بیان آورده و بر عرب ترجیح داده است

مرحوم ابراهیم پور اواد استاد سابق دانشگاه که با کمک انجمن زردشتیان بمبئی بفرار گشت السنسنه

(اوستائی - پهلوی - سانسکریت) پرداخته بود آثار دینی آنها را باقرسی ترجمه و تفسیر و منتشر ساخت و

نفرت از عرب را بجائی رسانید که عقیده داشت باید زبان عربی از برنامه مدارس ایران حذف شود و حمله عرب را

از حلات وحشیان چنگیز و تیمور موحد تر نداند چه که معمولاً و ترکان نتوانستند معتقدات این ملت را عوض کنند .

مجنبی مینوی نویسنده دیگر در مقدمه کتاب (مازیار) و شکست او بوسیله اعراب به علت خیانتی که برخی از

سرازمین سپاه او نمودند مینویسد (آمیزش با غرب خون مردم طبرستان را افساد کرده و کافت های سامی جای خود را

در میان ایشان باز کرده بود تعارض با العرب الاعاجم و التقی علی الفدر انواع تدم و اجناس

تغلب و حیانت و دزدی و رشوه خواری و پستی های دیگر از طرفی بایرانیان سرایت کرد و لشکریان عرب نتوانستند

بوسیله برخی از سران سپاه مازیار بر او دست یابند و اسلام را پیش از پیش قوت دهند)

(۱) بعد از تشکیل وزارت معارف و اوقاف که امروزه راجع نظارت گرفت ملاحظه شد یکی از واقعین ایرانی

موقوفه را واقع بر مردان (عرب عرب) نموده که به علت عدم امکان اجرای آن عایدی آنرا دولت ضبط کرد .

نویسند د یگرمحمد قزوینی تفصیر شکست ایران راد جنگ با عرب در سه چیز خلاصه نموده است:

۱- مقصد اول خلیفه ثانی عمرو بود که قشون عرب را روانه ایران کرد ۲- تفصیر یگرا یزدگرد سرداران او بود که با آنهمه ثروت و قدرت که یراق اسبشان نقره و نیزه‌شان از طلا بود (۱) نتوانستند جلو عرب سر بیاورند ۳- مقصود دیگر ایرانیان حاضر بودند که ایران را بر عبا فروختند از جمله (ماهریه سوری) مرزبان مرو که چون گردن زمانه را بنفع اعراب دید یزدگرد را بکشت و ساعت از آنها نمود. وی در زمان علی بکوه آمد و مورد محبت واقع شد و آنحضرت مردم و دهاقین نواحی خراسان حکمی نوشت که جزیه و مالیات قلمرو خود را بوی تسلیم نمایند (فتوح البلدان).

البته این نوع حیانتها در تمام طول تاریخ به چشم می‌خورد و منحصر بملت و نژاد خاصی نیست و ایرانی قبل و بعد از احتلاط با عرب و نژاد سامی از این اعمال بهره‌کار نبوده و در مواقع مقتضی بر عبران خود پشت کرده است از جمله زمان حمله اسکندر یکی از نزدیکان داریوش چون صالح بخت او را سرنگو یافت داریوش را بکشت تا مورد محبت اسکندر قرار گیرد و زمان هجوم مغولها بایران سرداران حواری شاه قصد کشتن او کردند و چون به نتیجه نرسیدند بخان مغول پناه بردند و نیز سر داری که از صرف خوارزمشاه برای دفاع از شهر (اصرار) و لشکرهاکم و قشون با نجارانه بود پس از چندی شهر را بوی قشون چنگیز گشود و خود بمغولان پیوست ولی اغلب این خیانت پیشه‌ها از عمل خود خیری ندیده بلکه بمجازات خود رسیده بصورتیکه قاتل داریوش (بسم) بفرمان اسکندر ریاهای او را بدو تنه درخت که بهم نزدیک کرده بودند بسته‌ها کردند و از هم دریده شد و مدافع شهر اصرار از نظر مغولان وحشی خائن و مجرم شناخته شده بقتل رسید.

علت شکست ایران و فتح عرب را معمولاً مردم مسئله میتوان خلاصه نمود (وضع اجتماعی ایران - صحرای اسلام) اوضاع اجتماعی ایران - دولت ساسانی که از ابتدای بوسيله روحانیون تاسیس گردیده سبب شد که روحانیت نقش مهمی در سیاست ایفا نماید و موبدان و روحانیون زردشتی بر جمیع شئون مملکت دست انداختند. کریستن سن مستشرق معروف دینارکی مینویسد (روحانیون زردشتی بسیار متعصب بودند و عجم دینی را در داخل کشور تجویز نمی‌کردند ولیکن این تعصب بیشتر مبنی بر علل سیاسی بود).

سعید نفیسی در کتاب (تاریخ اجتماعی ایران جلد ۲) مینویسد (موبدان در دربار ساسانی مهترین مقام را داشته و ایشان حق هرگونه تعبیر و تفسیر و جرح و تعدیل و نقض و ابرام و تاسخ و منسوخ و احکام مدنی یعنی زناشویی، ارث و مالکیت داشته‌اند... ناچار مردم ایران از فشار ایشان و تجاوزاتیکه بد آنها میشد بیزارتر میشدند که از زیر بار کران این ناعالیات بیرون آیند بهمین جهت در مقابل صریقه رسمی مزدیمنی زردشتی که مدعی دولت و دربار بود و بآن بهدین میگفتند و صریقه دیگری شد یعنی "زروانیان" و دیگری "کیومرثیان" و نیز صریقه "مانوی" که در سال ۲۴۸ میلادی اشکار شد)

(۱) قیمت کمر رستم فرخ زاد فرماده مقتول سپاه ایران در قادیسه ۷۰ هزار دینار و تاجش صد هزار دینار

ارزش داشت در فرنگ و یانی ۳۰ هزار دینار قیمتش بود (تاریخ طبری).

هوان تسانك سياح چيني مینويسد (ايرانيان پيشمورند و از علم بهره ندارند و تعليم منحصر بعبودان است و آنها نيز يا مويختن دين پردازند و بندرت کسی بعلوم ديگر مانند فلسفه توجه کند و فائز دولتي بوسيله بيگانگان بزبانهاي آرامي و سرياني نوشته ميشد - تاريخ ادبيات ايران عصر ساسانيان) .

شورای موبدان حتی در عزل و نصب شاهان ساساني در حالت مینمود و امرا و حکام نيز تابع آنان بودند هر چند گاهی بين روحانيون و سياسيون اختلافي بروز میکرد اما در برابر قيام توده مردم با هم متحد ميشدند چنانکه جنبش مزدك و ماني که عکس العمل فساد عمومي و نارضائيتي مردم بود بشدت متروک شد و ولي بعضي شاهان ساساني براي اينکه از زیر بار روحانيون شانه خالي کنند از مدع بزرگداشت دست ميكشيدند چنانچه يزدگرد صيحي شد و برخلاف گذشته بمسيحيان آزادي داد تا تبليغ کنند و گيسا بسازند از اينرو اويرد گردايش پسا گناهكار لقب دادند و قباد پدر انوشيروان نيز بائين مزدك گرويد و از صرف شوراي روحانيون معزول شد .

جامعه ايراني به طبقه تقسيم و طبقه چهارم توده مردم را تشكيل ميداد که در فشار و محروميت زندگي ميكردند و حتي اجازه ازدواج با طبقات بالا نرويد تا تعليم و فراگرفتن علم و رسيدن بمقامات عالي اداري . روحاني و نظامي راندن باشند و اداري مشاغل پست بودند . انوشيروان در جنگ با روميان بيول نياز داشت بد ستور بزرگمهر وزير نمايندگاني براي اخذ وام از مردم بشهرها اعزام شدند در شهرها كهنسري حاضر شدند چهارصد هزار درهم چند دفعه بفرستد و در مقابل اجازه خواست كه پسرش دبيری بيايوزد شاه اينده اخوشحال شود و ستور داد که در باز پرداخت آن صد هزار درهم اضافه بايد دهند اما بعد از اطلاع از پيشنهاد و شرط آن وام را پس فرستاد و گفت : (نه بپايش از مرق نفرين بود - چو آئين آن روزگار اين بود - فرستاد مهر گشت و شد بادرم دل كهنسگران و دبيرزغم) ثروت مملكت بعضي مصرف شدن در راه مصالح ملت براي آسايش روحانيين و دولتيان بكار ميرفت كاخ عظيم كسري و فرش معروف بهارستان از خون اين ملت تهيه شده بود . سرجان ملوك گويد (دلائل اثبات تفرقي ايران را از آثار و ابنيه و وجود مجسمه ها و تماثيل و صور ميتوان شناخت ولي همه دلالت دارد بر آسايش و رفاه پادشاهان نه آسايش ملت) .

در چنين محيطي قانوناً از مردم سلب قدرت شده و هويت حال ملت از طرف انوشيروان و يا بعضي ديگر از شاهان جنبه شخصي داشته نه اينكه از اثر قوانين و قواعد بماند از اينرو انوشيروان با عدل نصفي خود نتوانست با اين فساد و عجز و مرج خاتمه دهد در تاريخ ايران باستان مینويسد (در مجلسي كه انوشيروان ترتيب وصول ماليات ميداد سه دفعه گفت آيا کسی در اين باب حرف دارد ؟ دفعه سوم دبيری جرئت نموده گفت آيا اين ترتيب دائمي است يا موقتي ؟) زير ترتيب دائمي براي اوضاعي كه تغيير ميكند عدالت نيست . انوشيروان دستور داد با قلندان ها و ايرانيان نامرد و بعد حضاً ربا و از بلند گفتند هر مالياتي كه شاه مقرر كند صحيح است . شدت و سرعت پيشرفت مزدك و استقبال توده مردم از او كه نشانه اي از نارضائيتي عمومي بود دولت و روحانيت را بوحشت انداخت نظام الملك در كتاب سياست نامه نوشته كه انوشيروان با مكر و دهه آنها را بميهباني دعوت نموده در يكرود صد هزار نفر شانرا زنده بگور كرد و بعد اين پادشاه كه بفساد دستگاههاي دولتي واقف بود براي اصلاح امور و جلوگیری از نارضائيتي عمومي دست با اصلاحاتي زد ولي متأسفانه ديره شده بود و امكان اصلاح وضع

موجود نبود در مقدمه کتاب (گلیله و منه) برزویه صیب یا بزرگمهر وزیر چنین مینویسد (با آنکه ملت عادل انوشیروان کسری بن قباد را سعادت ذات ویم بقیت و رحاحت عقل و ثبات را می . . . و قمع ظالمان و تقویت مظلومان حاصل است می بینیم که کارهای زمانه میل به ادبار دارد و چنانستنی که حیرات مردمان را وداع کرده است و اعمال ستوده و اقوال پسندیده مدروس گشته و راه راست بسته و طریق صلات گشاده و عدل ناپدید او جور ظاعرو علم مشرک و جهل مصلوب و لوم و دناست مستولی و کرم و مروّت تنواری و د و سنیها ضعیف و د اونها قوی و نیکمردان رنجور و مستذل و شیران فارغ و محترم و مکر و خداعت پیدا و وفا و حریت در حواب و د روغ و موثر و مشرور استی مهجور و مرد و د و حق منزه و باطل . . . مظلوم محق ذلیل و ظالم مبطل عزیز . . .)

با چنین کیفیتی کسی را امیدی به بهبود اوضاع نبود و سقوط دستگاه و جامعه را یگانه راه علاج میدانستند در کتاب (تاریخ ایران بعد از اسلام از کتیر زین کوب) چنین آمده است (همه دستگاهها ویران و بنهاده بود همه طبقات فاسد و هاضی بودند و هیچیک از تشکیلات جز بایز و روشدن و بازگوه گشتن اصلاح نمی پذیرفت روحانیون و نجبا و اسواران و دبیران همه در انواع فساد و در پیدای و ستیز غیور بودند و راه رهایی نبود از این روعیح کوششی نمیتوانست جامعه و دولت را از سر نوشتی که در انتظار او بود از سقوط قهری که بد آن محکوم شده بود نجات دهد و بدینگونه اسلام که آمده عامه را از جنگال دولتی پریشان نجات داد و دولت را از جنگال پریشانی خویش رهایی داد و قریب ستم که در چنان حالی برین تخت لیزان بی ثبات برآمد با کساری بزرگ مواجه شد و آن هجوم بیگانه بود کشوری از هم گسیخته که آکنده از فساد و اختلاف بود با چنین وضعی چه میتوانست کرد ؟ یزدگرد آن فرآیزی را که مهابت و صولت فرمانروائی است ندانست ضعف و سست رائی و نرس و بی تدبیری او سبب شد که روحانیون و عامه را نه امیدی بدو باشد و نه اعتمادی چنین پادشاهی البته نمی توانست تکیه گاه موید آن باشد)

علاوه بر فشار استبداد فساد اخلاقی رواج رشوه و ارتشا و ستمویت افکار هرج و مرج سیاسی نیز برقرار و دولت حکمفرما بود بصوریکه از سال ۲۷ تا ۶۳۱ میلادی یعنی در مدت ۱۲ پادشاه بسلطنت نشستند که در یکسال (۶۳۱ م) تنها ۶ نفر پادشاهی رسیدند کشتار شاهزادگان بعد از رسیدن که در او آخر دوره ساسانی فرد نکوری را برای انتخاب بسلطنت پیدا نکردند بناچار دود خنجر حسیرویز (پوراندخت - آرمیدخت) هر کدام چند صباحی بسلطنت رسیدند و سرداران سپاه ساسانی نیز اغلب از این موقعیت استفاده نموده خود را پادشاه میخواندند مانند (خسرو - بهرام چوبینه - بیستام - شهربراز) صرف نظر از این مشکلات سیاسی قهرصمیمت نیز مزید بر علت شده خشکسالی قحطی ضعیان دجله و خسارات حاصله از آن قابل توجه است جنگ بین ایران و روم بعد از ۲۰ سال رقی برای این ملت نگذاشت و دیگر مردم قادر بامحنگ و تأمین محارج آن و پرداخت مالیات و اعزام سرباز نبودند اصولا مالیات بنظر نامین سه فقره هزینه وصول میشد (۱ - مخارج دربار ۲ - نگهداری قشون ۳ - تأمین هزینه ادارات) مالیات سالیانه دولت ۷ ملین تومان بود ولی زمان خسرو ویز و بعلت ادا محنگ چهار برابر شد از طرفی خود او پادشاه شهوثران و خوشگذرانی بود و گفته اند که چندین هزار زن داشت که البته باید محارج آنها بوسیله مالیات تأمین شود و مردم با چنین وضعی دیگر قادر

بحکم کردن نبودند. بخصوص که ریاضه بود که نتیجه جنگ بنفع آنها تمام نمیشود بلکه آنها برای این می جنگند که محصور و بیروز و محروم از راه خود را داری کند و بیاورد کرد سوخته از شکست از اعراب اسباب خشم و شاهی خود را بوسیله هزار نفر حمل نموده با و راه شهر فرار شد و عاقبت حاکم آن شهر بضمع البیه فاحرا و بقتلش رسانید. در تاریخ ایران باستان مولف مشیرالدوله پیرنیا محیطا و اخرد و ره ساسانی را چنین نوشته است: ۱- هرج و مرج عقاید مختلف ۲- هرج و مرج سیاسی و عود روحانین و نجبا ۳- خرابی و فرسودگی قشون ۴- فقر و بیشراری مردم از دادن مالیات و سرباز ۵- گشت ظلم و جور ۶- انحطاط زراعت و تجارت ۷-

وضع اعراب - شبه جزیره عربستان شامل سه قسمت بود در شمال و جنوب آن کشورهای بود که که صاحب تمدن و سابقه تاریخی بودند و همواره منازع می و ولتهای ایران و روم و حبشه بود. ناحیه نجد و حجاز در مرکز عربستان کم اهمیت و فاقد ارزش و اعتبار بود از اینرو کمتر دول بزرگ چشم وضع با نجد و حبه بودند زمانی حبشه بر این مسلط شد و ابرمه بقصد تصرف مکه حرکت نمود ولی در راه سپاهایش بعضی آبله دچار شد و مجبور به مراجعت گردید این سال که بنام عام الفیل معروفست و سال تولد پیغمبر بود در قرآن نیز بدان اشاره شده است (الم ترکیف فعل با صاحب الفیل ...) در این جنگ سپاهیان ابرمه بر فیل سوار بودند.

مردم عربستان اغلب با جنگ و ستیز و قطع صریق سروکار داشتند و بیارغمنای کاروانیان نجاری بودند که از شام با فریق می رفتند و اینان بعنوان رهگذر در رفع حوائج تهیه کار و جپاول اموال بحوالی ایران دست اندازی میکردند چنانکه شاپور دوم در جنوب و حشیان عرب را سختی گوشمالی داد و کشت آنها را سوراخ کرده ضراب از میان آن گذراند از اینرو شاپور و والا کافر صاحبان کفها معروف شد.

بارد یگرمز انوشیروان اعراب از غرط قحط و بلا بعراق آمده اجازه اقامت گرفتند اما زمان یزدگرد سوم حکام ایرانی نسبت بآنهاستم رواداشتند و این امر مصداق باخلافت ابوبکر بود و یکی از علل حمله بایران دفاع از ساکنین عرب این نواحی بود که خود به تنهایی قادر به دفاع نبودند و ابوبکر قشونی روانه آنجا نمود.

بهر حال عرب بیایانگرد قبل از اسلام تابع حکومت و قدرت مرکزی نبود و جنگ و آد مکنی و راهزنی شغل دائمی آنها بود تنهاد رسال ۴ ماه که آنها را ماههای حرام میگفتند دست از جنگ کشیده بزیارت بتخانه کعبه میرفتند و بلا و بر آن اجناس و اشیاء خود را نیز معرض فروش میگذاشتند بهر صورت جنگ و ستیز و غارت و جپاول جز طبیعت ثانوی آنها شده بود. پیغمبر اسلام این قوای عظیم و پراکنده و نیروی جنگجو را متحد و با ایمان و مدح بخواستار ساخته متوجه مالت بیگانه نمود یعنی بعضی درین و چاپیدن همه پیکر آنها را روانه دیار کفر نمودند.

بنابر این فقره عرب سرگرمی جنگ. علاقه بتحصیل غنائم آنها را بفتح شهرها و ممالک ترغیب نمود و بویژه غیر از سعادت دنیا. ارائه دین اسلام و اشاعه آن در بین کفار نیز هدف دیگری بود که تعقیب میکردند و اگر کشنده میشدند مرگ نیز برای آنها سعادت و سعادت دیگری محسوب میشد که بتعمای بهشتی میرسیدند.

حلفا از این نقاط ضعف اعراب برای تشویق آنها بجهت استفاده میکردند چنانکه عمر بعد از رسیدن بحلفاء برای تهیه سپاه بیشتر و گرفتن اوطلب در مسجد اعلام نمود که باید خزانه عجم و کسری را بگیرید بالتلیجه ۵ هزار نفر اوطلب شدند و چون اولین اوطلب ابوعبید ثقفی بود او را فرماندهی سپاه برگزید (ناسخ التواریخ جلد حلفاء)

ملت عرب در سایه ایمان و وحدت برهبری دولتمردانی با عروش و فراست چون عمرو یا پیروی از محاسن اخلاقی اسلام و امید به وعده های پیغمبر در فتح بلاد و با استفاده از هرج و مرج و فساد محیط ایران و ایجاد ترس و کدر میان دشمن ایجاد کرده بودند بزودی موفق شدند این کشور عظیم باستانی را تصرف نمایند
بنابر این علت فتح اعراب را میتوان به ترتیب ذیل خلاصه نمود :

علاقه با انتشار اسلام - فقر شدید اعراب و جنگیدن برای اخذ غنائم - خرابی و فساد اجتماعی - تهوّر و عدم توجه به مرگ که فتح را سادات و مرگ را شهادت می پنداشتند - عدم توجه به تعداد لشکر و محارج و مدت جنگ - تنگ از فراز که مخالف با تعصب عرب بود - بردباری و پایداری و غافلگیری - جنگیدن مسلمان برای خود و دشمن برای حفظ منافع دیگران - ترس که میان دشمن برای مقابله با آنها افتاده بود (۱) - خوش رفتاری مسلمان با مغلوبین و رفع تبعیض و اختلافات طبقاتی که سبب اقبال توده مردم شد - گذشتهای بموقع سرداران عرب و وفاداری بوعده های خود (۲)

(۱) زمان عثمان حلیفه سوم خاقان ارمن (ارمنستان) بنصورتی که تبع بیدن اعراب نمیرسد با ۳۰۰ هزار سپاه خود از برابر آنان فرار کرد اما چون يك عرب را کشته نزد او آوردند برگشت و در جنگ ۱۰ هزار عرب را یککشت ولی بعد با رسیدن کمک از مدینه شکست خورد (تاریخ طبری) .

(۲) کلمه عرب مفرد و جمع آن اعراب است اما حالیه اعراب از اطلاق این کلمه بلفظ جمع برخود استیحاژ دارند زیرا در قرآن از (اعراب) ببدی یاد شده است از این رو بگمانی از آنها بر میخوریم که عرب را در حال جمع بکار برده اند مانند (صوت العرب - جامعه عرب - اتحادیه عرب - فدراسیون عربی - امارات متحده عربی) مهمترین آیه آنیکه در قرآن در مذمت اعراب آمده عبارتند از (الاعراب اشد کفرا و نفاقا . . . و من حولکم من الاعراب منافقون . . . و جاء المعذرون من الاعراب لیؤن لهم و قعد الذین کذبوا الله و رسوله - سوره توبه - سیقول لك المحلفون من الاعراب شغلنا اموالنا و اهلنا و ما نستعقر لنا یقولون بالسنتهم مالیس فی قلوبهم . . . قل للمخافین من الاعراب استمعوا لی قوم اولی باس شدید نقائلونهم و یسلمون - سوره فتح - قالت الاعراب آنا ناضل تومنوا و لکن قولوا لاسما و لما ید حل الایمان فی قلوبکم - حجرات - انهم بادون من الاعراب یسلطون عن انبائکم و لو کانوا فیکم ما قاتلوا الا قلیلا - سوره احزاب) . باید متذکر گردید که زبان عربی وجه مشترک مالک عربی است و گرنه از نصر نژاد و سابقه تاریخی متفاوت بوده و اعراب اصلی ساکنین جزیره العرب بودند که اسلام را بمطالت دیگر کشانده زبان عربی را جایگزین زبانهای ملی و محلی نمودند و آنها را مسلمان کردند از میان مالکی که بوسیله لشکر کنشی اسلام آوردند ایران زبان عرب را نپذیرفت.

طبقات اجتماعی ذوقشيان

در دوران اشرافیت در اغلب ممالك مردم بطبقات متعدد منقسم میشدند و در این سیستم حکومت افسران از نظر قانون مساوی نبودند و هر طبقه مشمول مقررات خاص خود بود و حتی اختلاف و امتزاج آنها بایکدیگر بسبب سلب امتیازات طبقاتی میکرد و این صیقه بندی در مذهب مربوط بآن زمان نیز گجانیده شد

در اوستا ایرانیان بچهار دسته تقسیم شده اند که ذیل شرح میدهم :

۱- روحانیون یا کاهنوزیان - که در روندیداد اتوریان نامیده و شامل قضات، مسند مین دولت و مسئولین در پادشاه و آنها نیز سلسله مراتبی دارند که از نظر مقام و مرتبه هریک متولی و مسئول یک یا چند آتشکده اند بقرار زیر :

الف - مغان اندرزید - که سمت معلی داشتند . ب - هیرید . ج - موبد - این در مقام یکی است و فرق آنها اینست که هیرید (روندیداد) از اوستا را خوانده است . د - دستور - ناطق و مفتش مذاهبی هستند

ه - زره نشتر و نه - یعنی همانند زرشنت و حالیه چنین مقامی وجود ندارد

نظیر چنین مقاماتی را مسیحیان برای خود درست کرده اند در حالیکه در انجیل بان اشاره نشده ولی چون در دوره ثنودالینه بوده اند بتقلید از تشکیلات اجتماعی مقامات روحانی مشابهی بدین شرح بوجود آورده اند (۱) -

کنشیش یا قسوس ۲ - اسقف ۳ - مطران ۴ - کاردینال ۵ - پاپ . بدیهی است دامنه ریاست هر کدام با دیگری فرق دارد و هریک امور مربوط بیک یا چند کلیسا را عهده دارند .

همانطور که مرکز پاپ و انیگان است مرکز روحانیت زرد شنیان شهری محل موبد بزرگ بود و آتشکده بزرگی داشت

۲ - ارششاران یا نظامیان - که نیساران نیز نامیده میشوند تقسیماتی دارند رئیسشان (اران اسپهبد) است

۳ - بزرگران یا دهقانان - در روندیداد (واستریوشان) آمده . کلمه (استر) در پهلوی بمعنی دانه است و بچهار رایان نیز اطلاق میشود بدیهی است که در هاقین نیز برای شاه کار میکردند همچنانکه نصایان حافظ جان و تخت و تاج او بودند رئیس آنها را (واستری پوشان سالار) میگفتند کسبه نیز جز این دسته محسوب شده و رئیس آنها را (هخشان بد) مینامیدند .

۴ - پیشه وران یا عمره مندان - یا اهنوخش . کلمه (اهنو) ضد خوشی است زیرا اینان همواره در تلاش بوده و خوشی و آسایش نداشتند این طبقه شامل دبیران (رئیسشان دبیرید) ، شعرا ، اطباء و مجسمین بودند .

البته شاه در رأس طبقات اربعه وجود داشت و رؤسای هر طبقه را او تعیین میکرد ولی گاهی روحانیت مقام شاه را تعدیل مینمود و گاهی او را از سلطنت حلع میکرد

این تقسیم بندی را در سایر ممالك میتوان ملاحظه نمود بشرح ذیل :

طبقات اربعه چین که شاه با مقام الوهیت در رأس آنها قرار داشت ۱ - ادبا و روشنفکران که بتحصول علوم و فنون مشغول بودند ۲ - کشاورزان ۳ - صنعتگران ۴ - بازرگانان

صیقات چهارگانه رم قدیم عبارت بودند از: ۱- پاتریسیوسها (اعیان و رجال)، ۲- گلیانها (خدمتگزاران تحت الحمايه)، ۳- پلپها (عوام و رعایا)، ۴- بردگان. در بعضی ممالک بردگان در شمار طبقات و ملت محسوب نمیشدند. صیقات اجتماعی هندوان ۱- برهماها (روحانیون) یا مرییان قوم ۲- کشاتریاها شامل جنگجویان و اشراف بوده و شاه نیز جز این دسته بوده و زیر نظر برهماها تربیت میشدند زیرا مانند آئین زردشت مذهب و سیاست یکی بود. ۳- سیاهاک عبارت بودند از کشاورزان. تجار و مالکان ۴- سوداها یا کارگران که اکثریت را تشکیل میدادند و اسرا و بردگان خارج از این طبقه بندی بودند.

از نویسندگان زردشتی تقسیمات دیگری نیز بعمل آمده که بنقل از کتاب آئین هوشنگ از مانگی میاوریم:

- ۱- وخنور و خشوران - که بمنزله عقل کل برای نظام عالمند و هتن میباشند (شت آئینمه آباد - جهان ارجی - شت شاهنشاه شای گلیو - سایه یزدان یاسان اجام - شت گشاه کیومرث)
 - ۲- شت یاسان اجام - وایان پادشاهانند مانند کیومرث - هوشنگ - تهمورث - جمشید - فریدون - کیخسرو
 - ۳- شت وخنور - راهنمای مردمانند در ستاره فوق از قبیل شت ساسان نخست شت آدرکیوان.
 - ۴- پیرای وخنور - صاحب سلطنت و یاور پیران طریقت حق بوده و عریک بعد از یگری میایند مانند اقطاب یکی چون رود دیگر آید بجای جهان را نمائند بی کدخدای آنها حافظ آسایش دین و دنیايند
 - ۵- دستور سنوران - یاد ستور زمان عبارت از علمای فاضل و پیشوایان ملت و دولت بوده و سمت وزارت دارند و از نژاد شاهانند و زنده و استای شاهان آموزند و مردم را با طاعت آنان تشویق کنند زیرا:
- هر آن کس ز فرمان نه شد برون خداوند را کرده باشد قصون
- در هر دربار سلطنتی دوسه نفر بیشتر نیستند و بمنزله نایب امام و مجتهد اسلامند
- ۶- موبد موبدان - یا همیرید همیریدان و یارین پروران که همان علما و حکمای عمرشهرود یاری هستند که احکام کتاب را بر مردم آموزند و حکام و لایات معمولاً از آنها بوده و باید از نژاد دستوران باشند
- بعضی از فرق اسلامی نیز تقسیماتی از خود نموده اند از جمله:
- صوفیه - یامردان حد ایهفت دسته تقسیم شده اند (۱- اقطاب - جمع قصب و پیشوای این طایفه اند و هر فرقه ای سلسله اقطابی مستقل دارد ۲- ابدال ۳- اخبار ۴- اوتاد (یعنی میحبا) ۵- غوث ۶- نقیبا ۷- نجبا) اسماعیلیه - از شیعه اسلام نیزه هفت قسمت شده اند (نی - امام - وصی - حجت بعد از آنها ۱۲ تا است - باب الابواب یا داعی الدعوات که ۳ نفرند زیر تصریحها هستند - داعی ۲۴ نفرند نایب داعی الدعوات - مستجیب



نور — نار

مهر پرستی

آتش خانگی

آتش و نور در کلیه ادیان و ملل گذشته مقدس و محترم بوده و چنانکه اغلب آنها اجرام سماوی را می پرستیدند و چون خورشید و ماه و ستارگان در بعضی از ساعات شبانه روز غروب مینمودند آتش گنماینده آنها بود و در محل و معبد مخصوصی بنام آتشکده روشن نگهداشته و عبادت آن می پرداختند. معابدی از قدیم الایام پاسای خورشید و ماه و ستارگان سبزه اسمان (منظومه شمس) به چشم میخورد که محل عبادت و قربانی و انجام مراسم مذهبی بوده است و این امر منحصراً بین زرتشت و پیروان او و ریشه عمیقی دارد که در بالا شرح میدهم.

آتش در زبان اوستائی (اتر) و در زنده (اترس) و در سانسکریت (هوت اش) یعنی خورنده آتش نامند (لغت نامه دهخدا) یهودیان نیز قربانیها را با آتش میسوزانند (کتاب تواریخ ایام باب ۱۱) آتش را آذر . ادر . ادریس . رزم . تش . داغ . پلک . کاغ . مخ . هیر . نار . سمیر . هموزام القری گویند و در زبان شکر به قبله جمشید . قبله دهقان . قبله زردشت . قبله مجوس . بستر سمنند و تخته زرنج تعبیر کرده اند (اسرار التوحید فی مقامات ابوسعید)

از نظر اقتصادی گفته اند که چون مردم با آتش احتیاج داشتند قبل از کشف آتش زنده همواره او را در محلی زنده و روشن نگهداشته و برای پخت و پز و آبان محل مراجعه مینمودند و آتش مورد نیاز خود را از آنجا تامین میکردند و از شعله ای که آنجا بر میگرفتند اجاق خانه خود را میافروختند ضرب المثل معروف (آمد هوشی آتش ببری) از اینجاست میشود زیرا برای بردن آتش و خاموش نشدن آن سرعت عمل لازم بود .

علاوه بر این احتیاج بشر برای آتش مقام خاصی قائل بود و برای خاموش نشدن آتشکده مسئول و متولی تعیین میکرد در بعضی نقاط آتشکده طبیعی بدست میآمد چنانکه گفته اند در مغرب باکو آتشگاهی وجود داشته و چاه نفتی با دهانه بیضی شکل در حال احتراق بوده و شعله های آن تا ۶ گزیلا میرفت (کتاب نزهة القلوب) . قبل از زردشت کاهن را (آذر وان) یعنی نگهبان آتش میخواندند یکی از اثرات عقاید تورانیان بر مذهب زرتشت آتش پرستی بود که از جمله در نقطه سردسیری مانند بادکوبه آتش از میان یخ و برف زیانه میکشید (تاریخ ایران از سریری سایکس) .

ولی معمولاً مهر منتهی بر حسب تضاد آتش را کشف نموده که در بعضی از داستانهای کهن بدان اشاره شده . از جمله گویند (چون یانک) اولین پادشاهی است در چین که آتش را پیدا نموده و در ردیف خدایان در آمد و روز ۲ ماه آخر سال را برای او جشن میگیرند

بنظر یونانیان باستان (لویند و پرومیتوس) آتش را برای بشر از آسمان دزدیده و بر زمین آورد .

د رافسانه‌های زرتشتی آمده که هوشنگ دومین پادشاه پیشدادی در صحرای آتش را کشف نموده قبله قرار داد و آنروز (۱۰ بهمن) بنام جشن سده معروف شد زیرا صد روز از فصل زمستان گذشته بود (سابق سال رابد و فصل تابستان و زمستان تقسیم مینمودند که تابستان از اول سال تا آخر مهر بدست چهارم بود و زمستان ۳ ماه و ۱۰ روز و نوروز نیز سال بد فصل تابستان و زمستان تقسیم شده است .

دراین مورد گفته شده که هوشنگ د ر بیابان ماری بدید و سنگی برداشت و بسوی او پرتاب کرد سنگ بد حصا رفت و بسنگ د پگزی خورد و جرقه‌های آزان بدست و خاشاک را آتش زده روشن کرد و هوشنگ آنرا فروغ ایزدی و پیرنی از خدای خورشید دانسته آنرا روشن نگه داشت و قبله قرار داد و هر ساله جشن مفصلی بپای آن برپا ساخت فردوسی د مورد کیفیت پیدایش آتش و جشن سده توسط هوشنگ چنین سروده است .

یکی روز شاه جهان سوی کوه	گرد کرد با چند کس همگروه
بدید آمد از دور چینی . د راز	سیه رنگ و نیره تن و نیز تراز
د چشم از بر سر چو د و چشمه خون	زدود د هانش جهان نیره گون
نگ کرد هوشنگ با هوش و سنگ	گرفت یکی سنگ و شد پیش جنگ
بپور کیانی رهانید دست	جهان سوزمار از جهان خوبست
برآمد بسنگ گران سنگ خرد	هم آن و هم این سنگ بشکست خرد
فروغی بدید آمد از هر د و سنگ	دل سنگ گشت از فروغ آذر رنگ
نشد مار کشته ولیکن ز راز	بدید آمد آتش آزان سنگ باز
جهان دایش جهان آفرین	نمایش می کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد	همین آتش نگاه قبله نهاد
بگفتا فروغی است این ایزدی	پرستید باید اگر حردی
شب آمد بر افروخت آتش چوکوه	همان شاه د ر گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد	سده جشن آن نام فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند این سده یادگار	بسی باد چون او د گر شهریار (شاهنامه فردوسی) (۱)

(۱) د جشن سده هر ساله مرسوم بود که آتش افروزی میکردند و د ر بیابان وسیعی پشته‌های خار و عیسم و چوب رویهم انباشته آتش میزدند و د سته‌های گل خشک و یابونه بیای پرندگان و کبوتران بسته پس از آتش زدن د هوا را هم میکردند و شب چون روز روشن میشد (مراسم آتش بازی امروزه که با فشنگ و جرقه و غیره انجام میشود تقلیدی از گذشته است) بعد از حمله عرب که خواغان نجد بد مفاخریستانی بود سال ۲۳ هـ د ر اصفهان جشن مفصلی ترتیب دادند که بای آن مرد اویج زیاری بود و سپس د سال ۸۴ هـ ملکشاه سلجوقی د بغداد جشن سده برپا کرد . مسعود غزنوی نیز د ر بزرگداشت آن کوشید و عصری ملک الشعراء محمود غزنوی دراین باره گوید :

سده جشن ملوک نامد اراست ز افریدون و از جسم یادگار است

ایرانیان قبل از زرتشت تابع آئین مهرپرستی بودند و مهر یا مینرا تونی بود که خدای خورشید و آفریدگار عالم وجود نامیده میشد و موسس این آئین بنصر بعضی همان هوشنگ پادشاه پینداری است (کتاب ائینه اسکندر ی از آقاخان کرمانی) فردوسی نیز همین عقیده را دارد و گوید :

که مار از دین کهن ننگ نیست بگیتی به از دین هوشنگ نیست

همه راه داد است و آئین مهر نظر کردن اندر شمار سپهر

گفته شده که رستم دستان پهلوان نامی ایران نیز تابع آئین هوشنگی بود و یکی از علل مخالفت او با اسفند یار این بود که وی مبلغ دیانت زرتشت بود و دشمنان او را شاهنامه آمده که اسفند یارید و گفت که اگر آئین هوشنگی داری چرا حیوان زنده شکار میکنی ؟ زیرا در این آئین مانند هندوان کشتن حیوانات ممنوع بود .

بنابراین کشف آتش موجب آئین مهرپرستی و منشاء جشن سده شد .

در نظر آئین مهرپرستی مهر یا خورشید فروغی از خود را بر شاهان افکند و هاله ای از برکت خود در آنها

ایجاد میکند و تخت او در زمین رمزی از کرمی الهی در آسمان است

در کتاب آثار الباقیه آمده که مهر نام خورشید است و در جشن مهرگان پادشاهان تاجی بشکل خورشید به سرمیگدارند (تاج بعدی شاهان حتی آرم شیرو خورشید از آن اقتباس شده است) .

در قیاسی شاعر زرتشتی در مورد عبادت (زریر) برادر گشتاسب در آتشکده نوبهار (بلخ) چنین گوید :

بلخ گزین شد بد آن نوبهار که یزدان پرستان آن روزگار

مرآن خانه را داشتندی چنان که مرمک را نازبان این زمان

نیایش می کرد خورشید را چنان چون که بد راه جمشید را

مهرپرستی بعد از روم قدیم سرایت کرد و از زمان پعی قیصر به پیمبر ارات و زرتشت و در سراسر امپراطوری

روم و اروپا معابدی برای مهر ساختند و بعد از رواج مسیحیت در غرب از رونق بیفتاد ولی اثراتی در این دیانت

باقی گذارد فی المثل روزیکشنیه که روز خورشید و تعطیل مییاشد در مسیحیت نیز بهمان وضع پذیرفته شد

و مسیح را با مهر تشبیه و تطبیق نمودند و شب یلدا که طولیترین شبهای سال است در آئین مهرپرستی بنام

روز تولد خورشید جشن میگرفتند و تولد مسیح را نیز مصادف با شب یلدا دانستند (۱)

خدای خورشید در عمر ملتی بنامی خوانده میشد فنیقیان باسم (بعل) موآبیان بنام (کوش) و عوثیان

باسم (ملوک) مینامیدند (قاموس کتاب مقدس) .

رب النوع خورشید در مصر قدیم در شهرهای مختلف باسای (فتاه - هلیو - انوم - آمون - رع) خوانده

میشد نام فرعون ازگمه (رع) گرفته شده است.

در اساطیر هند آمده (جاماشید) خداوند آفتاب در یار خلق کرد

و اینها که کشور خود را آفتاب تابان نامیده اند گویند از چشم چپ (ایراناجی) خالق کشور و این رب النوع

آفتاب بنام (امانراسوا) پدید آمد که معبد او در ویس زیارتگاه عمومست.

(۱) یلدا از (ولد سیولد - میلاد) آمده و بمعنی تولد است و روز بعد از شب یلدا خورشید بیشتر پدید میشود

معابدهی بنام خورشید از قدیم در (پرو سحریت - یونان) موجود است که بشکل هرم ساخته ونغوسی رادر آن قربانی میکردند

در قرآن آمده که حضرت ابراهیم موسر و حد است الهی در بین قوم سامی پریشی آسمانرا نظاره نمود و ستارگا را بدید و گفت اینها حد ایان منند پس از غروب آنها و ظهور ماه گفت که ماه حد ای من است بعد از آنکه ماه غائب و خورشید طالع شد اظهار داشت خورشید حد ای من میباشد و پس از غروب خورشید گفت حد ای حقیقی من نادیدنی است و از منترکین بیزارم (و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض ولیکن من الموقنین فلما جن علیه اللیل رای کوکبا قال هذا ربی فلما طل قال لا أحب الاطین فلما رای القمر باز غامض قال هذا ربی فلما طل قال لا یهدنی ربی لا کون من القوم الضالین فلما رای الشمس باز غامض قال هذا کبر فلما طل قال یا قوم انی بری صاشرکین - سوره انعام آیه ۷۵) و این امر میرساند که مردم محیط باین عقاید پاینده بودند .

مهر یا خدای خورشید کمورد پرستش مهر پرستان بود در دیانت زردشت از مقام الوهیت تنزل یافت و در رفیف فرشتگان درآمد (زیرا از زشت نیز موس و حدانیت الهی در بین ملل آریائی بود) . مهر از جانب اهورامزدا حافظ عهد و میثاق و حامی شاهان و کشور گردید و افرشته روشنائی است که در سریل چینوات یا (بل صراط) وظیفه داورى اموات را با افرشته دیگری بنام جنوه (عدل) انجام میدهد .

خورشید چشم اهورامزدا است (اوستا - یسنای ۱ بند ۲) او بر فراز آسمانها نشسته و با چشم درختان خود بر زمین نظاره میکند تاریکیها را و موافق زمین فراری میدهد و با چشمان تابان بانهایت در قست مینگرد گناه کوچک را مجازات نمیدهد (یسنای ۳۱ بند ۱۳) اهورامزدا بمهر هزار گشود و هزار چشم داده تا اعمال بندگان را به بیند و گفتارشان را بشنود (یسنای ۴ بند ۸ - یسنای ۱۷ بند ۲) .

دیگر از مراسم و عقایدی که در باره مهر رمد هب زردشت برجای مانده عبارت از جشن مهرگان است توصیح آنکه مطابق تقویم سابق ایرانیان سال ۱۲ ماه و هر ماه نیز سی روز حساب میکردند (با صافه پنجه آخر سال) . اسامی ماهها و روزها بنام فرشتگان نامیده شده است بدین ترتیب : اسامی فرشتگان ۱۲ ماه (فروردین - اردیبهشت - خرداد - تیر - مرداد - شهریور - مهر بابان - آذر - دی - بهمن - اسفند)

اسامی فرشتگان سی روزه ترتیب ۱ - اهورامزدا ۲ - بهمن (و هومن) ۳ - اردیبهشت ۴ - شهریور - اسفند ۵ - خرداد ۶ - مهر ۷ - مرداد ۸ - دی ۹ - آذر ۱۰ - بابان ۱۱ - خیر ۱۲ - ماه ۱۳ - تیر ۱۴ - گون ۱۵ - دی ۱۶ - مهر ۱۷ - سروش ۱۸ - رشن ۱۹ - فروردین ۲۰ - ورمهرام ۲۱ - رام ۲۲ - باد ۲۳ - دی ۲۴ - دین ۲۵ - ارد ۲۶ - اشتار ۲۷ - آسمان ۲۸ - زامیاد (زمین) ۲۹ - مانثره سفند ۳۰ - انارام

نام هر روزی که با ماه خود تصبیق نماید آنرا جشن میگیرند بنا بر این ۱۲ جشن (ماهی یگرور) گرفته میشود که یکی از آنها مهرگان است یعنی روز مهراز ماه مهر که عبارت از ۱۶ مهرماه میشود در این روز شاهان سابق به باد گساری می پرداختند و گویند در این روز فریدون برضحاک پیروز شد و منشی و منشیانه متولد شدند (سد در) . معبد خورشید و آتش تقریباً در بین لویه ملل گذشته وجود داشته محل آتش و معبد زردشتیان را (انشکه)

نامند و یهودیان آنرا (گشت) و ترسایان (گلیسا) خوانند (تاریخ سیستان) .

زرد شنیان هنگام نماز و سایش در برابر آتش در هاشان راباد ستعالی بنام (بنام) گرفته نافعشان آتش مقدس را آلوده نکند و در اوستا علاوه بر آتش از خورشید نیز ستایش شده و دعائی باسم (خورشید نیایش) دارند و اهورامزدا در وصف زردشت چنین فرماید : کسیکه تمام اشیا سپندان (فرشتگان مقرب) با خورشید متفقا انرا بزرگ روحانی و سرور جسمانی خوانند (اوستا فروردین یشت عفره ۹۲) .

در مذهب زردشت علاوه بر مهر که فرشته روشنائی است فرشتگان دیگری نیز وجود دارند مانند (ارد بیشت - آذر) که حامی و موکل آتشند و جشن ارد بیشتگان (۳ ارد بیشت) و جشن آذرگان (۹ آذر) بنام آنها برگزار میشود . آذر پسر اهورامزدا و واسطه بین او و پندگان است (یسنا ۳۶) .

آتش در نیای قدیم جزء عناصر اربعه بوده و در مذهب زردشت مانند اسلام از مصهرات محسوب میشود و در سده هشت ۳-۲۴ مینویسد (آتش در نخستین مراحل آفرینش تابناک و یاب بود اما هنگامیکه اهریمن بدان برخورد تاریک و دود آلود شد) .

در اوستا شتاب آسمانی زرد شنیان از انتهای متعدد سخن بمیان آمده است بشرح ذیل :
نیرو سنگه nairyosangh - این آتش یک اهورامزدا بوده و از دمان خسروانی و برخورد اراز فره ایزدی است (وندیداد فرکرد ۱۹ بند ۳۴) .

سپنیشته spnischته - فرشته ماده و دختر اهورامزدا است که نطفه مرد انرا تصفیه و رحم زن را آماده میکند (یشت) و ازیشته vazshته - یابرق آسمانی . ایزد هوا . باد و صوفان است که گنبد نیلگون را بپاکی میکشاند و دختران بی شوهر را و استعداد کنند و نیز مورد توجه سربازان است چه که وی صلح است (یشت ۱۵ بند ۳۹)
وهو فریان vahnvryang - آتشی است که بدن چارایان را گرم نگه میدارد و نشان الهی و تابش آسمانی است بر زیساوان Berezisavan - یا آتش بهرام که همواره نزد اهورامزدا روشن است .
اوروازیشته urvazishte - آتشی است که در گیاهان بوسیله سائیدن شعله بر می انگیزاند .
سپنچگره sepenyaghrge - آتشی است که در یونید رانا بود میکند .

مهمترین آتشکده های زرد شنیان یکی (آذر گنسب) در نزدیکی ارومیه بود که بانی آنرا کیخسرو کیانی دانند و زمان ساسانیان مقدس بود و کار آن موزه ای از آثار و غنائم جنگی و ذیقیمت وجود داشت که جزء موقوفات آن بود و کتابخانه معروف (گنج شایگان) انجا بود . دیگر آتشکده (آذر فرنیخ) و (آذر خرو) در فارس متعلق به پهلویان مذهبی بود و (آذر برزین) آتشکده ای در خراسان زمان زردشت موجود بود که بدین همزیمنه و در میسوخ و متعلق بکشاورزان بود . که آن مهر برزین می بود و در بدو منوره از همزیمنه و عود بود .

گفته شد که آتش در آیین زردشت از مقام الوهیت تنزل یافت و آنرا قبله قرار دادند

معبد آتش را آتشکده . آتشگاه . بیت النار و بیت النیران گویند و این آتشخانه که داریم و خورشید که داریم نه بدان داریم که گوئیم پرستیم اما بجایگاه آن داریم که شعاع مراب داریم (تاریخ سیستان) .

نگوئی که آتش پرستان بودند پرستنده پاک یزدان بودند (شاهنامه فردوسی) .

زرد شنیان علاوه بر آتشکده های مختلف و متعدد ده هفت آتشکده بعد از سیارات سبعه داشته اند با سامی

ذیل: ۱- آذر بهرام - ۲- آذر نیش - ۳- آذر بهرام - ۴- آذر رائیں - ۵- آذر خیرین - ۶- آذر زرتشت - ۷- آذر زمین (۱)
(لغت نامہ دھند)

گفته شد که نور و آتش که تصور مادی از الوهیت حورشید میدارند در بین کلیه ملل سابقه داشته است از جمله :
در روم قدیم آتش مقدس و محترم بود و در رمعبد (وست) او را رزنده نگهداشتند .

از خدا یان هندوان پروردگار آتش است (در ریگ ودا) بنام آگنی agni آمده است.
در سرزمین پروس ولینوتایا نیز خداوند آتش را آگنیس agnis میگویند.

آتش مذبح (محل قربانی و ذبح) در بهور خاموشی نه داشتند (لاویان باب ۶ آیه ۹) .

زیرا وجود آتش از غلام حضوریه و قبول شدن مراسم قربانی است (سفرایان باب ۹ آیه ۲۴) .

در معبد المپ Altatofran آتش هرگز خاموش نمیشد و یونانیان هر جا میرفتند آتش همیشگی HEST: ~ را با خود میبردند و عنوز شعله های آتش المپا میادین ورزش چهاراروشن میکرد.

شمعدان هفت شاخه گیساکه همواره روشن است نشانی از هفت کوكب سیار سابق است كه از یهودیان اخذ نمودند (سفر اعداء ارباب آیة ۲) .

علت اینکه در مقام بر و معابد و زیارتگاههای اربابان مختلف شمع و چراغ روشن میکنند ناشی از همین عقیده و احترام بانش و حضور خداوند است.

جمعی از مسلمین که هنگام روشن شدن چراغ سلام میکنند و صلوات میفرستند در واقع سلام بآتش و نور است
در آیات ذیل نیز نور خدا و آتش در ردیف هم بحساب آمده اند .

دعوت عتیق آمده که حد انوار است (کتاب اشعیای باب ۱ آیه ۱۷ - مزامیر باب ۲۷ آیه ۱ - میکاب باب ۲ آیه ۸) .
دعوت جدید نیز نوشته شده حد انوار است (رساله یوحنا باب ۵ آیه ۵) .

در قرآن نیز خدا نور خوانده شده است (الله نور السموات والارض كمثل نور كسفة فيها مصباح -سوره ۲۴ آیه ۳۵)
نور نخستین آفریده خدا است (کتاب پیدایش باب ۱ آیه ۳) .

مناسبه آن در حدیث نبوی آمده (اول ماخلق الله النور) - ویا گفته شده (اول ماخلق الله نوری اورجی) .
خدا خود را با نور مثل را پیشانده است (مزامیراب) . (آیه ۲) .

نورخدا اخشیگیاود ریا های عالم را پوشانیده است (کتاب ایوب باب ۴۲ آیه ۲ - باب ۳ آیه ۳۰) .
نورخدا آیت است (کتاب زبور زمور ۱۸ آیه ۲۸) .

نور خدا پاینده است و مردم را در تاریکی راهنمایی میکند (اشعیا باب ۹ آیه ۱) .

حضرت مسیح میفرماید کہ من نور عالم عسّم (انجیل یوحنا باب ۸ آیہ ۱۲) .

حضرت امام حسین نیز بنور تشبیه شده است و روزیارتنامہ ان حضرت میفرماید (انشد انک کت نور افی الاصلاب الشامعة والارحام المطہرہ) .

(۱) از جمله آتشکده های سیمه (آذرین) است گویند که خسرو سوار بر اسب بود و دلی برخاست و سوزین

اونست نگاشتهند خاموش شود و آتشکده منی برای اوباین نام ساحتند (کتاب برهان قاطع) .

منی پادشاه اسرائیل آفتاب پرستی را بین یهود رواج داد (کتاب ۲ پادشاهان باب ۲ آیه ۱۳).

آمون جانشین منی برای آفتاب برپامها بخور میسوزانید (کتاب ۲ پادشاهان باب ۲ آیه ۱۱ و ۱۰).

هنگام صلیب مسیح کسوف خورشید واقع وزمین تاریک شد (منی باب ۱۷ آیه ۵-۴ - مرقس باب ۱۵ آیه ۲۳).

آیات دیگری نیز درباره آتش و نور در انجیل آمده است (لوقا باب ۳ آیه ۲ - یوحنا باب ۱ آیه ۹ و ۱۰ - باب ۳ آیه ۱۹ و ۲۰).

۱۹ و ۲۰ - باب ۱ آیه ۳۰ - مکاشفه یوحنا باب ۲ آیه ۲۳).

خداوند آتش سوزنده است (سفر نشیء باب ۲ آیه ۲۴).

یهوه خداوند در میان آتش بر قوم نگم نمود (سفر نشیء باب ۱۲ آیه ۱ - باب ۱ آیه ۴).

خداوند در میان آتش بر موسی ظاهر شد (سفر خروج باب ۳ آیه ۲ - باب ۱ آیه ۱۸).

مشابه آن در قرآن آمده از جمله (هل انیک حدیث موسی از راه نارا فقال لا اعله امکوا انی انست نار العلی

انیک منہایقبس اواجد علی النار هدی فلما انہیانودی یلموسی انی انارک - سوره صه).

فلما انہیانودی من خاصی الواد الایمن فی البقعة المبارکة الشجرة ان یاموسی انی انالله (سوره قصص)

فلما جائها نودی ان یورک من فی النار ومن حولها (سوره نمل).

در آیات فوق آمده که خدا در آتش بر موسی ظاهر شد و گفت من پروردگار تو هستم مولوی در وصف این آتش گوید

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد

آتش عشق است اندر نسی فساد جوشن عشق است کاند ری فساد

در یهود شنبه ها باید از آتش دوری کرد (سفر خروج باب ۳ آیه ۳).

بخورات و اشیا معطر را روی آتش میسوزانند (خروج باب ۳۰ آیه ۷ - لاویان باب ۱۶ آیه ۱۲).

دود در آن بخورات نه تنها در یهود بلکه در سایر ادیان و ملل نیز شایع و رایج است و اسفند و کدو درود میکنند

قصاص بعضی از جنایات نیز با آتش انجام میشود (ارمیا باب ۲۹ آیه ۲۲ - دانیال باب ۳ آیه ۲۰).

در دختر کاغذی که زن کاغذ با آتش سوخته شود (لاویان باب ۲۴ آیه ۱۹).

ند رکنده موی خود را با آتش میسوزاند (سفر اعداد باب ۱۶ آیه ۱۸).

آتش قربانیها را نیز میسوزاند (کتاب توارخ ایام باب ۱ آیه ۱).

در اغلب ادیان بویژه اسلام مجازات کفار و خاطیان در جهنم با آتش صورت میگیرد آیات ذیل از انجیل است:

افرایم النار التي تورق (سوره واقعه) - ولونی از قوم علی النار یا الیتنا نردوا ولا نکتب بایات ربنا (انعام)

- یقدم قومه يوم القيمة فاورد هم النار... فاما الذين شقوا فی النار (سوره مود) - ذلک جزاء اعداء الله النار لهم

فیها دار الخلد (فصلت) فان لهم نار جهنم خالدین فیها لیدار (سوره جن) - اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون

(آل عمران - بقره) - فان لهم جهنم خالدین فیها (نوبه)

کلمات مهر و ماه که در ادبیات بکار رفته مراد خورشید و ماه است همچنانکه در ایران باستان خورشید پرست بودند

عربها ماه پرست بودند از اینرو بعد از خورشید سمبل و علامت پرچم ایران و هلال ماه روی پرچم عصر مالت عربی

خداشناسی

خداشناسی در بین جمیع قبائل و ملل گذشته و کنونی وجود داشته و مراحل را در طول تاریخ طی نمود و است برای اینکه مشخص کرد که زرنشت در چه در مرحله‌ای ظاهر شده بهتر است به تدریج معنی پیدا کنیم. انسان برخلاف موجودات دیگر دارای قوه ناطقه، عاقله و تفکر بوده و سعی داشته برای حوادث این جهان موجد و ملتی بیاید و آنرا توجیه نماید و بکنه و قایم بی برد و چون و چراها پاسخ دهد و ملت ظهور و گردش افلاک و حوادث شهرین و ناگوار را بداند اینکه از کجا آمده، چرا آمد و می‌کجا خواهد رفت و این نظم و ترتیب عالم را ناطقی است و زندگی و خلقت نصادفی بوده و باعث و مسبب و صورت گرفته و یا هدفی را تعقیب می‌نماید؟

افسوس که ما خالقانکم عیناً (قرآن) .

اگر وجود انسانی بعد از حوادث انجامید پس منظور از این داستان زندگی عجیب چیست (کامل فلاسفه) من چه هستم. از کجا آمده‌ام بشر هستم یا اهرمن. بر چه باید برآیم. که را پیروی کنم. بکدام باز میگردم

(کتاب دینکرد جلد ۵ فصل ۴۴۸) .

که هستم. با کدخدای من ارتباط دارم. از کجا آمده‌ام. بکدام انجام میروم. از چمنخانه پدید شده‌ام. و بکدام نغمه می‌پیوندم. در این گیتی چه باید کرد. آیا من از میزبانیام. یا از این گیتی هستم یا از اهرمن. از مردم نیک یا از بدان هستم. از مردم هستم یا از دیوان. راه راست چگونه است. دین راست کدام است؟ (کتاب گنج شایگان فقرات ۱۲۱-۲۲۱) .

ما که بودیم. از کجا آمده‌ایم. اکنون چه هستیم و بکجا میرویم؟ (پند نامه زرنشت پسر آریا در ماراسپند) . در کجا ما متولد شدیم. کجا بسر می‌بریم. شما که بر ما را می‌شناسید بگوئید بدستور کی ما در این جهان هستیم. آیا وجود ما نتیجه زمانست. طبیعت است. الزام آور است یا اتفاقی یا نتیجه عناصر است یا بالاخره نتیجه آنکه ما او را پرورشا (نیروی مافوق بشری) میخوانیم می‌باشد؟ (کتاب ود- اویشناها) .

روزها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غاف از احوال دل خویشتم از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود بکدام میروم آخرت نشانی که صنم

مانده‌ام سخت عجب گرچه سبب ساخت مرا یا چه بوده است مرا و از این ساختمانم (حافظ)

متولد شدم و ندانستم برای چه زندگی کردم و ندانستم چگونه زندگی کنم و می‌پرسم نمیدانم چرا؟ (پاسکال)

از کجا هستم چرا اینجاست من یکی بودم چرا هستم

من چه‌ام هوشیارم یا نه از خود و از غیر خود بی‌خبرم

گاه حور شدم بهشتی میشوم گاه در رستم که در روز میروم

آخرین کارنامه گر خوش است اولش پنهان میان بر ناخوش است (پرفسور شوشتری)

بشر برای حل معمای عالم هستی و گشودن راز طبیعت و اسرار خلقت و پاسخ به چون و چراها به واسطه مختلف منتهب گردید. کمنیجه آن علم و مذهب بود که هر دو لازم و ملزوم هم بوده و هر یک در رفع حوائج مادی و نیازهای اخلاقی و انقش موثری ایفا نمودند و هر زمان در تاریخ یکی بر دیگری غلبه کرد و در سر و مشکلاتی در امتیاز اجتماع شد که فعلاً مورد بحث نیست اما عقیده (خداشناسی - زندگی - پس از مرگ) پایه اصلی عقاید دینی و فقهی بود که در ازمینه مختلفه مطابق با افکار و استعداد بشر رشد و نمو کرد و مکاتب

مختلفه را بوجود آورد و اینک این دو مسئله را در آئین زرتشت با ذکر توضیحاتی چند بیان میکنیم: **STOP**

اولین مظهر وجود عقیده دینی توجه به آفرینش و اسبابها راغباید و ستایش در برابر آن بود بدین معنی که بشر با هوش و دگوش که داشت او را از سایر موجودات متمایز نموده و در ایند انصوح خالق در دهن او نقش بست و پس از گذشت ایام و اعصار این قوه بعمل آمد و آن قوه نامرئی را با حضرت پاک و فکر ساده و ابتدائی خود در عالم طبیعت از انبیا و اجسام نجس نمود و عبارت از یک موجودات طبیعی و زمینی و ماضی و بعد اجرام سماوی را مظهر و مجسمه آن قوه فرض نمود در مرحله تجسم و تجسد که پس از مرحله تصور بوجود آمد معابد کرکزی بنا کردند بخصوص بعد از توجه بانجم و افلاک و مشاهده طو و صفت آنان سبب تنزل بنهای زمینی گردید و ستارگان جای آنها را گرفتند و چون آنها را تمام شبانه روز دید نمیشد آتش و نور را که مظهر حدایان آسمانی می پنداشتند همواره در معابد زنده و روشن نگه میداشتند و یا مجسمه آنها را در معابد قرار میدادند که در فصل دیگری شرح داده ایم. بعد ها ملتها با رشد فکری و نظام اجتماعی بخدای بزرگ و ملی توجه کرده و خدا یان در یکرام مظهری از صفات او دانستند و سپس خدای بزرگ از مرحله تجسم خارج شده بعنوان قوه غیر محسوس و غیر ملموس درآمد. در این زمان سایر بنهای خدا یان و قوای طبیعی بصورت ارواح نامرئی و فرشتگان سماوی درآمدند که هر یک دارای وظایف و مسئولیتهائی هستند همچنانکه حکومت شاه در زمین دارای وزرا و همکارانی است که در اصراف تخت شاهی او گرد آمده و همواره منتظر اجرای او امر او میباشند تشکیلات الهی را نیز چنین فرض کردند که خداوند بر کرسی خود در عرش اعلی جالس و فرشتگان مقرب در حول بارگاه او گرد آمده و مجری دستورات او میباشند قبل از این مرحله نیز در بنخانه بت بزرگ در صد رواقع و سایر بنهاد روسط و اطراف او قرار میدادند و گاهی بنها را به شکل هرم و کعبه و بهیچ می چیدند که بت بزرگ در رأس کعبه و هرم قرار می گرفت و حالیه کعبه های معابد نشانه های از این طرز فکر است. تعدد خدا یان بتدريج به تثلیث (سهگانگی) و بعد به تنوید (دوگانگی) و بالاخره به توحید (یگانگی) منجر شد که نمونه هائی از آنها را در تاریخ ملل وادیان می بینیم

در مراحل بعدی موجودات نامرئی یعنی فرشتگان جز صفات الهی درآمدند و هر قوم و ملتی خدا را با اوصاف و صفاتی توصیف مینمود که خود می پسندید و آنچه از ان متغیر بود از خدا سلب میکرد (صفات ثبوتیه - سلبیه) و در کتب ادیان آیات تشبیهی و صفات تمثیلی فراوان موجود است در تورات خدا امر در جنگی است (نشئه باب ۱) و در مسیحیت محبت است و در اسلام در جنبین میباشند از یکطرف (رحمن - رحیم - کریم - روف عادل - مغفور) و از جنبی (قهار - مکار - جبار - منقم - سریع الحساب - شدید العقاب) میباشند در آئین زرتشت خداوند با راستی مترادف است (یسنا ۷ بند ۲) در فلسفه یونانی از نظر ارسطو خدا (کمال مطلق) و از نظر افلاصون (خیر مطلق) و بنظر بعضی از فلاسف (عقل مطلق) و بعقیده صوفیه (عشق اول) میباشند

بهر صورت خدا را مقام انسان تنزل دادن و یا انسان را بمقام خدائی رساندن یا جهان را در خدا خلاصه نمودن و یا خدا را منحل در کائنات دانستن همه کوششی است برای درک و معرفت خداوند . اما بهترین خدا شناسی و توحید واقعی و تجرید و تنزیه حقیقی عبارت از سلب و نفي صفات و اسما الهی است . اول دین معرفت و کمال معرفت اخلاق به و کمال الاخلاق التوحید به و کمال التوحید نفي الصفات عنه (علی ع) اول عبادة الله معرفته و اصل معرفه الله توحید و نظام توحید الله نفي الصفات عنه لشهادة العقول ان كل صفة و موصوف مخلوق و شهادة كل مخلوق ان له حالاً ليس بصفة و لا موصوف و شهادة كل صفة و موصوف بالاقران و شهادة بالاقران بالحدث و شهادة بالاضاع من الازل المستنحل بیان امام رضا نقل از کتاب توحید شیخ صدوق () .

+x+x+x+x+x+x+

زرتشت در زمانی ظاهر شد که مردم ایران بت پرست بودند و او موسس وحدانیت الهی در بین اقوام آریائی بود همچنانکه ابراهیم در میان قوم سامی اولین بار توحید را تعلیم داد . زرتشت بر ضد خدایان (آریائی — هندی) قیام کرد اما بعد ها این خدایان و شهاد و باره جان نازشی گرفتند مثلاً " در گاتها که اصیل ترین قسمت اوستا است از توحید سخن رانده ولی در سایر قسمتهای اوستا که بعد هاند وین کردید خدایان و فرشتگان زیادی بچشم میخورند که مورد تقدیس واقع شده اند و بعد بانها اشاره میکنیم .

در اوستا نام خدا ابتدا (اهورا) و بعد (مزدا) ذکر شده و سپس با هم استعمال گردیده است و این کلمه اهورا مزدا بمعنی ذات هستی بخش ممکنات و سرور و صاحب اختیار و اناست و در نوشتجات هخامنشی اهورمز آمده که هر مزدا زن مشتق شده است . لفظ (هو) در عربی (هو الله) که بر ذات الوهیت دلالت کند در این لفظ (اهورا مزدا) مانند (یهوه) خدای یهود آمده است .

زرتشت خدا را یکا و با صفات عالی وصف نمود او والا ترین و حسنین فرشتگان و فرمانروا و مالک آسمان و زمین است او ازلی و ابدی است (یسنای ۲۸) او اول لاول و آخر لا آخر است در یسنا فصل ۳۱ بند ۸ مینویسد (ای مزدا همان گد تور ابادیده دل نگرستم در اندیشه خود در ریاضت که توئی سرتقار که توئی سرانجام که توئی پدر منس پاک که توئی آفریننده راستی که توئی در ورود در کرامات جهانی)

شایه آنرا در کتب سایر ادیان نیز توان دید در کتاب اشعیا باب ۷ آیه ۴ باب ۶ آیه ۱ باب ۴۱ آیه ۲ باب ۴۸ آیه ۱۲ مینویسد (خداوند میگوید من اول عسمن و من آخر عسمن) در سرور محمدید (هو الاول والاخر و انصا هو الیا) و مجد در کتاب اشعیا باب ۴۱ آیه ۶ باب ۴۱ آیه ۷ و ۱۰ باب ۶۱ آیه ۷ آیه ۶ آمده (من یهوه عسمن و غیر از من خدائی نیست نصیران را در اسلام و قرآن می بینیم که فرمود (لا اله الا الله) .

زرتشت از اهورا مزدا پرسید ذات توجیست و در چه پیکری و جایگاهت کجاست فرمود ذات من یکتا و بی هخاست فروزی است بی پایان که پیکرمادی ندارد همهرامی یابم وی بینم اما پد منیشوم در فروغ ابدی و در دل پاسایان و در کوچگرین ذرات جهان و آفرینش مکان دارم (یسنا فصل ۲ بند ۶۳) نصیر آن (طلب المؤمن عرش الرحمن) و آفریننده آب . باد . گیاهان (یسنا ۴-۵) خالق جان و جان و قلب و ضمیر (یسنا ۳۱) آفریننده مهر و

روشنائی . خوابهای حونی آور . باعداد . نیمروز . شب . نگهدارنده سپهر ربالا و زمین در یثائی . پاداش
 دهنده در اینجهان و جهان دیگر است (یسنا ۴) و همچنین اهورامزدا جانور . درخت . و راستی را افرید
 و فروغهای زن و مرد و فرشتگان را خلق کرد (یسنا ۵) . اوفارق بین حق و باطل (یسنا ۴۴) قبله سوار و
 حاجت (یسنا ۴۶) دانا . بینا . توانا . عالم السروات خفیات . قدوس . سرچشمه پاکي . عادل . رحیم وصال
 است (یسنا های ۱۲-۱۴-۲۹-۳۰-۳۳-۴۸-۵۱) .

مشابه این آیات را در سایر کتب نیز میتوان ملاحظه نمود از جمله :

شالوده زمین را طوری ساخته که تا باید تکان نخواهد خورد و ماه را برای تنصیف فصول ساخت و عروب آفتاب را
 بر او بنمود تاریکی شب را آفرید تا حیوانات جنگلی بگردش آیند (مزامیر اود مزمور ۱۰) .
 چنانکه این سان زمین را در یثائین و سپهر را در ربالا نگهداشته که فروغی افتند چه کس آنها و گیاهها را آفرید
 که خدسیر حورشید و ستارگان را بآنان نمایانید (یسنا ۴۴ بند ۴) .

وجعلنا السماء سقفا محفوظا (سوره انبیاء آیه ۳۲) اظنطرون . . . الی السماء کیف رفعت والجبال کیف
 نصبت والا رض کیف سطحت (غاشیه آیه ۱۷) الذی جعل لکم الارض فراشا " و انسا " بنا " . . . و تصرف الی رباح
 والسحاب المصحبین السماء والا رض (بقره آیات ۲۲-۱۴۶) والسماء رفعا (رحمن آیه ۶) .
 اولئك جزائهم مغفرتم ربهم (ال عمران ۱۳۶) جزائهم عند ربهم جنات عدن (بینه آیه ۸) .
 والله علیم خبیر - ان الله رؤوف رحیم - ان الله یامر بالعدل والاحسان (قرآن) .

ث ن و ی ت

در بین هریک از ادیان و ملل گذشته ارواح نامرئی و موجودات نادیدنی زیادی بچشم میجورد که آنها را به
 دودسته خوب و بد تقسیم کرده اند ارواح خوب با اسمی مختلفه (ملائکه - فرشته - امشاسپند - ایزد) و موجودات
 شریر و بد بنامهای (شیطان - اهرمن - جن - غول - و غیره) موسومند که هریک از آنها وظایف و مسئولیتهائی
 بعهده دارند و در دیانت زرتشت آنها را بدو دسته خیر و شر تقسیم نموده اند بشرح ذیل :

امشاسپند اینان همان موجوداتی هستند که در سایر ادیان بنام ملائکه مقرب درگاه الهی نامیده
 میشوند و در واقع بمنزله وزراء و ستیاران اهورامزدا ابوده و مجری نظریاتش در عوالم مختلفه میباشند و راوسنا اسم
 شرف امشاسپند را نامیده که با اهورامزدا مجمع روحانی هفتگانه را تشکیل میدهند .

۱- اهورامزدا - خدای بزرگ و در مرکز ایزد وجود واقع شده و سایر امشاسپندان در محیط دایره و مظهر نام
 وصفات او بشمار میروند . درخت مورد که همیشه سبزه است با او نسبت دهند .

۲- بهمن - یا و هومن بمعنی منش نیک است این امشاسپند در عالم حاک حاکم جانوران و در جهان مینوی
 نماینده اندیشه اهورامزدا میباشد گل یاسمن با او تعلق دارد .

۳- ارد بهشت - یا اشا بمعنی راستی است این فرشته مظهر نقوای الهی در عالم معنوی و نگهبان آتش در
 جهان جسمانی است و برای انجام این امور فرشتگانی زیر نظر او در که نامشان در دین کثرت و صد دارند هشت

۴- شهرپور- یاخسثرامضهرقد رت رحمانی واقعد ارایزدی درجهان مینوی ویا سبان فلزات در عالم خاک میاشد اونیزیاوران وفرشنگانی دارد . گل ریحان را باونست دهند .

۵- اسفند ارمد - یاسپنثارمینی بمعنی مقدس مظهرعشق ومحبت درجهان مینوی ونکبهان وموکل زمین در روی زمین است این فرشته دجنراهورامزد است فرشنگانی مخالف ورقبائی سرسخت دارد گل بید ضلالت^{است} زاو
۶- خوراد - یا هرونات این امشاسپند نماینده سعادت وکمال ورسائی حق درعالم بالا وحافظ آب در زمین است گل سوسن باونعلق دارد .

۷- امراد - یا امرنات بمعنی بپرگی وجاودائی مظهر دوام وبقای اهورامزد درجهان پاک ونکبهان رستنیهادر عالم خاک میاشد گل سوسن از این فرشته است .

مشابه این امشاسپندان در ادیان دیگر چهارملائکه مقرب (جبرئیل - میکائیل - اسرافیل - عزرائیل) هستند که فرشنگان (رزق - خلق - حیات - موت) تعبیر نموده اند . فرشنگان درجه دوم زیر نظرایست
امشاسپندان انجام وظیفه مینمایند که بنام ایزدان معروفند (جمع هفتگانه نصیر نعمدان پشاهه یهود ونیـ^{ست}ز
صیحیت است که همه انها از سیارات سبعه بابل اقتباس شده است)

ایزدان - یزد یا یزت که جمع آن ایزدان میاشد بمعنی برارنده ستایش است اینان فرشنگان درجه دوم هستند که زیر نظرا مشاسپندان کار میکنند و به نشر انوار غیبی الهی مشغولند تعداد آنها را ایلوتارک ۴ نوشته ولی در اوستا (ینت ۶) شش هزار هانوشه است اما ایزدان مهم همان ایزدان ایام ماه هستند یعنی هر روزی از ماه متعلق بیکی از انهاست و در اوستا بخش ششها نام ۴ نای انها ذکر شده و هریشنی در ستایش یکی از انها^{ست}
هریک از امشاسپندان هفتگانه سه همکار از ایزدان دارند که در جوهر وصف باهم در سازند باین شرح :

اهورامزدا (دی - مهر - دین) . شهرپور - خورمهر - آسمان - انیران . بهمن (ماه - گوش - رام) .
سپند ارمد (ابان - ارت - مار اسپند) . ارد بیبهشت (ارد - سروش - بهرام) . خرداد (تشر - فروردین - یاد) . امراد (رشن - اشناد - زامیاد) .

سعادت ورستگاری هر فرد زرنشنی در اعلت و پیروی از امشاسپندان و ایزدان میاشد .

کار یگان - همانصورت که امشاسپند زیر نظراهورامزدا^{ما} مورامریک میباشند ۶ موجود پلید و نامرئی که توسط اهرمن هدایت میشوند^{ما} مورشرودی هستند (بند هش ۲۸ / ۱۲) و با اهرمن هفت میشوند و هرکدام در برابر یکی از امشاسپندان مبارزه میکنند بدین شرح :

۱- اهرمن در برابر اهورامزدا ۴- اکمن مینو مقابل بهمن ۳- اندرا ضد ارد بیبهشت ۴-
سایورا ضد شهرپور ۵- دیونوت برابر اسفند ۶- ناثورا ضد خرداد ۷- زایرای چاود مرداد
اسامی انها مانند امشاسپندان در گناهنامه ولی نام ایزدان در سایر بخشهای اوستا بعد هانوشته اند .

دیوان - همچنانکه ایزدان (فرشنگان درجه دوم) زیر نظر امشاسپندان و فرشنگان درجه دوم مامور انجام امور خیر هستند دیوان سیزد رست کار یگان در برابر ایزدان مقاومت ومخالفت میکند و مامور اجرای مفاسدی هستند
باسامی (بیشتری - دروغ - بیماری - قحطی - آرز - مرگ - گستاخی - ویرانی - شهوت رازی - آزار والدین - زنا

خواب زیاد، تنبلی آورنده، بد بختی و وبا فیت، خیانت، اهانت، خست، نفرت، بیرحمی، شورچشمی، بد چشمی، کدائی، طوفانی، صاعقه و غیره ()

نظیر این فرشتگان خوب و یا ارواح پلید در سایر ادیان و ملل نیز مشاهده میشوند مانند در فرشته مامونیت (اموال آدمیان - پسا ۳۰ - ۱۰) در اسلام بنام کراکاتینین (سوره ۸۲ آیه ۱۰) و یا دولا که قبر (نکیرومنگر) و مسئول بهشت (رضوان) و ملک جهنم (مالک و رزق) و ملائکه تنفیر (سائق - شهید) و فرشته پیک () بدوح - سفر قائله) و در آئین زرتشت ایزدان حامی آب و آتش و ظرات و باران و عد و غیره با نامی مختلف (ناهید - آذر - مهر - بهرام - تیر - ابان - سروش) موجود و عیانند و هر که سابق خدایان زکروان است موجود بودند بعد از آنکه بصورت فرشته درآمدند همچنان جنسیت خود را حفظ کردند مثلاً فرشته آذر - مهر - اورامزد او فرشته اسفند - خنرا و می باشد .

ارواح خوب در یونان قدیم عبارت بودند از: گروسها (فرشتگان زیبایی) موزها (هنرهای زیبا) نیمفها (حوریان) نریدها (فرشتگان دریا) نیاها (ملائکه آبها) ایریس (فرشته قوس و قزح) زئوس (پیک او) هب (ساقی او) هور (کنیز او) و ارواح زشت با نامی (سیکوپ - هاری - گورگن - سیریوس) معروفند در اسلام غیر از فرشتگان خوب که بیان شد موجودات پست نامرئی نیز فراوان و احیاناً "آزاسیر ملل" اقتباس نموده اند مانند غول، جن، آل، حناس، عزازیل، عفريت (افرودیت) که برای هر یک مشخصاتی بر شمرده اند در کتاب عجائب المخلوقات نوشته غول موجود هشتم آلود است و جن دارای سم و دم بوده و آل در رشت کوهها پنهان شده و مزاحم عابرین و مسافرین است و برای فرار از آنها باید بطلم، تعویذ، جادو، نفرین، احضار جن و ارواح خواندن ادعیه وادکار و رومن بازویند متشبث شد و در اوستا برای جلوگیری از حمله دیوان باید فعلی از گناه را خواند (وندیداد فرکرد ۱۰) و در عهد جدید مینویسد که برای مبارزه با شیطان باید مقاومت نمود تا بگریزد (نامه یعقوب باب ۷) و در قرآن آمده که باید بخدا پناه برد (و اما ینزعک من الشیطان نزع فاستعذ بالله - فاد اقرات القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم)

در سابق معتقد بودند که این موجودات شریر و پلید در دزدان میان حلول نموده و آنها را با اعمال زشت رسد و امیدارد مثلاً افراد یک بیمار روانی و بعضی در چار بودند آنها را دیوانه (یعنی دیورده) و یا مجنون (یعنی جن زده) میگفتند و روانشناسان برای معالجه آنان دستور شلاق زدن میدادند تا این ارواح پلید از بدن خارج شود و نیز علت شلاق زدن و تنبیه کردن بدنی اطفال در مدارس و مکاتب قدیم این بود که میگفتند شیطان در بدن آنها حلول نموده سبب شیظنت و شرارت آنان گردیده و با شلاق زدن آن روح از بدنشان خارج میشود. این ضرر فکری علاوه بر روانشناسی و تعلیم و تربیت در علوم دیگر نیز اثر گذاشت و در حقوق جزا بعضی از مرتکبین را محکوم بزدن شلاق میکردند مانند عمل زنانه عمل شیطانی و شهبوانی است و مجازات آن در قرآن صد صره تازیانه تعیین شده است (الزانیه و الزانی) فاحش و اکل واحد منها مائة جلده) و در قرآن برای شرابخوار و قمار باز مجازاتی پیش بینی نشده ولی چون آنرا عمل شیطانی دانسته فقها مرتکبین اسباب را با شلاق محکوم میکنند (الاحمر و المیسر و الانصاب و الا زلام رجس من عمل الشیطان) در اوستا نیز برای بعضی مجرمین صد ها صره

بانازیانه وضربه باسیخ اسب روانی تعیین نموده است (وندیداد مرکرد ۴ ایات ۶-۴ تا ۳۳) .

این مسئله درین شناسی نیز اثر گذاشت توضیح آنکه در سابق زنان را فاقد روح دانسته میگفتند ارواح پلید در بدن آنها حلول نموده موجب دوام زندگی و فتنه و فساد آنها میگردند در تورات آمده حداد رینی آد هروج حیات مید (پیدایش باب ۲) مشابه آن در قرآن نازل (و نغحت فیه من روحی) از این رو گفتند که زمان خلقت درین روح دمیده نشد و موجود بی نام (بعد زبول) آنها را بجانب جوش در میاورد و سالها در مجامع روحانی کاتولیکهای اسپانیایین بحث وجود داشت که آیا زن روح دارد یا نه ؟ سرانجام باین نتیجه رسیدند که جز مریم مادر مسیح بقیه زنان فاقد روحند در انجیل و قرآن آمده که تنها روی روح دمیده شد (متی و لوقا باب ۱) (مریم ابن عمران التي احصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا - قرآن) مطابق با این ضرر فکر زنان را منشاء فتنه و مکروهیله دانسته مانع از فعالیتهای اجتماعی آنان گردیدند زیرا نشیمن را همواره ملازم زنان مید استند

هریلا کاند رجهان بیننی عیان باشد از سوی زنان در مرکمان

گفت مولای جهان شیر خد ا کایس زنان ابلیس مایند ای کیا (مولوی)

ان النساء شیاطین خلقن لنا نعوذ بالله من شر انیصا صین

فهن اصل البلیات التي ضهرت بین البریة فی الدنیاء والدین (شاعر عرب)

ملاحظه میشود که این ارواح نامرئی حتی بعد از مرحله وحدانیت چه نقشی در سر نوشت بشر داشته اند بهرحال در آئین زرتشت روانهای خوب در برابر یوان و اهریمنان صف آرایی کرده و مبارزه دائمی بین این دو قوای متضاد همواره در عالم وجود دارد زمانی غلبه با اهورامزدا و یارانش است و گاهی پیروزی نصیب اهریمن میگردد تا آنکه در روم آخر هنگام ظهور موعود مزدیسنا اهرمن مغلوب خواهد شد .

افکار رواندیشه های فوق ناشی از عقیده به ثنویت (دوگانگی) میباشد که قوای عالم را بدو قسمت حیر و شر تقسیم نموده و سعادت را در پیروی از اهورامزدا و یارانش میداند در سنی ۳۳ چنین مینویسد (ای توانا ترا همه ای اهورامزدا وای ارمیتی . ای اناه ای و همینو . ای کسایکه بخشایش فرد و سر در دست شماست بد کوش در عید . . . ای اهورامزدا خود را بمن نموده بتوسط ارمیتی توانائی بخش . . . از بر تو آشپاداش نیک ده) .

مظاهرایین دو قوا در عالم بشری نمودار و همواره نبرد و متنازع بین آنان ادامه دارد در اوستا زرتشت و یارانش رفیق اهورامزدا و دشمنان وی ایمانان و دستان دیوان معرفی شده اند مانند روسای کفار بنامهای گاو بهیا کریانها و اوسجها (سنی ۴ بند ۲۰) که باز زرتشت مخالفت میکردند و همچنین رؤسای حکومت و شاعران گاه باین پیشوایان دین بر سر مردم متحد میشدند مورد سز زشت قرار گرفته اند (سنی ۴ بند ۲) اسامی این حکام بنامهای بند را آورده آمده که مخالفت آنها با زرتشت منجر بواژگون شدن دستگاه حکومت آنان گردید (سنی ۳۲ بند ۱) . و نیز در سایر عوالم وجود این دو قوا با هم مبارزه مینمایند تیرگی . صلت . پلیدی از اهرمن و روشنائی و یاکي از اهورامزدا است حیوانات مودی و مصر (خر فستران) مانند مار . عقرب . عنکبوت . افعی و غیره از مظاهر اهرمن محسوب شده و باید آنها را از بین برد و برعکس به حفظ و تربیت حیوانات مفید مانند گاو و گوسفند و سگ و اسب کوشید . خشکی و قحطی و یورانی از مخلوقات اهرمن بوده برای مبارزه با او باید زلزله کرد

این عقاید قبل از زرتشت وجود داشته و چهارترا مخلوق د خدای نیک و بد میدانستند و اثراتی در دیانت زرتشت باقی گذاشته . د وگانه پرستی مطلق آنستکه این د وقوای متضاد را د عرض هم قرار داده و بر مبنای تساوی بد و ن داشتن قوای بالا ترا آن قبول کنیم . فرقه زروانیه معتقد ند که هیچ چیز جز (زروان) قدیم و اصلی نیست و بنظری د یگراین د وقوا که بانکره مینو و سپنتامینو (فرشته بد و حوب) نیز تعبیر شده د و قسبو بوده و مظهر صفات بد و خوسند و وجود مستقلی نیستند . چندی هانیز گویند از (تائو) د وقوه صبت (بین) و صفی (یانگ) صادر شد .

و بعضی چنین گویند که اهورامزدا اصل و قدیم و اهرمن حادث و ناشی از فکر انسانست و هر چیز از مبدع کل صادر میشود و هر نیکی که بوجود آید بدی آن نیز خلق میشود مرگ لازمه زندگی و تاریکی لازمه روشنائی است وجود هر بدی جز تصور نیکی چیز دیگری نیست و طبیعت از اجتماع اضراد بوجود آمده و بدیهانانی از اجتماع صدین است تعرف الاشیا باضرادها (کتاب پرتوی از فلسفه ایران باستان) .

کسانیکه این د وقوا را اصل و قدیم بدانند یکپارست نیستند این د وقوا د رمان هر فرقه و ملتی د ر قدیم با سامی مختلفه معروف بود مانند (اهورامزدا - اهرمن) - (انکره مینو - سپنتامینو) - (نور - ظلمت) - (آدم - شیطان) - (مرد کله - نیامات) - (نرانه - مار سه) - (ائی - ایندره) - (تیر - اپون) - (فریدون - ضحاک) - (بین - یانگ) . بهر صورت ضدیت بین اهورامزدا و اهرمن - فرشتگان و دیوان - مومن و منکر - معتقد و کافر - مخالف و موافق د رسرا و ستاجشم میحور د و استاصحنه مبارزات دائمی است .



د وقوای مخالف

مبارزه بین

زندگی بعد از مرگ

مرگ تکمیل حیانت
(کتاب دینکرد)

دومین عقیده دینی که پس از مسئله الوهیت بدین پیرو سرسید عقیده جهان بعد از زندگی پس از مرگ می باشد که در هر ملتی بنحوی تجلی نموده و راه کمال پیمود و برای اینکه مشخص کرد که زردشتیان در چه مرحله از این تکامل فکری بودند باید بعنوان مقدمه توضیحی در این زمینه داده شود .

بعضی اقوام افکار ابتدائی و معشون و مبهم نسبت به جهان بعد داشتند (پیرو یان - بابلیان) . برخی بعد و روح و صعود و نزول و خروج آن در بدن قائلند مانند تناسخیین و قائلین بمعاد جسمانی قال الفجر الرازی فی نهایت العقل ان المسلمین یقولون بعد و الروح و در هالی الابدان لای هذا العالم و التناسخیه یقولون بقدمها و هالیها فی هذا العالم و یکررون الاخره (اربعین از شیخ بهائی) . تناسخیین گویند که روح در این جهان در بدن آن مختلف سیر میکند اگر در جماد حلول کند آرتناسخ (نسخ) گویند و اگر روح در گیاه داخل شود آرتناسخ (رسخ) نامند اگر در حیوانی حلول نماید تناسخ (مسخ) گویند و اگر در بدن انسان دیگری وارد گردد آرتناسخ (نسخ) مینامند سرانجام پس از تصفیه روح با ذات حق متحد شود بعضی بقای روح را بستگی ببقای جسم دانسته بدین منظور جسد مژمرامومیائی و نگهداری میکردند (مصریان) صرفه داران معاد جسمانی با عاده جسد در عالم بعد و حلول ارواح در آنها معتقدند .

اما کسانیکه جهان بعد را صرفاً روحانی دانند اعاده معدوم را منصف دانند (اسرار الحکم ملاحدهای سیزواری) و گویند با فانی جسد روح هرگز فانی نشود و بدن ابزار کار روح است (ابن سینا) روح مجرد بوده و از عالم صمیمت نیست و مقدس از زمان و مکان و دخول و خروج از بدن است و جسد تعلق دارد و موت عبارت از قطع این تعلق است مراتب علو و سفلو روح پس از حلول از جسد مربوط صفات و یارزائی است که در این جهان کسب نموده و انرا به جهنم بهشت تعبیر کند یا بر این حلول ارواح و احصا رآنان امری لغو و کار بیادان و دخل کاران است

گفته شده که ایرانیان زرتشتی و مصریان قدیم ملتی هستند که درباره جهان بعد عقیده صریحی ابراز نموده و سپس سایر ملل نفوذ کرد . ضرورت فکر بشر و محیط جغرافیائی عامل مهم توجیه جهان بعد گردید مثلاً در جسم مکرکیها و زردشتیان هوای سرد و سوزن وجود دارد و در جهنم اغلب ادیان مواد آتش را و جانوران حصر ناک ساخته میشوند . بهشت یونانیان محل عطا و شجاعان است و در بهشت قرآن مومنین بالله با حوریان سروکار دارند و در بهشت بودائیان رفاضان هندی برقص و یاکویی مشغولند . بهشت چینیهامحل امنیت و صفاست و برعکس بهشت ژرمنها مرکز جنگ و جدال بوده و افراد پیرو مریض به جهنم میروند . در دوزخ زردشتیان علاوه بر باد و سرما و بوهای متعفن جانورائی بیزرگی کوه وجود دارند و در اسلام ما را غشیها است .

بحور کلی افکار تکامل یافته معاد جسمانی و بهشت و دوزخ مادی را میتوان در اسلام و قرآن بدین شرح ملاحظه کرد در بهشت برین . خلد کریم . جنت نعیم و فردوس علیین . بیوت معموره . قصور عالیه . عمارات رفیعہ . سرسره مرفوعه . کواکب موضوعه . نمارق مصفوفه . زراعی مشوشه . رقارق خضره . قواریر مقدره . اباریق ظریفه . اوانی ذهب و فضه . سرخ ضیفه . صاحب افروخته . قنادیل معلقه . تزیینات مختلفه . تماثیل شریفه . شامل منوره . صوریه پعه

روایح طیبه . بخورات معطره . ازواج مطهره . انهار جاریه ریاحین ششویه . فواکه طیبه . الحان قدسیه . آغای بسیطه . نغمات بدیعہ . اصوات متعده . اطعمه مطبوخه از شراب طاهر . صل صفا . شیر خالص و آب گوارا و غیره موجود آدمی بالبدنه فاخر از سندس و استعبرق با کمرهای مرصع و تاجهای مگلّ بالماس و زبرجد و زربفتیهای مصو و خوانیم عقیق و کمرشده های یاقوت و مروارید و زبرنجره طوی و سد و قائلنتی یطوف علیهم غلمان برارائک عالیہ در ظلّ تمد و وما مسکوب جالس و از لند اند غیر مقطوع و نعمای غیر متوجّح حوریات قصور کلو و مگنون فی ظلال و عیون و ولدان مخلّون و مزاجها کا فور بهر مند و معظوظ می شوند .

درجه پنجم سلاسل حدید . لباس آهنین . اغلال سمیر . مشروبات پلید . اصداد و ضلّین . سراپیل قطران حمیم عسّاقی . آب جوشان . حیوانات حصرناک . آتش سوزان و ماء حمیم که قاصع امعاء و نافذ در احشاء و خورند و زرائل کشده جلود و لحوم است تعبیه شده است .

درجوع کدشته ضیقانی همچنانکه توده مردم فاقد حقوق اجتماعی بودند درجه پنجم بعد هم از رشتن به بهشت نیز محروم بودند ملامت و نظر مصریان ابتدایکی از فراغه لیاقت رفتن به بهشت را پدید نمود و بعد بهشت شامل بقیه خاندان سلطنتی و بالاخره اعیان و اشراف و حتی زارعین مصری گردید . و نیز در مذبح و اپنسی شینوعمه بدین محاکمه بجهنم میرچند اما بعد کم کم جنبه عدالت بخود گرفت و افراد لایق می توانستند در بهشت زرد بوستان زندگی خوبی داشته باشند و همچنین بنظر رزمها بهشت مخصوص افراد شجاع و جنگجوست .

بعد ها که بشری بعد از خود گرفت بانجهان نیز تسری داد و معتقد شد که کفر آدمیان دارند یا با محاکمه عملی میشود محکمه مصریان بریاست از بریس با ۲۴ خدای دیگر معتقد میکرد در محکمه یونانیان سه قاضی (منوس - واک - رادامانت) وجود دارد و بنا بر عقیده زردشتیان در و فرشته (مهر - چنوه) در سریل چینوات (صراط) بحساب و کتاب مردگان میرسد و در اسلام محاکمه در مرحله ای وجود دارد یکی در قبر بوسیله در و فرشته (نکیر - منکر) و دیگری روز واپسین محاکمه قطعی و نهائی انجام میشود . قاضی بابلیها (بلتیس الت) است .

بنظر آئین زردشت روح آدمی پس از مرگ سه روز را صرف بالین او کشته و بیرونق اعمال او شاد یا در عذاب است (وندیداد) و پس از آن بادی از شمال وزیده و او را مانند برگ نامرئی بصرف پل حساب میرساند این پل بنا بر پل چینوات یعنی تشخیص و قضاوت نامیده میشود و بر روی نهری از فلز گداحته بین دو کوه الوند و دماوند کشیده شده و در کنار پل در و فرشته حساب باسم مهر (خورشید) و چنوه (عدل) ترازوی عدالت را نصب نموده محاکمه میکنند صبح روز چهارم روان بکماریل میرسد و فروغ آدمی که یکی از قوای پنجگانه آدمی است برای مرد نیکوکار بصورت دختر نازنین و زیبا و خوش اندام جلوه نموده و وجدان گناهکارشک زن زشت در رمایید (وندیداد فرکرد ۱۹)

روان گناهکار بنوسد و بپوه نزد پل می رود در ضمن در ادبی علت نه کارهای او را می پرسند و او بیپناه هائسی متعذر شده انگاه این پل از برای وی ازلبه تیغ باریک و نیز ترشده و در از وزخ بر روی او بار می شود (یسنا ۱۵ آیه ۱۳ - ۱۴ داستان دینیک ۲۱ - ۲۲ - مینو حرد ۲ - ۲۳ - ارنات ویرفنامه) .

در وزخ از د و لکمه (د و لکمه) بمعنی جهان زشت آمده و سزای یونیز گنه می شود و محل در و لکمی است (یسنا ۹) بند ۱) و محل عذاب ابدی و مقید کاران می باشد (یسنا ۱ - ۲۰ - و سپیر ۷ - ۱۰ - حیت ۳ - ارنات ویرفنامه ۱۵)

روان بدکار بعد از گذشتن از سه مرحله (پند ارگفتار کردار زشت) بغضای نهرگی بی پایان گمگان اهرمن است در دوزخ سرما، باد، خشکی، گند و بی وجود دارد و عمیق بوده دارای سه کمین ترین و تاریکترین و تنگ ترین چاه هاست و جانورانی دارد که روان بدکاران را میزدند و کوچکترین آنها به بزرگی کوهی است (ارتا ویراضاه مهرکرد ۱۸) اما روان نیکوکار پس از مرگ توسط دفرشته نویسنده اعمالش بجای مخصوص خود میرود و پل برای او پلندی و نیزه یا تیر فراخ شده تا بتواند از آن بگذرد چنانکه در اوستا اهورامزدا میفرماید (هرکس در عالم کلام مرابانگالیف لازم و صحت خوش خوب بخواند روح او آزادی یافته با ماکن سماوی خواهد پدید آمدن اهورامزدا پل را برای او سه آنقدر که هست پهن خواهم ساخت و او روحانی شده و مانند آسمان پاک گشته جلال آسمانی خواهد یافت [۱]) ارواح نیک پس از گذشتن از پل عبور از زبرکوه (وندیداد مهرکرد ۱۹) بدنیای ارواح که آنرا فردوس یا بهشت (۲) نامند وارد میگردند که مکان پرهیزگار است (یسنای ۱۰-۱۱ بند ۱۳)

بهشت طبقه دارد که هر یک در محلی و باسی معروفست طبقه اول پندار نیک محل آن در ستارگان طبقه دوم گفتار نیک مکان آن در ماه و طبقه سوم کردار نیک محل آن در بالاترین روشناییهاست (ارتا ویراضاه) بعد از آن طبقه چهارم که محل عرش (کروتمان) الهی است واصل شده بساحت قدس اهورامزدا جایگاه نیکان و پاکان در میاید در مهرکرد ۲ وندیداد مراحل چهارگانه بهشت را شرح میدهد که چگونه روان پس از طی سه مرحله به انیران (فروغ بی پایان) (۳) مقرا اهورامزدا و عرش خدا میرسد و ریشهای او ستا آمده (میواغم آن کشور که مقام اندیشه نیک، کردار نیک، گفتار نیک است با دیدگان بشگرم و پس از آن توسط راستی اهورامزدا را شناختم در رود خود را در گروسمان (کروتمان) تقدیم او کنم) پس از رسیدن روان به عرش اعلی فرشته بهمن برای خوش آمد از تخت زرین خود برخاسته و استقبال او میاید و پروان نیکوکار میگوید ای مقدس نواز جهان گدازان به سرای جاودان آمده ای و او را در سرای خود (بهشت) پذیرائی میکند در اوستا می نویسد (شخصی که دارای گفتار کردار و پندار نیک باشد او را بزرگ خواهم نمود و بهشت بهمن او را فراوانی خواهم داد انگاه باخشنودی نزد اهورامزدا رسیده نزد تخت طلائی در گروسمان و بمقام فرشتگان مقرب رسیده بسیاری پرهیزکاران در میاید) کسانی که خوبی و بدیهایشان مساوی باشد و در کوه ترازی کواخت بوده مکانشان ببرزخ است که میان بهشت و دوزخ میباشد (یسنای ۸-۹ آیه ۴) و آنرا همیستگان نامند و در اسلام اعراف خوانند که جای سردی است (۴)

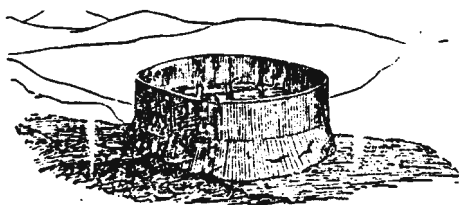
(۱) در اسلام آمده که افراد نیکوکار بر وفق اعمال خود هر یک بنحوی از پل صراط میگذرند مانند برق جهنده یا سب و دنده یا آب رونده و یا مار خرنده و غیره.

(۲) بهشت یا اوهیشت بمعنی جهان پاک و دوزخ یا دوزانگه بمعنی جهان زشت است. جهنم در ادیان سامی معرب شده کهنم یا کهنوم عبری است و آن جایی در فلسطین بوده که مواد زائد را میسوزانند.

(۳) مشابه گمشده انیران در دین بودایی بنیم که نهر و ناگفته میشود که روح بعد از تصفیه بد انجام میرود.

(۴) اعراف بمعنی دیوار است و ببرزخ بین دو چیز است درمداش پیوسته آمده و دیواری بین بهشت و دوزخ باندازه یک وجب است حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف از دوزحیان پرس که اعراف بهشت است

در هر صورت پهلوان زرتشت از لذت بهشتی برخوردارند (پنا ۳ بند ۴-۶ بند ۲) و مخالفین زرتشتی
 توانم با عذاب جسمی و روحی میبایستند (پنا ۱ بند ۲۰-۲۲ بند ۱۵-۴۵ بند ۷-۶ بند ۲) .
 با وجودیکه مجازات و مکافات اخروی را جسمی و روحی میدانند اما بعد از باره روح نظرات وسیعی ابراز
 نموده از جمله گویند روان آدمیزاد ناپدید و تن او پدید میآید و میرند (است) (دینکرد کتاب پنجم فصل ۳۶۵)
 روان مجرد و ناپدید است امور از داورا یگیتی فرستاد ناگیتی را روشن سازد و آن یگانه و تقسیم نشدنی
 است (فصل ۱۶ دینکرد) روان بجهان تن دو گونه ارتباط دارد یکی بصورت لیس و دیگری بنوع حواس و
 اندیشه (فصل ۳۶۸ کتاب دینکرد) .
 بنظری گناهکار مانند شخص زنده ای است که بعد از بدین عذاب در مدت معین آزاد میشود (دینکرد
 جلد ۷-۲۷ داستان دینیک) .



دخمه یا مقبره زردشتیان

امام رموز در فن اموات گویانسی در این دیانت نبوده و در زمان هخامنشیان مانند هند و آن مرده را سوزانده
 و یا مومیائی و دفن میکردند (تاریخ ساسانی از مهری) .
 ولی موبدان زمان ساسانی بنا بر روش قبل از زردشت (مهریستان) مرده را در دخمه نهاده و حیوانات می
 خوراندند و این موضوع را در هنگام تدوین اوستا در بخش وندیداد گنجانیدند
 بنظر آنهابل و دفن میت سبب آلودگی زمین و آب که از عناصر مقدسه اند میشود و رکاب گدسته چمن پوشته
 برای جلوگیری از پلیدی عناصر اجساد را در نقاط مرتفع گذارند تا عصمه مرغان شود و آفتاب بران بتابد
 در دخمه که انرا کوره رحمت خوانند و نقش رستم و تخت جمشید زیاد است و گویا در سابق سلاصین را با اسلحه و
 تاج و کمر و آن مینهادند چنانکه فردوسی گوید

یکی دخمه فرمود خسرو بهر
 برآورده آن سرگردان سپهر
 نهادند مرهسلوان را بکاه
 کمر بر میان و سر بر کلاه

بدیهی است در نقاط زردشتی نشین ایران مانند یزد و کرمان از سابق دخمه وجود داشته پس از آنکه دانشمندان
 و سایر حیوانات گوشت و پوست مرده را خورند و استخوانهای او را از دخمه جمع نموده در نقشه بنام سراد میریزند
 و رویداد نوشته (موقع سرما مرده را نایکاه بگذارند بعد بگوستان برند و مرغان به پرواز آید و باسگان بخورند
 و اگر کسی مرده را نایک سال بیرون نیارند سزایش قتل است و فرزند و آیت ۲ و ۳- مرده به پرندگان خوراندند شود

آیه ۳۶ - کسیکه پارچه روی مرده اندازد بهشت باو بخشیده نمیشود آیه ۹۰ از همان باب - زمینی را که سنگ یا انسان در آن بمیرد نایک سال بی زراعت باشد سیب آیه ۱ - سنگ و آدم مرده را دوراند از مجازات شود سنگ و آدم مرده بمقدار ۶۰ قدم از چهار طرف آب را که رانجس کند نابهرین آورند . آیه ۱۰۳ - اگر مرده در قنات و چشمه و یا چاه افتد نجس است نابهرین آورند و ربع یا خمس آب را بکشند آیه ۳۰۵ باب ۶ (۱) - بدن مرده اسانرا بالا ترین جاکه سنگهای مردار خوار و برندگان هستند بسپرد - آیه ۴ - زمینی را که مرده در آن دفن کند بعد از ۷۰ سال قابل استفاده باشد آیه ۲۰۵ - دیوها در قبرها غدا احوالند و لواض کشند آیه ۷۰۵ از همان باب - . در این دیانت سه روز اول برای مرده حیرات و میراث میفرستند و روز چهارم که هنگام محاکمه اود رسیده است چینیوات میباشد مجلس یاد بود میگیرند و این مراسم در بین ایرانیان مسلمان تاحدی باقی مانده است .

اما بعد هابند ربع در همه بعلت اوضاع محیط و تغییر وضع مسوخ و یا بنگل خاصی بخصوص در بعضی شهرها از جمله در طهران در آمد . توضیح آنکه در زمان رضاشاه زمانی ضارانیه بنمایند زرتشتیان ارباب کیخسرو و شاهرخ اظهار میداد این چموضعی است که پارسیان اموات خود را در دهم نهاده باعث عفویت میشوند خوست قبرستانی تهیه کنید ارباب اطاعت نموده و پس از مد اگر مکانی در خارج شهر که محد تفریح و تفریح و تفریح ناصرالدین شاه بود و دارای آب و چشمه و مزرعه و عمارات عالی در قبال ۲۰ هزار تومان از صرف انجمن زرتشتیان طهران (که ریاست آن با ارباب کیخسرو بود) خریداری کرده و نام آنرا قصر فیروزه نهادند و بعد از تصویب انجمن مزبور مراتب بجامعه زردشتی اعلام گردید ولی صدای متعصبین و روحانیین در آمد و موضوع به یزد و کرمان و حتی هند کشیده شد ولی چون امر شاه بود سکوت کردند و ایراد شایعین بود که مرده را نباید دفن کرد بلکه میتوان آنرا در جوف سنگ نهاد برای حل این موضوع قرار شد که در دفتر مزبور چند قبر با اجروسخت با چند نخه آهن که از سنگ بهترین تهیه نمایند و اموات را روی نخه آهن قرار داده روی آنرا با همان قالب بسازند و قبر را بهوشانند بدینوسیله گلاهد شرعی برای آن درست کردند و انجمن برای سکوت مردم آنرا تصویب کرد

(۱) اگر قبلی یا کاهری در جاه افتاد باید عفتاد دل و آب کشید ناپاک شود ولی اگر مسلمانی در جاه افتاد و مرد یا کشیدن عفت دل و آب پاک میشود (جامع الفروع از آیت الله بروجردی) .

مقدمات

اصول - احکام - اعیاد

مقدمه - در اینجهان خوشی و ناخوشی ، سختی و راحتی ، سردی و گرمی ، درشتی و نرمی همواره نوا هم موجود بوده و بنظر آئین زرتشت این دو قوای متضاد در جمیع عوالم وجود موجود و تمام موجودات را اعم از مادی و معنوی تحت تأثیر خود قرار میدهند .

در اینکه کدامیک از این دو نیروی اصل و دیگری فرع بر آن محسوب میشود و یکددامیک باید ناظر بود ؟ موجب پیدایش مکاتب و مذاهب مختلفه شده و ماحصل آن ظهور و تکب و نظریه بوده که از قدیم الایام جهان را با در دید متفاوت مشاهده مینمودند که با سامی (خوش بینان - بد بینان) معروفند .

مکتب خوش بینی اساس خلقت را بر مبنای خوشی و لذت قرار داده و معتقد است که اگر از صیغت انسانی و اجتماعی عدل نشود و حقوق طبیعی رعایت گردد ، بالذات زندگی بر مجرای عادی جریان و جریان دامن و جز خوشی و شادی و استفاده از مواهب صبیعی چیزی پیکر مشاهده نخواهد شد مانند شخصی که رعایت اصول بهداشت ، خوراک و پوشاک ، خواب و استراحت را بنماید هرگز مریض نمیشود اما بعلمت انحراف از قوانین طبیعی و افراط و تفریط و تجاوز ، عدم تعادل در بدن و اجتماع انسان بروز کرده و امراض و مشکلاتی عارضی شود بنابراین اصل فرصت انسانی سلامت و لذتست (فردی - اجتماعی) .

اما بد بینان معتقدند که منشأ خلقت بر درد و مصیبت نهاده شده و خوشی و لذت امری فرعی ، تبعی ، استثنائی و زود گذر است و در واقع لذت اینجهان دفع آلام است و اصالتی ندارد مثلاً تشنگی رنج و بلاست و آب تسکین آن حرارت است نه اینکه آب در آن لذتی داشته باشد و نیز حسرتی مشت است و خواب دفع آن میباشد و گرنه خواب فی حد ذاته لذتی ندارد و بهر حال خوشیهای این عالم فانی و از این قبیل است .

خوش بینان مردم را بکار و فعالیت وادار و بجهان علاقت مینمایند و برعکس بد بینان برای فرار از درد و مصیبت ، سادگی را تعلیم و کار و فعالیت اجتماعی و حتی ازدواج را منع میکنند . زن و سر سته رواقین مردم را تابع قانون صبیعی و اورا آلت دست طبیعت دانده و گوید احساس خود را عرقه رگم کی در درون کتم میری ولی ای پیکر — عکس گوید عرقه رگم احساس خود را پرورش دهی بیشتر از زندگی لذت میری . بهر صورت مذاهب خوش بین بشر را قادر بر رفع ظلم و ستم و تعیین سرنوشت دانسته و برعکس بد بینان که جبری مذهب بوده اند عوامل طبیعی و اجتماعی را معلول و مقهور جبر دانسته

اما زرتشت با اینجهان با نظر خوشی نگریسته و مردم را بکار و کوشش و عمران و آبادی تشویق نموده و خوشی و سعادت و کار را موجب غلبه امور مزدا بر اهرمن دانده و آدمی میتواند با اعمال خود یکی از این دو نیروی (اهورائی و اهریمنی)

کک و یاری نماید

زردشت از اهورامزدا پرسید علت آفرینش و دین چیست ؟ اهورامزدا گفت برای خدای اهرمن و ترویج امور عالم (کتاب الطل والنحل از شهرستانی) .

در آئین های بودائی و صیحیت برعکس زردشت و پیرو کوشش و کاری اعتبار جلوه نموده و مردم را بصورت بردباری و فرار از زندگی دعوت مینمایند مثلاً " حضرت مسیح فرمود : در اندیشه خود مپاشید که چه میخورید و چه میپوشید جان از خوراک و پوشاک بهتر است ملاحظه کنید کلاغان و پرندگان نه کاری کنند و نه گنجی اند و زند تن بدون زحمت نمیسازند . . . هر چه دارید بفروشید و بفقرایب دهید . . . مایهات خود را بفروش و به فقرایه که در آسمان گنجی خواهی یافت (لوقا باب ۱۲ آیه ۱ - باب ۸ آیه ۲۱ - حتی باب ۱۶ آیه ۲۵ - مرقس باب ۱۰ آیه ۲۱ - متی باب ۱۹ آیه ۲۱) و بدینوسیله ارزشهای زندگی و فعالیتهای اجتماعی را نکوهش و اثبات حیات جاودانی را در نفی زندگی میداند و حتی ازدواج که امر طبیعی است مورد تحقیر قرار داده و نجر را از زناهل بهتر اند (متی باب ۱۹ آیه ۱۱)

این تعلیم مسیح در زمان خود برای اصلاح اخلاق فردی و جلوگیری از تندروی در جهت مخالف بوده اما بهر صورت در او ستاستنی و تشبلی منع و کار و کوشش عامل وصل بدایح روحانی و حیات جاودانی دانسته و در او ستا نمویسد باید زمین را کشت و کار نمود و غله و خرمن اند و خست زیرا از زحور دین توانائی و یار ستائی حاصل نشود (وندیداد فرکرد ۳ بند ۳۳)

و نیز می نویسد خوشترین جای در زمین نقطه ای است که گاو . گوسفند . سگ . اسباب زندگی . زنان . بچه های زیاد . غله . درخت میوه دار . زمین پر آب . مواشی زیاد و چراگاه زیاد باشد (وندیداد فرکرد ۳ بند ۱ تا ۱۴) بدترین مسکن جایی است که بی آب و درخت باشد و مواشی کم عبور کند (فرکرد ۳ بند ۱۵) . کسی که مخالف تربیت سقوران (چارایان) باشد مورد سوزش واقع شده است (پسنای ۴۹) . ای زردشت من مرد زن دار را بری زن و مرد فرزندان را را بری فرزند و مالدار را بر فقیر ترجیح ده . . . مرد بزرگ هم زن و فرزند دارد و هم ستور و گوسفند و هم غلام و نوکر . . . کسیکه دانسته بدین زن و فرزند و مال باشد باید استخوان بندش را با کار آهنی برید (وندیداد فرکرد ۷ بند ۵۰ تا ۵۰) .

موجودات نیک مخلوق اهورامزدا و حیوانات مودی (خرفستران) و اشیاء پلید از اهرمن است در همه جانوصیه شده که اولی را نقد پس و وی را از بین ببرید . موجودات خدایان هر یک موکین و فرشتگانی حامی دارند که در ایام مخصوصه در اعیاد و جشنها مورد ستایش قرار میگیرند مانند ۶ آب . آتش . باد . باران . فلز . گیاه . زمین)

اصول دین

اساس آئین زردشت بر سه قسمت استوار است (یکپارستی - پاکي برون - پاکي درون) . یکپارستی - همانصورت که قبلاً بیان شد حضرت زردشت اولین بارتوحید را در بین مردم ایران تعلیم داد و رابطه خدا با زردشت مانند موسی میباشد و جنبه تکلم و مکالمه داشته سوال نموده و پاسخ دریافت مینماید نام خدا (اهورامزدا) است همچنانکه در پیرو (پیوه) در هندوان (برهما) در صیحیت (پدر آسمانی) و در اسلام (الله) میخوانند . خدا با صفات هائی و زیاد توصیف شده از جمله در زمان زرتشت ۱۰۱ نام برای او بر شمرده

است و چون این موضوع در فصل حد اشناسی بتفصیل بیان گردید از تکرار آن خودداری میشود .

پاکی برون - عبارت از احترام بمعنا صریحه (آب - باد - خاک - آتش) است که طبیعت از ترکیب آنها بوجود آمده و روی همین نظریه در سابق آنها را بسیط تصور مینمودند و اولین بار از صواب آنها را امام قالمواد اصل وجود پنداشت . در هر حال در این مذاهب این عناصر موجود عالم وجود و قابل تقدیس و احترامند و آلوده نمودن آنها را گناه دانسته و جزا مضمرات محسوب مینمودند . در فن اموات بعلمت اینکه زمین را آلوده کند منع شده و در صورت دفن آن زمین بعد از سه سال قابل استفاده است و باید در فرکرد ۷ بند ۴۸) و نیز خانه مرده بپاید سی گام از آب و آتش سه گام از مرده مقدس دور باشد (وندید در فرکرد ۸ بند ۷) ملاحظه مینمود مقام مرده مقدس بپای آب و آتش نمیرسد .

این عناصر را فرشتگانی حامی و محافظند که بنامشان آتشکده ها برپا ساخته اند مانند فرشته آذرنگهبان آتش و سراسر اهرامزد است و در جشن آذرگان در آتشکده ها آترابهات و ستایش کنند . و نیز فرشته ارد بیبشت یا انشا حافظ آتش و عید ارد بیبشتگان انرا مورد نیایش قرار دهند و همچنین سه فرشته (آبان - نپات - ناهید یا ناهینا) نگهبان آب و فرشته نیراسیان باران که هر یک را در مواقع مخصوص کار جو یا رها می نمایند

پاکی درون - عبارت از سه شعار مقدس و عالی : پند ارنیک (هومت) . گفتار نیک (هوش) - کرد ارنیک (هوروش) میباشد که در سر لوحه تعالیم زردشتی و جامعترین پند اخلاقی است که در تعالیم بودائی نیز مشاهده میشود . در اوستا کارا را بر باره آنها سفارش شده و تنبهاراه نجات و سعادت و درستی را درقبال این سه شعار میداند و همچنین بنا بقیه آنها بیبشت در آری سه طبقه بوده و هر یک از آنها مخصوص یکی از این علایم است جای اندیشه نیک در (ستارگان) و مکان گفتار نیک در (ماه) و محل کرد ارنیک در (بلند تر از همه روشناییها) میباشد (ارنایرافناطک - تفسیریشنا ۷۳) .

احکام

تکالیف و وظایف زیادی مانند خواندن سرود برای فرشتگان و ستایش آنان و عناصر مختلفه و قربانیا و سوزاندن عذریات و خوراک و سایر قیودات ظاهره در این دیانت فراوان به چشم میخورد و اکثر آنها توسط موبدان و تحت نفوذ آئین دیکران وضع نموده اند و حتی در کردن اشیا معصومانند چوب صندل . کند رو اسفند برای دفع بلیات و آلام بعد هاد را بر اینان مسلمان نیز سرایت نمود که از بحث آن میکدریم اینک چند حکم را بیان میکنیم

وضو - برای نماز خواندن در کیش زردشت باید وضو گرفت و آن عبارت از شستن دست تا مچ . و روی تابناکوش و زیر تنخ و بالای پیشانی و با نا قوزک سه بار باید با آب پاک که اوصاف ثلاثه اش (رنگ - بو - صم) تغییر نکرده باشد نیست این نظریه وضو را اهل سنت در اسلام نیز یکبار انجام میدهند ولی شیعه در وضو جای شستن سر و پا راسخ میکند آیه قرآن چنین است (فاضلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و اسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین) .

نیم - در صورت اضطراب و مرض و یا نبودن آب باید نیم کرد و این امر نیز مثل اسلام است .

قبله - نماز را بسوی نور. آتش. آفتاب. ماه. چراغ. و هرشنائی دیگر میخوانند از این رو آتش که ماه همواره

روشن است البته این امر صراحتی در بین ندارد و احتمالاً آئینی از آئین مهرپرستی است.

سدره و کشتی - برای عبارت کردن و نماز خواندن تجماعی ساده. پاک. سفید و گشاد که چهارچاه است (اشاره به مراتب نگاه عالم وجود) میپوشانند و این لباس که نشان پارسانائی است سدره ناسد و در فقره ۱ پستانبان اشاره شده و همچنین کشتی می بندند و آن عبارت از کمر بند ستایش است که از سه سالکی باید بست از ۲۲ نخ پیچیده شده (زیر نماز ۷ بهروینا ۷۲ فصل دارد) و سه بار باید در و کمر پیچید (علامت سه شمارند از گشتار و کردار نیک) و در سنن آن ۴ گره باید بحور (اشاره به ۴ عنصر) دعائی بنام اوستای کشتی وجود دارد که موقع خوابیدن و برخاستن باید خوانده شود . مشابه این هلام در ادیان دیگر نیز وجود دارد مانند زنا و جینی و در صوفیه کمر بند عهد ولایت و در میان اهل فتوت نیز کمر بند یک نشان جوانمردی میباشد وجود داشته است.

نماز - نمازهای مختلفی در این دیانت وجود دارد از جمله آنها سه نماز است که در اوستا آمده و در فصلی دیگر از این کتاب آنها را آورده ایم یکی از آنها بنام (یناهاو) معروف است که قسمی از آن آرام و نیمه دیگر را بلند میخوانند (مانند نمازهای اسلامی) و نیز نمازهای مخصوص آفرینگان و غیره که اغلب خوانده نمیشود

امام حسین نمازهای آنها نمازهای پنجگانه است که مانند اسلام در روزه دفعه میخوانند اوقات آن بدین قرار است: ۱- اوشهینگاه - از نیمه شب تا طلوع آفتاب ۲- هاونگاه - از طلوع صبح تا صبح ۳- رینونگاه - از صحرانه بعد از صبح - از رینونگاه - از صحرنا اول شب ۵- ایوسیر و رینونگاه - از اول شب تا نیمه شب در کتاب گدسته چمن آئین زردشت (ترجمه ماستر حدیث) آمده که نمازهای اسلام ابتدا از روی سه بار انجام میشد ولی بعد بتقلید از کیش زردشت به پنج وقت تبدیل شد .

نجاسات - مظهرات (غسل) - در ادیانی مانند (یهود زردشتی - اسلام) درباره این سه موضوع مطالب زیادی در کتب فقهی به چشم میخورد که برای تصحیر و رفع نجاست آداب و نظایر غسل وجود دارد .

گرچه از طهارت نفس و یوکی قلب در ادیان بحث فراوان شده اما آنچه در اینجا مورد بحث ما است جنبه ظاهری و مفهوم جسمانی آن میباشد و باید توجه داشت که در این ادیان (نجاست) با (پلیدی و ناپاکی) متفاوت است یعنی اشیا پلیدی میتواند وجود داشته باشند که نجس نباشند و یا برعکس افراد و اشیا نجس میتوانند مکن است از لحاظ ظاهر تمیز پاک باشند ولی کلمه نجاست بر آنها اطلاق شده باشد مثلاً در بین یهود حیوانات حرام گوسفند نجس اند (سغراویان) در حالیکه در اسلام از حیوانات تنها گاو و خوک نجسند و یکسکه بچه بزاید (لاویان باب ۱۲) و یکسکه قاتل باشد (اهداد باب ۳۱) و یا مس میت در اسلام و یهود (اهداد باب ۳۱ آیه ۱۹) و کیش زرتشت (وندیداد باب ۵) نجس اند بهرحال افراد و اشیا مقدودی مشمول نجاست میشوند .

و اما مظهرات عبارت از اشیا و آدابی است که سبب صهارت و یوکی نجاست میشوند و البته تصحیر فرد یا محل نجاست بانشر فانی نوا هم است . از جمله مظهرات عناصر اربعه هستند که تقریباً مورد قبول اکثر ادیان مذکوره میباشد بوسیله آب که جزء مظهرات عمد است غسلهای زیادی در کتب دینی آمده است و در آئین زرتشت (شاش گونر) نیز از مظهرات محسوب میشود اینک بعضی از نجاسات را در این دیانت از (وندیداد) میآور

مرد - بخت نجس است و علاوه شخصی که در میان جمعی خوابیده باشد و میرد تا نفرینم رانجس کند (وندیداد فرکرد بند ۲۸) اما اگر مرد سگ گله باشد تا نفرینش و اگر سگ به صاحب باشد تا نفرینش و اگر توله سگ باشد تا نفرینش و اگر سگ رانجس کرد اند (بند ۲۹-۳۰) شغال مرده کسی را نجس نکند اما اگر کسی او را بکشد برای همیشه نجس باشد زیرا او مخلوق اهورامزدا است و نیز وزغ و کاهر کسی رانجس نکند (بند ۳۴-۳۶) .

زن بچه مرده - زنیکه بچه مرده بزیاد نجس است و باید او را از دیگران جدا کرد و لباس و هوراک جداگانه برای او مقرر داشت (بند ۴۸ از همان فرکرد) .

زن حائض - چنین زنی باید از آب و آتش ۱۵ گام و از مرد پرهیز کرد ۳ گام و در باشد کسیکه برای او غدا امپارود باید سه گام از او دورتر بایستد و غذا را در ظرف فلز کم بها بریزد و برای تطهیر باید او را با شانش کاونر در و گوید ال و سپس با آب در کوداں دریک غسل داد (فرکرد ۱۶ بند ۱ تا ۱۲) .

سگ و آدم مرده - انسان و سگ مرده آب را که در بقدر قدم از همه ظرف نجس کند (فرکرد ۶ بند ۳۱) اگر مرده در رقتات چشمه و یا جاه افتد آنرا نجس کند (بند ۳۵) اگر بر و تنگ بر مرده افتد تا ۳ گام از طرف رانجس نماید بعد از بیرون کشیدن پاک شود (بند ۳۸) مرده در آب جاری سه قدم برخلاف آب و نه قدم در مسیر آنرا نجس کند (بند ۴۰) .

مس میت - کسیکه مس میت کند باید یک قانون تطهیر از او ستا را بداند و نه باریابد درختها را ببرد و از آب و آتش سی گام دور باشد و تشریفات غسل را در جائیکه درختها را بریده و خط کشیده اند کودالی کرده باشد تا اگر گاو که در طرف آهنی یا سبزی و یا جوی ریخته غسل داده دعائی برای او میخواند و چندین شب از رفتن بخانه منع شده و باید از همسر و دیگران و آب و آتش و زمین و گاو و گوسفند دور باشد (فرکرد ۹ بند ۱ تا ۱۴) .

مووناخن - ریختن مووناخن زمین رانجس کند و باید از آن فاصله گرفت و در جاهای ریختن و ریختن آنها در جاهای چاله با حواندن دعا و تشریفات نمود (فرکرد ۱۷) .

کسیکه مرد ارحور و یا مرداری را نزد یک آب و آتش ببرد جاوردان نجس باشد (فرکرد ۷ بند ۲۴-۲۷) دروندیداد از قانون جزا در بعض موارد و نیز کفاره گناهان نیز صحبت کرده فی المثل کسیکه نزد زن حائض رود یا او را مس کند دفعه اول باید ۳۰ ضربه دفعه دوم ۵۰ ضربه دفعه سوم ۷۰ ضربه و دفعه چهارم ۹۰ ضربه تا زیاده بخورد (فرکرد ۱۶ بند ۶۰) . و کسیکه باز در دشتان (در حال قاعدگی) نزدیکی کند کفاره او کشتن هزاران مار و عقرب (خرفستران) میباشد . در ارتا ویرافناه فرکرد ۷۶ نوشته (روان زنی را در روزی که بدست و دندان خود پستان خود را بریده و سگان شکمش را میزدند از فرشته پرسیدم چه کرده است؟ ریاسح من گفت روان زنی است که بگفتنی در حال دشتان حورش و غدا پخت و پیش مرد پاک برد) .

گناهان کبیره پنج است ۱- کسیکه کافر شود ۲- سگ یا سباز یا گله خوراک را غدا بدهد یا استخوان بدهد ۳- سگ حاطه را بزند یا بار و خسروند تا بترسد و در کوداں با چاهی افتد ۴- بازن حائض نزدیکی کند ۵- بازن حاطه نزدیکی کند و او را مجروح سازد (فرکرد ۱۵ وندیداد) بسیاری از قوانین سگ و انسان یکسان است.

مراحل هفتگانه - انسان برای رسیدن بمقامات روحانی و درك لقاء الهی و تحصيل حیات جاودانی

باید مراحل هفتگانه سیرملوک را که عبارت از نیروی ازصفات اشائیند ان است طی نماید بدین ترتیب:

۱- اشاء - عبارت از صفات راستی و درستی است زیرا اهورامزدا با راستی یکسان بود و فروغ آن را در پیشت^{ست} است.

۲- دومین مرحله صفت و هویت (بهمن) یا روح پاک منی است.

۳- مرحله سوم اقتدار ایزدی و معنوی (هوشنتر) یا شهرپرست و آن عبارت از تسلط بر نفس و قدرت اراده و عدم نلزل و ثبات قدم در کارها و انکای با اهورامزدا است.

۴- چهارمین مرحله عشق مقدس یا سپنتا آرمینی است که باید بهمه محبت ورزی

۵- سعادتیاهرونات (خردار) .

۶- پس از طی این مراحل بعد کمال اخلاقی میرسد که آنرا امرتات (نجات) نامند .

۷- مرحله هفتم وصال است که در اندنیا حاصل شود و بقیه مربوط باینجهان است.

قوای پنجگانه باطنی - بنظر زردشتیان در آدمی ۵ قوه موجود است که آنها عبارتند از:

۱- اهو (بودن) - یا جان که حافظ بدن بوده و پستترین قوای انسانست که پس از مرگ از بین میرود .

۲- دشنا (دین) - یا نفس که گویا مجموعه قوای ظاهری و باطنی است که در آخرت سرل چینوات برای مرد

نیکوکار بصورت دختر زیبا و برای کناهکار بشکل زن زشت و پنیاره خود را مجسم میکند (اوستا دین پشت) .

۳- بود - گویند عبارت از فهم و هویت است.

۴- اوردان - یا روح که مسئول اعمال آدمی است.

۵ - فروهر - بمعنی فرشته و جلوكشنده است که حافظ بدن میباشد این نیرو در همه کائنات حتی اهورامزدا موجود است و آنرا روح عالم هستی نامند که پس از مرگ باقی است.

البته این تعبیری است که حالیه زردشتیان از این قوایمانند و حتی برخی آنها را به ۵ قوه یا روح (جمادی

- نباتی - حیوانی - انسانی - روح القدس) تعبیر نموده اند و کتاب صد در صد هنر درباره این قوا گوید که آدمی

از پنج جز "آفریده شده با سامی (تن - جان - روان - قالب - فروهر) .

نگاره فروهر - فروهر یا فره وهر یا فرورو یا فره وشی بمعنی فرشته است که هر انسانی را است و پس از مرگ باقی است

و در ایام نوروز از ان عالم باینجهان آیند که در فصل د یگر بیان خواهیم کرد

فروهر انسانی را در قالب شکل و نگاره ای مجسم کرده اند و هنوز بعنوان علامت مشخصه دین زردشت بر سر در معابد

و نقاط مختلف چشم میخورد و برخی با شنباه آنرا اهورامزدا نامیده اند

احتمالاً "فروهر از ارباب انواع بوده که در دیانت زردشت تنزل مقام یافته و در هر دوری بشکلی تجلی کرده بطوریکه

فروهر زمان محاضشتیان دارای ۷ صیفه بوده و با فروهر زمان ساسانیان فرق داشت و در حجازیهای بیستون مبینم

که در اهریمن در بالای فروهر ایستاده و دست نقد پس بسوی اهورامزدا بلند مینماید و پشت سر او و فرار از رجال ایستاده اند

در اوستا کرا را "فروهر افراد نیکوکار مورد ستایش قرار گرفته و فروهر زن و مرد را میساید و نعم احری نوید میدهد و از

عقوبت و دوزخ بر حذر میدارد (یسنه) شرحی درباره شکل فروهر بیان کرده اند که از دگران میگیرد.

مقامات نه گانه - در سنای ه ه اوستا برای عالم وجود ه مقام قائل شده بدین ترتیب:

- ۱- کهنی محل پیدایش وزندگی ۲- تن از عناصر جهان خاکی ۳- ازده که حواس و ادراکات است ۴- اشنان ویا اهوره - که بر یاق لب مثالی ۵- نوی شیش نتیجه احساسات یادین وجودان ۶- بوده یا قوای دراکه ۸- اروان یعنی روان یار ۹- فروهر- این پنج قوه جز نیروهای پنجگانه درونی نیز میباشد که بیان شد.

اعیاد

اعیاد و جشنهای زیادی در آئین زردشت مشاهده میشود که منشأ اکثر آنها روی عقاید مذهبی و افسانه‌های ملی است و کمتر جنبه تاریخی دارد و بعضی راهنوز ایرانیان حفظ کرده‌اند مهمترین آنها عبارتند از:

گاهانبار- عبارت از جشن دوره آمیزش است که در فصلی بیان کردیم روز آخر روز اصلی جشن و مقدس و محترم و چهار روز ایل بعنوان مقدمه جشن محسوب میشود (هر دوره پنج روز است) در این ایام بدعا و ستایش و قربانی نمودن و صدقه دادن و اطعام بینوایان می پردازند در باره فضیلت آنها در کتاب صد در بند هشت باب ه و می نویسد (اگر کسی در سال یکبار به گنبد بارز رود یک سوم از ثوابهای که کرده بگاهد و یکسوم بگشایش بیفزاید) .

نوروز- عید نوروز را به طلی چند جشن میگيرند بدین قرار:

- ۱- بیاس پایان خلقت با ستراحت و جشن و ستایش پردازند زیرا آخرین دوره آمیزش با نوروز بپایان میرسد
- ۲- فرود آمدن فروهرها - ه- روعریکی از قوای پنجگانه آدمی است و بمنزله روح است که پس از مرگ باقی می ماند . ارواح نیاکان سالی یکبار از اول نوروز برای دیدن سرو سامان خانمان خود از عالم پاک بجهان خاک آمده در روز توقف کنند از اینرماه فروردین بنام فروهرها نامیده شده است در اوستا در فروردین یشت فقره ه و سی نویسد (فروهرهای نیک مقدسین را میستایم که در هنگام همیستندم مساوی شدن شبانه روز از آزارهای خود بیرون شتابند و در مدت ۱۰ شب بی درسی در اینجا برای آگاهی یافتن بسر برند) از اینرورز شتیان قبل از پایان سال برای اموات خود طلب آموزش نموده بخانه نکانی و تهیه وسائل جشن نوروز در احواله السه و لوازم خانه را نومیکند و منزل را به بهترین وجهی زینت میدهند و هفت سین (یا هفت چین) اشاره به ۷ اشیاء است ۱ ن وآب و مجمر آتش گذارده اشیاء معصوم و نمیکند و بدینوسیله خود را برای استقبال از فروهرها آماده مینمایند و در نوروز بدین هم رفته و ورود فروهرها را بیکدیگر تبریک میگویند و شادی می پردازند و معتقدند که اگر فروهرها از وضع فامیل خود راضی باشند برای آنها طلب رحمت میکنند زیرا حامل فیض الهی هستند .

امروزه ایرانیان مسلمان در این جشن بناسبت تحویل و تجدید سال نو بهم تبریک گفته و ترتیب و نظم منزل نیز برای پذیرائی از کسان و بستگان انجام میشود نه برای استقبال از فروهرها . و همچنین قبل از این روزها در عهد تحت تاثیر دتاید که شکان بقا بر رفته و برای اموات خود حیرات و صدقات داده طلب آموزش مینمایند ۳- در این روز آفتاب ببرز حمل نابیده و شبانه روز مساوی میشود و روز تابش آفتاب و باد های باران دهند است (روایات هر مزد یار) و بعد عا این روز را نوروز و اول سال قرار دادند و بعضی انرا بگشاسب نسبت دهند گشاسب پس از قبول دیانت زرتشت بفرمود نوروز را نگاهد ارد و در این روز مالیات ازدها قهرن برای بیت المال نگیرند و عمر ۱۲ سال کبیه کنند ولی تابروزگار از شیر کسی کبیه نکرد (نوروز نامه از عمر حیا) .

۴- در این روز جمشید بدفع یکی از صایبهاموفق شد و آنرا نوروز خواند (آثار الباقیه)

در این روز جمشید بر کوساله نشست و سوی جنوب بجنگ دیوان رفت (کتاب التاج از جاحظ) .

در این روز جمشید بر تخت مرصع نشست و دیوان او را یکروز از دماوند بباہل بردند (بهران قاطع) .

مطابق با اقوال فوق این عید را به جمشید نیز نسبت میدهند .

۵- این روز بنام خدا (اور مزد) معروفست . عید نوروز علت اهمیت آن از میان سایر اعیاد زرتشتی پابرجا مانده و ایرانیان برای حفظ آن باورنگ مذهبی نیز داده اند تا آداب و مراسم آنرا شروع جلوه دهند از جمله گویند در این روز جبرئیل برینمیرنازل شد . علی در غدیر خم بولایت انتخاب شد . علی بر دشمنی سوار شده بنهار از خانه کعبه فروریخت . علی در جنگ نهروان غلبه یافت . آدم در این روز آفریده شد . ابراهیم نبی بنهار اشکست .

ششم فروردین- گویند در این روز ۷۲ واقعه مهم تاریخی و مذهبی اتفاق افتاد از جمله : تولد و بعثت زرتشت . ایمان آوردن کشتاسب . تولد و عروج کیخسرو آسمان . تولد هوشنگ . تولد کیمورث . پیروزی تهمورث براهرمن . کشته شدن افراسیاب توسط کیخسرو . کشته شدن ازید هاک و سیله سام نریمان . تقسیم ایران بین سه فرزند ان فریدون . ازدواج دختران شاه پریان با سه برادر همزیور . کشته شدن سلم و تور توسط منوچهر بکین پدر . منی و ضیانه از زمین برآمدند . و در اسلام گویند در این روز خداوند منی را بیافرید .

اعیاد و زاده گانه- مطابق با گاهنمای (تقویم) زردشتی سال دوازده ماه دارد با سالی (فروردین - اردیبهشت - خرداد - خرداد - شهریور - مهر - آبان - آذر - دی - بهمن - اسفند) و ایمنان اسفند و زاده فرشته است و همراهی نیز می روز است که هر روز متعلق به فرشته ای است اساسی انهاد فصل مهر پرستی آمده است نام هر روزی که با ماه خود تطبیق نماید آنروز را جشن میگیرند بدین مناسبت ۱۲ جشن (ماهی یکروز) گرفته میشود : فروردینگان - فروردین روز از فروردین ماه (۱۹ فروردین) متعلق به فروغهر است و اینروز بنایش خدا پدید آمده و برای شادی فروغهرای نیاکان طلب مغفرت مینمایند و در راه آنها به بنویان کمک میکنند و در واقع آنرا جشن اموات خوانند در چنین روزی زردشتیان با آراگاه در گشتگان خود رفته میوه های خشک مانند سبجد انجیر و حرمایحیرات میکنند و اشیا معطر دود میکنند و اوستا میخوانند مشابه آن بین مسلمین نیز مندا اول است . اردیبهشت گان - عبارت از روز اردیبهشت از ماه اردیبهشت (سوم اردیبهشت) میباشد این روز متعلق به فرشته آتش است و او را در معبد میپرستند شاهان در اینروز با رعام داده و رئیس دستوران همراه پند میدهند .

خردادگان - روز خرداد از ماه خرداد (۶ خرداد) است این روز متعلق به فرشته آب است که در کنار حوضها و سهرها رفته بنشادی و عبادت این فرشته پرداختند .

نیرکان - روز نیر از ماه نیر (۱۳ نیر) متعلق به فرشته نیروستاره نیر است که بزرگترین ستارگان است و نام روز آبریزان نیز معروفست چه که فرشته مامور باران است و راوستار (تشریفات) آمده که این فرشته در شب اول این ماه بصورت جوان ۱۵ ساله در فروغ پرواز میکند در شب آخر شگل اسب سفید و زیبا و کام زرشان بسوی اقیانوس رفته تا آب برگردد و باد بوخشگی (اپوش) که بشکل اسب مهیب سیاهی است هارزه مینماید و پس از سه شب

برواطلبه نموده باران را بدین میگرد در صد در بند هشت فصل ۱ آمده که گزشتین تشریف رفیق خصم یعنی

د یوخنکی فرود میاید و پیروز میگرد و از این مبارزه رعد و برق تولید میشود (تیر و تشریف یکی است) .

این مبارزه (تیر - اپوش) در ادبیات زردشتی در اوستا بصورت منازعه (ترانته - ماسه) آمده و در ریگودا

عبارت از ماریا و هائی است پریچ و تاب که بسوی آسمان رفته و رب النوع رعد (ایند ره) با او مبارزه میکند .

اهمیت دیگر این روز غیر از موارد فوق اینست که آتش نیراند از در چنین روزی پس از صالحه ایرانیان با ملکت

نوران بانیراند ازی خود مرز ایران و توران را تعیین کرد که در فصل دیگری از این یاد کردیم و در (تشریفشت)

از آتش بجویی یاد شده است این جشن را بنوعی چهریننداری نسبت دهند .

امردادگان - روز مرداد از ماه مرداد (۷ مرداد) متعلق بفرشته مرآت مصهر جاودانی و ماور حفاصت

نباتات و دفع امراض بوده باین مناسبت انراجشن میکنند .

شهریورگان - شهریور روز از شهر پیروماه (شهریور) این فرشته مظهر قدرت رحمانی و جواهر هفته گانه زمین

است این جشن مخصوص شاهان بوده و مردم بحضور آتیا رفته تبریک میگفتند .

مهرگان - روز مهر از ماه مهر (۱۶ مهر) این روز متعلق بفرشته مهر (یا میترا) میباشد مهرگان را بر مری

مهرجان گویند درباره آمد ر فصل مهر پرستی بنفصل صحبت کردیم این جشن مربوط بصلاین بوده که لباس

فاخر پوشیده باده گساری مینمودند و میرقصیدند ۱۶ مهر را بنام مهرگان عامه و ۲۱ مهر را مهرگان خاصه گویند

گویند در این روز مهر جنگ در روغ گویان میرو و گریزی در ارباسه قه ویک سرتیر و کفتاند در این روز منی و مشیانه

متولد شدند (بند هشت) فریدون برضاک پیرو شد و این عید منسوب باوست .

ابانگان - در این روز فرشته ابان را در کنار آبها و شهر عبادت کنند

آذرگان - (۹ و ۱۰ ذر) این فرشته حامی آتش و پسر اهورامزدا بوده آراد آتش که عبادت کنند .

دیگان - روز دی از ماه دی سه روز از ماه دی است (۸-۱۵-۲۳ دی) یعنی داد و دهش و نام خدا

است در سابق این چهار روز در ماه ربمنزل جمعه تحصیل میکردند و روزاول دی را خرم روز و سه روز دیگر دیگان

میگفتند در خرم روزیاد شاه از تحت بزم میامد و در بایان بر فرشته اسفیدی نشست و هر کس میتوانست کار او رود .

بهمنگان - روز بهمن از ماه بهمن (۲ بهمن) مخصوص فرشته بهمن حافظ چهار بایان است علاوه بر اوست فرشته

دیگر (ماه - کوش - رام) نیز نگهبان حیواناتند و زردشتیان در این چهار روز گوشت نخورد و بمنزل روزه اسباب است .

سپندگان - عبارت از اسفند فرشته عشق و محبت و حامی زنان پارسا و دختر اهورامزدا بوده و این جشن

مخصوص زنان است که در آن روز بخششهایی از شوهران خود دریافت میکنند جنگ نیاوند با این روز مصاف شد .

چون در تقویم قدیم ماهها همگی روز است در نتیجه پنج روز آخر سال اضافه میامد که آنرا پنجه میگفتند و نام

انها عبارت از همان اسمی گاتها است که به پنج قسمت کرده اند و سال هر سال کیسه میشود

جشن سده - روز ۱ بهمن . ه روز بعد مانده یا صد روز از اول فصل زمستان گذشته است که در آن روز هوشنگ

پیشدادی آتش را کشف نموده قبله قرار داد شرح آراد فصل مهر پرستی بیان کردیم

چهارشنبه سوری - عبارت از چهارشنبه آخر سال است که چون با آتش سروکار دارند احتمالاً جنبه مذهبی

حقوق زن

مقدمه می‌دانیم که در سابق بخصوص در جوامع انحرافی زن جز تجملات و اخیاء منزل محسوب می‌شد و مانند لوازم منزل و احتیاجات زندگی مورد معامله قرار میگرفت و اختیاری چند آن از خود نداشت و پس بعد بدین ریح امتیازاتی در خانواده و اجتماع بدست آورد و در پایان نیز این سلسله مراتب منتهی است. قبل از زردشت زن حکم شئی را داشت اما در آئین زردشت نسبت بگذشته حقوقی کسب کرد که بدینها اشاره خواهیم کرد اما در دوره ساسانی مجدداً از مقام خود اقبل نمود و تحت قدرت پدری درآمد.

در کتاب باب ۳ آیه هفتمین (بنام میگویم ای مردان اما شده وای زنان عروس شده جفت خود را در خاصر داشته باشید و باید کلی و یک جهتی طریقۀ پاک آئینی را ره پیماشده بادست اتحاد و اتفاق خویش را بلباس راستی و آشوبی طبعی کنید زیرا بقیین زندگی صحیح و آرزوی شادمانی خواهد داشت.) اما در دوره ساسانی وضع عوض شده و در صد در صد هشت (شر) چنین آمده (زنان را نباید نشاید نیایش او آنستکه هر روز سه بار باید از پیش و نماز شام در پیش شوهر خود باز ایستد و دست به کمر* سینه* کند و گوید ترنجه اندیشه است تا من اندیشه تو را چمی باید تا من گویم و ترا چه میستاید تا من آن کم. . . حشود ی ایزد در حشود ی شوهر است.)

در دوره هخامنشی زنان هر چند مستقیماً در جنگ شرکت نداشتند ولی محرک و مشوق آنها بودند چنانکه در زمان جنگ کوروش با ماد هارزد یک بود که ماد مغلوبه کنند اما زنان پارسی بمردان خود نهیب زدند که ما خود را سیریل و هدف قرار میدیم و خود را غریبان نموده و شوهران خود را بزدل خوانند و در سرانجام با تحریک غیرت آنان پیروز گردیدند و کوروش بیاس این فتح و ظفر فرماندهی که مرشاهی باین شهر بیاید بهر زنی سکه‌ای بپسند (تاریخ ایران باستان جلد ۱).

اما در دوره ساسانیان زن جز متاع برای مردان و کار کردن نقشی نداشت مثلاً* وضعی دختران پرستاری از حیوانات بود و گله و شیزه بمعنی دوشیدن است زیرا شیر حیوانات را می‌دوشیدند و نیز در تصاویر مربوط به مجالس بزم ساسانی می‌بینیم که زنان بعنوان رقاصه خوانده و نوازنده مورد استفاده قرار میگرفتند. تربیت دختران بیشتر جنبه خانه‌داری داشته است (بارتوله).

ازدواج - ازدواج در آئین زردشت حائز اهمیت بوده و عنوان همسری در ارد و رضایت و خشنود موروثی و نیتان او را وادار باز و اج نمود (روایات) نامزدی در کودکی بین زردشتیان مرسوم بوده که هنوز رسن ایرانیان متداول است سن ازدواج بقبولی در دختره ۱ و در پسر ۲ سالگی بود دختر را زود و اج تابع پدر یا قیم خود میباشد ولی پسر نیازی بر رضایت پدر ندارد و اگر دختر خود سرانه ازدواج کند از بعضی حقوق محرومی شود و نیز رضایت مادر در صورتیکه رئیس خانواده نباشد شرط نیست.

در مورد مهریه و جهیزیه چند ان صراحتی در این دیانت وجود ندارد ولی دختر هنگام ازدواج جهیزی برایشم الارث خود دریافت مینماید زیرا بازواج از این خانواده خارج شده و دیگراری باو متعلق نمیکرد البته اموال زن تحت اختیار شوهر قرار گرفته و پس از انحلال عقد نکاح (مرق - طلاق) اگر داری شوهر کفای دیون او را کند از اموال زن میبرد ازند و اگر چیزی زیاد بایاید باو میدهند .

ازدواج در کیش زرتشتی مانند بعضی ادیان از قبیل یهود اجبارست و پدر و مادر موظفند که برای فرزند ان خود مهر انتخاب کنند اما برخی ادیان مثل مسیحیت مکروه و اسلام مستحب دانسته شده است. صوفیه نیز نصیر مسیحیان ازدواج را تنبیح کردند و معتقدند که شخص مجبور در امور خداوند میاندیشد ولی صاحب زن یازن منکوحه در مورد نیا فکر میکند (نامه ۱ بقرنیان باب ۲ آیه ۸-۳۳)

ای گرفتار یابنده عیال دیگر آسودگی میند خیال - غم فرزند و ناز و جامه و وقت باز آرزیرد و ملکوت (سعدی)
ابولیمان داری را گفتند ترانیک حاجت باشد بزنی که با او انس گیری گفت خدا ایتعالی مرابا او انس ندهد که انس گرفتن با او مانع انس خدا ایتعالی باشد (کتاب احیاء العلوم)

مرد آزاده نباید که کند میل سه کار نامه عمر از آفت سلامت باشد
زن نخواهد اگرش د خرقه صرید هند وام نستاند اگر هده قیات باشد (ابن یمن)
چو عیسی گرتوانی خفت بسی جفت مده نقد تجرد را زگفت
ز دیده خواب راحت دور کردن به از هم خوا یکی با حور کردن (جامی)

در قطعه سوم اندر زنانه پیشینان از نوشته های عهد ساسانی آمده کسیکه هسرند ارد افسرده میماند و کسیکه فرزند ندارد نام او یابنده نماند . در یهود برای تشویق بازواج آمده که چنین شخصی یکسال از خدمت در لشکر معاف است (سفر تثنیه باب ۲۳ آیه ۲۳ و یان باب ۲۰ آیه ۱۰) .

هدف ازدواج مقصود نهائی ازدواج در کیش زرتشت تولید مثل است و کسیکه بی اولاد میبرد برای او فرزند خوانده تعیین میکند تا تکالیف دینی را انجام دهد و حافظ میراث پدر باشد و معمولاً پدر خوانده زمان حیات خود فرزند خوانده انتخاب میکند و مقصداری پیشاپیش ارثیه برای وی معین مینماید زیرا کسیکه بی اولاد از دنیا برود روح او در انجهان سرگردان شده و عبور او از سرب چینوات (پل صراط) حالی از اشکال نخواهد بود در فکر کرد و نندید اد آمده که امور امزد امیر نماید من مرد زن در ابروی زن و مرد صاحب اولاد را بری فرزند برتره هم و اگر مرد بیرون اولاد بمیرد زن او بعنوان (چاکزن) ازدواج نموده فرزند انیکه از این ازدواج حاصل شود نصف آن متعلق باین مرد خواهد بود و البته منصور از اولاد فرزند ذکور است که میتواند حافظ آداب نیاکان خود باشد زیرا در حرم موقع ازدواج تعمیر خانواده داده و دیگر نمیتواند چنین مقامی کسب کند و اگر کسی بجای پسر دختر داشت این دختر را برضی برمی میدهند که اولین پسرش متعلق باو باشد و اگر پسر نیارود دختر او باز بهمین نام ازدواج میکند تا فرزند یابند و ذکور یارود چنانکه مادر در شیر بیاکان (گهر آفرید) دختر بایک پسر خود در شیر رابه ساسان دارد و واقع بایک جد مادری او بودند پدر ولی بنام ارد شیر بیاکان معروف است

عامل دیگر برای داشتن فرزند ذکور این است که آنهاجر لشکریان امور امزد بوده و حافظ دین و کشورند

و میتوانند در جنگ شرکت کنند زیرا در گذشته فضیلت در جنگ و قدرت بود در حالیکه زنان فاقد آن بودند از اینرو فقط آنها را برای کارهای منزل و امثال آن میخواستند این مسئله در بین طل قدیمه سابقه داشته است زنان اسپارت تنها آرزویشان این بود که شوهری بزرگوار و فرزندی رشید داشته باشند (پلوتارک).

بخانه نشستن بود کار زن بیرون کار مرد از شمشیر زن

ز مهر زنان دل باید برید چو فرزند شایسته آید پدید (فردوسی)

ز ناز اعمین پس بود یک هنر نشینند و زاینند شیران نسر (سعدی)

ز نرایی که بانوشی بگیرد نه تضع و کره کیزم توان حرد (قابوسنامه)

در تامل هدف طلب نسل است و حفظ مال نه در لغیه شهوت (اخلاق محتمی از خواجه نصیر).

حدود ازدواج - ازدایان سالفه زردشتیان پیش از دایگان ازدواج با اقارب و معارف را مجاز

و صاب و آنرا سبب روشنائی در خاندان و صد دیوان دانند (اوستا - ورشتمان سرنگ).

بطریق ماریها معاصرانوشیروان گوید عدالت خاصه پیوستند کان امور امر از اینجوی جاری میشود که مرد مجاز

است با مادر و دختر خود زناشویی کند (کتاب حقوق سریانی).

حلالند خوابان سیمین بدن چه خواهر چه مادر چه دختر چه زن

البته در میان اقوام قدیمه ازدواج با اقربای درجه یک و دو و مجاز برای تحکیم مبانی خانوادگی و حفظ خون

اقوام واجد از خود و عدم اختلاط با بیگانه جایز و مفید میدانستند بخصوص در جوامع اشرافی که بحسب نسب و

شرف خود افتخار میکردند این امر مرسوم و مدوح بوده است و بدون شک ازدواج نیز مانند سایر قوانین و مسائل

اجتماعی در حال تغییر و تحول بوده و محرمیت و نامحرمیت نیز جنبه اعتباری دارد و مدت آن همجا و همه وقت

یکسان نبوده و مقررات جوامع مختلفه را درازمنه مختلفه نمیتوان با هم مقایسه نمود و هرگز کم از زمان خود نباید

مفید لازم بوده است و نمیتوان آنرا با حصص اخلاقی تعیین نمود شیخ مفید و شیخ طوسی روایت کنند که شخصی

نزد امام جعفر صادق زیان بد شام مجوس کشود که چرا با معارف ازدواج میکند امام او را منع نموده فرمود که آیا

نمیدانی این مرد رنزد مجوس نکاح است هر قومی میان نکاح و زنا تفاوت نمینهد و نکاح هرگونه باشد تا زمانی که مردم

ملزم بحفظ پیمان خواهند گشت جائز است این روایت در جلد ۲ لمعه کتاب میراث چنین آمده است (وقول انصار)

لن سبب مجوس یا قال انه تزوج باه املعت ان ذلك عند هم هو النكاح بعد ان زبر السابو قوله ان كل قوم

دانشوی یلزمهم حکم). و زردشتیان حالیه عبت از این مسئله اکراه داشته تکذیب مینایند و گفته (حود و گداس)

راه ازدواج پسرعمود دختر و تعویض میکنند در حالیکه تاریخ این نوع ازدواجهای حداپسندانه را نباید کرد و از جمله

کوروش اول خاله اش را گرفت. داریوش اول برادرزاده خود (فرنی گون). کمبوجیه بار و خواهر خود را

خشاها را شایع و روش. داریوش دوم با خواهرش (پروشات). اردشیر دوم با و دختر خود (آسا - استریس)

داریوش سوم با و دختر خود (استاترا) و سی حاکم ایالت نوراماد را گرفت و او و فرزند آورد (تاریخ

ایران باستان از مشیرالدوله) و نیز قباد پدرا نوشیروان خواهر خود و همچنین دختر خود را (سامبیکه) را گرفت

و بهرام چوبینه با خواهرش (گردیه) ازدواج نمود (ایران زمان ساسانیان از انور گستن سن).

در استان بهمن گیاهی آمده که با خواهر خود (همای) ازدواج کرد و در آخرین شاه کیان از او تولد شد

یکی دخترش بود نامش همای هنرمند و یادانش ویای راهی

همی خواندندی و راجه بر زاد زکینی پدیدار او بود شد

پدر وریه رفتن از نیکو شمی بدان دین که خوانی و رایلهوی

همای دل افروز تابنده ماه چنان بد که آیین آمد ز شاه (فردوسی) .

علاوه بر مستشرقین نویسندهان اسلامی نیز باین موضوع اشاره کرده اند از جمله شهرستانی در ملط و نحل و نیز

ابوالمعالی در بیان الادیان و ثعالی در رفر اخبار ملوک الفرس و سیرهم گوید (احل الاحوای و البیات و احنج

فی ذلك بتزیج ادم علیه السلام) . صاحب بن عباد برای تحقیق ایرانیان در شعر خود گوید .

والعجم طول اللیل حیاتهم تنساب فی الاحت و فی الام . یعنی ایرانیان شبها مارهای خود را در خواب

و مادران خود فرو میگردانند . در مورد ازدواج با مادر احتمالاً مراد مادر ناتنی باشد که در میان عرب نیز شایع بود

این ازدواج باز در یگان در سایر ملط نیز وجود داشته فلین گوید در آتن ازدواج با خواهر پدری ممکن بود و

سیلانوس خواهر خود را گرفت ولی گرفتن خواهر مادر ممنوع بود و این رسم که از جمهوریت بجا مانده بود بایسن

علت بود که یک نفر وارثه نباشد ولی در لاسد مون برعکس خواهر پدنی یا مادر را میبایستند بگیرند ولی خواهر

صلبی غیر ممکن بود بجهت اینکه جبهیزه خود را از حیوانه خواهر حیوانه برادر منتقل نشود ازدواج با خواهر

در آتن محدود ولی در اسکندریه عمومیت داشت (کتاب روح القوانين) .

در تورات آمده که ابراهیم با خواهر ناتنی خود ساره ازدواج نمود (سفر پیدایش باب ۲ آیه ۲ و ۱۶) .

در استان لوص آمده که در یک شب با او دختر خود هم بستند (پیدایش باب ۱ آیه ۳۱) .

یعقوب نیز جمع بین اخترین نمود یعنی در خواهر را گرفت (پیدایش باب ۲ آیه ۳۰) .

در اغلب ادیان سلف نیز حتی عقد و رازدواج با اقربا را محبوب میدانند در اسلام گویند عقد پسر عم و دختر

در عرض بسته شده است و حالیه یهودیان و زردشتیان ازدواج با نزدیکان غیر ممنوع کرده و ادیان گذشته ازدواج با

بیگانه یعنی کافر را حرام دانسته اند تنها اسلام گرفتن دختر از اهل کتاب را مجاز ولی عکس آن ممنوع دانسته است

تعدد زوجات - در آثار دینی در مانتیکان هزاراد استان از تعدد زوجات صحبت شده ولی حایه زردشتیان

روی وحدت زن تکیه میکنند اما در سابق شاهان محاضنی . ساسانی . روحانیون و اعیان در عمل زنان متعدد

میکرفتند و در تاریخ آمده شمار زنان اشراف بیهوشان بالغ میشد و این امر سنگی بوضع زندگی و بنیه مالی داشت

و یک نوع تجمل بحساب میآمد بعد بعزت فشار زندگی و یا تعمیر اوضاع و ترقی افکار بوحثت زن معتقد شدند در سایر

ادیان نیز باین مسئله بکم و بیش وجود داشته در یهود گرفتن زن تازه را ممنوع بکم نکردن حوراک و پوشاک و مباشرت

زنان سابق قرار داده (سفر خروج باب ۱۰ آیه ۱) و در قرآن آمده که گرفتن زنان متعدد در شروط باجرا

عدالت بین آنهاست (سوره نسا) قال العیانی عن الصادق ع فی کل شئی اسراف الا فی النساء قال الله

تعالی فانکوا ما طاب لکم من النساء (تفسیر صافی ذیل آیه مزبور در سوره نسا) .

انواع ازدواج - در باب زرتشت پنج نوع ازدواج مرسوم بوده و بر عریک آثاری مترتب است بدین شرح :

۱- خود سرزن - دختریست که بدن رصایت اولیای خود از دواج کند

۲- سترن - مرد کبری که قبل از ازدواج بمیرد اقوامش دختری را انتخاب و بر مردی تزویج نموده و جبهیزیه اورامید همد بشرطیکه نیکی از فرزندانش از آن مرد متوفی باشد و این زن در آند نیان آن مرد خواهد بود اینکار همانصورتکه قبلا گفته شد برای پل سازی در آن دنیا صورت میگیرد .

آهوک زن - دختری که اولاد منحصر بفرد پیدا کرده باین اسم ازدواج میکند که اولین پسرش را باید رحود بد هد و در آنوقت پادشاه زن میشود و اگر پسر نیارد دخترا و بهمین نام ازدواج میکند تا نوه ن کوری نیارد اینعمل ادامه پیدا میکند زیرا آنها هر چند ن کور حاضر آئین نیاگان بوده و اجاق خانه پدر را روشن نگه میدارند

۴- چاکرزن - زن بیوه ای که برای دومین بار ازدواج کند و از شوهر اول خود فرزندی نداشته باشد نیکی از فرزند آن حاصل از شوهر ثانی متعلق بشوهر اول بوده و خود او در آند نیان شوهر اولش خواهد بود

۵- پادشاه زن - یان متنازه بر سه قسم است:

الف - دختری که برای اولین بار بر رصایت اقوامش ازدواج کند بشرط اینکه منحصر بفرد نباشد

ب - آهوک زنیکه هر چند ن کور آورده و او پس از کبری شدن از دواج مادرش را بجای اقوام او اجازه دهد و از دواج با شوهرش تجدید میشود . در آئین زرتشت پادشاه زن نسبت بد یکران دارای حقوق و مزایای بیشتری است و تنها زنی است که از شوهر خود ارث میبرد و در بعضی مواقع ریاست خانواده که خاص مرد است بمعده میگیرد

از دواج موقت - بیک نوع ازدواج دیگری در میان زردشتیان عصر ساسانی بر میجویم که آنرا از دواج بازنهاریتی یا استقراضی میتوان نامید در اینمورد مرد علاوه بر زن اصلی خود احتیاج بیت زن دیگری دارد که برای پرستاری کودکان به موقت بعنوان همسر میگیرد باین زن عاریتی مال و دارائی داده نمیشود و این واگداری موقت بر اساس پیمان خاصی صورت میگیرد کودکانیکه از این زناشویی حاصل میشوند بد راصلی تعلق دارند نه بشوهر بدلی ولی حق قیمومت در تمام موارد از دواج استقراضی از این شوهر موقت است (مشابه متعدد اسلام است) .

از دواج قهری - اگر مردی با دختری همبستر شود مردی از اقوامش برای حفظ آبروی او قرار بدی صف نموده اورا محافضت مینماید . نظیر آنرا در یهودی بینیم بدینمعنی که اگر کسی بزور یا دختری نزدیک کند میبایستی ۵۰ مثقال نقره بد ر او داده و وی را برای همیشه نگه دارد (سفر تثنیه باب ۲۳ فصل ۹) .

فرزند خواندگی - پس از مرگ رئیس خانواده این افراد به ترتیب برای احراز ریاست خانواده گوار جحیت دارند

۱- زن متنازه ۲- فرزند ن کور ۳- برادر ۴- دختر منحصر بفرد در صورتیکه شوهر نکرده باشد . در صورت فقدان یکی دیگری قهرا* باین مقام میرسد و وظائف آنها عبارت از اداره امور خانه و شوهر دادن دختران و انجام مراسم دینی و غیره و اگر در خانواده از افراد فوق نباشند برای انجام وصایف مذکور در خانواده در زمان حیات خود شخصی بعنوان فرزند خوانده انتخاب میکند برای قبول هر زندی غالباً* افراد بزرگ حتی از دواج کرده و انتخاب میشوند و پس از تشریفات حقوقی فرزند خوانده بانام زن و فرزند خود بمنزل پدر خوانده حویث نقل مکان میگرد و بد ر خوانده قبل* ارثی برای او تعیین مینمود و اگر کسی در زمان حیات خود فرزند خوانده انتخاب نمیکرد پس از مرگ وی اقوامش هر چند خوانده از این افراد به ترتیب تعیین میکردند .

۱- خواهر کبیر رضوی در صورت عدم خروج از خانواده به علت ازدواج ۲- دختر برادر رضوی ۳- پسر برادر را
 ممکن است شخصی در زمان حیات خود دختری را به فرزند خواندگی قبول کند البته نه برای پل سازی بلکه
 برای پرستاری از دختری بینا و پاک که با افراد خانواده انتخاب میشود و چنین مواردی در صیغی دختر مقداری
 پول یا چیز دیگر بعنوان جبران خسارت از دست دادن دختر خود از پدر خوانده دریافت میکند
 صورت دیگر فرزندان خواندگی را مانند ایوت زنی چاکر زنی بیان کردیم البته پسران نیز منازعه باید برای انجام
 وظایف مذهبی زرد شنی باشد و گرنه در حکم میت محسوب شده انتخاب فرزند خوانده لازم است.
 اما پسر یا دختر که فرزند خواندگی انتخاب میشوند باید دارای شرایطی باشند: مرد باید عاقل، بالغ،
 و دارای اولاد زیاد بود، و مرتکب جرمی که موجب اعدام است نشده و معکست در عین حال فرزند خوانده چند
 خانواده گردد. ولی در دختر برعکس نباید شوهر کرده و پیش از یکبار نمیتواند فرزند خواندگی را قبول کند و اگر صغیر
 هم باشد معکست و نیز باید مرتکب جرمی که مستوجب اعدام است نشده و باغضاء امرار معاش نکند.
 محجوریت و اعلیت زنان - محجورین در مدعیان زرد شنت عبارتند از دختر و پسر صغیر که تحت سرپرستی خانواده
 اند و زن غیر منازعه که پس از مرگ رئیس خانواده برای آنها قیم تعیین میکند (دادستان و بنیک). و این در
 مورد پست که رئیس خانواده خلف و کوریان منازعه نداشته باشد و اگر مرد در زمان حیات خود قیمی انتخاب نکند
 بعد از او روحانیون تعیین کنند قیم علاوه بر سرپرستی محجورین در اداره اموال خانواده با فرزند خوانده کمک
 مینماید از عواید و دارائی نیز حقوق میگیرد بنابراین در منزلت پسر امدام که صغیر است محجور است و قیمی
 قبل از ازدواج اهلیت او مشخص نیست ولی میتواند قبول عهده کند و در مورد ازدواج احتیاج بر صایت اولیای خود
 دارد و نیز میتواند فرزند خوانده یک خانواده شود و اگر دختر صغیر باشد بعد از مرگ پدر رئیس خانواده شده و
 اموال خانه و اداره امور و اعضای آنرا به عهده میگیرد اما پس از ازدواج زن تحت قدرت شوهر بوده و اهلیت خود را از
 دست میدهد و اموالی را که با خود بخانه شوهر آورده حق استیفاء آنرا ندارد اما بعد از طلاق یا مرگ شوهر مجدداً
 بخانه خود برگشته تحت حمایت اولیای خود قرار میگیرد

در هر حال زن در خانواده مانند کودکان محکوم با صفت از مرد است و در صورت نافرمانی اجازه عود او را برادر

میدهد

بدیهی است در گذشته علمای فقهی در ادیان مختلفه صد عاقله کتاب در دم و قدح زنان و مسائل جنسی از
 قبیل بیگانهات ماهانه، بارداری و طاعت و فرامیگرداری از مرد و تهیه وسائل آسایش او و قالب قانون، فقه، پند
 و نصیحت، تهدید مجازات دنیوی و اخروی نوشته و دانش داده اند و از تمایزات فکری، عاقلی و مختصات و
 محاسن او نگری نکرده اند و عجب است که علاوه بر محرومیت در دنیا و اغلب کتب دینی که شنگان دگری از ورود زنان
 به بهشت نشده و برای تمنع خود حوریان بهشتی را انتخاب نموده اند و جهنم را خوانه آنها کرده اند از جمله:

دیده روان زنیکه تنور لغی را بازبان عمی لیسید و دست او در زیر تنور سوزد و ایزد ریاسخ من گفت که او روان
 زن بدگاری است که نسبت بنوی و سردار خویش نافرمانی و باسخ کوتی کرد و سنگ زبان بود و گام شوی بر نیار و از

مال او ز دیده پنهان کرد (از تالویر افغانک مرکز ۶۳ و ۸۲).

منابه آن راغزالی در کتاب (کیمیای سعادت) در مورد معراج پیغمبر اسلام و باز بد آنحضرت از دوزخ میبوسد که فرمود (در دوزخ نگوییم بیشتر از آنرا دیدم گفتم چرا چنین است گفتند زیر لعنت بسیار کنند و از نشی خویش ناسپاسی و گله کنند)

عزیز که چهار بار شوهر خویش بکشد که من نور انخوام و زن توانستم يك شبانه روز بدین سخن باشد مرد ایزان باشد و دوزخی ، و عزیز بفرمان شوهر نرود و آنچه شوهر فرماید نکند او را هیچ حق و بهره نرسد و اگر شوهر نان و نفقه او را ندهد گناهش نباشد (روایات همزد یار د فتراول صفحه ۱۸۹) .

طلاق - گویاد این دیانت طلاق یکطرفه نبوده و میبایستی محکمه رای بدهد و در صورت امکان آنها را بر حد میگذرد و موارد بل شوهر میتواند تقاضای طلاق از محکمه بنماید

۱- در صورتیکه زن مرتکب زنانه باشد و مدارک لازم ارائه شود ولی مرد زناکار محکوم مجرمه نقدی میشود .
۲- اگر زن جاد و کند یا بد یکران بیاموزد - ۳- زن وضع مزاجی خود را از لحاظ حیض واد و اعرش از شوهر مخفی کند - ۴- عقیم باشد و اینجامرد میتواند بآنکند او اوزن دیگری عم بگیرد

در مسیحیت که طلاق وجود ندارد تنها در مورد زنا بمراد اجازه داده که زن خود را رها کند
ارث - زن با ازواج چون تغییر خانواده میدهد دیگر از اقوام خود ارث نمیرد و نیز اقوام او نیز از او ارث نمیرند بلکه شوهر و فرزندان او ارث او هستند ولی معلوم نیست در صورتیکه شوهر او زنده باشد و ارث منحصر بفرادوست یا با فرزندان او ارث میرند و اگر مردی فوت کند مادر او میان زن و فرزندان بدین ترتیب تقسیم میشود :

۱- سهم الارث پدر و برابر خراس (مانند یهود و اسلام) .

۲- در صورتیکه زن یا پادشاه زن باشد ارث میرد و سهم او برابر سهم يك پسر است و سایر زنان فقط مهر و جهیزیه و اموالی که با خود آورده اند پس از پرداخت بدین شوهر میرند .

۳- اگر عضو از اعضا پسر یا دختر ناقص یا معیوب باشد سهم او و برابر سهم فرد سالم است .

۴- در صورتیکه فرزندان متوفی از زنان متعدد باشند فرزندان پادشاه زن و برابر فرزندان چاکر زن ارث میرند (پسر و دختر به نسبت سهم خود) بنابراین زن متاهله و فرزندان وراثت درجه اولند و در صورت نبودن آنها برادران و خواهران متوفی ارث میرند و اگر کسی فقط دو دختر داشته باشد پسر خوانده می برای او تعیین و سهم او را حساب کرده باو میدهند و باقی را به قسمت نموده و قسمت آنرا بطور مساوی بدو دختر و يك قسمت را بآنشکده میدهند

معجزه (فرجود)

زردشت نیز مانند همه انبیاء از خوارق عادات بعنوان معجزات دم فرو بسته و آنها را دلیلی بر اثبات مدعای خود ندانسته و حتی در اوستا نیز از معجزه بحتی ننموده بلکه آنرا بدیوان نسبت داده اند همچنانکه در هیچ يك از کتب سماعی معجزات برای ثبوت حقیقت انبیایان نشده است بلکه برعکس نقضای مخالفین را در صورت ارائه معجزه بشدت رد کرده اند که بعد بآن اشاره میکنیم.

اما پیروان ادیان بعد از انحراف از اصول و مبادی دین خود وظیفه نمودن درباره مظهر امر معجزاتی باسم خوارق عادات و حتی خوارق طبیعت بآنها نسبت داده و آنرا اعظم دلیل و برهان شمرده اند مانند مار شدن عصای موسی . بد و بیضای انحصرت و خشک شدن نهر قلزم و هورسپاهیان از آن و نیز شفا دادن و مرده زنده کردن مسیح و شق القمر . معراج . تسبیح نمودن سنگریزه در دست و رشد کردن هسته خرما در پخت ششرا از معجزات پیغمبر اسلام بحساب آورده اند البته برخی از این مسائل بظاهر مورد توجه قرار گرفته از معانی واقعی دورند اما درباره زرتشت نیز این معجزات در کتب پهلوی بیان شده است از جمله گویند که گشتاسب چهار خواهرش از زرتشت نمود که بآنها پاسخ مثبت داد و سبب ایمان وی گردید بدینقرار: ۱- روشن شدن اسفند پارکه تیر جز چشمش کارگرنمود (نظیر اشیل قهرمان یونان و ساسون قهرمان یهود) ۲- مشاهده نمودن گشتاسب مکان خود را در بهشت ۳- عرجاودانی یافتن پشتون (نظیر خضر - ایلیا - مسیح - قائم غیره) ۴- بهرمن شدن جاماسب وزیر اعظم

و نیز گفته اند که پنج چیز همراه داشت ۱- آتش برزین که توسط آن سه آتشکده در آذربایجان . فارس و خراسان بدون هیزم میسوخت ۲- چوبدستی داشت که هلاکت راهنمای بسوی حق است (مانند عصای موسی) ۳- سدره و کشتی که جای پارسانی است استعمال میکرد و برعکس خیالی منتسب بزرگشت می بینیم که چوبدست در دست دارد و سر او را با سدره و کشتی پوشانده اند (نظیر عکس حضرت علی باد و الفقار) و معمولاً هنگام نماز را غلبه ادیان سرخود را می پوشانند و دارای زلف انبوهی میباشد زیرا زردشتیان قدیم کیسوان بلندی داشتند که در مجسمه های تخت جمشید و حتی نگاره فروغ نمونه آن بچشم میخورد ۴- بیست و یک تنگ اوستا درباره مسائل مختلفه البته بزرگترین برهان انبیاشاب و آیات بود که بآن استناد کرده اند ۵- تخم سبزی در بلخ در استانه قصر گشتاسب کاشت که بسرعت رشد و نمو نموده بزرگ شد و بنام سرو کشمیر معروفست این درخت مورد تقدیس زردشتیان بود گویند تنوگ عباسی برای ساختن کوشک جعفریه در سامره بحاکم خراسان دستور کندن و حمل آنرا داد عمر این درخت ۱۴۴۰ سال بود ۲۴۰۰ شتر آنرا حمل کردند (ناسخ التواریخ) .

۵۰۰ هزار تنار سرخ خرج حمل سرو کشمیر بعد از شد عمر آن ۱۴۵۰ سال بود بعد از کندن آن قنات وسدها آسیب دید و مرغان و حیوانات در هوا فریاد و فغانشان بلند شد حراسانیا ن حاضر شدند ۵۰ هزار تن یار دهندها درخت را نکند . زیر سایه این سروده هزارا گو گوسفند می خوابیدند و چندین هزار مرغ در شاخه های آن اشیانه داشتند (کتاب آئینه اسکندی) قبل از رسیدن درخت بسامره تنوگ کشته شد .

این سرونقلیدی از درخت معروف بود است در هند که گویند در زیر اندرخت انحصرت مبعوث شد و پیش از
 د هزار سال از عمر آن میگذرد و در نظر بود ایشان مقدس است و همین افکار در بین ایرانیان مسلمان نیز سرایت
 کرده و برای درختان کهن احترام خاصی قائل شده و در رتبه آنها شمع و چراغ روشن میکنند وند و نیاز مینمایند .
 صلین گفته اند که اگر خوارق عادی از پیغمبر قبل از بعثت سر بزند آنرا (اراض) یعنی بنای خانه
 نامند و اگر بعد از بعثت ظاهر شود (معجزه) گویند و اگر از اول سر بزند آنرا (کرامت) خوانند و اگر از عوام
 خارق عادی مشاهده شود آنرا (معونت) میگویند و اگر چنانچه از کار فرسوزد آنرا (استدراج) یا سحر خوانند
 توجیه خوارق صبیعت و عادات با هیچ علم عقلی میسر و ممکن نیست و خداوند عالم برای تمام خلقت قواعد
 و قوانینی وضع کرده که نمیتوان آنرا با زیچه دست صبیان دانست و مخالفین انبیاء ستگاه عالم صبیعت را وسیله
 امیال شخصی و خواهشهای نفسانی خود نموده و همزمان اقتضای معجزه‌ئی بنمایند و مصاهر الهیه را در
 معرض امتحان قرار دهند در حالیکه در سرفرتتنیه باب ۴ آیه ۱ آمده (خدای خود را میازمائید چنانکه او را در مسا
 آزمودید) و در کتاب اشعیای باب ۷ آیه ۱۲ مینویسد (خدا را امتحان نکنم) و در رساله ۱ بقرنثیان باب ۱ آیه
 ۹ نوشته (مسیح را امتحان نکنم) و حضرت علی میفرماید (لیس للعبد ان یضن مولا هیل للمولی ان یضن)
 از اینرو هر زمان از انبیاء طلب معجزه نمودند و یا مترصد دیدن آن بودند مورد قبول واقع نشد چنانکه در انجیل
 لوقا باب ۲۳ آیه ۸ مینویسد (اما هرود پس چون عیسی را دید بغایت شاد گردید زیرا مترصد بود که معجزه‌ئی از
 او به بیند پس بسیار چیزها از وی پرسید لیکن او بوی هیچ جواب نداد) و در انجیل متی باب ۱۳ آیه ۳۸ و باب ۱۶
 آیه ۴ و لوقا باب ۱ آیه ۲۹ و مرقس باب ۸ آیه ۱۱ نوشته (آنگاه بعضی از فریسیان و کاتبان در جواب عیسی گفتند
 ای استاد میخواستیم از تو آیتی به بینیم او جواب داد فرقه شیروزیاناکا را آیتی میطلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی
 داده نخواهد شد)

در قرآن سوره بنی اسرائیل معجزات زیادی از پیغمبر میخواستند که ایمان خود را معلق و مشروط بر ویت آنها
 مینمایند میفرماید (وقالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا و ان کن من جن من قبل فنفجر
 الانهار خلا لها نفجر او انسقط السماء كما زعمت علينا كما فوانی بالله والنار لکعبیلا و لیکن لك بیت من زحرف
 اوترقی فی السماء ولن نؤمن لر فیک حتی تنزل علينا کابا "تقرؤ قل سبحان ربی هل کت الا بشر رسول)
 ترجمه اشعار مزبور بمضمون ذیل برشته نم آمده است :

در بیان صلوع شمس حجاز من چه گویم که قسمتی است در از - عطای یهود و قوم قریش عربی که خواستند از او اعجاز
 که بکن چشمه یا بر آبر - باغ که دهد میوه یا بکن پیرواز - یا بیاورد او نوح و نوح یا که بیت از طای ناب بساز
 یا بیند از آسمان بزمین یا تو خود را بر آسمان افراز - یا بیا آتشی تو قرآن سوز یا که آبا - ما بیاورد ساز
 گفت من چون شمایکی بشرم بشر الا بومی حق مناز - بی اعجاز کافی است شایب من پیام آورنده شعبه باز
 علت عدم قبول معجزات بنصر انبیاء انکار مخالفان از دیدن آن و اعتراض ایشان بوده است چنانکه در تورات سفر
 اعداد باب ۱ آیه ۱۱ مینویسد (خداوند بموسی گفت تا بکی این قوم مرا اعانت و تابکی با وجود همه آیانیه در

در سوره انعام آیه ۳ میفرماید (ومانانیتهم من آیتهم ربهم الا كانوا عنها معرضین) یعنی نیامد ایشانرا آیت و معجزاتی از معجزات پروردگار مگر اینکه از آن اعتراض کردند

در سوره زخرف آیه ۴ نازل (ولقد ارسلنا موسی بایاتنا الی فرعون وطلاه فقال انی رسول رب العالمین فلما جاءهم بایاتنا اذاهم منها یحکون)

محمد احمد جاد المولی نویسنده عرب در کتاب (عصمت محمد) نوشته که انحضرت هرگز دعوی آوردن معجزه نکرد زیرا معجزه روش را نعمانی نبود

معجزه جست از نبی بوجهل سگ لیک نفوذش بدل الا که شک
شیت ایمان نباشد معجزات بوی جنسیت کسب جذب صفات

هر که را در دل ز نور حق مزه است دیدن روی پیغمبر معجزه است (مولوی)

بنابر آنچه که بیان شد دلائل و معجزاتی میتواند مورد استناد قرار گیرد که دارای شرایطی باشد .

- ۱- دلیل با ادعا ارتباط داشته باشد ۲- پیغمبر آن معجزه اقامه دلیل نماید ۳- کل از انبیا بمثل آن عاجز باشند ۴- محدود بزمان و مکان معین نبوده همیشه و مستمرا باشد ۵- عمومیت داشته اختصاص با افراد محدود نداشته باشد ۶- مفید فایده باشد

بنابراین باید دید انبیاء چه مقصد و ادعائی داشتند و چه منظر و ظاهر شدند آیا معجزاتی که برای آنها بر شمرده اند دلیل ادعای آنهاست مثلا اگر کسی دعوی طبابت کند و دلیل خود را پیر و از سوی آسمان داند مسلم هیچ ارتباطی بین دلیل و مدعایست . امام غزالی در کتاب (النقیض فی الحجب) گوید اگر شخصی اصهار کند که عدد ۴ بیش از عدد ۱۰ است و دلیل آن اینکه عصا را برانند بی میکم و بکنند من از حیل او متحیر میشوم و بعقیده خود باقی میمانم . ابن رشد اندلسی فیلسوف شهیر در کتاب (کشف عن مناهج الادله فی عقاید الملک) در فصل بعثت گوید (واداکان هذا که کما وضا عن افند تبیین لک ان دلالة انقران علی نبی یقتضی الله علیه و سلم لیست هی مثل دلالة انقلاص المصاحبة علی نبیو موسی علیه السلام ولا احیاء الموتی علی نبیو قیسی و ابراهیم الا که واذ برص... لیست من افعال الصفوة التي بهاسی النبی نبیا واما القرآن فدلائل عقلی و دلالتی مثل دلالة الا برص علی الصب) یعنی وحی بنبوت پیغمبر و نیز قرآن روشن تر است از عصا بر روحانیات اموات زیرا این افعال مرتب باوصفی که بسبب آن پیغمبر نبی نامیده میشود نیست ولی دلالت قرآن بر نبوت نبوت مرتب است .

دلائلی که در کتاب دساتیر برای حضرت زردشت در نظر گرفته اند تا حدی با مصالح فوق ارتباط دارد مینویسد ۱- زردشت دارای علوم و معارفی بود که جهان را زنده و خلق را بشکافش سوق داد ولی خود تحصیل علوم نمود (انبیاء معمولاً می بودند) ۲- از دل آدمی خبر داده بعین حکیمانه نه بعین نقیسی ۳- طبها را به نام غیبی بوده و بید رنگ بسوال پاسخ میداده ۴- از مشکلات چون زحالی بیرون آمده و بر آنها غالب شد .

دلائل انبیاء یگرنیز نمود کلام و غلبه بر مشکلات و پیشرفت در جمیع زمینه های فکری و اجتماعی با وجود مخالفت دشمنان بوده که در هر دوری مشاهده شده و میشود

خوره کیانی (فره‌ایزدی)

د رازنه قدیمه فرمانروایان جهان معامی بر عظیم داشتند و حتی جمعی مانند قیاصره، فره‌نه و اکاسره خود را حد امید استند ولی د بعضی نقاد شاه را نماینده حد ادر روی زمین دانسته او را صل الله مینامیدند. اصولاً د رگد شنه شاهان جز حد ایان محسوب میشدند که بعد نازل مقام یافته جز روحانیون را مدند و یکی از معانی حد (شاه) است چنانکه فردوسی گوید:

کیومرث شد بر جهان کد خدای نخستین بگو اندرون ساخت جای ایضا
 برون رفت مهرباب کابیل خدای سوی خانه زال زایل خدای ایضا
 مگر شاه ارجاسب توران خدای که د سیوان بدندی به پیشش بیای

سابقاً دیوان جز روحانیون (ملائکه) د گور بودند که انهارا باشاخ رسم میکردند و گویند کلاه و تاج شاهان نیز از تصاویر مربوط بدیوان گرفته شده و لکه د پویند ایان اصلاقی میشد و شاه نیز نجوی از حد ایان و دیوان بود دیومعنی بزرگ. درخشان از لکه آرای د یوه بمعنی روشنایی آمده که هندوان آنرا نمود یو مهاد یو گویند و دیو د رفراسه نیز بمعنی حد است.

بنابراین پادشاهان ابتدا جنبه الوهیت داشته و پس از آنکه از مقام خود افول نمودند جز دیوان (روحانیون) را مدند و سپس بمقام انسانی رسیده و نماینده حد ادر روی زمین گردیدند د چنینی ایامی بود که تشکیلات حد ادر اهرام بالا مانند دستگاه سلطنتی د روی زمین مقایسه میکردند اینک باید دید که شاهان زردشتی چه مقامی داشتند و اثرات این عقیده د سایر ملل و مذاهب چه بوده است.

شاهان شرق بعزت قبول مذهب مهرپرستی دارای مقام فوق العاده‌ای بودند و هنگامیکه مهرپرستی د رم سرایت نمود قیاصره آنرا قبول کردند زیرا موافق ذوق خود یافته و باید بفرض آن مقامشان جنبه الهی و ملکوتی یافت و در ردیف سایر شاهان شرق را مدند. بنصرا یثان شاه د رواقشانند انبیاماموریت الهی د روی زمین دارد د آیین زردشت نیز چنین مقامی داشت و میتوانست د رمورد قوانینی که مذهب سنوت کرده بود برخلاف عرف زمان رفتار کند چنانکه گویند کمبوجیه د باره ازدواج با خواهرش از قهای زردشتی نضرخواست آنها اصهار داشتند که هیچ قانونی این ازدواج را تجویز نکرده ولی قانونی است که بشاه اجازه میدهد عرجه خود بکند پادشاهان هخامنشی نیز خود را نماینده اهورامزدا در روی زمین میدانستند چنانچه د ایوس د رشیه بسی ستون نوشته که هر چه می‌کیم از جانب حد است و عرجه او می‌خواهد من انجام میدهم بدین شرح:

ستون اول بنده از کیه بیستون (با اراده اهورامزدا من شام اهورامزدا شاهی را بمن عطا کرد... بنده ۷ این ممالک که مضیع منند بصل اهورامزدا بمن باج میدهند... بنده ۹ اهورامزدا شاهی را بمن عطا کرد مرا یاری کرد تا این ملک را بدست آورم بصل اهورامزدا سلطنت را دارا گشتم).

درستون ۴ بند ۶ کتیبه مزبور مینویسد (آنچه کردم بفضل اهورامزدا از جزئی و کلی کرده‌ام . . . بند ۸ . . .
 بفضل اهورامزدا کارهای بسیار دیگر نیز کرده‌ام بند ۴ . . . آنچه از جزئی و کلی کرده‌ام باراده اهورامزدا بود
 اهورامزدا مرا کمک کرد و ایزدان دیگر نیز)

ستون هفتم ۲۰۴ مینویسد باراده اهورامزدا من چنانکه میخواستم کردم .

کوروش کبیر هنگام حمله به سرزمین مادها اظهار داشت که من از صرف خدا مایهٔ موزاد کردن شهادت من
 مهر داد اشکانی نیز تقلید از سلوکید هاعنوان خدائی بخود داد .

در داستانهای شاهان پیشدادی و کیان میخواستیم که آنها نیز علاوه بر مقام شاهی مأموریت الهی نیز داشتند
 ساسانیان نیز مقام خود را از خداستیان بالا نبرده و نژاد خود را الهی دانستند چنانچه در نقش رجب فارس
 زیر مجسمه شامپور نوشته (این پیکرمزدا پرست شاپور خدا یگان شاهنشاه ایران و میرانی آسمانی نژاد ایزدان
 پسر مزدا پرست خدا یگان اردشیر شاهنشاه ایران آسمانی نژاد پورسان بابک) .

حسرو پوز در حاجی آباد فارس خود را اینصورت معرفی میکند (یک مرد جاویدان میان خدایان و یایک خدای
 نامی میان مردان) . و در نامه بی بهرق امپراتور روم مینویسد (از صرف حسرو بزرگترین خدایان و مالک روی زمین
 به هرقل غلام پست و نجس خود ش . . .) .

عقیده آسمانی بودن در کشور چین نیز ملاحظه میشود و شاهان اچا خود را فرزند خدای آسمان میدانستند
 چنانچه قباد پادشاه ساسانی در نامه خود با امپراتور چین مینویسد : فرزند مملکت چنناور آسمانی زائیده
 آسمان است ما امید داریم جایی که افتاب طلوع میکند برای همیشه متعلق به فرزند آسمان در روی زمین باشد
 پادشاه ایران گوید از راه نمکین هزار دره هزرا احترام و کرنش میکند (تاریخ ایران از سایکس) .

نصیر این عقیده را در مذهب ژاپنی (شینتو) می بینیم بنصر آنان از چشم چپ خالق ژاپن (ایراناچی) رب
 النوع افتاب شاهرشد و از این رب النوع نیمه خدایان پیدا شدند که در مدت هزاران سال در روی زمین سلطنت
 کردند تا یکی از آنها تنزل مقام یافته بهر بنه انسانی رسیده و سلاصین فعلی ژاپن از نسل اویند بنا بر این سلطنت
 ریشه مذهبی و آسمانی دارد و جزء معتقدات عمیق مردم بشمار میرود در جنگ بین انطل دوم پسر از شکست ژاپن
 چون امپراتور با استقبال ملک ارتور فرمانده سپاه فاتح امریکائی رفت عدهائی از مردم آیرانوهیمن بزرگی بمقام
 سلطنت تلقی نموده و پیش از هزار نفر از آنان خود کشی کردند .

نسب و نژاد الهی داشتن در ادیان نیز مشاهده میشود علاوه بر آنکه مسیح در انجیل لوقا ۳۰۰ خود را پسر خدا
 نامیده (یوحنا باب ۱ آیه ۱ - باب ۳ آیه ۱) . داود نیز خود را پسر خدا دانند (زبور باب ۲ آیه ۷) و یهودیان
 پسران وحی محبت زادن خدا نامیده شده‌اند (یونس باب ۲ آیه ۱ - عزرا باب ۱ آیه ۲ - خروج باب ۱
 آیه ۲ - ایوب باب ۱ آیه ۶ - باب ۳۸ آیه ۷) و مومنین مسیح نیز پسر خدا هستند (یوحنا باب ۱ و ۸ - یحیی باب ۱) .

در نصرانیان زردشت زردشتیان قنن اهورامزدا بود و فرموده این قنن در زمین شاه است
 مقام شاهی یک مقام مقدس و موعبت الهی است و دارند آن دارای نیروی ایزدی است و یکی اعصاب میشود
 که بر ایران زمین سلطنت کند و در صورتیکه مایه بقی باشد از او گرفته میشود

این قوه الهی و فرم‌یزدانی و حوره کیای محصور نژاد کیان است چنانکه در اوستا در (زامیاد یشت) آمده که سلسله پیشدادی و کیان دارای فره‌یزدی و حره کیانی بودند زردشت نیز از این خاندان بسود و گویند سوشیانس موعود و نجات دهنده آنان نیز که در یوم آخر خواهد آمد از این نژاد خواهد بود . (۱)

پادشاهان ایران سعی داشتند که همواره خود را منسوب باین خاندان نمایند تا مقاضای مشروع جبهه کند حتی اسکندر برای جلب محبت ایرانیان درختدر ابرو را گرفت و اشکانیان خود را از فرزندان اومیدانستند و اردشیر بابکان نیز در قرارداد و ان پنجم آخرین شاه اشکانی را گرفت و نسب خود را سلسله کیان رسانید چنانکه نویسندگان امال (حمد الله مستوفی - ابن اثیر - سعدی) نسب او را باندکی تغییر در کتب خود (تاریخ گزیده - الکامل - مروج الذهب) چنین تعیین کرده‌اند (اردشیر سرباز پسر ساسان اصغر سرباز قانک پسر مهوس پسر ساسان پسر دافریون پسر ساسان پسر بهمن پسر اسفندیار) .

ایرانیان مطابق با همین معتقدات بعضی از سران قشون ساسانی را که در مقام عصب سلطنت بودند از این بردند از جمله (شهروراز) که با کمک امپراتور روم نیسفرتر گرفت و شاه و نایب السلطنه را کشت و بسا پورانده خت در خراسان و ریزارد واج کرد تا بوسیله قربات سببی خود را باین خاندان ملحق سازد ولی پس از یکماه براوشوریده و بقتل رسانیدند و پای او را گرفته در کوی و بزم بکشدند و گفتند اینست عاقبت کسیکه از حاکمان سلطنتی نباشد و نیز بهرام چوبینه با وجودیکه خود را حافظ امپراتوری نامید نه پادشاه قانونی و خود زار نژاد و خاندان آرش نیراند از دانست نتوانست جلو اعتراض مردم را بگیرد و ازیان رفت .

نتیجه این مقام آنستکه شاه فرمانروای مطلق . حاکم بر جان . مال و ناموس مردم مدعی است در کسب و دینکرد آمده فرمان شاه از وجدان . روح . عقل و مدعی است بالانراست وی پیشوای صیقات چهارگانه است چنانکه فردوسی در باره نوشیروان گوید اوشاه . پهلوان . مود و سپهسالار بود بنابر این اراضی یک کشور مطلق شاه بود از اینرو کشور را مطلق می‌گفتند و تمام صیقات و رعیت حافظ تاج و تحت عامل اجرای او را می‌گفتند . وراثت این قوه الهی و فره‌یزدی و اریان‌سای نیز ملاحظه می‌کیم چنانکه انبیا عه از نسل ابراهیم بودند و حتی قائم نیز مانند (محمد - موسی - عیسی و سایر انبیای بنی اسرائیل) از همان نسل است همچنانکه موعود زردشت سوشیانس از نسل زردشت و شاهان کیان و ساسانیان می‌باشد و بان اشاره نمودیم .

اثر این صریح‌نکردن حالت دیانت در سیاست عبارت از استبداد و خودکامی است که بر حکومت مدعی سابه

(۱) خوره نوربست که از ادوات خداوندی صاحب می‌گردد (حکماء شراق) . خوره در زبانهای فرنگی چون بهاء . عزت و ضیا . شوکت ترجمه شده و در این عالم در خلافت عصری (آتش محسوس) و کبری (مفراسان) محقق که پارسیان نور را قابل نقد پس و باعتبار صهریت از نورالانوار از عالم نورانی بر نفوس کامل فائز و پهلوی خره گویند (کتاب رابعه فلسفه اشراق با حکمت شرق زمین) . شهروردی در ریزن نامه مینویسد فریاد شاعی بوسیله فره حکمت بداند و بر نیایش و تقدیس نورالانوار مد اوست کند و چنانکه گفتیم او را حره کیانی بدهند و فریزدانی بخشند و بارقه الهی او را کسوت هیبت و بهاء پوشاند و در پیش صیعی عالم شود و او را از عالم اعلی نصرت رسد (برهان معین)

افکنده است و در این قبیل رژیم‌ها مردم تحت پوشش قوانین معینی نیستند و حاکم و فرد مقتدر (شاه سامام به ولی - خلیفه - وغیره) با اختیارات مطلقه خلال را حرام و حرام را حلال نموده و هر نوع جنایتی بنام خدا انجام میدهند گفته شده ایرانیان که تسلط اعراب و سلام را قبول کردند بسیاری از عقاید و نظریات دینی و ملی خود را ران وارد کردند از جمله این ضرر فکری بود که کسانی میتوانستند برای ایران زمین حکومت کنند که منتسب بشاهان ایران بوده به عبارت دیگر ازای خره کیانی باشند از اینرو بلا حصره میشود که چگونه به ذهاب شیعه روی آوردند زیرا امام راثه اسلام یعنی دختریزد گرسوم ایرانی بود که او را اسیر نموده و حضرت علی او را خرید و بفروزدنش امام حسین بخشید و امام چهارم از او بوجود آمد در این زمینه نویسندگان چنین نوشته اند بشرح ذیل :

همانطور که مردم ایران اسکندریا را از تصرف مادرانسل پادشاهان هخامنشی میدانند معتقدند که اولاد و احفاد حسین از تصرف مادر سلسله ساسانی میشوند . . . زمان ساسانی برای سلاطین حقوق اسمانی قائل بودند اختلاف خون حسین بخون سلاطین ساسانی باعث گردید که ایرانیها نسبت به خاندان علی ناپسند رجحان کم مشاهده میشود عقیده پیدا کنند و افکار باشند (تاریخ ایران تالیف سایکس ترجمه فخر دای) .

این يك مسئله سیاسی است که در نصرا ایرانیان غیر از خاندان علی کسی نمیتواند بصورت مشروع تاج و تخت ایران را تصاحب کند زیرا فقط این خاندان از روی انتساب بشاهنشاهان ساسانی از طرف مادر خودشان بی شهریان و از طرف دیگر مناسبت انتساب با امامهای حقیقی لایق این مقام هستند (تاریخ مذاهب و حکم از کت و دکیو) . توجه ایرانیان بعلی از اینرو است که فرزند او حسین بادختریزد گریادشاه فارسی ازدواج کرد پس میان اولاد علی و آنها از نقطه نظر نسبی ارتباط موجود و اما رایت آنها از اولاد فاطمه برگشت بزمانی است که ایرانیها معتقد بودند خداوند کارها را با کاسره تفویض کرده و در خلفا جزئی از خدا بوده که از پدر به پسر منتقل میشود (کتاب المهدیه و المهدویه تالیف احمد امین استاد مصری) .

در نتیجه ازدواج حسین بن علی با شهریانودختریزد جرد آخرین پادشاه خاندان ساسانی نمایان سیاست سیاسی و وضعی ایرانیان بسوی عرب منوجه گشت و ایرانیان فرزندان حسین را نصیریادشاهان قدیم خود میدانستند به همین جهت مذاهب شیعه در ایران با ساسانی شیوع یافت . . . ایرانیان خلافت راحق حسین و فرزند او امید داشتند زیرا آنها حاضر بهترین نژاد عرب و ایرانی بودند (تاریخ سیاسی اسلام تالیف دکتر ابراهیم حسن ترجمه پاینده) . بنظر این دسته از نویسندگان جنبه دینی و الهی تشیع ضعیف تر از جنبه سیاسی او است و در واقع شیعه اسلامی است که رنگ ایرانی بخود گرفته است چنانکه در کاسیه (عالم نور اسلام) تالیف لوتروپ ستوردار (منویسه) آئین ساسانی بشکل اسلامی بنام مذاهب شیعه نمایان گردید دولت صفوی که بعد هاشمیکل شد دولت ساسانی بود که لباس اسلامی پوشیده بود .

دولت (ساسانی - صفوی) از بسیاری جهات باهم شباهت داشتند بدین ترتیب ،

۱- موسسین دوسلسله از افراد روحانی بودند که از قدرت معنوی و نفوذ روحانی خود استفاده نموده از معبود

خود (آتشکده - خانقاه) خارج شده به سلطنت رسیدند .

۲- در سایه رسمیت دادن بدیانت (آئین زرتشت - مذاهب شیعه) نتوانستند طوک الطوائفی را برانداخته

بعدت و مرتضی بیاد کرد بد که در هیچیک از سلسله‌های ایران چنین قدرتی و وحدتی سابقه نداشت.

۳- همچنانکه ساسانیان سبب خود را یکیایان رسانیدند تا مشروع جلوه نمایند صغویه سیزخود را از خاندان

سیادت و رسالت دانستند (هر چند که بعضی در سیادت آنها شک دارند و حتی قبلاً "نیزحنی بودند").

۴- پادشاهان در سلسله با آنکه در لغیه روحانیت و ریاست بردیاست را دانستند و معمولاً "باید با حلق و

صفای قلب و اسانیت منکی باشند ارقسی انقب‌ترین افراد روزگار محسوب میشدند و حتی در قتل عام فامیل

و فرزندان و برادران خود خود را بی نمیکردند چنانکه قباد برادرش جاساس را کور کرد و ائو شیروان و برادر او

فرزندانش را کور خانواد خود را یکست و شیریه . ۵- برادر خود را کشت و یکی از پسران خسرو پرویز پد را با یکست

و این قتل و کشتار نقد را راه پید ا کرد که در او احر و ره ساسانی فرزند د کوری برای احر از مقام سلطنت باقی

نمانده بود بناچار و در حتر خسرو پرویز بر خلاف اصول قبلی بسطت رسیدند

در زمان صغویه نیز از این قبیل جنایات زیاد مشاهده میشود مثلاً شاه عباس دوم در خواهر خود را با شخص

پست را در وقتی حامله شدند دستور داد آنها را ساقط نمایند دفعه دوم نقد رگرسنگی را در نامردند و سیز

شاه عباس به ستن از بانوان اصرار در نوشیدن شراب نمود و آنها بیانه رفتن بحج ابا کردند و در نتیجه دستور

داد آنها را آتش زدند و در مورد وزن دیگر که ننوشتند دستور سوزاندن داد و خواجه از این کار سچی کرد

بصور اینکه شاه از ستن بیونر آمده از این عمل پشیمان حواهد شد ولی او دوباره جویای قصاص شد . شاه

سلیمان عمرکس با یکست او را نشان میداد دستور را قضع میکرد و کسیکه جرئت دیدن قصاص چشم در آورد نرا

نداشت دستور ادنا چشم او را نیز در آورند . شاه صفی هر شخصی را در شکار میدید شکار میکرد . این افعال

در مورد افراد معمولی بود در باره کاهروا کسانیکه مختصر انحراف فکر داشتند شدت عمل بیشتری نشان میدادند

هنگامیکه شاه اسمعیل نیز بزرگرفت از تعداد شیعیان و جمعیت آجاسو^۱ال کرد گفتند که در این شهر ۷ هزار

نفری شاید ۷۰ نفر شیعه بیشتر وجود نداشته باشد گفت بمولا قسم که اگر تا فردا این جمعیت شیعه نشوند

دستور میدهم همه را یکستند (کب شاه عباس کبیر - سفرنامه ناوریه - عالم آرای عباسی - کتاب هزار پیننه

مقاله ۲۰۵ - تاریخ ادبیات او و ابروان) .

همچنانکه امروزه در ولت با مفتخرند که خادم و نماینده ملتند در سابق مردم افتخار بندگی شاه را داشتند زیرا

خود را عامل او و او را نماینده حد امید استند و شاه در برابر ملت مسئولیتی نداشت حلقای اسلامی نیز که خود

را حاشین پیغمبر و برادرین و ملت میدانستند مشمول چنین وضعی بودند و تا زمانیکه دیانت و سیاست از هم

نفکیک شده و بینوای دین و ملت یکی بود این سلطنت الهی و قدرت لایزال و وجود داشت بعد بدت ریح رو

بصعف نهاد و در ممالک پادشاهی معمولاً شاه بانا^۲ پیدات الهی سلطنت میکند و قوانین و احکام را د کاهها

بنام خدا و شاه صادر میکرد ولی در کشورهای جمهوری بنام ملت است.

انحطاط

آئین زردشت

ادیان الهیه بمنزله آب صاف و زلالی هستند که از سرچشمه خود جاری و جاری شده و هر قدر در رجحان روان شوند بمروزیان در معرض فساد و آلودگی قرار گرفته و پس از چندی رنگ بو طعم و خاصیت اصلی خود را از دست میدهند بصوریکه آدمی از دیدن آن مشغور و متغیر میگردد.

بعبارت دیگر دیانت دارای ظاهر و باطن و لفظ و معنی و پوست و مغز میباشد که در اوایل مردم بحقایق و بواطن پرداختند و در اواخر و در شریعت صرفاً بالفاظ و ضواهر توجه کنند نظیر گرد وشی که دارای پوست و مغز است و اهل حقیقت و معنی بمغز و بطن ناظرند (۱) و قسریین بقشر و ظواهر لغزش و همواره با زور و آلت و رسوم و آداب و خرافات و موهومات و حشو و زوائد و آرایش و زینت دهند بطوریکه آن حقیقت بگلی مستور و از انظار مخفی و نهان میگردد بقول شاعر که خطاب به پیغمبر اسلام میفرماید:

دین نورانی آرایشند در پی آرایش و پیرایشند

بسکه به بستند بر او برگ و ساز گزیده بینی شناسین باز

تمام ادیان گذشته بکم و بیش چنین مراحل را طی نموده و بوضع رقت باری دچار شده اند

دکتر ادوارد فرین در کتاب (فتوحات ساراسنس) مینویسد (آئینی مانند آئین زرتشت که حکمت و فلسفه محض بود در روزهای اوایل دارای اعمال و نکالینی بود که مانند خود این دین ساده و بی آرایش و عالی و متین بود لیکن در اواخر شریعت بگلی از سادگی اصلی که در تعالیم زردشت بود افتاد آیت محسوس او مرز حورشید رب النوع خدای نور آیت محسوس آن آتش مقدس بوده است که در آتشکده ها قبله واقع شده و ناگون مانع از آن نشده است.)

در فصل دیگری از این کتاب مقدمه کتاب ارتا ویرا فنامه را نقل نمودیم که نویسنده آن معتقد بود که نامت ۳۰۰ سال چیزی بآئین زرتشت آمیخته نشده بود ولی بعد از حمله اسکندر و از بین رفتن اوستا نا زمان ساسانیان و زائ پرنج قرن و نیم این دیانت فاقد کتاب قدرت و مرکزیت بود پس از رو کا آمدن ساسانیان و احیای مذعب زردشت علما از جهل مردم استفاده نموده مسائلی که از قبل متداول و تحت تاثیر پرتان و گدشتگان در بین زردشتیان شایع و رایج بود بعنوان عقاید دینی هنگام تدوین اوستا و سایر کتب در آنها گجانیدند و بار دیگر پرتی تاحدی رواج یافت از یاد آتشکده ها احترام زائد الوصف بفرشتگان و امشاسپندان آداب و مراسم قربانی مسائل ابتدائی فقهی از نجاسات و مضرات فصل و غیره که در ضمن اوستا و سایر چشمگیری مشاهده میشود همه از بدعتهای قرون متعاقب است که در این دیانت بتدریج نفوذ نمود تا گورشهرندی گوید (زرتشت مذهب را جنبه اخلاقی داد و بقیه ظاهری مقید نکرد و وحدت ترانعلیم داد)

(۱) مازقرآن مفسر از پسر اشتم پوست را بهر سکان بگداشتم (مولوی)

پلوتارک گوید (هیچ فدیة و نثاری جز بیاس و کردار نیک در درگاه اهورامزدا پذیرفته نمیشود) .

اما امروزه همه گونه مراسم قربانی وجود دارد و خلاصه القول آنکه نویسندگان و محققین بعد از تحقیق و تتبع نتوانستند چندان حقیقت سالمی از این دیانت بدست آورند چنانکه در کرمولتن در کتاب (گنجینه‌ها) و مستخرجین از سنن زرتشتی که پس از حمله اسکندر حقیقتی که از مذہب زرتشت سالم مانده فقط سه شعاریند ارگفتار و کردار نیک است (آنهم در ضمن کتب نه در صفحات قلوب) .

حمله عرب نیز عامل دیگری بود که این دیانت را بیش از پیش از صیر حقیقی خارج نمود و با افکار دیگران آمیخته کرد توضیح آنکه پارسیان هند بتدریج با اخلاق و آداب هندوان مانوس شده و مقداری از آداب و رسوم آنانرا اخذ نمودند چنانکه در تاریخ ایران نالیف در وسایهای فرامچی کارا کارانوشته ندماست (اول پارسیانیکه از ایران به هندوستان مهاجرت نموده و خیال اقامت در آنجا را داشته‌اند از برای استمداد از یاد شاهان هند و جلب توجه ایشان ناچار بودند که با هندو هائیکه آنها را پیاده داده بودند مدارا کرده و با اعمال و عادات ایشان موافقت نمایند چندی برای این سوال گذشت لکن طیفات بعد از اشتباهات چندی تصور کردند که این اعمالی را که از دیگران عاریه گرفته‌اند درین ایشان برایشان تجویز کرده و نتیجه چنین شد که بسیاری از عادات و رسوم و تعصباتیکه در میان هندوها بود پذیرفتند) .

در کتاب (مذاهب بزرگ) از زوزف گراژمه (امروزه زرتشتیان که در هند آنانرا پارسی میخوانند برآنند که کیششان بهترین کیشهای جهانست با اینهمه هرگز چیزی از آنرا بهندوان نمیآموزند از این گذشته آنان هیچ کس را بدین خویشی پذیرند) . در حالیکه در گذشته که در اوج قدرت بودند ملل مغلوبه و ممالک مفتوحه را بقبول کیش خود مجبور میکردند و حالیه صرفاً بمعافا خرد گشته و سنن باستانی خویش را بخوشند .

آنچه که از تاریخ آریا و کتب آریایان برمیاید عاملی که فساد درین رانشد و بد و سقوط و اورا تسریع مینماید عبارت از غلامی دین هستند که باعث جهل و خرافات گردیده و با انحراف از عده اصلی مبارزه با علم و تبحر و حواصی . مقید بودن با اصطلاحات صاهری . بحث وجدال لغوی . دوری از حقیقت و معنی . غلو نمودن در بعضی مواضع دینی . توجه بظواهر و مسائل فرعی . فرار از اصول و مبانی . سهل فروشی . ریاست علمی . تجمل پرستی . انحصار فکری . خشونت اخلاقی . تقدیس زائد الوصف در باره مقدسین . لعن و نفرین بر همه بدین . انتشار مطالب عوام پسند و ریاکارانه که جنبه تحقیق داشته همه سبب سقوط و حرابی دین و ملت گردد (منهم انحراف الفتنه و انبیم نمودن پیغمبر اسلام) ترک دنیا بر مردم آموزد . خویشی مال و غنای اندوزند (با صحر حرسو)

حضرت مسیح در انجیل میفرماید : وای بر شما ای فقهای زرا که بارهای گران بر مردم می نهید شما کید معرفت را برداشته‌اید که خود را اهل نمیشوید و داخل نشوند گاترا هم مانع میشوید (لوقا باب ۱۱ آیه ۴۴-۴۵)

نیز از این پیشوایان مدعی مخالف خود بنام گویا و وکریا پیوسته آمده و از دشمنان او با سامی (بند د - گرهما) معروف بودند که جامع اقبال مردم با و میشدند و در اوستا آنها را عرفد ارگمراه کنندگان نامیده است (یسنای ۵ : قصه ۱۲ بند ۱۱) .

در تورات نیز حضرت موسی از این سرور و دانیان به تنگ آمده بود (سفر اعدا باب ۱۶) .

در قرآن نیز علمای یهود مورد تحقیق قرار گرفته اند (مثل الدین حملوا النوریه ثم لطموا کما کتل الحمار حمل الاسفار - سوره جمعه آیه ۵) .

در کتاب عقاید الشیعہ در جال انبیاء عبارت از علمای مرزبان داند که با انبیاء مخالفت میکردند .

و بحسب نیست که صبق روایات اسلام علمای شیعه نیز بزرگترین دشمن مهدی موعود معرفی شده اند چنانکه در کتاب فتوحات مکیه آمده (اذا خرج هذا الامام المهدي فليس له عدو مبين الا فقهاء خاصه) و نیز در جلد ۱۳ کتاب بحار الانوار عربی صفحه ۱۴۳ در مورد قائم مینویسد (اکثر اعدائه العلماء) .

پیغمبر اسلام نیز فساد دینی که توسط علما و فقهاء بوجود میاید پیش بینی فرموده و آن بقره عز ذکره .

سیاتی زمان علی امی لایقی من القرآن الارسع و لا من الاسلام الا اسمع یعن به و هم ابعث الناس منه ... دینهم در بنارهم قبلتهم سائهم مساجدهم العامره و هی حراب عن الهدی ... فقهاء ذلك الزمان شر الفقهاء تحت ظل السماء منهم الحرجت الفتنه و اليهم تعود (بحار الانوار جلد ۱۳ چاپ ۱۳۳۳ ص ۱۵۵)
امام حسن عسکری نیز در این زمینه میفرماید (سیاتی زمان علی الناس وجوههم صا حکمت سنیشره و قلوبهم مظلمت منکد ره ... علمائهم شرار خلق الله علی الارض - حدیقا نشیعہ - انوار النعمانیہ - سفینا البحار ج ۳)
در روایت فوق علما و فقهاء شرورترین خلق خدا و باعث فتنه و فساد در دین معرفی شده اند .
و از قدیم گفته اند (اذا فسد العالم فسد العالم) .

منصور از مطالب فوق اینکه این فساد که در هر در و در و زمان وجود داشته در دیات زرنشت نیز بخوبی مشاهده میگردد چنانچه در کتاب (ایران و پارسیان جلد ۱) تألیف (نریمان) چنین آمده است (تعالیم عالییه ای که پیغمبر بزرگ زرنشت آورده بود موبدان در زمان ساسانیان بد رجعتی تعمیر داده که از شباهت باصل گلوسی خارج شده است موبدان این دین ساده حنیف را موافق مقتضیات عامه پرازا اعمال سحیفه نموده و باین حالت وخیمه و عاقبت عقیقه کشانیده اند) .

و نیز در کرمولتن در کتاب (گنجینه معیا) مینویسد (همانقسم که بر نعمان هند لغمان و و ضایف ساده اریائی هارابا او هام و حرافات آمیخته معیا هم در ایران بر آئین پاک ایرانیان زوائد و اضافات افزوده و حالش را بدین منوال رسانده اند) .

علمای یهود نیز در زمان خود دین را باریجه و طبعیه قرار داده و فقهاء بجای توجه بحقایق دینی مسائل لایسن و لا یغنی را پیش کشیدند مثلا سالها بین فریسیان و صدوقیان این مسئله مطرح بود که آیا بیسه (نحم) مرغ در روز شنبه حرام است؟ زیرا ایام شنبه کار کردن برای مردم حرام بود و خواستند حیوانات را نیز منقول آن نمایند .
زمانیکه افغانه اصحابنا را محاصره و ارتقعه های صفویه و علمای بیاتک و بیجرب بودند جاسوسی را بد اهل شهر فرستادند تا کسب خبر نمایند او در مسجد شاه ملاحظه نمود که طلاب علوم دینی در باره دفعات حوشاندن کشمش که نباید بشرباب و موجب نجاست و حرمت آن میشود سدید آنها هم اختلاف دارند و آنچه بحاضر مبارکشال نمسی گذرد جنگ و قحطی و محاصره شهر است .

در اوایل امر پیروان ادیان بخدای واحد منوجه و در او اخر بجای معبود حقیقی بجانب بت . کشتن برود . آخوند

معبد و امامزاده و غیره دست توسل دراز نموده طلب عفو و عفران و رفع حاجات و رسیدن بمراد و جان مینمایند و در مقابل روزگارنگاهها غوس مقدس از زند و مرده را واسطه و شفیع قرار داده و دخل میشوند هر قدر بر وصول تاریخ ادیان اضافه شود از این معابد اماکن و عجایب زیاد ترشده و موجب فساد و انحراف دینی میگردند .

ایمان واقعی در مصلحت و مذهبی عبارت از اطمینان قلبی است اما قبول دین و ایمان را اغلب با تشریفات صاهری مورد تأیید قرار میدهند و بحقیقت توجهی ندارند . در بهبود میزان ایمان حتنه نمودن . در مسیحیت عمل تعمید . در مذاهب زردشت سدره پوشیدن و کشتی بستن . در اسلام بیان شهادتین و در تصوف و فرقه فراماسونری سرسپردن و حلف یمین برای حفظ اسرار و وفای بعهده میباشد .

در ابتدای امر ادیان بصفای قلب ، حقیقت ، عدالت ، انسانیت منکی و در او احزاب صاهری و قدرت دنیوی متمسک و مساوت ، خشونت ، ثروت و فساد ناروی و زندگی مردم و روشهای امور را تشکیل داده و هضیلت و حقیقت را در صوا هرزندگی جستجو مینمایند . معابد مرکزینت و چلچراغ و پرده های انوان با جلال و جبروت گردیده ولی فاقد روح و ایمان است (مساجد هم العاصمه و هی خرابای الهی - پیغمبر اسلام) تولستوی فیلسوف شهیر روسی میگوید (دین بتضامرات مادی مانند کلیساهای پر جلال و شکوه و یا مساجد زیبا و قشنگ ثابت نمیکردند . . . دین روحانیتی میجو امد که قلوب را متقلب کند و تصعیه نماید حاضرات معرمانه تولستوی) . در او احزابا عشق واقعی فراموش نشده و قلب آدمی که مقرر عرس الهی است مکان شیطان و اعریمان گشته و راز حقیقی و سرآلهی در صفحات کتب و متن الواح و زیر محف و مسنور شده و قشری از پوست صخیم صاهری آنرا پوشانده و معانی اصل و مفاهیم واقعی در حجاب زمان مدفون و پوشش اغراض و آرا ، چهره دلبرای حقیقت و روحانیت راست و نور و عینک عالم وجود را از لباس معنویت و ردای انسانیت عاری و برهنه مینماید قلب آدمیان برای انسانیت نمی صید و آنچه از دین بر جای میماند زهد ریاکارانه . روحانیت بی محتوا و عبادت تو خالی است تضامره تقوای مژورانه و اجرای صوا عرا حکام شریعت تلاك نفوق و فضیلت است .

عالم روحانی هر چند که فاقد علم و معرفت باشد اما وجودش ب صاهر مشا* خیر و برکت است و پایگاه دین و ملت محسوب میشود اوصاحب یار و کویا و با عیمه و جلال و قدرت لا یزال میباشد گاهی با تبحر نا* مبرکری زریں چال و بر سر دست مریدان با مصراق در حرکت است و زمانی با عصای صلائی . کلاه شیطانی و تعلین جاد و شی با قدمهای شمرده چون افسران از جنگ وضع برگشته و نظامیان ورزیده و تار کشته از مریدان زبان بسته و نفهمیده سان دیده آنها را مورد نقد روحانی قرار میدهد . قصر عمارت درازی لبا* ده . ریش بلند . گردن کلفت . شکم قصور و صولی تحت الحنک نشانه فضل و کمال است . نشان شهابخشن است و بیاناتشان کهریار . مظهر ایمانند و روح جسم بصورتیکه نور از جبینشان نطق میرد و اکراین وجوه نورانیه نباشند سنگ روی سنگ بنام میشوند ریسرا ارکان دین و دنیا و لنگر زمین و آسمانند . جهان حاضر وجود ندارد آنها را گردن است و جهایان فرمانبردار . اینان نایب صواب حق درین حلقه و مسئول و مواضد دین و آئین . صاحب جان و مال منکرو مومنند . با فساد و آنها حلال حرام میشود و حرام حلال میکرد و با دعایشان فضل رحمت حق باریدن گرفته و بالعنت و نفرین دشمنان دین با سلف السافلین راجع میشوند کلید بهشت و جهنم را در دست دارند بهر کس مایلند میدهند .

فساد علما^۱ منحصر بدین نیست بلکه سقوط دول، انحلال ملل و خرابی مملکت را نیز باعث میکرد. فتنه و فساد و فتنارموبدان و وهیدران در دوره ساسانی سبب نابودی اندولت شد که در صفحات قبل بآن اشار شد. خرد شدن قدرت پایها در اروپا بعد از آنهم جنایات و فساد و آدمکشیهادر قرون وسطی و همچنین از هم کجیستن وحدت اسلام و تلاشی شدن امپراطوریهایی اسلامی نیز از آنجمله است. سقوط صفویه و جاریه و از دست رفتن ۱۷ شهر قفقاز در جنگ ایران و روس زمان فتحعلیشاه که منجر بقراردادن تنگین ترکمن جایگزین شد هم از فساد و دحالتهای بیجای روحانیین در امور سیاست بوده است. در مورد این جنگ در تواریخ چنین آمده در سال ۱۲۴۱ قمری شایع شد که روسها بسلیمان گنج و قریباغ رفتار سوء داشته و اختلافات مرزی سبب تصرف چند ناحیه گردید آقاسید محمد مجتهد اصفهانی از غنایات عالیات باجمعی آهوند وارد ایران شد و مردم بر سر راه او گاوها و گوسفندها قریانی کردند و بیولیات نامه نوشت که جهاد واجب شرعی است (و هر کس با قدرت از جنگ با روسیان باز نشیند از اضعاف خدای تعالی در روز محاسبهت شیطان نزد یکست) (۱) از علمای موافق ملا احمد نراقی. پسرش ملا محمد. حاج عبدالوهاب قزوینی. سید نصرالله استرآبادی. محمد تقی قزوینی. ملا محمد جعفر استرآبادی. عزیزالله طالش میتوان نامبرد سفیر روس برای مذاکره وارد تخت بلوری برای شاه خاقان آورد و بعد از او علمای احترام بارد روی معلی آمدند و آنچه ایلیچی از رصلح و مصالحه سخن رانده بود علمای قبول نیفتاد و گفتند ما با کفاز رهبر و حقارت سخن نکوئیم و لوازه و ایران خارج شوند (۲) سید محمد و یکران برای وزیر امور خارجه و معتدالدوله که مخالف جنگ بودند پیامهای زشت فرستادند موج احساسات تمام عوامل صلح را از بین برد و نرید شاه با اولتیمانوم مجتهد که اگر تصور کند خود رهبری جنگ را بعهده خواهد گرفت بر صرف شد و مردم بدون اعلام جنگ و تشریفات بزییرجم عباس میرزا جمع و روانمیدان حرب شدند (۳) و شاه با بعد از حوای و دادن هزار تومان ایلیچی را مخص نموده گفت (صلاح دولتی بر مسالمت و مصالحت است اما تکلیف دینی موافقت با پیشوایان دین و مبارزت) (۴) بعبارت دیگر (اصلاح دین و ملت را بر صلاح دولت فضیلت دهیم) (۵) ... آخرالمرشکست بر لشکر اسلام آمد برخی مقتول و جمعی کثیرا^۲ سورگشت (۶) علما که مایه جنگ بودند زود تر از دیگران خود را بساحل نجات رسانیدند و سید محمد به سوی غنایات حرکت کرده در بین راه بعرض اسهال درگشت ... بعد از آنکه فرمانده روس نیز برزرا گرفت میسر فتاح پسر میرزا یوسف مجتهد نیز بزی که در جوانی کبوتر باز و رسلک زنود حیل باز و هاق والدین بود بعد از بد پینشازی میکرد مردم را با ضاعت از روسیهادعت و بر سر منبر برای دولت روس دعا کرد و به همراهی او باوش قطع نیز بر اغارت و باعلی باستقبال روسها شناخت و روز دیگر از صرف پمکیویج (۷) فرمانده سپاه روس امنیت شهر را

(۱) فارسنامه ناصری تألیف حسن فغانی (۲) نسخ التواریخ جلد قاجار تواریخ منتظم ناصری (۳)

تاریخ ایران جلد قاجار تألیف گران و انسن (۴) فارسنامه ناصری (۵) نسخ التواریخ (۶) حقایق الاحبار

(۷) زمانیکه پاسکویج نیز برزرا گرفت فتحعلیشاه بر سریر سلطنت جالس و جمعی در محضر او حاضر و سپس

بر حوای مشمول و تمشیری از نیام برکشید و فی البده این شهر را بسرو: بقیه پاورقی صفحه بعد

شهر را بوی سهر و سرانجام با وسعت سفیر انگلیس معاهده ترکمن چای باصفا^۱ رسید (۱) گریبایدف از جمله احضار کنندگان قرارداد فوق بعداً بعنوان سفیر بایران آمد و استرداد اسرای روسی از جمله دو کشیز کرجسی را خواستار شد. علماء برآشفته و گفتند که اینان مسلمان شده اند و فرستادگان شاه را که برای تحویل آنها آمده بودند نهدید کردند و بر اثر برخورد و قتل یک جوان شورش بالا گرفت و مردم سفارت روی هجوم بردند و سفیر و ۳۷ نفر دیگر را کشتند و اثنایه را غارت کردند. شاه نایب اوس سفارت را که جان سالم در برده بود به حضور پدیرت و عزای عمومی اعلان کرد. سفیر بعدی بعد از چندی وارد وین از مدینه^۲ قرار شد - شاهزاده خسرو میرزا برای عذرخواهی سفارت ایران بمسکو رود - از عوام یک نفر تمام رضاعی بیگ قصاص نمود - شاهزاده حاجی میرزا سمیع چون بیشتر از دیگران مردم را تحریک ببلوا نموده بود تبعید شود اما در تبعید او مردی به شورش دست زد و شاه تهدید بقتل عام کرد سرانجام شبانه بالباس بدل بعثت رفت (ناسخ التواریخ) در مجله رستاخیز چاپ مصر مورخه^۳ دیماه ۱۲۹۳ چنین مینویسد (آخوند بازی سبب فساد اخلاق ایرانیان در زمان صفویه شد و موجب ترکازی افغانه و ترکان و روسها گردید. نادر شاه خاندان بیگانگان بسوخت ولی این فساد را نادر تر از او هم نتواند خوب کند قاجاریه نیز بعد از تسلط الحق در رشدید این فساد کوشیدند و در بارلوطی خانه بود و مردم نیز بموجب الناس علی دین ملوکهم از آنان پست تربودند کت و وکیونود رکاب سه سال در آسیا میروید که زندگی مردم عموماً و دائماً بشهریک میگردد و حقه بازی در تمام طبقات بیحد و حساب و بی درمان است انقلاب مشروطه قسمتی از چهره آنانرا نشان داد اما انقلاب بزرگ در عقب است روشنفکران نیز بجای تحصیل علوم جدید عادات پست و غریبان را گرفتند ایران در چراگاه خود سری میگرد اخلاقی پست و غرب توأم با پستیهای اقوام ترك و عرب و غیره شده است علم - پول - زور و قشون عامل موثر نیست این فساد ریشه در تروقدیعی ترازا نسکه تصور شود. ایران زندانی است که زندانیان آن آخوند ها هستند)

داد از این دستار بندان داد داد رفت شرع و ملت از ایشان بیاد
آنچه بارین خند ایشان کنند کی نوك شمیرید کیشان کند

گاش نوك خاشاهاشان به کشته باد وین زسانهاشان زگفتن بسنه باد (علا احمد نراقی در طاقچه پیر)

در چنین ایامی که بر سر فساد غوطه و راست عقاید مادی و فلسفه های مخرب رونقی گرفته برادران و مقدسآنان حمله مینمایند و افکار نوین آنها را از عرصه اجتماع خارج میکند زیرا شکست یک دین فروتن و از هم پاشیده کارآسانی است و مردم برای رفع نیازهای خود بکتاب و عقاید دیگران روی میاورند تا کمبودهای دیانت را مرتفع نمایند چونین یاد دین مست گردد بسی نغاثیم خود زیشک کسی

دنیاله پاورقی صفحه قبل کنم شمیر میناشی که شیراز بنیسه بگریزد زم برفرق پاسکیویج که دود از
پطر بر حیزد (مقصود پطر کبیر) در اینوقت چند نفر متعلق گویا کاپای مبارک افتاده عاجزانه استدعا نمودند که
شمیر را خلاص کند و گر نه جهان زیر و بر شود آنگاه شاه با مصالحه موافقت کرد (کتاب زندگانی من از عبد الله مصطفوی)
(۱) فارس نامه ناصری
- ۱۰۶ -

علاوه بر فساد یک سوستند غمنا بوحسب مذهب هر مذهب اجتماعی و غیره - در میان مذهب و فساد
 بنحوی احلاق جامعه بشری و رفع احتیاجات مادی و معنوی او بوده و مقررات ثابت و دائم میبایست برای همیشه
 جوامع متحرک و متحول راهبردی و هدایت نماید و خود را با وضع جدید تصبیق دهد از اینرو جامعه اردو را متلاشی
 شده و هرج و مرج دینی هم جاری گردانید (یحیی بن یونس باید بیهم و ایدی الموسی - قرآن) . و یکی از علل
 تجدید شرایع و استمرار صورات الهیه همین مسئله است . و بعد وراثت مورخ شهر می نویسد (از دیگر مشکلات
 دین در اواخر ایام نارسائی آن در رفع مشکلات دینی و احتیاجات شهرست و در اجتماعات پیشرفته مبارزه بر
 علیه دین سبب گشتن قیودات دینی و آسانی و در نتیجه سقوط اجتماع شده و سر از چندی دین جدیدی
 در قالب تازه موافق با روح زمان آمده باین هرج و مرج پایان میدهد - مشرق زمین گهواره نیدن) .

در این مورد در کتاب دینکرد آمده (در هر عصر و زمانی که هرج و مرج در میان مردم پیدا شود از برای هدایت و سر
 کشن براه راست و نجات از اغوا و اختلال شیطان خداوند پیغمبری میفرستد) .

در قرآن نیز تغییر نفوس . فسق و فجور . قساوت قلوب و صولانی شدن زمان را عامل تجدید دین و احیای نفوس
 مینه از قد غلت داند بقوله تعالی (ان الله مایغیر بقوم حتی مایغیر بانفسهم - الم یان للذین امنوا ان تخشع
 قلوبهم لذكر الله فطال علیهم الامد فسقت قلوبهم و کثیر منهم فاسقون فاعلموا ان الله یحیی الارض بعد
 موتها) در مورد این آیه در جلد ۱۳ بحار الانوار عربی صفحه ۱۶ آمده (یحیی الارض بعد موتها یعنی یصلح
 الارض لقائم آل محمد من بعد موتها یعنی من بعد جور اهل مملکتها نزلت هذه الابه فی القائم . ان
 الله یحیی الارض بعد موتها قال الامام یحیی الله عز وجل بالقائم بعد موتها یعنی بعونها کفر اهلها و الکاظمین
 امامان یا نجات با وجود فساد و خرابی در برابر دین جدید بآسانی تسلیم نمیشود و برای تجدید حیات و بقای خود
 بتکا پرمیافند و عکس العطشای مثبت و منفی نشان میدهد بدین ترتیب :

۱۰ - چنانچه اجمعی رفورمسم و اصلاح طلب قیام نموده صر مبارزه با علم و فساد در رفع مشکلات مذهبی و
 تصبیق مسائل دینی با حوائج اجتماعی . تعبیر و تحفیف سائنس بفرنج . صرد وحدی برخی از ایداعات و مقررات
 غیر عین در مورد بعضی از عوامل دین و انصافی دین با علم اقدام مینمایند . از جمله رفورمیستهای مذ هیزرست
 فرقه زروانیه در دوره ساسانیان بود و نیز جنبش مزدک و مانی برای اصلاحات اجتماعی و طبعی جور و ستم صورت گرفت
 در اصل تاریخ یهود نیز از این قبیل مصلحین و تجدید خواهان کراراً ظاهر شد نه نا این قوم را ارد بختی و آوارگی
 نجات دهند . از مصلحین عالم مسیحیت میتوان از لوتر موسس مذهب پروتستان نام برد که علیه بهشت فروشی
 پاپها و توبه نمودن نزد کنیشتان قیام کرد . بزرگترین مصلح آئین هندوان (راموعمون) بود که بسال ۱۷۷۴ در
 بنگال متولد و بنام دزد ایان ؟ حرافات مبارزه کرد و از آتش زدن زنان با حسد شوهران مرده خود مانعت بعمل
 آورد . در اسلام نیز تجدید خواهان زیادی پیدا شدند از جمله عبدالوہاب عرب (پیروانش و هابیه) باریارت
 و شافعی قیوم مخالفت کردند . احمد احسانی (رهبر شیخیه) که اصلاحات دینی او منصور امام کی محیص جهت
 در ک صهر و موعود صورت گرفت . احمد قادیانی (قادیانیه پیروان او هستند) مدعی مهدویت و تجدید حیات
 اسلام بر روش اهل سنت گردید . احمد خان هندی موسس دانشگاه هند و نیز اقبال لا هوری . شریعت

سنگینی و دگرشیرینی که بعضی برای دلجویی و برخی جهت حب ریاست نظریات جدیدی ابراز و باخراقات بیمارزه برخاستند .

۲- اما در برابر این مصلحین که خواهان مد ریزه کردن دین بودند جمعی متعصبین قشری و متشرعین متطلب که با هرگونه تجدید خواهی مخالف و آنرا بدعتی در دین می‌شمردند برای بقای دین در برابر نهضت‌های بیدینی باعمال زور و قدرت مشبث شدند از جمله در مسیحیت سربازان مسیح بنام یسوعیین (ژوئیت) بودند که برای تجدید نفوذ و بقای قدرت پاپ دست بکار شدند . گروه حرم دینان که دنبال رومزدکیان بودند همین نقش را برای احیای آئین زردشت ایفا نمودند . در اسلام نهضت اخوان المسلمین (موسران حسن بنا معلم شهر اسکندریه و بعد از او سید قصب) و دسته فدائیان اسلام (رهبر اولیه آن نواب صفوی و زهوی) و نیز حزب التحریر (رئیس آن بهائی) و حزب الدعوة و گروه اهل باعظیات تروریستی خواهان تثبیت موقعیت اسلام (در شیعه و سنی) هستند .

۳- از طرفی نقطه مقابل این دو دسته مجدد و یا متعصب . عکس العمل دیگری نیز در مقابل فساد دین بوقوع پیوست و آن ظهور افکار صوفیانه و بدبینانه بود بدین معنی که چون جمعی از مردم اهداف مقدس دینی را عملاً باز چیه دست این و آن یافتند و خود را آماده بازاره خرافات و مبارزه با ظلم و بیاد نیافتند او اوضاع زمان گسسته بگوشه انزوا پناه بردند و با امید و انتظار موعود و منجی خود را سرگرم نموده و تحقق آمال دین و سعادت را نیاراد بر روضه ظهوری پنداشتند مثلا گفتند (یا صاحب الزمان بظهورت شتاب کن عالم ز دست تو یار در گابم کن بعد از تفرقه شدید در عالم یهود فرقه حسیدیم) حاسدین یا متقین) از میان آنها برخاست و مردم را بانسوزا و ظهور مسیح دعوت و در کار رود خانه ها بختل تعمیر و مشغول و بدگزر و مانوس و در انتظار موعود روز شماری می نمودند یحیی محمد آن مبشر حضرت مسیح از این فرقه برخاست . فرقه آدرکیوانیه در دیانت زرتشت نیز دارای مشرب صوفیگری بود درحالیکه تعالیم یهود و زرتشت بکلی با عزلت و رهبانیت مخالف بود . رجه امت مسیح جوکیان هند و در اویش اسلام که بعد ها فرقه در شیعه و سنی تقسیم شدند از این نوع افکار تبعیت کردند بعد از تلاشی شدن و تفرقه ادیان نهضت‌های وحدت طلبی نیز برای اتحاد مجدد آنان بوجود آمد مانند نهضت پان اسلامیم (وحدت اسلام) که بوسیله سید جمال الدین افغانی عضو فرقه فراماسیون و شاگردش محمد عبده بی ریزی شد و بعد ها نیز اتحادیه مالک اسلامی تشکیل شد و برخی برای وحدت اعراب بتاسیس حزب (بعث) و یا اتحادیه عرب مبارزت کردند که در کلیه آنها اغراض شخصی و سیاسی نیز مشهود بود و حتی بعضی ادیان عتیقه برای جلوگیری هر چه بیشتر از شکست در برابر نهضت‌های بیدینی انجمن (دارالتقرب) را بوجود آوردند تا باختلافات چند هزار ساله و فجایع گذشته پایان دهند اما نه تنها با بحال توفیقی نیافته اند بلکه بیش از پیش بتفرقه و تشتت گت کرده اند مگر در ظل دین واحدی که موافق روح زمان و مدعی وحدت عالم انسان است جمع شوند .

تم نشو که احصاء اراجن به باست در شصت نوشتند

نام کتاب	مؤلف	نام کتاب	مؤلف
آتش اسکندر	اقا حاکم کرمانی	زرتشت نامتانی	عبد الحمداصفهانی
آئینه هوشنگ	مالکی صاحب	صد در سه هنر	-----
آئینه آئین مزدیسنی	شاهرخ کرمانی	عصر اوستا	ترجمه رضی
ارناویرافنامه	ارناویراف	فرزنگان زرتشتی	رشید شهمردان
آذر هوشنگیان	-----	فرهنگ اوستا	رضی
ایران زمان ساسانیان	ارنور کینین سن	فرهنگ ایران باستان	پورد اود
ایران و پارسیان	نریمان	فروغ مزدیسنی	شاهرخ کرمانی
پارسیان اهل کتابند	-----	کیانیان	کینین سن
تاریخ ادبیات ساسانی	پرفسور شوشتری	گانهها	ترجمه پورد اود
تاریخ فلسفه ایران	همای کورین	گلد سنه جنم	ترجمه حد ابجر
تہمت نامه	مالکی صاحب	گنجینه معبا	دکتر مولتن
جشنهای ایرانیان	اورنگ	شارستان چارچمن	-----
حورده اوستا	ترجمه پورد اود	مانیکان هزارادستان	-----
دادستان دینیک	-----	مزد پساوتامیران	دکتر معین
دستان المذاهب	کنسیری	وندیداد	ترجمه دلی الاسلام
دسانیر آسمانی	-----	یزدانیان	-----
دیانت زرتشتی	ترجمه دکتر و معین	یسنه	ترجمه پورد اود
دیانت زرتشت	نقبائی	یسنها	-----
دینکرد	-----	یکپایرستی در ایران	اورنگ
پرتوی از فلسفه ایران	دینشاه	ویسپرد	ترجمه پورد اود

از منابع دلی نیز استفاده شده است : تاریخ ادیان (دکتر تری) - تاریخ ادیان (رضی) - تاریخ ادیان (علی اصغر حکمت) - تاریخ ادیان (بحث آور) - تاریخ ادیان (ابوالفضل) - تاریخ جامع ادیان - تاریخ عمومی (البرماله وایزن) - تاریخ تمدن (ویلد ورات) - تاریخ تمدن (دکتر مجیر نیسی) - سر گذشت تمدن (بکروونکاف) - سیر تمدن (رالف لینتون) - بررسی تاریخ جهان (نون بی) - داستان بشر (ویلم واولون) - سر گذشت دینهای بزرگ (گگر) - رهبران و رهروان (فاضل مازندرانی) - ملل و نحل (شهرستانی) - مقدمه ابن خلدون - معرفی کتب آسمانی (نقبائی)

بعلاوه دهها کتب دیگر که نام بعضی در متن کتاب آمده است.

تالیفات منتشره از مؤلف

سال انتشار	نام کتاب
۱۳۳۵ شمسی	حقوق زن در ادوار و ادیان مختلف
" ۱۳۳۶	تاریخچه مذهبی و سیاسی فلسطین
" ۱۳۳۷	زندگی پس از مرگ در نظر ادیان و ملل
" ۱۳۳۹	تاریخ و تعالیم زرتشت
" ۱۳۴۲	سیر تکامل حقوق زن در تاریخ و شرایع
" ۱۳۴۲	ارزش اعدا در نظر ادیان و ملل
" ۱۳۴۴	دیانت زرتشت در مقایسه با سایر ادیان
" ۱۳۴۶	بشارات کتب آسمانی
" ۱۳۴۹	معرفی کتب آسمانی
" ۱۳۵۰	طاهره
" ۱۳۵۲	مشکلات جهان کنونی
" ۱۳۵۴	صبح نورانی
" ۱۳۵۵	منابع تاریخ
" ۱۳۶۲	جنگ و صلح
" ۱۳۶۲	طاهره (چاپ دوم)
" ۱۳۶۲	بشارات کتب آسمانی (چاپ دوم با اضافات)
" ۱۳۶۲	اعدا دشمن می‌گویند
" ۱۳۶۳	دیانت زرتشت (نشر دوم با اضافات)
" ۱۳۶۳	معرفی آثار مبارکه